

بسم الله الرحمن الرحيم



امام خمینی: مکتب‌های توحیدی نمی‌خواهند فتح کنند بلاد را و نمی‌خواهند با مردم با خشونت رفتار کنند. آنها می‌خواهند مردم را از ظلمت‌های ماده به نور بکشند؛ به طرف خدا بکشند. توجه به خدا بدهند و لهذا تا آنجا که امکان دارد در مکتب‌های غیرمادی، مدارا هست، خوش رفتاری هست، دعوت هست، تا آنجایی که ممکن است با دعوت، مردم را برگردانند به عالم نور.

آیت‌الله خامنه‌ای: اگر جمهوری اسلامی ایران می‌خواهد پرچم اسلام را در دست بگیرد و دنیا و آخرت خود را آباد کند و یاری‌رسان، شاهد و مبشر برای ملت‌های دیگر باشد، باید انسان‌هایی مؤمن، متوکل، شریف، مبتکر، شجاع، حلیم، دارای استعدادهای جوشان و قدرت خطرپذیری بالا، تربیت کند.



ضمیمه سیاسی اجتماعی تربیت

شماره دوم/ آبان ماه ۱۳۹۳ / قیمت ۵۰۰۰ تومان



صاحب امتیاز: معاونت پرورشی و فرهنگی وزارت آموزش و پرورش
مدیرمسئول: دکتر حمیدرضا کفاش
زیر نظر شورای نویسندگان

چاپ و توزیع: موسسه فرهنگی منادی تربیت
نشانی دفتر ماهنامه: تهران- میدان فردوسی، خیابان شهید قرنی، نبش چهارراه سمیه،
وزارت آموزش و پرورش، ساختمان علاقه‌مندان، طبقه سوم
نشانی مرکز توزیع: تهران- خیابان استاد نجات‌اللهی، کوچه بیمه، پلاک ۲۶
تلفن: ۸۸۹۱۲۷۲۹ نمایر: ۸۸۸۹۴۲۹۰

همکاران این شماره:

علی اشرفی- فیروزه درشتی- مهرداد جهانگیری- رسول شکوهی- فتاح غلامی- علی تاجدینی- محمدعلی عسگری
علی‌اکبر اسدی- مرتضی مکی- احمدرضا قلی‌پور- حسن بهشتی‌پور- محمد عباسی- جواد رضائی
صفحه‌آرایی و طراحی جلد: آتلیه ماهنامه دستخط

پست الکترونیکی:

tarbiat30ya30@gmail.com

خوانندگان گرامی برای ارسال مقالات و اعلام نظر و طرح پیشنهادها می‌توانند از طریق نشانی فوق اقدام کنند.

در این شماره می‌خوانید:

سرمقاله

رسالت زینبی ماندن (مدیر مسئول) ۵

پای سخن رهبری

اتحاد مسلمین در صدر وظایف ملی و بین‌المللی ماست ۷

همگام با رئیس‌جمهور

افزایش امید به گام‌های سنجیده اقتصادی دولت ۹

رویداد

فقدان بار صادق انقلاب ۱۱

مجلس و هیئت نظارت بر مطبوعات ۱۲

ایران در انفجار آمیا دست نداشت ۱۳

امام جمعه‌ای که سخت منتقد بود ۱۵

خاطره‌گویی متفاوت دو آیت‌الله ۱۷

مجادله دو کارگردان بر سر دفاع مقدس ۱۸

پایان جنگ، بهانه‌ای برای تسویه حساب سیاسی ۱۹

تحرك زود هنگام احزاب برای انتخابات مجلس ۲۱

مقاله

اعتدال، آرمان‌خواهی واقع‌بینانه (فیروزه درشتی) ۲۳

پرونده اول

حاشیه‌های یک سفر: از مذاکرات ناتمام هسته‌ای تا دیدارهای جنجالی سیاسی ۲۵

آموزشی

تیم به مثابه یک سیستم زنده (احمد رضا قلی‌پور) ۳۳

پرونده دوم

وقتی سفارت تبدیل به «لانه جاسوسی» شد

(مصاحبه با ابراهیم اصغرزاده، طراح اصلی اشغال لانه جاسوسی آمریکا) ۳۸

مهمتر از اسناد «اسنودن» و «آسانژ» (فتاح غلامی) ۴۹

بر خورد اندیشه: آیا اشغال لانه جاسوسی به زیان ما تمام شد؟ ۵۳

بین‌الملل

یمن، رقابت‌های استراتژیک و تداوم بحران (دکتر علی‌اکبر اسدی) ۵۷

بریتانیا نجات یافت! تاملی در همه‌پرسی استقلال اسکاتلند از انگلیس (مرتضی مکی) ۶۳

ریشه‌یابی بحران اوکراین و مناسبات روسیه با غرب (حسن بهشتی‌پور) ۶۸

ائتلاف ضد داعش و اهداف متناقض بازیگران (محمدعلی عسگری) ۷۴

اندیشه

اسلام، انسان قالبی نمی‌خواهد، نقش «آزادی» در تربیت از دیدگاه شهید آیت‌الله بهشتی ۷۷

نقد و نقادی در اندیشه شهید مطهری (علی تاج‌دینی) ۸۰

اقتصادی

رویای اول شدن در منطقه یا پایان کابوس رشد منفی؟ ۸۳

نفت در دولت یازدهم، تکرار آزموده‌ها یا آزمون‌های جدید؟ (محمد عباسی) ۸۵

گفت‌وگو

در تبلیغ دین و تربیت دینی، دچار روحیه قیّم‌مابانه هستیم (گفتگو با استاد جبار رضایی) ۹۱

نامه وارده

نیمه پنهان یک دلسوزی ساده‌انگارانه (ابوالقاسم جامه‌بزرگ) ۹۷

رسالت زینبی ماندن

۱

عاشورا و محرم را از هر زاویه که بنگریم، به مظلومیت حسین(ع) می‌رسیم. از رحلت پیامبر اسلام(ص) حدود نیم قرن و از شهادت امام علی(ع) تقریباً ۲۰ سال گذشته بود که واقعه تلخ شهادت مظلومانه امام حسین(ع) در تاریخ رقم خورد و این زمان بسیار کمی برای تغییر ماهیت یک حکومت دینی و تحول رفتاری یک ملت است. چگونه می‌توان باور کرد مردمی که پیامبرشان را دیده و پیام او را مستقیماً شنیده بودند، در این زمان کم، این همه از محتوای اسلامی و مضامین انقلاب نوپای دینی، خالی شده باشند که وارثان اصیل آن پیامبر الهی را به فراموشی سپرده و در حمایت از حاکمان جوری که به ناحق بر منبر پیامبر نشسته‌اند، با فرزندان آن رسول خداوند بجنگند؟ چگونه می‌توان تصور کرد که آن نهضت بزرگ دینی در زمانی چنین کوتاه، کاملاً به ضد خود تبدیل شده باشد؟

در عاشورا عصره همه خوبی‌ها در مقابل همه پلیدی‌ها قرار گرفت تا ماهیت ظلم را برای همیشه افشا کند. حسین(ع) و ناب‌ترین یارانش به افشای ستمگرانی قیام کردند که لباس دین پوشیده بودند و برداشتن نقاب از چهره آنان، بزرگ‌ترین رسالتی بود که پاکان کربلا به انجام رساندند. از آن پس، دیگر ستم، تاب ایستادن نیافت و نشستن ظالمان بر منبر پیامبر(ص)، توجیه‌ناپذیر شد و خون افشاگر حسین(ع) و یارانش، برای همیشه تاریخ جاودانه گردید و علم عدالت‌خواهی و ظلم‌ستیزی برافراشته ماند. از آن پس هر روزی عاشورا شد و هر سرزمینی، کربلا و هر ماهی، محرم و انسان‌ها در نسبت با این واقعه، یا حسینی شدند و یا یزیدی. زینبی ماندن نیز رسالت همه کسانی شد که پیام مظلومیت حسین(ع) را به آیندگان منتقل کرده و با افزایش بصیرت و آگاهی اجتماعی، از تکرار کربلا و مظلوم واقع شدن پاکانی دیگر، جلوگیری می‌کنند.

خداوند ما را شیعه آن امام مظلوم قرار دهد و تاب برکشیدن رسالت زینبی را به ما عطا کند.

۲

آیت‌الله مهدوی کنی بعد از عمری مجاهده و مبارزه و بعد از سال‌ها تحمل زندان و تبعید و بعد از انجام خدمات بزرگی در مصادر گوناگون امور کشور، دار فانی را وداع گفت. درباره این بزرگ در این روزها، زیاد سخن گفته شد اما وظیفه خود می‌دانم ضمن عرض تسلیت رحلت این روحانی مجاهد و یار صادق امام خمینی و مقام معظم رهبری، بر بعد اعتدالی

شخصیت و مواضع عاقلانه سیاسی ایشان تاکید و از خیرخواهی و تلاش ایشان برای اصلاح ذات‌البین در جمع نیروهای انقلاب، تقدیر کنم. صفاتی همچون انصاف و اعتدال و عقلانیت، همان ارزش‌هایی است که این روزها جامعه ما بیش از همیشه به آنها نیاز دارد و آیت‌الله مهدوی کنی به آن صفات متخلق و عامل بود. خداوند این عالم عامل و روحانی مبارز را با سیدالشهدا و اهل بیت محشور نماید.

۳

دومین شماره ضمیمه سیاسی اجتماعی ماهنامه تربیت را در حالی منتشر می‌کنیم که هنوز شماره اول نشریه در بسیاری از مدارس، دیده نشد و محک نقد خوانندگان گرمی بر محتوای آن نخورد. در عین حال، اولین واکنش‌ها از سوی جمعی از خوانندگان، نشان می‌دهد که این نشریه، به سراغ یک نیاز واقعی مربیان و معلمان و اولیاء مدرسه رفته و استقبال از انتشار آن در همین بادی امر، محسوس است. بسیاری نیز محتوای نشریه را با نیازهای فکری و تحلیلی مخاطبان، منطبق یافته و تقویت و مداومت در انتشار آن را طالبند. بر این باوریم که مسئله تربیت سیاسی اجتماعی، امری است که باید بر یک پژوهش نسبتاً جامع درباره نیازهای فکری و ذهنی مخاطبان تکیه کند و دقیقاً به سراغ پرسش‌های ذهن خوانندگان برود و جامعه هدف نهایی را که دانش‌آموزان مدارس هستند، مد نظر داشته باشد. از این روی در چند ماه آینده و بعد از انتشار چند شماره از ضمیمه تربیت سیاسی اجتماعی، حتماً با روش علمی و بر منطق درست، در باره محتوای تمامی شماره‌های منتشره، نظرسنجی خواهیم کرد و تداوم کار نشریه را بر اساس نقدها و پیشنهادهای گردآوری شده، سامان خواهیم داد. این کار باید هر چند شماره به نوعی تکرار شود تا نسیم نقد و انتقاد خوانندگان، بر مطالب این ضمیمه بوزد و محتوای تولیدی را شاداب و نو کند.

۴

معاونت پرورشی و فرهنگی در انجام رسالت خود در جهت زمینه‌سازی برای ارتقای آگاهی سیاسی و اجتماعی مخاطبان، به همکاری فعالانه همه مربیان و معلمان و تمامی مدیران مدارس نیازمند است. همچنان که در شماره اول نشریه مطرح شد، اینک بار دیگر تاکید می‌کنیم که «در نهایت، برای توفیق این کار رسانه‌ای جدید و افزایش اثرگذاری آن بر فضای سیاسی و فرهنگی جامعه و مشخصاً آموزش و پرورش، از همه همکاران صاحب‌نظر و اندیشمند و کارشناس خود در مدارس و ادارات، انتظار داریم در این مسیر یاور ما باشند و در چند زمینه زیر:

- نوشتن مقالات و تحلیل‌های تخصصی و کارشناسانه،
- اظهارنظر در باره محتوای هر شماره و بیان اشکال‌ها و ایرادها،
- پیشنهاد موضوعات تازه و طرح ایده‌های مفید،
- معرفی نشریه به همکاران و افزایش جامعه مخاطب،

به یاری ما بیایند و بر غنای نشریه و دامنه اثرگذاری آن بیفزایند».

همکاران مطلع هستند که در کشور ما حدود ۱۰۵ هزار مدرسه وجود دارد و اگر مدارس روستایی را کنار بگذاریم، دستکم ۸۰ هزار مدرسه به معنای خاص آن موجود است که باید برای ارتقاء آگاهی معلمان و مربیان و اولیاء آن مدارس تلاش کرد. اگر در هر مدرسه تنها یک شماره از ماهنامه تربیت و ضمیمه سیاسی اجتماعی آن از سوی مسئولان مدرسه تهیه و در اختیار همکاران قرار گیرد، ما باید شاهد انتشار یکی از پرشمارگان‌ترین ماهنامه‌های کشور باشیم. متأسفانه چنین نیست و این را هیچ بیانی توجیه نمی‌تواند بکند. انتظار می‌رود تلاش همکاران در سراسر کشور، این حداقل مورد نیاز مدارس را تامین کند.

مدیر مسئول



رهبر معظم انقلاب:

اتحاد مسلمین در صدر وظایف ملی و بین‌المللی ماست

اشاره:

در یک ماه گذشته، مواضع مقام معظم رهبری در چند دیدار و با انتشار یک پیام مطرح شده است. محوری‌ترین نکته در این اظهارات، هشدار نسبت به نقشه دشمن آمریکایی - اسرائیلی برای ایجاد اختلاف میان مسلمین و ضرورت ایجاد وحدت میان فرق مسلمان از سوی شیعه و سنی است. با توجه به جایگاه مواضع ایشان در ترسیم خطوط حرکتی همه مسئولان و مردم، در زیر گزیده این مواضع را در معرض مطالعه خوانندگان گرامی قرار می‌دهیم.

پوشاندن لباس اسلام بر نوکری اجانب

امسال نیز مانند سال‌های قبل مقام معظم رهبری در پیامی به حجاج بیت‌الله الحرام نکات مهمی را مطرح کردند. ایشان با ذکر این نکته که حج فرصت عظیمی برای تطهیر معنوی و روحی است، توجه به مسائل جهان اسلام را در صدر وظایف و آداب حج‌گزاران دانستند. رهبر انقلاب در این پیام که در تاریخ ۸ مهرماه منتشر شد، به سه موضوع مهم اتحاد مسلمین، مسئله فلسطین و نگاه هوشمندانه به تفاوت اسلام ناب محمدی و اسلام آمریکایی به عنوان سه اولویت اصلی جهان اسلام پرداختند.

آیت‌الله خامنه‌ای مسئله اتحاد مسلمانان و گشودن گره‌های فاصله‌افکنی میان بخش‌های امت اسلامی را از موضوعات مهم و دارای اولویت جامعه اسلامی عنوان کردند و گفتند: «حج، مظهر وحدت و یکپارچگی و کانون برادری و همیاری است. در حج باید همگان درس تمرکز بر مشترکات و رفع اختلافات را فرا بگیرند. دست‌های پلید سیاست‌های استعماری از دیرباز تفرقه‌افکنی را برای تأمین مقاصد شوم خود در دستور کار داشته‌اند.»

ایشان با توجه به این موضوع که دشمنان به دنبال اختلاف‌افکنی بین مسلمانان هستند تا رژیم صهیونیستی را در حاشیه امن نگاه دارند، فرمودند: «دشمن مکار بر آن است که با افروختن آتش جنگ‌های خانگی میان مسلمانان، انگیزه‌های مقاومت و مجاهدت را در آنان به انحراف کشانده، رژیم صهیونیستی و کارگزاران استکبار را که دشمنان حقیقی‌اند، در حاشیه امن قرار دهد. راه‌اندازی گروه‌های تروریستی تکفیری و امثال آن در کشورهای منطقه غرب آسیا ناشی از این سیاست غدارانه است. این هشدار به همه ماست که مسئله اتحاد مسلمین را امروز در صدر وظایف ملی و بین‌المللی خود بشماریم.»

اعتقاد به دفاع مقتدرانه با دست خالی

دست‌آورد دفاع مقدس

حضرت آیت‌الله خامنه‌ای، رهبر معظم انقلاب چهارشنبه، دوم مهرماه ۹۳ در دیدار جمعی از فرماندهان عالی‌رتبه نظامی و انتظامی که در روزهای اول هفته دفاع مقدس صورت گرفت، این دوران را مایه آبرو برای ملت ایران دانستند و تأکید کردند: «تجربه هشت سال دفاع مقدس نشان داد که با وجود همه تنگناها و فشارها و نبود اعتبارات مالی و مشکلات فراوان، می‌توان با عزم راسخ و توکل بر خدا، در مقابل زورگویی و توقعات بی‌جای قدرت‌های جهانی ایستاد.»

حضرت آیت‌الله خامنه‌ای با اشاره به تشکیل جبهه گسترده نظامی متشکل از غرب و شرق و کشورهای وابسته آن‌ها در منطقه در مقابل جمهوری اسلامی ایران در زمان جنگ تحمیلی، افزودند: قصد این جبهه گسترده، تضعیف و بی‌آبرویی نظام اسلامی و گرفتار کردن آن به مشکلات داخلی و در نهایت زمینه‌سازی برای فروپاشی جمهوری اسلامی بود اما نظام اسلامی و ملت ایران، با وجود کمبود امکانات و تجهیزات و مشکلات فراوان آن زمان، در مقابل این جبهه ایستاد و سربلند از میدان خارج شد. ایشان گفتند: به واسطه ایستادگی ملت ایران در هشت سال دفاع مقدس، بسیاری از شخصیت‌های اثرگذار و ذهن‌های فعال در کشورهای اسلامی و غیراسلامی، به دفاع مقتدرانه با دست خالی، اعتقاد راسخ پیدا کردند. رهبر انقلاب اسلامی با اشاره به هزینه‌های جنگ تحمیلی به ویژه شهدای گرانقدری که تقدیم انقلاب اسلامی شد، افزودند: با وجود آنکه هزینه‌های مادی و معنوی جنگ تحمیلی بالا بود اما دستاوردهای ملت ایران در هشت سال دفاع مقدس، در مقابل هزینه‌ها، بسیار عظیم است.

حضرت آیت‌الله خامنه‌ای در پایان همه فرماندهان و رزمندگان دفاع مقدس را به ثبت خاطرات و واقعیات این دوران سفارش کرد.

موضوع دیگری که مقام معظم رهبری به آن اشاره داشتند، مسئله فلسطین است. از نظر ایشان با گذشت ۶۵ سال و فراز و فرودهای فراوان در این مسئله حساس و همچنین حوادث خونین سال‌های اخیر، دو حقیقت بر همه آشکار شده است: «اول آنکه رژیم صهیونیست و پشتیبانان جنایتکار آن، در قساوت و سبقت و پامال کردن همه موازین انسانی و اخلاقی هیچ حد و مرزی نمی‌شناسند. جنایت، نسل‌کشی، ویران‌گری، کشتار کودکان و زنان و بی‌پناهان و هر تعدی و ظلمی را که از دستشان برآید، برای خود مباح می‌شمردند و به آن افتخار هم می‌کنند. دومین حقیقت آن است که این سفاکی و فاجعه‌آفرینی‌ها نتوانسته است هدف سردمداران و پشتیبانان رژیم غاصب را برآورده سازد. برخلاف آرزوی احمقانه اقتدار و استحکامی که سیاست‌بازان خبیث برای رژیم صهیونیستی در سر می‌پروراندند، این رژیم روزبه‌روز به اضمحلال و نابودی نزدیک‌تر شده است. ایستادگی پنجاه روزه غزه محصور و بی‌پناه در برابر همه توان به صحنه آورده رژیم صهیونیست، و سرانجام، ناکامی و عقب‌نشینی آن رژیم و تسلیم شدنش در برابر شروط مقاومت، نمایشگاه آشکار این ضعف و ناتوانی و بی‌بنیگی است».

ایشان در ادامه فرمودند: «توجه این بدان معنی است که ملت فلسطین باید از همیشه امیدوارتر باشد، مبارزان جهاد و حماس باید بر تلاش و عزم و همت خود بیفزایند، کرانه غربی راه پرافتخار همیشگی را با قدرت و استحکام بیشتر پی‌گیرند، ملت‌های مسلمان پشتیبانی واقعی و جدی از فلسطین را از دولت‌های خود مطالبه کنند و دولت‌های مسلمان صادقانه در این راه گام نهند».

سومین موضوعی که مقام معظم رهبری به آن اشاره کردند، بحث اسلام ناب محمدی و اسلام آمریکایی است. ایشان در این زمینه فرمودند: اسلام آمریکایی، پوشاندن لباس اسلام بر نوکری اجانب و دشمنی با امت اسلامی است. اسلامی که آتش تفرقه میان مسلمین را دامن بزند، به جای اعتماد به وعده الهی، به دشمنان خدا اعتماد کند، به جای مبارزه با صهیونیسم و استکبار با برادر مسلمان بجنگد، با آمریکای مستکبر علیه ملت خود یا ملت‌های دیگر متحد شود، اسلام نیست؛ نفاق خطرناک و مهلکی است که هر مسلمان صادقی باید با آن مبارزه کند».

واقعۀ غدیر

نافی نگاه سکولار به دین

آیت‌الله سید علی خامنه‌ای، رهبر معظم انقلاب روز دوشنبه ۲۱ مهرماه در دیدار با اقشار مختلف مردم به مناسبت عید غدیر، واقعۀ مهم و پرمغز غدیر خم را جزء مسلمات تاریخ اسلام خواندند و خاطرنشان کردند: «هیچ یک از پیروان فرق اسلامی در اصل وقوع غدیر خم و جمله شریف پیامبر ختمی مرتبت یعنی «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاً فَهَذَا عَلِيٌّ مَوْلَاً» تردیدی ندارد».

آیت‌الله خامنه‌ای با اشاره به تبلیغات دشمنان امت اسلامی برای جدا کردن اسلام از سیاست افزودند: واقعۀ غدیر خم، منطق روشن و مستحکم اسلام در نفی این نگاه سکولار است، چرا که غدیر خم مظهر توجه و تأکید اسلام بر حکومت‌داری و سیاست به شمار می‌رود.

رهبر معظم انقلاب مسئله غدیر را مسئله‌ای اعتقادی و پایه و اساس تفکر شیعه برشمردند و در عین حال افزودند: جای بحث و بررسی منطق قوی و حجت قاطع شیعه در باب غدیر خم، محافل علمی و تخصصی است و نباید این موضوع، در زندگی عمومی مسلمانان و برابری و برادری آنان اثر منفی بگذارد. ایشان از همین زاویه به سیاست‌های اختلاف‌افکنانه کشورهای خارجی میان فرق اسلامی مخصوصاً شیعه و سنی اشاره کردند و گفتند: بروز اختلاف میان مسلمانان، طبعاً باعث می‌شود همت، نیرو و انگیزه‌های آنان صرف دعوای داخلی شود و به دشمنان بزرگ و اصلی خود توجهی نکنند و این همان هدفی است که استعمار و استکبار برای آن برنامه‌ریزی کرده است.

حضرت آیت‌الله خامنه‌ای مقابله با «تفکر جذاب و جهت‌بخش جمهوری اسلامی» را عامل اصلی سرمایه‌گذاری بیشتر استکبار در زمینه ایجاد اختلاف میان مسلمانان برشمردند و خاطرنشان کردند: آمریکا، صهیونیسم و «متخصص کهنه‌کار تفرقه‌انگیزی یعنی دولت خبیث انگلیس»، پس از پیروزی انقلاب، تلاش‌های خود را برای اختلاف‌انگیزی و انحراف اذهان شیعه و سنی از دشمنان اصلی، به‌شدت افزایش داده‌اند.

رهبر انقلاب بروز جریان تکفیری در عراق، سوریه و برخی کشورهای دیگر را حاصل برنامه‌ریزی مستکبران برای ایجاد اختلاف در میان مسلمانان خواندند و افزودند: آن‌ها القاعده و داعش را برای تفرقه‌انگیزی و «مقابله با جمهوری

اسلامی» ایجاد کردند اما اکنون دامن خودشان را گرفته است.

آیت‌الله خامنه‌ای تأکید کردند: هر کسی به اسلام پایبند است و حاکمیت قرآن را قبول دارد، چه شیعه باشد چه سنی، باید آگاه باشد که سیاست‌های آمریکایی-صهیونیستی، دشمن واقعی و اصلی اسلام و مسلمانان است.

رهبر معظم انقلاب مراقبت و پرهیز کامل از تحریک احساسات فرق دیگر را وظیفه مهم همه مسلمانان برشمردند و افزودند: شیعه و سنی بدانند هر اقدام یا حرفی از جمله توهین به مقدسات یکدیگر، باعث حساسیت‌برانگیزی و آتش‌افروزی می‌شود و این قطعاً به سود دشمن مشترک همه مسلمانان است.

اسرائیل از ناحیه کرانه باختری باید احساس نگرانی کند

صبح پنج شنبه ۲۴ مهرماه رهبر معظم انقلاب میزبان رمضان عبدالله، دبیر کل جهاد اسلامی فلسطین و هیئت همراه بود. آیت‌الله خامنه‌ای با اظهار خرسندی فراوان از پیروزی غزه مقاوم در جنگ ۵۱ روزه و اظهار عجز رژیم صهیونیستی در برابر مردمی محاصره شده، این پیروزی بزرگ را مصداق «وعده نصرت الهی» و بشارت‌دهنده تحقق پیروزی‌های بزرگ‌تر خواندند و تأکید کردند: جمهوری اسلامی و مردم ایران به پیروزی و ایستادگی شما افتخار کردند و امیدواریم سلسله پیروزی‌های مقاومت تا پیروزی نهایی ادامه یابد.

رهبر معظم انقلاب با اشاره به بعید نبودن احتمال تکرار تجاوزات رژیم صهیونیستی، تأکید کردند: جریان مقاومت باید روز بروز بر آمادگی‌های خود بیفزاید و ذخایر قدرت را در داخل غزه افزایش دهد. آیت‌الله خامنه‌ای در بیان راهبرد دوم، برنامه‌ریزی برای همراه شدن بخش ساحل غربی فلسطین در رویارویی با رژیم اشغالگر را یک پروژه اساسی برشمردند و تأکید کردند: جنگ با رژیم صهیونیستی، یک جنگ سرنوشت است که باید تکلیف را نهایی کند و باید کاری کرد که دشمن همان نگرانی‌هایی را که از ناحیه غزه دارد، از طرف ساحل غربی نیز احساس کند.

آیت‌الله خامنه‌ای در پایان، شرایط منطقه را بسیار پیچیده خواندند و افزودند: البته چشم‌انداز تحولات، چشم‌انداز روشن و خوبی است و امیدواریم خداوند متعال همه ما را به آنچه صلاح امت اسلامی و فلسطین و خنثی‌کننده توطئه‌های دشمن است، راهنمایی کند.

اتکا به نیروی هوش جوانان به جای درآمدهای نفتی

مقام معظم رهبری در تاریخ ۳۰ مهر در دیدار با شرکت کنندگان در هشتمین همایش ملی نخبگان جوان گفت: «نخبگی مجموعه‌ای از سه ویژگی «هوش و استعداد»، «همت برجسته برای مطالعه و کار و تلاش» و «حوصله تحسین‌برانگیز برای پیگیری و مداومت» است و نگاه عالمانه و حکیمانه به این ویژگی‌ها، روشن می‌کند که همه آنها نعمت و رزق الهی است».

رهبر معظم انقلاب با اشاره به پیشرفت‌های علمی کشور در یک دهه اخیر، بار دیگر استمرار حرکت علمی پرشتاب را نیازی واقعی برشمردند و افزودند: همانگونه که در حکم اخیر شورای عالی انقلاب فرهنگی تأکید شد، حرکت علمی نباید به هیچ دلیلی دچار وقفه شود چون هر وقفه‌ای، عقبگرد به همراه می‌آورد.

حضرت آیت‌الله خامنه‌ای اداره کشور بر مبنای فروش ذخایر زیرزمینی را به «بچه‌پولداری ملی» تشبیه کردند و افزودند: بچه‌پولدارها، قدر پول خود را نمی‌دانند و آن را بیهوده خرج می‌کنند که اداره کشور بر مبنای فروش نفت خام نیز شبیه همین ماجراست.

حضرت آیت‌الله خامنه‌ای با استناد به واقعیات یاد شده تأکید کردند: ایران بجای تکیه بر درآمدهای نفتی باید با اتکا به نیروهای درونی و ذخائر روی زمین یعنی هوش و استعداد جوانان و تولید علم و دانش اداره شود که در این صورت هیچ قدرتی در دنیا قادر نخواهد بود اقتصاد کشور را به بازی بگیرد.

رهبر انقلاب همچنین با اشاره به ضرورت تفکیک تولید علم با تولید مقاله افزودند: البته تولید مقالات مرجع و با ارزش علمی، با ارزش است اما این همه قضیه نیست.

ایشان توصیه کردند: مقالات علمی تولید شده به ثبت ابداع بیانجامد و ناظر به نیازهای درونی کشور باشد. حضرت آیت‌الله خامنه‌ای تلاش برای پیشرفت علمی را مسئولیت همه دستگاه‌ها و وزارتخانه‌ها خواندند و افزودند: نقشه جامع علمی کشور می‌تواند وظایف همه بخش‌ها را در این روند مشخص کند.



افزایش امید به گام‌های سنجیده اقتصادی دولت

حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر روحانی با بیان اینکه خوشبختانه ما گام‌های اصلی در اقتصاد را قبل از آنکه تحریم‌ها رفع و در مسئله هسته‌ای به توافق برسیم، برداشته‌ایم، گفت: در زمینه رکود قبل از اینکه به توافق هسته‌ای برسیم و تحریم به طور کامل برداشته شود، از رکود عبور کردیم و امروز هیچ تردیدی وجود ندارد که ما از رکود عبور کرده‌ایم. روحانی همچنین تاکید کرد که خروج از رکود به معنای دستیابی به رونق مطلوب نیست و باید برای رسیدن به رونق مورد نظر تلاش بیشتری انجام شود.

دکتر حسن روحانی، رئیس جمهوری ایران با ذکر آماری در زمینه واردات و صادرات در ۶ ماهه اول امسال که نشان دهنده خارج شدن کشور از شرایط رکود است، گفت: در ۶ ماهه اول امسال ما رشد قابل ملاحظه‌ای در زمینه واردات و صادرات داشتیم. حدود ۲۶ میلیارد واردات و ۲۳ میلیارد دلار صادرات داشتیم، صادرات و واردات غیرنفتی ما حدود ۵۰ میلیارد دلار است و با این روند تا پایان سال یک واردات و صادرات حدود ۱۰۰ میلیارد دلاری غیرنفتی خواهیم داشت. روحانی در جواب به منتقدان برنامه اقتصادی دولت که می‌گویند دولت به دنبال مهار تورم به بهای افزایش رکود است، گفت: خیلی‌ها به ما نقد داشتند و معتقد بودند دولت در مسیر اشتباه حرکت می‌کند. می‌گفتند کنترل تورم معنایش این است که رکود هیچ وقت حل نمی‌شود اما در جلسات اقتصادی مفصل حتی پیش از انتخاب شدن از سوی مردم، به این نتیجه رسیدیم که بدون کنترل تورم نمی‌توانیم مسئله رکود را حل بکنیم. تورم مردم را هر روز نگران می‌کرد. گاهی می‌گویند که دولت مرتب می‌گوید تورم را مهار کردیم اما جنس‌ها که ارزان نشده است. برخی مهار تورم را به مفهوم ارزان شدن اجناس در مغازه‌ها می‌دانند. مهار تورم معنایش این است که ما اسب سرکش را مهار کردیم نه اینکه آن را متوقف کردیم و معنایش این نیست که اصلاً تورم نداریم.

رئیس جمهوری با اشاره به تلاش‌های همزمان دولت یازدهم برای کاهش تورم و خروج از رکود اقتصادی، گفت: همزمان با مهار تورم، توانستیم از رکود خارج

دوشنبه ۲۱ مهر ماه ۹۳ دکتر حسن روحانی مهمان رسانه ملی بود و در گفتگوی زنده تلویزیونی به تشریح دستاوردهای دولت در این مدت سپری شده در بخش‌های اقتصادی، سیاسی و فرهنگی پرداخت.

روحانی در ابتدای بحث به سراغ مسائل اقتصادی رفت و با ذکر این نکته که در ابتدای شروع به کار دولت یازدهم، کشور در شرایط رکود تورمی بوده و رشد اقتصادی ایران در سال‌های ۹۱ و ۹۲ به ترتیب برابر منفی ۶/۸ و منهای ۲/۹ بوده است گفت: هیچ زمانی این چنین رکودی توأم با تورم بالای ۴۰ درصد را تجربه نکرده بودیم و وقتی رکود عمیق می‌شود، خروج هم سخت و مشکل است. روحانی دلایل خارج شدن از این وضعیت سخت را مشورت با صاحب‌نظران و متخصصان و حمایت عامه مردم و هدایت‌های مقام معظم رهبری دانست.

دکتر روحانی با بیان اینکه آثار اولیه خروج کشور از رکود اقتصادی از زمستان سال گذشته، نمایان شد، گفت: اولین بخشی که زمستان سال گذشته از رکود خارج شد، بخش نفت بود، به گونه‌ای که رشد صادرات نفت به ۱۳/۷ رسید. همچنین در زمستان سال گذشته، واردات کشور در مجموع به اندازه ۲۲/۲ درصد رشد داشته است. روحانی همچنین میزان رشد بخش‌های گردشگری، صنعت و معدن، تولید خودرو، نفت و کشاورزی در سه ماهه اول سال ۹۳ نسبت به سه ماهه اول سال ۹۲ را به ترتیب واجد رشد‌های ۲ برابری، حدود ۱۰ درصد، ۸۰ درصدی، بیش از ۶ درصدی و ۳/۳ درصدی اعلام کرد و گفت: البته در بخش‌های دیگر اقتصادی کشور نیز این رشد نمایان است و بر اساس محاسبات اولیه و پیش‌بینی‌ها، پایان سال هم رشد مثبتی خواهیم داشت تا به نقطه‌ای برسیم که بتوانیم اعلام بکنیم.

رئیس جمهور اولین عامل شروع حرکت اقتصادی در ایران را اعتماد و امید مردم دانست و گفت: مردم به دولت اعتماد کردند و دولت هم به کارشناسان، صاحب‌نظران، دانشگاهیان و کل ملت ایران که حامی‌اش بودند، اعتماد کرده است که این اصلش، سرمایه اجتماعی است. ریشه حرکت ما در اقتصاد، سرمایه اجتماعی است یعنی دولت و ملت به هم نزدیک‌تر شدند و این اساس کار بود.

شویم. بنابراین اظهارات برخی دوستان که عنوان می‌کردند، دولت تورم را کاهش داده اما به قیمت تعمیق رکود، حرف دقیقی نبوده است.

دکتر روحانی همچنین از تلاش دولت برای رسیدن نرخ تورم به ۲۰ درصد تا پایان سال ۹۳ خبر داد و تصریح کرد: البته قبلاً به مردم قول داده بودیم که تورم تا پایان سال ۹۳ به ۲۵ درصد برسد اما امروز به مردم قول می‌دهیم که ان‌شاءالله به زیر ۲۰ درصد خواهد رسید.

ریاست شورای عالی اقتصاد در مورد اشتغال‌زایی و آمارهایی که دولت ارائه داده است، گفت: وزارت کار میزان ایجاد اشتغال در ۶ ماهه اول سال ۹۳ را بالغ بر ۴۰۰ هزار اشتغال جدید اعلام می‌کند، بنابراین اشتغال خالص ما رقم بسیار خوبی است. همچنین روحانی کاهش درخواست متقاضیان بیمه بیکاری را گواهی دیگر بر این مدعای دولت دانست.

روحانی با ذکر این نکته که هدف دولت تک رقمی کردن تورم در پایان سال ۹۵ است و همچنین دستیابی به رشد اقتصادی بالای ۶ درصد تا پایان سال ۹۴ دیگر هدف دولت است، گفت: البته به طور طبیعی مسئله رشد و اشتغال یک مقدار با تأخیر انجام می‌گیرد اما در عین حال آمار و ارقامی که دولت اعلام می‌کند درست است، این دولت به مردم وعده داده که هر چه واقعیت است به مردم بگوید. رئیس جمهوری مسئله محیط زیست را مهم توصیف کرد و با اشاره به بحران آب در کشور، اظهار داشت: مهم‌ترین راه‌حل برای مواجهه با بحران کم‌آبی در کشور، مدرن کردن بخش کشاورزی است. در دهه‌های قبل و توسط دولت‌های پیشین مجموعه زمین‌های کشاورزی که مجهز به آبیاری مدرن شد یک میلیون

و ۳۳۰ هزار هکتار است اما این دولت تا پایان سال ۹۳، ۲۸۴ هزار هکتار از اراضی کشور را تحت پوشش آبیاری مدرن قرار خواهد داد.

دکتر روحانی در خصوص طرح‌های توسعه ریلی کشور، گفت: از قدم‌های مهم دولت، توسعه خطوط ریلی کشور و اتصال خط راه‌آهن کشور به ترکمنستان، قزاقستان و آذربایجان است. طرح‌هایی نیز در زمینه دو خطه کردن و برقی کردن خطوط راه‌آهن داریم.

دکتر روحانی در پاسخ به پرسشی در زمینه پارانه‌ها گفت: اولین مشکلی که در دولت با آن

مواجه شدیم این بود که دیدیم برای اینکه یارانه نقدی را پرداخت کنیم، ماهیانه ۱۵۰۰ الی ۲ هزار میلیارد کسری داریم، ضمن اینکه هدفمندی یارانه برای انجام خیلی از کارهای دیگر بود و برای این نبود که یارانه نقدی به مردم پرداخت شود... اما ما چاره‌ای نداشتیم و بررسی کرده و دیدیم راه دیگری نداریم جز اینکه قدم دوم را برداریم البته این قدم به دلیل شرایط اقتصادی کشور بلند نبود.

دکتر روحانی با اشاره به اقدامات دولت در بخش‌های تولید، سلامت و امنیت غذایی اظهار داشت: در بخش سلامت تقریباً می‌توانم بگویم که خوشبختانه به همه وعده‌هایی که در دوران انتخابات به مردم دادم، امسال عمل شد. به مردم وعده داده بودم که همه مردم زیر پوشش بیمه قرار بگیرند و ۶ میلیون و ۲۰۰ هزار نفر را تحت پوشش بیمه قرار دادیم. البته تعداد دیگری متقاضی هستند که در حال بررسی است. از طرف دیگر به منظور امنیت غذایی برای اقشار بسیار آسیب‌پذیر جامعه، شروع به ارائه یارانه کالایی به این اقشار کردیم. یک بار امسال پرداخت شده، بار دوم هم در هفته جاری و هفته آینده پرداخت خواهد شد و تا پایان سال ۴ نوبت این یارانه را پرداخت می‌کنیم.

رئیس جمهور کشورمان با توضیح بیشتر در مورد بخش سلامت و اقدامات انجام شده تصریح کرد: امسال ۴ هزار و ۸۰۰ میلیارد تومان به عنوان یارانه به بخش سلامت می‌دهیم که آثارش در بیمارستان‌های دولتی قابل مشاهده است. امروز افرادی که بستری می‌شوند و حتی اگر عمل جراحی دارند مقداری که مردم

از جیب‌شان باید پرداخت کنند زیر ۱۰ درصد است و مقداری که بیمه و دولت پرداخت می‌کند، بالای ۹۰ درصد است.

روحانی درباره اتمام طرح‌های نیمه‌تمام گفت: ما امسال دنبال اتمام طرح‌های نیمه تمام هستیم. طرح‌های بسیاری در کشور نیمه تمام باقی مانده است. ۲۴۶ طرح مهم را که می‌توانستیم امسال تکمیل کنیم مد نظر قرار دادیم و بودجه به آنها اختصاص دادیم.

رئیس شورای عالی امنیت ملی در مورد موضوع هسته‌ای و مذاکرات با کشورهای غربی با بیان اینکه اعضای ۵+۱ پذیرفته‌اند که ایران باید دارای فناوری هسته‌ای باشد و مسئله هسته‌ای ایران باید از طریق مذاکره حل و فصل شود، اظهار داشت: همه قبول دارند که این تفاهم برد - برد و به نفع همه خواهد بود.

دکتر روحانی با اشاره به دیدارهایش با مقامات ارشد کشورهای طرف مذاکره در حاشیه مجمع عمومی سازمان ملل متحد در نیویورک و در اجلاس شانگهای، گفت: همه آنها بر این مسئله اعتراف داشتند که این مسئله باید حل شود. حتی یکی از سران این کشورها گفت ما خسته شدیم و باید مسئله را هر طور که هست تمام کنیم. این نشان می‌دهد که شرایط عوض شده و شرایط را ملت ما عوض کرده است. رئیس جمهوری ادامه داد: دنیا می‌داند که اراده دولت و ملت بر چه قرار گرفته است. ما امیدواریم مسئله هسته‌ای ایران در مسیر حل خودش و مسیری که به نفع همه منطقه و جهان است قرار بگیرد. ما همه تلاش‌مان را به کار گرفته‌ایم و به کار خواهیم گرفت.

روحانی در ادامه تأکید کرد: امروز کلیات مسئله مورد اتفاق نظر دو طرف است و هیچ کس دنبال این نیست که ایران غنی‌سازی نکند و این بحث فراموش شده و منتفی و حذف شده است. در اینکه ایران برای تولید رادیوآنها در اراک نیروگاه داشته باشد، بحثی وجود ندارد. حتی اینکه ایران در کنار غنی‌سازی از سایر تکنولوژی‌های مدرن هسته‌ای برخوردار باشد یکی از مسائل ما در مذاکره با ۵+۱ است. کشورهایی از ۵+۱ داوطلب هستند که به محض توافق، در این عرصه با کشورمان همکاری کنند.

حجت الاسلام والمسلمین دکتر روحانی در ادامه این گفتگو بر موضوعات اجتماعی و اهمیت توجه به این موضوعات تأکید کرد و اظهار داشت: مسائل اجتماعی، حقوق شهروندی مردم و مسائل سیاسی جامعه مهم است. مردم باید در این عرصه‌ها احساس راحتی کنند. دکتر روحانی با بیان اینکه در برخی از موارد، دولت به تنهایی نمی‌تواند کار را تمام کند، تصریح کرد: اقتضات حکومت این است که بتوانیم با اجماع نظر و با هماهنگی با قوای دیگر و با جلب نظر دیگران به نقطه مطلوب برسیم. رئیس جمهوری مانند گذشته بر این موضوع تأکید کرد که «من هیچ چیز را فراموش نکردم. بعضی‌ها برای من از طریق ایمیل و نامه می‌نویسند که فلان موضوع یادت رفته ولی من هیچ چیز یادم نرفته است. اما برخی از موارد را همه باید دنبال کنیم تا به نتیجه برسیم».

دکتر روحانی با بیان اینکه تا به حال هر موفقیتی داشته‌ایم، ملت ایران این کار را انجام داده است، تصریح کرد: اگر در مذاکرات، موفقیتی به دست آوریم به خاطر ملت ایران بوده است و ما به عنوان نماینده کل ملت ایران در مذاکرات حضور پیدا می‌کنیم. وی همچنین افزود: ما ممکن است اشتباه کنیم اما به مردم خواهیم گفت و از مردم به صراحت عذرخواهی کرده و به عذرخواهی‌مان افتخار می‌کنیم چون مردم صاحب مملکت هستند. قیم مملکت خود مردم هستند و همه مسئولین افتخارشان این است که خدمتگزار و خادم مردم باشند و ما هم افتخار داریم و امیدواریم با خدمتگزاری رضایت مردم را جلب بکنیم.



در بخش سلامت تقریباً می‌توانم بگویم که خوشبختانه به همه وعده‌هایی که در دوران انتخابات به مردم دادم، امسال عمل شد. به مردم وعده داده بودم که همه مردم زیر پوشش بیمه قرار بگیرند و ۶ میلیون و ۲۰۰ هزار نفر را تحت پوشش بیمه قرار دادیم. البته تعداد دیگری متقاضی هستند که در حال بررسی است.



فقدان یار صادق انقلاب

آیت‌الله مهدوی‌کنی، رئیس مجلس خبرگان رهبری که از چهاردهم خردادماه امسال در حالت اغما به‌سر می‌بردند، در صبح روز بیست و نهم مهرماه دعوت حق را لبیک گفتند و به‌دیار حق شتافتند.

ایشان یکی از مطرح‌ترین روحانیونی بودند که از ابتدای نهضت در سال ۴۲ حضرت امام (ره) را همراهی کردند و سختی‌های فراوان مبارزه از جمله زندان و تبعید را به‌جان خریدند. پس از پیروزی انقلاب نیز از همان ابتدا در هر منصبی که انقلاب نیاز داشت، بدون هرگونه حاشیه‌ای حاضر شدند و به انقلاب و کشور خدمت کردند.

در روزهای نخست انقلاب، مدیریت کمیته‌های انقلاب از حساس‌ترین مناصبی بود که حضور مدیری ضعیف در آن می‌توانست انقلاب را با مشکلات عدیده مواجه کند. به همین دلیل حضرت امام با شناختی که از توانایی‌های ایشان و اطلاعی که از ارتباطات آیت‌الله مهدوی‌کنی با شبکه گسترده‌ای از جوانان مذهبی انقلابی داشتند، مدیریت کمیته انقلاب را به‌ایشان واگذار کردند و ایشان نیز به بهترین شکل این وظیفه خطیری را انجام دادند.

با انتخاب شهید رجایی به‌عنوان نخست‌وزیر، ایشان مسئولیت وزارت کشور را به آیت‌الله مهدوی‌کنی سپردند. در مدت زمان کوتاه نخست‌وزیری شهید باهنر نیز ایشان در همین منصب ابقاء شدند. با ترور ناجوانمردانه شهیدان رجایی و باهنر، مسئولیت سنگین اداره دولت مطابق با قانون به ایشان واگذار شد. برکناری و فرار رئیس جمهور اول پس از یک‌سال و شهادت رئیس جمهور دوم و نخست‌وزیر وقت در کمتر از دو ماه، می‌توانست بحرانی جدی را پیش روی انقلاب قرار دهد اما ایشان در جایگاه وزیر کشوری که به‌موجب قانون اساسی باید پس از فقدان نخست‌وزیر، به‌صورت موقت ریاست دولت را تا انتخاب رئیس‌جمهور و نخست‌وزیر جدید برعهده می‌گرفتند، موفق شدند کشور را به سلامت از این بحران عبور داده و با برگزاری انتخابات ریاست‌جمهوری ظرف مدتی کوتاه، دولت را به رئیس‌جمهور جدید تحویل بدهند. پس از انتخاب رئیس‌جمهور جدید و تثبیت نظام، ایشان ترجیح داد با کناره‌گیری از مناصب سیاسی و با تمرکز بر فعالیت علمی بر اساس آرمان‌های انقلاب و آموزه‌های اسلام، در دانشگاه امام صادق (ع) به تربیت دانشجویانی بپردازد که پس از فراغت از تحصیل بتوانند نیاز انقلاب و نظام را به مدیرانی متعهد و متخصص برطرف نمایند.

حضور در همه ادوار مجلس خبرگان رهبری، یکی دیگر از مشخصه‌های ایشان بود که خود نشان‌دهنده اعتماد اقشار مختلف جامعه به ایشان است. ایشان در تمام ادوار همواره از برجسته‌ترین و تأثیرگذارترین اعضای مجلس خبرگان بودند و در سال ۸۹ پس از انصراف آیت‌الله هاشمی رفسنجانی از ریاست این مجلس، با رأی قاطع اکثریت اعضا به ریاست مجلس خبرگان رسیدند و تا پایان عمر پرپرکشان، در این جایگاه به نظام خدمت کردند. وجه دیگر زندگی آیت‌الله مهدوی‌کنی فعالیت‌های سیاسی ایشان در جایگاه دبیرکل جامعه روحانیت مبارز و رهبری معنوی اصولگرایان است. در دو دهه اخیر آیت‌الله مهدوی‌کنی در بزرگوارترین جایگاه خود توانستند از ایجاد افتراق در میان اصولگرایان جلوگیری کنند اما آنچه بیش از فعالیت‌های جناحی باعث افزایش اعتبار ایشان شد، نقش برجسته‌ای است که در حفظ روحیه اعتدال در بخش بزرگی از اصولگرایان ایفا کردند. در سال‌های گذشته که برخی چهره‌های اصولگرا به‌شدیدترین شکل ممکن به حمایت از دولت وقت می‌پرداختند، ایشان در برابر اقدامات ناصحیح و سوء مدیریت‌های مدیران آن دولت اصولگرا، موضع می‌گرفتند. این گفته ایشان مشهور است که «تورم چهل درصدی را امام زمان مدیریت نکرده‌اند». این انتقاد پس از آن بیان شد که برخی اعضای دولت سابق و برخی از هواداران سرشناس آنها، عملکرد آن دولت را مورد تأیید حضرت امام زمان (عج) اعلام می‌کردند!

در جریان حوادث تلخ پس از انتخابات ۸۸ نیز ایشان از جمله شخصیت‌هایی بودند که تمام تلاش خود را برای رفع اختلافات میان طرفین به‌کار بستند. اوج این اعتدال‌گرایی را می‌توان در جریان انتخاباتشان به ریاست مجلس خبرگان دید. درست در روزهایی که بخشی از تندروها به‌صورت علنی به نقد و حتی هتک حرمت آیت‌الله هاشمی می‌پرداختند، وی در نطقی تاریخی به تمجید از شخصیت آیت‌الله هاشمی پرداختند و به‌صراحت اعلام کردند که حاضر به رقابت با ایشان بر سر ریاست خبرگان نبودند. پس از اصرار آیت‌الله هاشمی رفسنجانی به آیت‌الله مهدوی‌کنی برای پذیرش مسئولیت ریاست خبرگان، ایشان بارها از سر انصاف تأکید داشتند که سمت ریاست خبرگان را آیت‌الله هاشمی رفسنجانی با انصراف خود در واقع به ایشان تفویض کرده‌اند.

بی‌شک فقدان این روحانی برجسته برای همه نیروهای انقلاب از هر جناحی تألم‌انگیز است

زیرا آنان یکی از تأثیرگذارترین چهره‌هایی را که می‌توانست جناح‌های مختلف را به هم نزدیک کند، از دست داده‌اند. این تألم و تأثر را می‌توان در تنوع فکری گروه‌ها و شخصیت‌هایی که در همان ساعت‌های نخست، فقدان ایشان را تسلیت گفتند، به روشنی دید.

مقام معظم رهبری در پیام تسلیت خود، با تعبیر «عالم مجاهد و پارسا» و «از چهره‌های تأثیرگذار و یاران صمیمی نظام جمهوری اسلامی و از وفاداران غیور و صادق امام بزرگوار» از ایشان یاد کرد که «همه جا و همه وقت در موضع یک عالم دینی و یک سیاستمدار صادق و یک انقلابی صریح ظاهر شد و هرگز ملاحظات شخصی و انگیزه‌های جناحی و قبیله‌ای را به حیطه فعالیت‌های گسترده و اثرگذار خود راه نداد».

رئیس‌جمهوری نیز ضمن اعلام دو روز عزای عمومی در پیام خود تأکید کرد: «آن مرحوم به راستی بزرگ قوم بود؛ از مجاهدان زجرکشیده نهضت اسلامی و از سابقون انقلاب و پیشکسوت نهاد روحانیت بود که همواره بر فرازبنی بودن این قشر و بی‌طرفی در منازعات قدرت، تأکید می‌نمود. مشی اعتدال او به خصوص در فضای انقلابی تأسیس نظام جمهوری اسلامی ایران بسیار ارزشمند و الهام‌بخش بود و نمادی از پیوند مفهوم انقلاب و اعتدال بود. او همواره با تدبیر سخن می‌گفت، راه اعتدال و میانه‌روی را برمی‌گزید و چراغ امید را در دل مشتاقان راه هدایت، پرفروغ نگاه می‌داشت».

آیت‌الله هاشمی نیز ایشان را «همسنگر سال‌های مبارزه، همبند زندان‌ها و همکار مسئولیت‌های متفاوت در سنگرهای مختلف» خواند.

دکتر لاریجانی، رئیس مجلس شورای اسلامی نیز ایشان را «ذخیره گران‌سنگ نظام و مظهر وفاق» خواند.

سید محمد خاتمی نیز در پیامی ایشان را عالمی جلیل‌القدر و فقیه مجاهدی خواند که «از سابقان انقلاب و شخصیتی مؤثر در همه عرصه‌ها بود».

مجمع روحانیون مبارز نیز ایشان را از شاگردان و یاران دیرین حضرت امام خمینی (ره) دانست که از پیشگامان نهضت اسلامی بود.

محمود احمدی‌نژاد نیز ایشان را شخصیتی دانست که در طول دوران مبارزه و پس از پیروزی انقلاب اسلامی، همواره در کنار مردم بود.

خداوند این عالم بزرگوار و چهره سیاسی معتدل انقلاب را رحمت کند و سلوک ایشان را مبنای رفتار همگان در تنظیم مناسبات خود با یکدیگر قرار دهد.

مجلس و هیئت نظارت بر مطبوعات



باشد که بتواند بخش بزرگ‌تری از نمایندگان مجلس و به تبع آن مردم را نمایندگی کند. متأسفانه گروهی از نمایندگان مجلس که پایگاه اجتماعی آنان زیاد نیست و در مجلس اصولگرایی کنونی هم اقلیت محسوب می‌شوند، در کمیسیون فرهنگی مجلس تجمع کرده‌اند و اکثریت اعضای این کمیسیون را نمایندگان این جریان تشکیل می‌دهند. آنان در واقع در یک انتخاب درون‌گروهی، دو تن از اعضای خود را به عنوان گزینه‌های مورد قبول کمیسیون به صحن علنی مجلس معرفی کرده‌اند تا هر کدام از آنان انتخاب شوند، یک عضو جبهه سیاسی آنان وارد هیأت نظارت بر مطبوعات شده باشد. با این تصمیم، علی‌مطهری که تاکنون در دو دوره به عنوان نماینده قوه مقننه در این هیأت فعالیت داشت، اکنون امکان عرضه خود به نمایندگان مجلس را پیدا نخواهد کرد تا دست‌کم با بودن ایشان در این زمینه رأی‌گیری شود. اگر تمهید نمایندگان این جبهه سیاسی، نتیجه بدهد و یکی از نمایندگان معرفی شده از سوی کمیسیون فرهنگی به هیأت نظارت راه پیدا کند، باید اعلام کرد که اقلیت مورد نظر، دیدگاه خود را بر اکثریت نمایندگان مجلس تحمیل کرده و نماینده منتخب، آینه افکار اکثریت نمایندگان مجلس و افکار عمومی نخواهد بود. پیش‌نیاز مهم نظارت بر مطبوعات همین است که نماینده عضو این هیأت، برگزیده اکثریت نمایندگان در یک انتخابات آزاد باشد و نمایندگان مجبور نباشند از میان دو نماینده عضو یک جبهه سیاسی، یکی را برگزینند.

کمیسیون فرهنگی اما همچنان ترجیح می‌داد با تکیه بر آیین‌نامه داخلی مجلس از عملکرد خود دفاع کند و انتقادات مطرح‌شده را نتیجه نسبت فامیلی رئیس مجلس و علی‌مطهری و دلخوری وی از عدم انتخاب مطهری بداند.

در چنین فضایی مطهری تصمیم گرفت با توزیع نامه‌ای در میان نمایندگان، از نامزدی برای حضور

مقننه در شوراهای هیئت‌های مختلف، به صحن علنی مجلس معرفی می‌کنند. همین موضوع در نهایت باعث ایجاد اختلاف در مجلس شد، چرا که کمیسیون فرهنگی در رأی‌گیری داخلی خود، حمید رسایی و محسن نبویان، دو چهره شاخص جبهه پایداری را به‌عنوان نامزدهای نهایی به مجلس معرفی کرد؛ دو نماینده‌ای که هیچ‌یک عضو کمیسیون فرهنگی مجلس نبودند.

معرفی دو عضو جبهه پایداری برای انتخاب نهایی، با واکنش تند تعدادی از نمایندگان، به‌خصوص رئیس مجلس مواجه شد. لاریجانی نیز برای بررسی بیشتر موضوع، مانع رأی‌گیری برای انتخاب رسایی یا نبویان شد و با گرفتن رأی استمراجی از مجلس که نتیجه‌اش مخالف نظر کمیسیون فرهنگی بود، تصمیم‌گیری نهایی را به بعد از تعطیلات تابستانی مجلس موکول کرد.

در پاسخ به این واکنش، اعضای جبهه پایداری با دادن نسبت «دیکتاتوری» به لاریجانی، وابستگی فامیلی او و علی‌مطهری را دلیل مخالفت لاریجانی با تصمیم کمیسیون فرهنگی دانستند. انتقادهای به عملکرد کمیسیون فرهنگی در حالی بیان می‌شد که به‌لحاظ حقوقی، این کمیسیون برخلاف آیین‌نامه داخلی مجلس و قانون کاری انجام نداده بود اما منتقدان این نکته را مطرح می‌کردند که این رفتار کمیسیون نتیجه رویکرد جناحی اعضای آن است، تا جایی که حتی برخی دو نامزد معرفی‌شده را نامزدهای جبهه پایداری برای عضویت در هیئت نظارت بر مطبوعات دانستند، نه نامزدهای قوه مقننه.

روزنامه ایران در یادداشتی به قلم علی شکوهی در انتقاد از عملکرد کمیسیون فرهنگی مجلس در این زمینه نوشت: «نمایندگان مجلس شورای اسلامی دارای گرایش‌های سیاسی متفاوتی هستند و گزینش نماینده این قوه در هیأت نظارت بر مطبوعات، طبعاً با توافق کامل نمایندگان صورت نخواهد گرفت ولی کافی است کسی در این هیأت

کمتر کسی تصور می‌کرد انتخاب نماینده قوه مقننه در هیئت نظارت بر مطبوعات به موضوعی جنجالی در صحن علنی مجلس تبدیل شود اما وقتی پای علی‌مطهری در میان باشد، هر موضوعی می‌تواند به چالشی اساسی بین جریان‌های مختلف مجلس بدل شود، به‌خصوص اگر بدانیم که جبهه پایداری و اعضای شاخص آن در مقابل علی‌مطهری قرار می‌گیرند و به زیان او موضع می‌گیرند.

علی‌مطهری در چند دوره گذشته توانسته بود با جلب نظر مثبت اکثریت نمایندگان، نماینده قوه مقننه در هیئت نظارت بر مطبوعات باشد اما داستان این دوره، متفاوت از گذشته بود. منشأ این تفاوت نیز تغییراتی است که پس از روی کار آمدن دولت یازدهم در وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی و سیاست‌های این وزارتخانه رخ داد. تا سال گذشته مطهری یک رأی از مجموع هفت رأی را داشت که اکثریتش با اصولگرایان بود، بنابراین تک رأی او نمی‌توانست تأثیر چندانی در روند تصمیم‌گیری‌های هیئت داشته باشد. با روی کار آمدن دولت جدید اما داستان متفاوت شد زیرا حالا وزیر ارشاد یا نماینده تام‌الاختیار او، به‌علاوه نماینده اساتید دانشگاه که با نظر وزیر علوم و تحقیقات انتخاب می‌شود، با اصولگرایان همسو نیستند، بنابراین رأی نماینده مجلس در هیئت نظارت بر مطبوعات می‌توانست تأثیر زیادی بر تصمیم‌گیری‌های نهادی داشته باشد که اصولگرایان تندرو و به‌طور مشخص جبهه پایداری، انتقاد زیادی به عملکرد آن داشتند.

جبهه‌ای که اگر چه به گفته خیلی‌ها در اقلیت محض مجلس است، با حضور هشت عضو آن در میان دوازده عضو کمیسیون فرهنگی، اکثریت مطلق این کمیسیون را در اختیار دارد.

اهمیت این موضوع زمانی مشخص می‌شود که بدانیم بر اساس آیین‌نامه داخلی مجلس، این کمیسیون‌های تخصصی هستند که به‌ازای هر کرسی، لااقل دو نامزد را برای انتخاب نهایی نمایندگان قوه

ممبی که رئیس جمهور آرژانتین در سازمان ملل منفجر کرد

ایران در انفجار آمیا دست نداشت



وی افزود: «باز هم گردهم آمده‌ایم، اما این بار جمع شده‌ایم تا انقلابیونی را که سال قبل از آنها حمایت می‌کردیم سرکوب کنیم؛ با این تفاوت که امسال مطمئن شده‌ایم این انقلابیون تروریست هستند، بنابراین الان متوجه شده‌اید بسیاری از گروه‌هایی که تا دیروز انقلابی خوانده می‌شدند گروه‌های فعال تروریستی هستند. آنها از تندرو به گروه‌های بسیار تندروتر تغییر موضع داده‌اند». کرچنر در بخش دیگری از سخنانش تأکید کرد: «تا همین چند وقت قبل حزب‌الله را جزو فهرست‌های تروریستی قرار دادید و بعد از مدتی دریافتید حزب بزرگی است و پذیرش و حمایت گسترده مردمی برخوردار است، حتی در لبنان هم رسمیت دارد».

رئیس‌جمهور آرژانتین همچنین به جنایات اسرائیل در نوار غزه اشاره کرد و گفت: «از طریق حملات هوایی جنگنده‌های اسرائیلی به نوار غزه متوجه عمق فاجعه اسرائیل در حق اهالی این منطقه از خاک فلسطین بودیم و دیدیم که اسرائیل تعدادی از اهالی بی‌دفاع غزه را قتل‌عام کرد».

وی تصریح کرد: «شما قطعنامه جنگ با القاعده را پس از حوادث یازده سپتامبر سال ۲۰۰۱ میلادی صادر کردید، مجوز ورود نظامی به چندین کشور را دادید و مردمان آنها مانند عراق و افغانستان به این بهانه کشته شدند، درحالی‌که این دو کشور همچنان از تروریسم رنج می‌برند».

رئیس‌جمهور آرژانتین گفت: «در سال ۱۹۹۴ جمهوری اسلامی ایران را به دست داشتن در حادثه انفجار در سفارت اسرائیل در بوینس آیرس متهم کردید، اما تحقیقات و بازرسی‌های ما این مسئله را ثابت نکرد».

وی در پایان بار دیگر به موضوع داعش بازگشت و درباره تصمیمی که جلسه برای رسیدگی به آن

سخنان کریستینا فرناندز کرچنر در شورای امنیت سازمان ملل به شدت و حدت همان ممبی بود که آمیا را لرزاند. او در سخنانش به انتقاد از استانداردهای دوگانه آمریکا در برخورد با مسائل پرداخت و گفت، دولت‌ها تا کنون هیچ مدرکی دال بر دست داشتن ایران در انفجار مرکز فرهنگی یهودیان به دست نیاورده است.

رئیس‌جمهور آرژانتین در شورای امنیت سازمان ملل در سخنانی که سانسور خبری شد، ضمن اعلام حمایت از دولت مستقل فلسطینی، رویکرد کشورهایی همچون ایالات متحده را در حمله به داعش که پیشتر علیه دولت سوریه مورد حمایت واشنگتن بود، زیر سؤال برد.

کرچنر با طرح این سؤال که «داعش و القاعده سلاح‌های خود را از کجا آورده‌اند؟» و بیان این حقیقت که «مبارزان آزادیخواه دیروز، تروریست‌های امروز هستند»، از سیاست‌های بین‌المللی ایالات متحده و مواضع شورای امنیت در صدور قطعنامه مربوط به مبارزه با داعش به شدت انتقاد کرد.

سخنان او البته در یک اقدام کاملاً غیرمتعارف و برخلاف عرف شورای امنیت سازمان ملل، قطع شد و ترجمه همزمان آن نیز برای حاضران در نشست همراه با قطع پخش زنده، قطع شد. این اتفاق برای یک نهاد بین‌المللی که قرار است بلندگویی برای بیان مشکلات کشورهای جهان باشد، بسیار دور از ذهن و غیرقابل قبول بود.

رئیس‌جمهور آرژانتین در سخنان خود به تشکیل ائتلاف مبارزه با تروریسم اشاره کرد و گفت: «ما یک سال پیش هم جمع شده بودیم و شماها مدعی شدید نظام بشار اسد یک نظام دیکتاتوری است و در آن زمان به مخالفان کمک کردید و از آنها حمایت کردید. شما از مخالفانی حمایت می‌کردید که مدعی بودید انقلابی هستند، اما امروز چه شده است؟».

در هیئت نظارت کناره‌گیری کند تا دیگر کمیسیون فرهنگی و اعضای جبهه پایداری نتوانند با ربط دادن انتقادهای وی از تصمیم کمیسیون به نبودن نام او در میان نمایندگان پیشنهادی، بر تصمیم خود اصرار ورزند. مطهری همچنین باز گذاشتن دست نمایندگان را برای انتخاب نماینده قوه مقننه در هیئت نظارت بر مطبوعات، دلیل دیگر انصراف خود دانست.

تعطیلات تابستانی مجلس هر چند تصمیم‌گیری نهایی را به تأخیر انداخت و مانع بروز کشمکش بیشتر در صحن علنی مجلس شد اما نتوانست از طرح این موضوع در فضای رسانه‌ای کشور جلوگیری کند. با پایان تعطیلات، همان‌طور که پیش‌بینی می‌شد، این طرح به سرعت در دستور کار قرار گرفت. رئیس مجلس که پیش از این، روند طی‌شده در معرفی نامزدها از کمیسیون فرهنگی را مبهم دانسته بود و کمیسیون فرهنگی که علی‌رغم رأی استمزاجی مجلس، همچنان بر صحت و قانونی بودن تصمیم خود اصرار می‌کرد، رضایت دادند که بار دیگر کمیسیون در این زمینه تشکیل جلسه دهد و نامزدهای خود را به مجلس معرفی کند. با توجه به اینکه یکی از انتقادهای عملکرد کمیسیون، معرفی تنها دو نامزد بود، این بار تصمیم بر این شد که تعداد بیشتری از سوی کمیسیون به مجلس معرفی شوند. تفاوت اصلی روند جدید با مرتبه پیش در این بود که این بار دیگر خبری از علی مطهری نبود. در حالی که اگر از همان ابتدا کمیسیون می‌پذیرفت بیش از دو نامزد را به مجلس معرفی کند، مطهری نیز در لیست قرار می‌گرفت و شائبه سیاسی‌کاری کمیسیون مطرح نمی‌شد.

بر اساس روند جدید، در نهایت کمیسیون فرهنگی، حمید رسایی، محمود نویان و حسن کامران را برای انتخاب نهایی به مجلس معرفی کرد. نویان اما در روز رأی‌گیری احتمالاً برای جلوگیری از تقسیم رای هواداران جبهه پایداری، تصمیم گرفت با ارسال نامه‌ای به هیئت‌رئیس مجلس از نامزدی انصراف دهد تا در نهایت مجلس از میان حمید رسایی و حسن کامران، یکی را به عنوان نماینده خود در هیئت نظارت بر مطبوعات برگزیند. نهایتاً در اولین روز پاییز این موضوع در دستور کار مجلس قرار گرفت و حسن کامران، نماینده اصفهان که در دوره‌های گذشته نیز سابقه عضویت در هیئت نظارت بر مطبوعات را داشت، توانست با کسب ۱۰۸ رأی از ۲۰۳ رأی، به عضویت هیئت نظارت بر مطبوعات درآید.

هر چند حسن کامران به لحاظ سیاسی ارتباطی با جبهه پایداری ندارد، بی‌تردید فاصله‌اش با سیاست‌های دولت جدید و به‌طور مشخص وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی از مطهری بیشتر است؛ موضوعی که اگر چه می‌تواند برای مطبوعات به خاطر انتخاب نشدن یک نماینده عضو جبهه پایداری، امیدوارکننده باشد اما باید صبر کرد و دید در ماه‌های آینده و با حضور کامران در هیئت نظارت، آیا تغییری در سیاست‌های این هیئت، چه در حوزه اعطای مجوزها و چه در حوزه نظارت و توقیف احتمالی مطبوعات، پدید می‌آید؟



استقبال ایران از مواضع کرچنر

در پی اعلام این موضوع از سوی خانم کرچنر، معاون اول رئیس جمهوری ایران گفت: سخنان رئیس جمهوری آرژانتین در مجمع عمومی سازمان ملل مبنی بر اینکه ایران هیچ نقشی در انفجار این کشور نداشته است، بمب خبری در دنیا به راه انداخت. وی علت این فضا سازی علیه ایران را این موضوع دانست که به دلیل ایران هراسی و فضایی که ایجاد کرده بودند کسانی هم که می دانستند ایران در این انفجار نقشی ندارد، شهادت اعلام آن را نداشتند، اما امروز این شهادت به وجود آمده است.

اما مشخص نیست این شهادت تا چه موقع ادامه خواهد داشت. آدریان سالوچی، تحلیلگر سیاسی و نویسنده آرژانتینی مارس سال ۲۰۰۸ در مقاله‌ای با عنوان «جنگ در خاورمیانه: شمارش معکوس» اذعان کرد، قوه قضاییه آرژانتین طبق میل و فشار دولت بوش و سازمان‌های لابی قدرتمند صهیونیست کار می‌کند که انگشت اتهام را به سمت ایران نشانه گرفته‌اند. شاهد این گفته هم این امر است که با گذشت بیش از ۱۹ سال از بمب گذاری مرکز یهودیان آرژانتین هنوز هیچ مدرکی دال بر نقش ایران در این حادثه منتشر نشده است.

در ادامه این مقاله آمده، دولت آرژانتین تحت فشار شدید مرکز آمیا و پروپاگاندای رسانه‌های غربی علیه ایران بوده و لابی‌های صهیونیستی رئیس جمهوری آرژانتین را برای کمپین انتخاباتی سال ۲۰۰۷ تحت فشار قرار داده بودند و جالب اینجاست که خانم رئیس جمهوری در آن زمان با نظری مخالف نظر امروز داشته یا اینکه در آن زمان با در نظر گرفتن منافع سیاسی و حزبی خود برای به دست آوردن رأی بیشتر، نظر کنونی خود را اعلام نکرده است. بنابراین چنین اظهار نظرهایی در اصل موضوع تأییری نخواهد داشت: اینکه غرب و لابی‌های صهیونیستی، ایران را متهم می‌کنند و ایران همواره این اتهام را رد کرده است و سیاستمداران آرژانتینی هم در زمان‌های مختلف، مواضع متفاوتی اتخاذ کرده‌اند.

نمی‌گردیم. به گفته رئیس جمهوری آرژانتین، این روند منجر به امضای تفاهم‌نامه همکاری قضایی بین دو کشور در زمینه آمیا شد. او سپس این سؤال را مطرح کرد: بعد از امضای این تفاهم‌نامه چه شد؟ همان نهادهای یهودی که هر سال ما را همراهی می‌کردند، یک‌باره علیه ما شدند و ما را به همدستی با ایران متهم کردند.

اشاره رئیس جمهوری آرژانتین به تفاهم‌نامه همکاری قضایی بین دو کشور، تفاهم‌نامه‌ای است که قرار بود طی آن ایران و آرژانتین برای بررسی این حادثه و شناسایی عوامل آن یک کمیته مشترک تحقیق از حادثه انفجار آمیا در شهر ژنو سوییس تشکیل دهند.

امضای این تفاهم‌نامه با واکنش سخت رژیم اسرائیل روبه‌رو شد و تنها یک روز بعد ییگال پالمور، سخنگوی وقت وزارت خارجه رژیم اسرائیل گفت: «این خبر ما را حیرت زده کرد و از دولت آرژانتین می‌خواهیم توضیح کاملی در مورد آنچه مورد توافق قرار گرفت، در اختیار ما بگذارد زیرا این موضوع مستقیماً روی امور اسرائیل اثر می‌گذارد.»

مطابق تفاهم‌نامه امضا شده بین ایران و آرژانتین که در بهمن ماه سال ۹۱ به امضای وزرای خارجه دو کشور رسید، قرار شد دو کشور با تشکیل کمیته مشترک درباره حادثه انفجار ساختمان یهودیان در بوینوس آیرس تحقیق کنند. این تفاهم‌نامه همان زمان به تصویب مجلس آرژانتین رسید اما مراحل و فرایندهای قانونی تصویب آن در مجلس ایران طی نشد تا اینکه ایران در سال ۲۰۱۳ آن را پذیرفت. اما دادگاه فدرال آرژانتین توافق بین ایران و این کشور را بر سر مسئله «آمیا» غیرقانونی اعلام کرد.

این دادگاه همچنین رأی به لغو لایحه تصویب شده کنگره آرژانتین در همین مورد داد و فرمان اجرایی صادر شده از طرف رئیس جمهوری آرژانتین را ملغی اعلام کرد. دادگاه فدرال آرژانتین همچنین خواستار صدور حکم استرداد مقامات ایرانی متهم به دخالت در این حادثه شد و از پلیس بین‌الملل خواست قرار تعقیب مقامات ایرانی مظنون به همکاری در این پرونده را دوباره بررسی کند.

تشکیل شده بود اشاره کرد و گفت: «امروز برای صدور قطعنامه‌ای ضد داعش گرد هم آمده‌ایم ولی به خوبی می‌دانیم قرار است با گروهی بجنگیم که بسیاری از کشورهایی که می‌شناسید از آن حمایت می‌کردند. داعش با بسیاری از کشورهای عضو شورای امنیت هم پیمان بوده است.»

اشاره رئیس جمهوری آرژانتین به انفجار آمیا و متهم کردن جمهوری اسلامی ایران در این حادثه به تابستان سال ۱۹۹۴ میلادی بازمی‌گردد؛ زمانی که انفجاری مهیب مرکز شهر بوینوس آیرس، پایتخت آرژانتین را لرزاند و آمیا، کانن همیاری یهودیان این کشور را منهدم کرد و ۸۵ تن کشته و بیش از ۳۰۰ زخمی برجای گذاشت. در تاریخ آرژانتین، رسیدگی به هیچ پرونده قضایی به اندازه پرونده انفجار آمیا طول نکشید و این پرونده، سیاسی‌ترین پرونده تاریخ قضایی این کشور شد، به طوری که تاکنون بیش از هزار و دویست نفر برای ادای شهادت در مورد این پرونده به دادگاه احضار شده‌اند.

این انفجار در یک عملیات انتحاری و در اثر برخورد یک دستگاه ون بمب گذاری شده با این مرکز صورت گرفت. دو سال قبل از این انفجار، در ۱۷ مارس ۱۹۹۲ سفارت رژیم صهیونیستی در بوینوس آیرس نیز منفجر شده بود که در اثر این انفجار، ۲۲ نفر کشته و ده‌ها تن (اغلب آرژانتینی) مجروح شده بودند.

از همان ساعات اولیه انفجار، بدون وجود هیچ مدرکی، انگشت اتهام به سوی جمهوری اسلامی ایران نشانه رفت. جمهوری اسلامی همواره این اتهام را قاطعانه رد کرده و به طور مداوم هر گونه دخالت در این حمله تروریستی را تکذیب کرده است.

ایران در انفجار آمیا نقشی نداشته است

اکنون کریستینا فرناندز اعلام کرد، وی به همراه نستور کرچنر، رئیس جمهوری سابق آرژانتین جزو افرادی بوده‌اند که بیشترین سعی را برای یافتن مجرمان واقعی این حادثه داشته‌اند و خطاب به مقامات آمریکایی و اسرائیلی که ایران را متهم اصلی این حادثه قلمداد می‌کنند، گفت: برخلاف ادعای برخی کشورها و همچنین تحقیقات صورت گرفته از جانب دولت آرژانتین، ایران در این بمب گذاری دخالتی نداشته است.

فرناندز در طول سخنرانی خود ضمن دفاع از امضای تفاهم‌نامه با ایران برای افزایش دامنه تحقیقات درباره این پرونده، تأسّف خود را از رها کردن رسیدگی‌های قضایی به آن اعلام کرد. خانم فرناندز به جریان متهم شدن ایران از سوی آرژانتین در پرونده انفجار آمیا اشاره کرد و گفت، کرچنر، رئیس جمهوری وقت آرژانتین با وجود متهم کردن ایران به دخالت در این پرونده، به خود جرئت داد از ایران بخواهد در زمینه تحقیق بین‌المللی درباره آمیا همکاری کند.

به گفته رئیس جمهوری آرژانتین از سال ۲۰۰۷ این درخواست آرژانتین از ایران هر سال تکرار می‌شد تا اینکه در نهایت در سال ۲۰۱۰ ایران این درخواست را پذیرفت. او گفت: این در حالی بود که ما پیش از این آنها را حتی بخشی از دستور کار نیز محسوب



امام جمعه‌ای که سخت منتقد بود!

و می‌گفت: «گرچه امام حزب را قبول داشتند اما معتقد به آن نبودند که کشور با نگرش حزبی اداره شود».

دعاگو در دوره بعد از جنگ و رحلت امام، از مدافعان همزمان رهبری آیت‌الله خامنه‌ای و ریاست جمهوری آیت‌الله هاشمی رفسنجانی بود و از کسانی به حساب می‌آمد که به نقد جریان چپ مبادرت می‌کرد. دعاگو که رئیس‌جمهور محبوبش هاشمی بود، در دوره اصلاحات، اکثر خطبه‌های خود را به نقد سیاست‌های دولت اصلاحات معطوف کرد. وی از جمله، منتقد سفت‌وسخت اصلاح‌طلبان مجلس ششم بود. در همان زمان و در جریان ردصلاحیت نمایندگان مجلس ششم از سوی شورای نگهبان، دعاگو معتقد بود شورای نگهبان نباید از موضع خود کوتاه بیاورد و رییس وقت مجلس (کروبی) و رییس‌جمهوری (خاتمی) را هم بابت حمایت و پیگیری‌شان برای تایید صلاحیت نمایندگان متحصر، سخت مورد انتقاد قرار داد.

دعاگو کتابی دارد با عنوان «اصلاحات؛ نگرشی تحلیلی به مقوله اصلاحات در فرهنگ دینی، نظام حکومتی و جامعه جهانی». این کتاب بیش از دیگر آثار، در برگزیده منش و خطمشی سیاسی او در دوره اصلاحات است. وی در این کتاب با اشاره به بنیان‌های انقلاب اسلامی و روند شکل‌گیری آن، انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۳۸۰ را به واسطه آن‌که توسط جبهه اصلاحات، عنوان «همه‌پرسی اصلاحات» را به خود می‌گیرد، خلاف موازین عقلائی، قانونی و سوغند وفاداری به نظام می‌داند. وی همچنین در این اثر، جریان دوم خرداد را فرصتی برای واپس‌گرایان و فرصت‌طلبان سکولار معرفی می‌کند که با سوءاستفاده از اعتماد مردمی به رئیس‌جمهوری منتخب و قانون اساسی، نظام دینی و ارکان حاکمیت ملی را مورد تعرض قرار می‌دهند و همه ابعاد این پروژه را اصلاحات می‌نامند. در این اثر، دعاگو با نقد صریح روش اصلاحات در ایران، اصلاحات را مغایر با قانون اساسی و منافع ملی می‌داند و آن را صرفاً شعار سیاسی و جناحی تلقی می‌کند که در پی فریب افکار عمومی و تخریب رقبای سیاسی است؛ حرکتی که به جای پیگیری اصلاحات مدنی و بسترسازی رشد و پویایی در چارچوب قانون اساسی، توان تشخیص نیازها و

پس از پیروزی انقلاب و تشکیل نظام جمهوری اسلامی مسئولیت‌هایی مانند امام جمعه شمیرانات، معاونت پرورشی و نیروی انسانی وزارت آموزش و پرورش، نماینده اول قوه مجریه در صداوسیما، رئیس کمیته انقلاب اسلامی شهرستان شمیرانات، رئیس شورای سیاست‌گذاری صداوسیما، معاونت بررسی دفتر مقام معظم رهبری، نماینده مقام معظم رهبری در امور دانشجویان آسیا و اقیانوسیه، عضویت شورای سیاست‌گذاری ائمه جمعه سراسر کشور، عضویت در هیئت منصفه مطبوعات، دادگاه ویژه روحانیت، جامعه روحانیت مبارز و... به وی سپرده شد.

دعاگو با شهید بهشتی نیز در حزب جمهوری اسلامی همکاری می‌کرد و در این حزب مسئول واحد ایدئولوژی بود. نام وی در آغاز دهه ۶۰ و در جوانی، زمانی که پست معاونت پرورشی و نیروی انسانی وزارت آموزش و پرورش را بر عهده داشت، به رسانه‌ها راه پیدا کرد یعنی وقتی مرحوم علی‌اکبر پرورش، وزیر وقت آموزش و پرورش تصمیم گرفت معاونان دوران شهید رجایی و شهید باهنر را تغییر دهد و آموزش و پرورش از چپ به راست متمایل شد.

در این تغییر و تحول، حسین مظفری‌نژاد، قائم‌مقام دکتر باهنر در وزارت آموزش و پرورش از معاونت کنار رفت و محسن دعاگو جای او را گرفت. سید علی‌اکبر حسینی نیز به جای حسین خوشنویسان در اداره کل آموزش و پرورش تهران نشست و سمت محمدجعفر نجفی‌علمی، مدیرکل دفتر آموزش ضمن خدمت نیز تغییر کرد. مظفری‌نژاد، خوشنویسان و نجفی‌علمی یاران و همراهان رجایی و باهنر در آموزش و پرورش بودند و تغییر آنان به‌منزله موفقیت جناح راست در رقابت با جناح چپ دولت اول مهندس موسوی تلقی شد. بعدها در دولت دوم، اوضاع برگشت و پرورش جای خود را به سید کاظم اکرمی داد.

این چهره روحانی در جامعه روحانیت مبارز تهران هم فعالیت داشت اما معتقد بود جامعه روحانیت و جامعه مدرسین و هر تشکل روحانی دیگر نباید وارد موضع‌گیری‌های سیاسی شود و در دایره جناح‌بندی‌های سیاسی قرار گیرد. او از همین منظر نقدهایی را به تشکل متبوعش وارد می‌کرد

حجت‌الاسلام والمسلمین محسن دعاگو در بیست‌ونهم شهریور ۹۳ در سن ۶۲ سالگی به دلیل بیماری قلبی و نارسایی کلیه در بیمارستان خاتم‌الانبیای تهران درگذشت.

محسن دعاگو را همگان به‌عنوان امام جمعه شمیرانات و لواسانات و با خطبه‌های صریح و انتقادی‌اش می‌شناسند اما او تنها یک امام جمعه نبود؛ یک کنش‌گر و تحلیل‌گر تمام‌عیار سیاسی بود. وی در سال ۱۳۳۱ در شهرستان تربت حیدریه متولد شد. بخشی از دروس مقدماتی را در مدرسه و حوزه علمیه تربت حیدریه گذراند و سپس جهت ادامه تحصیل به مشهد رفت. در حوزه علمیه مشهد از کلاس‌های درس استادانی مانند آقایان ادیب نیشابوری، سید حجت هاشمی، غلامعلی غلامعلی‌پور، واعظی‌خاوری، رضا‌زاده، واعظ طبسی، صالحی، اشکذری و مقام معظم رهبری بهره‌مند شد. در تهران از محضر آقایان حاج میرزا احمد آشتیانی و سید محمدتقی خوانساری استفاده کرد و در قم از حوزه تدریس آقایان حاج شیخ جواد تبریزی، وحید خراسانی و آقا موسی شبیری زنجانی کسب فیض کرد.

در دوران نوجوانی با اندیشه‌های امام خمینی(ره) و نهضت و انقلاب اسلامی آشنا شد و به صف نیروهای انقلابی پیوست و سپس تلاشی پیوسته و بی‌وقفه را برای تبلیغ و گسترش نهضت امام آغاز کرد.

به دلیل فعالیت‌های مبارزاتی در سال ۱۳۵۱ در مشهد بازداشت و زندانی شد. پس از آزادی به فعالیت ادامه داد و در سال ۱۳۵۳ در پی تعقیب نیروهای ساواک از مشهد متواری شد و حدود دو سال بعد ساواک در قم ایشان را دستگیر و در تهران زندانی کرد. وی بیش از دو سال شکنجه شد و آثار شکنجه مانند جای سوختگی سیگار و ضربه‌های شلاق تا آخر عمر بر بدن وی وجود داشت. در آذرماه سال ۵۷ همزمان با اوج‌گیری انقلاب اسلامی و آزادی زندانیان سیاسی، وی نیز از زندان آزاد شد.

در زمانی که تحت تعقیب بود، سفرهای تبلیغاتی متعددی به استان‌های خراسان، مازندران، گیلان، هرمزگان، یزد، مرکزی و تهران داشت و با نام‌های مستعار اخلاقی، خالصی، سیدآبادی و فیض‌آبادی به سخنرانی و فعالیت‌های سیاسی می‌پرداخت.

اولویت‌های کشور را ندارد و رسماً به نام اصلاح، افساد و به جای خدمتگزاری، خیانت به میثاق‌های ملی را پی می‌گیرد. همچنین دعاگو، کتاب خود را تلاشی برآمده از مسئولیت آگاهی‌بخشی و روشنگری برای شفاف‌سازی مفاهیم، گونه‌ها، مصادیق، عرصه‌ها و بسترهای اصلاحات و جایگاه حقیقی آن در آیین مدنی و فرهنگ دینی معرفی می‌کند که ناظر به مفاهیمی نظیر «اصلاح نفس»، «کدورت‌زدایی از مناسبات اجتماعی»، «اصلاح نظام حکومتی»، «اصلاح امت اسلامی» و «اصلاح جامعه جهانی» است.

از سوی دیگر نقد دعاگو از اصلاحات به این اثر محدود نمی‌شود و او در کتاب «پاسخ به خاتمی»، مجدداً به رد مبانی جبهه اصلاحات می‌پردازد و نامه سید محمد خاتمی، رئیس جمهوری وقت را که در سال ۱۳۸۳ با عنوان «نامه‌ای برای فردا» نگارش یافته است، نقد و بررسی می‌کند. جبهه‌شناسی سیاسی، امام خمینی، مدرس و کاشانی، مردم‌سالاری، اصلاحات، آزادی، استبداد، امنیت، جوان‌باوری و جوان‌گرایی، مدنیت فرهنگی، رشد اقتصادی، ملیت ایرانی، شورای نگهبان، تمدن غرب و گفت‌وگوی تمدن‌ها محورهای این اثر را تشکیل می‌دهند.

البته بعدها مواضع دعاگو در باره خاتمی و اصلاح‌طلبان تعدیل شد و از جمله گفته بود «اختلاف بین اصلاح‌طلبان و اصولگرایان ناچیز است و مبنایی نیست و همه اصلاح‌طلبان حقیقی، اصولگراند و همه اصولگرایان حقیقی، اصلاح‌طلب». دعاگو گرچه نقدهایی به تفکرات لیبرالیستی و سکولار طیفی از اصلاح‌طلبان داشت و حتی معتقد بود نشانه‌هایی از این تفکر را در گفتارهای سیدمحمد خاتمی نیز دیده، اما بر این باور بود که اگر خاتمی نگاهش را اصلاح کند، مرید او خواهد شد. ظاهراً او در دولت احمدی‌نژاد دریافت که در حق هم‌لباسی خود تندروی کرده است به گونه‌ای که در مصاحبه‌های سال‌های ۹۰ به بعد، کم مانده بود رسماً از خاتمی عذرخواهی کند و بعید نیست به طور خصوصی از وی حلاکت هم طلبیده باشد.

او خرداد امسال به رسانه‌ها گفت: «تحمّل خاتمی خیلی بیشتر از احمدی‌نژاد بود. خاتمی توانست رابطه سیاسی جمهوری اسلامی با کشورهای همسایه را سازماندهی کند و بهبود بخشد و اعتبار جمهوری اسلامی را در دنیا بالا ببرد. مواضع ایشان عاقلانه بود، ادبیات خوبی داشتند و فردی مودب

بودند. من از این مواضع و این ادبیات ایشان دفاع کردم. حتی معتقدم خاتمی با رهبری همراه‌تر بود تا احمدی‌نژاد».

درست در همان زمان در مورد احمدی‌نژاد گفت: «در زمان آقای خاتمی فتنه مطرح شد، که من همان زمان آن را نقد کردم و گفتیم این روش‌ها نادرست است. ولی یک جریانی در زمان آقای احمدی‌نژاد بود که معتقدم اساساً فتنه یک سر بیشتر نداشت و آن سر احمدی‌نژاد بود. احمدی‌نژاد در تاریخ ایران فتنه‌ساز بود».

در باره عملکرد اقتصادی دولت احمدی‌نژاد هم منتقدانه می‌گفت: «در حوزه اقتصاد، ثروتمندترین کشور به لحاظ ذخایر ارزی را به بدهکارترین در پایان دوره هشت‌ساله تبدیل کردند و بر گرانی، تورم، بی‌ثباتی اقتصادی و غم و رنج مردم افزودند. در بستر مدیریت بی‌بهره از درایت، نظارت و تدبیر منحرفان، فسادهای اقتصادی پر حجم، کم‌نظیر و نگران‌کننده مانند اختلاس ۳ هزار میلیاردی پدید آمد و یکی از عوامل بزرگ تورم و گرانی و فشارهای اقتصادی روزافزون بر اقشار ملی را نمایان کرد».

دعاگو که در سال ۸۸ از رقیب احمدی‌نژاد دفاع کرده و در ستاد «اصول‌گرایان حامی میرحسین موسوی» فعالیت ضمنی داشت، در نقد احمدی‌نژاد بسیار صریح و تند نظر می‌داد و از جمله گفته بود: «من حتی یک لحظه در طول مدت ریاست‌جمهوری ایشان احساس نکردم ایشان مناسب رئیس‌جمهوری هستند و به درد این پست می‌خورند. معتقدم اگر دانشگاهی بخواهد برای از بین بردن یک کشور متخصص تربیت کند که بالاترین قدرت برای به‌هم‌ریختگی فرهنگی، سیاسی و اقتصادی را داشته باشد، بهتر از آقای احمدی‌نژاد نمی‌تواند تربیت کند».

وی در انتخابات ریاست‌جمهوری سال ۹۲ از مدافعان حضور آیت‌الله هاشمی رفسنجانی بود ولی با رد صلاحیت آقای هاشمی، دعاگو هم مانند بسیاری دیگر، به دفاع از دکتر حسن روحانی پرداخت و تا زنده بود مدافع دولت جدید محسوب می‌شد. وی همین امسال در گفت‌وگو با رسانه‌ها درباره روحانی گفت: «با شناختی که از آقای دکتر روحانی دارم، فردی باتقوا و طبعاً اعتدال‌گراست، باید از خدای بزرگ استمداد بطلبید و با تقویت تقوا و دوری از وسوسه‌های شیاطین در خط اعتدال‌باوری و اعتدال‌گرایی ثابت‌قدم بماند و در هیچ شرایطی

به سمت‌وسوی حزب، جناح و جریان‌های سیاسی افراط‌گرا و تفریط‌گرا منحرف نشود». وی همچنین گفته بود: «با دولت روحانی کاهش مشکلات و شکوفایی فرهنگی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، علمی و فنی، اطلاعاتی و امنیتی از شفاف‌ترین مسائل قطعی است».

دعاگو که در اواخر عمر آشکارا از گفتمان راست سنتی فاصله گرفته و از گفتمان اعتدال‌گرایی با خط و نشان هاشمی‌رفسنجانی دفاع می‌کرد، از دولت روحانی هم که آن را شبیه‌ترین دولت به هاشمی می‌دانست، حمایت و منتقدان دولت را ناآشنا با مسائل جاری ایران و جهان قلمداد می‌کرد و بر این باور بود که تندروهای منتقد دولت را جریان احمدی‌نژاد حمایت می‌کند: «معتقدم هسته اصلی جریان احمدی‌نژاد این تندروی‌ها را کنترل می‌کند. تندروهایی که سرمایه‌ای جز تندروی ندارند و از این طریق خود را مطرح می‌کنند، وارد انتقادات مخرب می‌شوند و دولت را تخریب می‌کنند. انتقاد باید سازنده باشد».

اما وقتی صحبت از آیت‌الله هاشمی رفسنجانی، سیاستمدار محبوبش می‌شد، اعتقاد داشت که «ایشان دومین شخصیت سیاسی کشور بعد از رهبری است» و به برخی اقدامات که تلاش دارند دو قطبی رهبری - هاشمی را در کشور جا بیندازند تا از این طریق منافع‌شان تأمین شود، انتقاد جدی داشت.

طبعاً هاشمی رفسنجانی هم از درگذشت حجت‌الاسلام والمسلمین دعاگو بیش از بسیاری دیگر متأثر شد زیرا به واقع یکی از حامیان جدی خود در این سال‌های پرتنش را از دست داد. در پیام آیت‌الله هاشمی رفسنجانی تعابیری مانند «همسنگر سال‌های مبارزه و همکار صمیمی فراز و فرودهای پس از انقلاب»، «روحانی انقلابی و خطیبی توانا که شجاعت، صداقت و صراحت بیانش در دوران مبارزه و پس از پیروزی انقلاب در مقام امام جمعه شیرانات، در اذهان جاودان است»، به کار رفته که بیانگر تأثر عمیق ایشان در سوگ مرحوم دعاگو است.

مقام معظم رهبری نیز در پیام خویش در سوگ مرحوم دعاگو، ایشان را «روحانی مبارز و غیور» نامید و از وی به خاطر «تلاشهای ارجمند در دوران مبارزات نهضت اسلامی در مشهد و خدمات گسترده در مسئولیت‌های گوناگون پس از انقلاب»، تقدیر کرد. خدایش رحمت کند.



خاطره‌گویی متفاوت دو آیت‌الله



کارتن را بکنید، اما من تا آن‌ها را نشناسم، تأیید نمی‌کنم. گفتند: نماز شبشان ترک نمی‌شود، ماهیانه دوازده هزار تومان حقوق می‌گیرند و از این مقدار فقط پانصد تومانش را مصرف و بقیه‌اش را صرف مبارزه می‌کنند، چنینند و چنانند. گفتیم: همه این‌ها را که فرمودید درست است، اما برای شما حجت است و برای من حجت نیست، من تا کسی را نشناسم که برای اسلام کار می‌کند، با او همکاری نمی‌کنم. از اول تا آخر این گفت‌وگو مقام معظم رهبری هم نشسته بودند و هیچ نمی‌گفتند و فقط صحبت‌های آقای هاشمی بود و جواب‌های بنده. پس از این گفت‌وگو آقای هاشمی با نارحتی منزل ما را ترک کردند و رفتند. البته کمک‌های آقای هاشمی به منافقین را نیز نباید فراموش کرد. چه پول‌هایی که به آن‌ها داد. در حال حاضر هم نمی‌گوییم که آن‌ها کار بدی کردند. شاید وظیفه‌شان در آن شرایط همان بود، اما من چون حجتی نداشتم، مشارکت نکردم. شاید من اشتباه کرده باشم، اما اگر اشتباه هم کرده‌ام، خودم را معذور می‌دانم.»

چند روز بعد از انتشار این صحبت‌ها پایگاه اطلاع‌رسانی آیت‌الله هاشمی رفسنجانی نیز با انتشار صحبت‌های تند و کم سابقه امام خمینی (ره) پیرامون روحانیتی که در قبل از انقلاب مقابل انقلابی‌ها می‌ایستادند و همچنین نگاه‌های متحجرانه روحانیون، تلویحا پاسخی به مصباح یزدی داد. در صحبت‌های امام خمینی که در این پایگاه منتشر شده است آمده: «دیروز مقدس‌نماهای بیشعور می‌گفتند مبارزه با شاه حرام است و مشرویفروشی و فساد و فحشا و فسق و حکومت ظالمان برای ظهور امام زمان - ارواحنا فداه - مفید و راهگشا است، امروز یک مرتبه متدین شده‌اند و فریاد «والسلاما» سر می‌دهند! ... روحانی‌نماهایی که قبل از انقلاب دین را از سیاست جدا می‌دانستند و سر به آستانه دربار می‌ساییدند یک مرتبه متدین شده و به روحانیون

اما در مقابل پایگاه اطلاع‌رسانی آیت‌الله مصباح یزدی ساکت نماند و با انتشار گفتگوی منتشر نشده مصباح یزدی با مرحوم عسگر اولادی در سال ۹۰ به این خاطره اشاره کرد و در جواب نکاتی را مطرح کرد: «پیش از پیروزی انقلاب، مقام معظم رهبری و آقای هاشمی رفسنجانی توسط آقای قدوسی وقتی تعیین کردند که برای صبحانه به منزل ما تشریف می‌آورند. در آن جلسه صبحانه غیر از این دو بزرگوار، شخص دیگری نبود. آقای هاشمی عنان سخن را به دست گرفتند و از این‌جا شروع کردند که: ما سال‌ها با هم همکاری‌های فرهنگی و سیاسی داشتیم، اما مدتی است که تو کنار کشیدی و با ما نیستی. امروز ما یک جبهه ضدامپریالیسم تشکیل دادیم و همه کسانی که با امپریالیسم و استعمار مخالفند باید برای پیروزی در این جبهه مشارکت کنند. ایشان در سخن‌هایشان روی جبهه ضدامپریالیسم بسیار تأکید کردند. بنده به ایشان عرض کردم: آقای هاشمی! من طلبه‌ای هستم که دغدغه‌ام اسلام است. اگر این یک حرکت اسلامی است و بناست کاری برای اسلام شود، بنده هم هستم. حال، بنده در این جبهه ضد امپریالیسم باید چه کار کنم؟ ایشان گفتند: مسأله شریعتی و شهید جاوید و... را باید کنار گذاشت. حتی ما با مارکسیست‌ها باید اتحاد داشته باشیم! ما باید با تمام گروه‌هایی که ضد امپریالیسم هستند از مارکسیست‌ها، مجاهدین، طرفداران شریعتی تا طرفداران صالحی نجف‌آبادی و دیگران اتحاد داشته باشیم و مخالفت را کنار بگذاریم و فقط با امپریالیسم مبارزه کنیم! گفتیم: مطرح کردن صالحی که دیگر معنا ندارد، ولی از من چه می‌خواهید و پیشنهادتان چیست؟ گفتند: بیا و با مجاهدین همکاری کن! گفتیم: من آن‌ها را نمی‌شناسم، چیزهایی درباره آن‌ها شنیده‌ام، اما تا آن‌ها را نشناسم همکاری نمی‌کنم. گفتند: ما می‌شناسیم. گفتیم: من کار شما را تخطئه نمی‌کنم، شما پیش خدا حجت دارید و

تعارض مواضع بین آیت‌الله هاشمی و آیت‌الله مصباح چیز تازه‌ای نیست. خیلی‌ها می‌دانند که هم از لحاظ اندیشه و هم از لحاظ نحوه عملکرد، نگاه این دو نفر با هم تفاوت دارد اما این بار با مرور خاطرات و بازگشت به سال ۴۸ تعارض بین آنها دوباره بر سر زبان‌ها افتاد.

دیدار هاشمی رفسنجانی با خانواده شهید قدوسی و طرح خاطره‌ای از سوی او مقدمات این ماجرا را فراهم کرد. ۲۵ شهریور بود که پایگاه اطلاع‌رسانی آیت‌الله هاشمی گزارشی از دیدار اعضای خانواده شهید قدوسی منتشر کرد. طبق گفته این گزارش در جریان دیدار بحثی مبنی بر جایگاه روحانیت که یکی از دغدغه‌های اصلی آیت‌الله هاشمی است ایجاد می‌شود که هاشمی رفسنجانی با طرح خاطره‌ای از کسانی که دیروز مبارزه علیه شاه را حرام می‌دانستند ولی امروز خود را انقلابی و پیرو اسلام می‌دانند انتقاد کرد. در این گزارش آمده: «دو نفری - به اتفاق آقای خامنه‌ای - صبحانه رفتیم منزل آقای قدوسی. این آقا هم آنجا بود. نشستیم تا ظهر با او بحث کردیم تا قانعش کنیم. برای ادامه مبارزه. آخرش هم گفت من این مبارزه را حرام می‌دانم!، به جامعه مدرسین هم گفته‌ام، مبارزه با شاه حرام است!، آقای خامنه‌ای از او پرسیدند: دلیل چیست؟ آن آقا در جواب گفته بود: مبارزه‌ای که مجاهدین و جبهی‌ها در آن باشند، حرام است! آقای خامنه‌ای هم به تلخی به او گفته بود: اگر اهل مبارزه نیستی، خوب مبارزه نکن ولی لااقل مبارزه را با این حرف‌ها خراب نکن! آقای هاشمی در ادامه می‌گوید رهبری از سال ۴۸ تا سال ۵۷ با آن آقا یک کلمه هم حرف نزد. در این گزارش بدون ذکر نام از روحانیت کم فروشی که در دوران انقلاب صحنه مبارزه را خالی کردند انتقاد شد و از اینکه آن‌هایی که دیروز مبارزه را حرام می‌دانستند و اما امروز انقلابی شده‌اند و دم از امام می‌زنند گفته شد.»

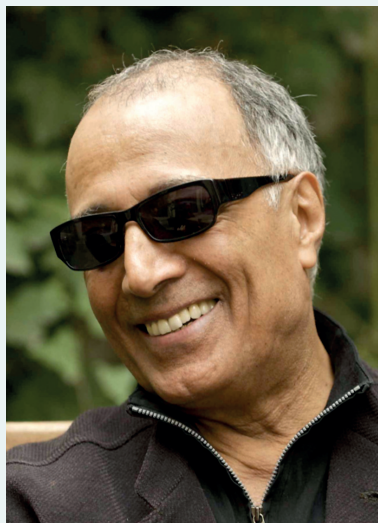
عزیز و شریفی که برای اسلام آن همه زجر و آوارگی و زندان و تبعید کشیدند تهمت‌ها می‌زنند. طلاب جوان باید بدانند که پرونده تفکر این گروه همچنان باز است و شیوه مقدس مآبی و دین فروشی عوض شده است شکست خوردگان دیروز، سیاست بازان امروز شده‌اند.»

مثل همیشه این ماجرا فقط دو طرف نداشت و رسانه‌ها و افراد دیگری نیز وارد این ماجرا شدند. بعضی از رسانه‌ها به این موضوع اشاره کردند که بیان این خاطره از جانب مصباح یزدی دارای بعضی ایرادات روشی است. به عنوان مثال حمایت هاشمی از مبارزات و سازمان مجاهدین خلق در آن دوران که از آن‌ها تعبیر منافقین شده است، دارای ایراداتی است. تا سال ۵۴ که سازمان مجاهدین خلق تغییرات ایدئولوژیک نداشت و به مارکسیسم گرایش پیدا نکرده بود، بیشتر شخصیت‌های انقلابی مانند مرحوم طالقانی از آنها حمایت می‌کردند. اما بعدها با اقدامات منافقانه شان دیگر هیچ حمایتی از آن‌ها صورت نگرفت. در مقابل سید حمید روحانی رئیس بنیاد تاریخ پژوهی ایران معاصر در دفاع از آیت‌الله مصباح برآمد و گفت: واقعاً این اظهارات از آقای هاشمی درباره آقای مصباح بوده باشد، عجیب است چرا که خود ایشان هم می‌دانند که آقای مصباح از شاگردان ممتاز و مبارز حضرت امام بود که از آغاز نهضت مبارزه، امام را یاری کرد. کی از اختلافات آقای مصباح و هاشمی درباره سازمان مجاهدین یا همان سازمان منافقین بود؛ آیت‌الله مصباح بنا به بصیرتی که داشتند، حمایت از سازمان مجاهدین (منافقین) را حرام می‌دانستند اما آقای هاشمی در برهه‌ای برخلاف نظر آقای مصباح بعضاً از این گروه حمایت می‌کرد. لذا آقای مصباح حمایت از این سازمان را حرام می‌دانست نه مبارزه با شاه را. محمد هاشمی برادر آیت‌الله هاشمی رفسنجانی نیز در اظهار نظری به دفاع از برادرش پرداخت: «آن‌ها از مواردی که آیت‌الله هاشمی می‌داند وحشت دارند. به همین دلیل است که دائماً سعی دارند خاطرات آیت‌الله هاشمی را زیر سوال ببرند و بگویند برای نقض آن اسناد و مدارک داریم. آیت‌الله هاشمی اطلاعات زیادی دارند. از ابتدا با امام بوده‌اند و نسبت به اشخاص و مسائل اطلاعات دقیقی دارند. سینه آقای هاشمی در حقیقت گنجینه اسناد انقلاب آن هم به روایت امام راحل است. این افراد کسانی هستند که از افشای این اسناد وحشت دارند. این افراد می‌دانند که اگر آیت‌الله هاشمی چیزی بگوید ممکن است خیلی مسائل رو شود. بعضی هم پیشدستی می‌کنند. هدفشان هم این است که به خاطرات آقای هاشمی خدشه وارد کنند به خاطر این که اگر روزی بعضی مسائل از طرف آقای هاشمی افشا شد بگویند ما قبلاً تکذیب کرده بودیم.»

تعارض بین این دو چهره سیاسی این بار به این صورت جلوه پیدا کرد. باید منتظر ماند و دید که آیا بار دیگر این ماجرا ادامه پیدا خواهد کرد یا خیر؟ همچنین باید منتظر ماند تا معلوم شود که اگر این تعارض ادامه یابد، در چه قالبی نمود پیدا خواهد کرد.

مجادله دو کارگردان بر سر دفاع مقدس

حاتمی کیارستمی



جشنواره‌ای و روشنفکری است که فیلمسازانش برای مخاطب آن طرف آب فیلم می‌سازند و دیده‌بان آنها برای آن طرف و نگاه چشم‌آبی‌هاست.» حاتمی‌کیا دسته سوم را فیلم‌سازهایی دانست که برای ارزش‌های دینی و ملی کار می‌کنند و برای گفتن دردها وارد سینما شده‌اند و خود را جزو این گروه دسته‌بندی کرد.

او در ادامه در نقد دو دسته دیگر گفت: «وضع آن‌ها که مشخص است و خیلی هم خوب زندگی می‌کنند، چون دلارها از آن طرف می‌آید و مثل مارکوپولو همه جا هم می‌روند، در سینمای بدنه هم که گاهی یک فیلم را ۱۲ روزه می‌سازند و حرفی هم در این زمینه نیست.» حاتمی‌کیا اعلام کرد باید این سینمایی که به دنبال ارزش‌های بومی و ملی است، نوک پیکان سینمای ما باشد و هم سیاست‌گذاران و هم بخش خصوصی از آن حمایت کنند.

حاتمی‌کیا که در گذشته نیز حرف‌هایی از این دست زده بود و دیدگاه‌ها و انتقادات خود را طرح کرده بود این بار نیز با تکرار آن حرف‌ها واکنش‌هایی را رقم زد. سردار قاسم سلیمانی در نامه‌ای حمایت آمیز خطاب به حاتمی‌کیا گفت: «برادرم از طعن‌ها و سرزنش‌ها نهراسید و به سیم‌رغ‌های دنیوی هم

جدال بین دو نوع نگاه در سینمای ایران چیز تازه‌ای نیست. سینمای به اصطلاح روشنفکری و سینمای به تعبیری انقلابی یا سینمای دفاع مقدس، بارها و بارها در مقابل همدیگر قرار گرفتند و مدعیان این دو جریان، طرف مقابل را مورد حمله و نقد قرار دادند اما این بار جنجال بین دو چهره شاخص این دو سبک سینمایی، بیشتر از بقیه جلب توجه کرده است.

ابراهیم حاتمی‌کیا به بهانه پخش خانگی فیلم سینمایی «چ» که به بخشی از زندگی شهید چمران پرداخته است، به برنامه سینمایی «هفت» شبکه سه دعوت شد و در مورد این فیلم و مخصوصاً سینمای دفاع مقدس و مشکلاتی که در این حوزه وجود دارد، صحبت کرد. او از طرفی نوک پیکان انتقاداتش را به طرف مسئولین فرهنگی کشور گرفت و همچنین جامعه سینمایی کشور را نیز بی‌نصیب نگذاشت. نکته جنجال‌برانگیز این مصاحبه، دسته‌بندی فیلم‌ها و فیلم‌سازها از نگاه او بود. حاتمی‌کیا در اظهارنظری گفت: «ما سه نوع فیلمساز در ایران داریم، دسته اول کسانی هستند که در زمینه سینمای بدنه فعالیت می‌کنند و برای گیشه فیلم می‌سازند که اتفاقاً نان آن‌ها حلال‌ترین نان است. دسته دوم سینمای

پایان جنگ؛ بهانه‌ای برای تسویه حساب سیاسی

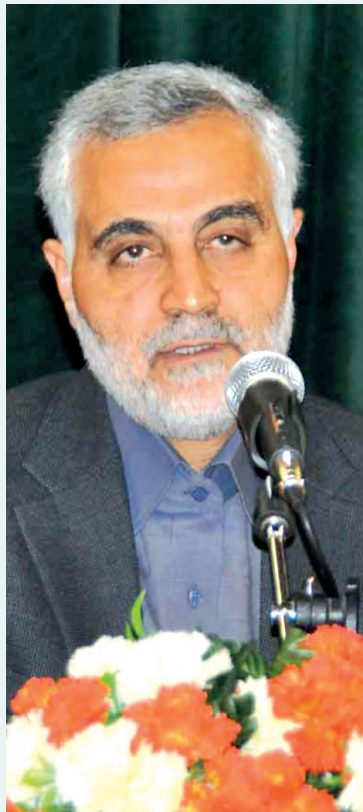
چگونگی پذیرش قطعنامه ۵۹۸ و پایان جنگ از موضوعاتی است که هنوز و با گذشت نزدیک به سه دهه، برای افکار عمومی جذاب است. به همین دلیل وقتی هر از گاه، یکی از مسئولین وقت در این باره اظهار نظر می‌کند، به سرعت توجه رسانه‌ها را به خود جلب می‌کنند.

اما چگونگی پرداختن به این موضوع در سال‌های اخیر، وجه تازه‌ای نیز یافته است که در ادامه به آن می‌پردازیم.

با روی کار آمدن دولت تدبیر و امید، انتقادهای از رویکرد این دولت در سیاست خارجی از همان روزهای نخست و حتی در جلسه رأی اعتماد به وزرای پیشنهادی آغاز شد. انتقادهای پراکنده اما، پس از سفر سال گذشته رئیس‌جمهور به نیویورک و گفتگوی تلفنی وی با رئیس‌جمهور آمریکا، شکلی منسجم به خود گرفت. به گونه‌ای که هنگام بازگشت دکتر روحانی به کشور، گروهی از مخالفان دولت، که مشخصه اصلی‌شان نزدیکی به جریانات افراطی بود، با سر دادن شعارهایی بر علیه ایشان، از وی استقبال کردند!

با آغاز مذاکرات فشرده هسته‌ای و علی‌الخصوص پس از امضای توافق ژنو، اقدامات این گروه روز به روز تندتر شد. در میان این انتقادات روز افزون، یک بار دیگر ماجرای پذیرش قطعنامه به ترجیح‌بند گفته‌های جریانی خاص بدل شد.

اوایل تابستان امسال جبهه پایداری، که در سال گذشته نیز همایش «دلواپسان» را برگزار کرده بود، همایشی را با عنوان «خط قرمز» برگزار کرد. سعید قاسمی، که یکی از سخنرانان اصلی این مراسم



و نمی‌خواستیم درگیر این جنگ بی‌مفهوم شویم. درست است که هردو طرف در جنگ سهیم هستند اما مسئول کسی است که آغاز می‌کند.» کیارستمی در جای دیگر این مصاحبه می‌گوید: «مگر کسی می‌تواند مدعی باشد که آنها حماسه نیافریدند... مگر می‌توان ارادتمند کسانی نبود که در آن جنگ شهید شدند و این رفاه نسبی را برای ما فراهم کرده‌اند. اظهار علنی این چیزها به قول شما ریا محسوب می‌شود. چیزی که عیان است چه حاجت به بیان است.»

از اظهار نظرهای سطحی که بعضی افراد مانند رییس دیوان عدالت اداری - که از عبارت «پریود» به معنای دوره زمانی در صحبت‌های کیارستمی تعبیر دیگری کرده بود - بگذریم، افرادی که با حاتم‌کیا هم فکر هستند مواضع کیارستمی را دوگانه اعلام می‌کنند و معتقدند که باید با این گونه اظهارات ضد دفاع مقدس مقابله کرد. در مقابل مخالفین حاتم‌کیا معتقدند که او به جایگاه کیارستمی در سینمای جهان حسادت می‌کند و این اصلی‌ترین دلیلی است که بارها مستقیم و غیر مستقیم به او حمله کرده است. با همه این اوصاف و به دور از هر گونه قضاوت باید مد نظر داشت که دفاع مقدس نه جایگاهی برای مسائل سیاسی و تسویه حساب‌های سیاسی است و نه جایگاهی برای طرح مسائل شخصی. دفاع مقدس با ارزش تر از هر چیزی است که بخواهیم با آن به سراغ مسائل شخصی برویم و از ارزش‌های آن کم کنیم و هیچ کس نمی‌تواند این موضوع را ابزاری برای خود کند و یا با نگاه‌های به اصطلاح نو اندیشانه به آن حمله کند.

فکر نکنید و این راه را ادامه دهید. سیمرغ شما وجدان‌های بیدار شده بر اثر این حقیقت ارزشمند ارائه شده و اشک‌های غلتانی است که بر گونه‌ها جاری ساختید.»

در میان این واکنش‌ها در رسانه‌ها، صحبت‌هایی از عباس کیارستمی کارگردان شناخته شده سینمای ایران پخش شد که جنجال‌های زیادی را در پی داشت. حدود شش ماه پیش عباس کیارستمی در یک جلسه پرسش و پاسخ با دانشجویان دانشگاه سیراکیز آمریکا گفته بود: «یک هفته قبل از اینکه اینجا بایام یکی از فیلمسازانی که سال‌ها فیلم جنگی ساخته فیلم‌های پرهزینه جنگی و البته با مخاطب کمتر - برای اینکه مخاطب ایرانی دیگر حوصله جنگ نداشت، بنابراین بودجه‌های خیلی سنگین می‌گیرد و فیلم‌های جنگی می‌سازد، گوش من را پیچانده بود که زمانی که ما داشتیم می‌جنگیدیم کیارستمی داشت دنبال دفترچه دوستش می‌گشت. خانه دوست کجاست یکی از پربیننده‌ترین فیلم‌هایی بود که من ساختم، درواقع همه جای دنیا آن را می‌شناسند. خانه دوست کجاست ماندگار شد چون راجع به یک ارزش انسانی صحبت می‌کرد اما فیلم‌های تو نماند چون تو راجع به یک پربودی از تاریخ ایران حرف زدی که تازه آن پربود هم بچه‌ها را به هیجان آورد. احمدپور (شخصیت فیلم خانه دوست کجاست) رفت دفترچه را پس داد، اما تو به هیجان آوردی و احمدپورهای دیگر رفتند در جنگ و کشته شدند و حالا پس از سال‌ها می‌شود راجع به آنها فکر کرد که چطور می‌تواند رفتند. در یک جنگی که هیچ مفهومی نداشت.»

این صحبت‌ها، حاتم‌کیا را برانگیخت و در اختتامیه جشنواره مقاومت که جایزه بهترین کارگردانی را برای فیلم «چ» کسب کرد، تاسف خود را نسبت به گفته‌های کیارستمی مطرح کرد و از رئیس‌جمهور، وزیر ارشاد، حجت‌الله ایوبی رئیس سازمان سینمایی، محمدرضا جعفری‌جلوه مدیر بنیاد سینمایی فارابی و تمام کسانی که دستی بر جریان سینما دارند خواست که نسبت به این دیدگاه‌ها موضع بگیرند.

در همین زمان‌ها بود که خبرگزاری مهر مصاحبه‌ای با عباس کیارستمی منتشر کرد که کاملاً بر خلاف حرف‌هایی است که در بالا ذکر شد. حبیب احمدزاده از فیلم‌نامه‌نویسان و هنرمندان حوزه دفاع مقدس مصاحبه‌ای با عباس کیارستمی انجام داده و آن را در اختیار خبرگزاری مهر قرار داد. احمدزاده در این مصاحبه ذکر می‌کند که در گذشته وقتی با کیارستمی در رابطه با دفاع مقدس صحبت کرده است نگاه او را نسبت به این موضوع مثبت دیده و این گفته‌ها برای او مایه تعجب شده است.

کیارستمی در این مصاحبه به صراحت اعلام می‌کند: «من جنگ را اساساً بیپه‌وده می‌دانم و به این نمی‌شود شک داشت. اما مسئول جنگ کسی است که آغاز می‌کند نه کسی که دفاع می‌کند. بلکه هنوز هم می‌گویم و از این جمله خود ذره‌ای عقب‌نشینی نمی‌کنم که ما درگیر جنگی شدیم که هیچ مفهومی نداشت. اما این جنگ به ما تحمیل شد



پایان جنگ به سالگرد آغاز آن موكول شد!
حال اگر زمان طرح موضوع را در کنار نوع بیان مسئله از سوی جریانی خاص بگذاریم و همچنین به یاد بیاوریم که مهلت یک‌ساله مذاکرات هسته‌ای نیز در پاییز به پایان می‌رسد، می‌توانیم علت این تغییر در زمان و لحن را دریابیم!

روزنامه جوان به‌درستی به‌این نکته اشاره می‌کند که هدف منتقدان بیش از هر چیز، تسویه حساب با افرادی است که مواضع امروزشان مورد پسند آنها نیست! اما این تمام ماجرا نیست. زیرا لحن و بیان منتقدان این را نیز نشان می‌دهد که آنها در تلاشند تا با شبیه‌سازی توافق هسته‌ای محتمل با قطعنامه ۵۹۸، موافقان مذاکره و توافق را به عقب‌نشینی متهم کنند و با تبلیغ گسترده بر روی این موضوع بتوانند در انتخابات‌های آتی از میزان آراء آنان بکاهند! حال آنکه بر اساس همین استدلال روزنامه جوان که «انتقاد به پذیرش قطعنامه، انتقاد و توهین به امام است» انتقاد به تیم مذاکره‌کننده، آن‌هم با لحنی سخیف، انتقاد از مقام معظم‌رهبری است.

به‌این دلیل که همگان به‌یاد دارند وقتی سال گذشته همین منتقدان و هم‌فکران سیاسی آنان تیم مذاکره‌کننده را آماج حملات خود قرار داده بودند، مقام معظم‌رهبری در سخنانی تاریخی تأکید کرد که اینها فرزندان انقلاب هستند و کسی نباید آنها را تخریب کند. عجیب اینجا است که علی‌رغم سخنان صریح مقام معظم‌رهبری، یک جریان خاص می‌کوشد به اسم دفاع از ایشان، دولت و علی‌الخصوص تیم سیاست خارجی آن را متهم نماید!

را نمی‌پسندیم یا نمی‌پذیریم تقلیل دهیم و در عین حال امام را صاحب بهترین تصمیم در پایان دادن به جنگ بدانیم»

در ادامه این مطلب، نویسنده برای روشن‌تر شدن نیت اصلی منتقدان، به این نکته اشاره می‌کند که: «بدون تردید موسوی جفای بزرگی به انقلاب کرد و ظلم وی و دوستانش تا ابد به عنوان یک نقطه تاریک خواهد ماند. اما اینکه ظلم ۱۳۸۸ را به سال ۱۳۶۲ ببریم و آنجا تسویه کنیم، با سیره امام سازگار نیست، چرا عملکرد موسوی در جنگ از ۱۳۶۷ (پایان جنگ) تا سال ۱۳۸۸ نقد نشد؟ اگر اقدامات خودسرانه‌ای داشته یا معتقد به مبارزه با دشمن نبوده است چرا در این ۲۱ سال مورد نقد قرار نگرفته است؟»

آسیب‌شناسی این‌گونه اظهار نظرات هم موضوع دیگری بود که سرمقاله روزنامه جوان به آن پرداخت: «رفتارهای این‌گونه نشان می‌دهد که آلوده کردن دفاع مقدس به خاطر مطامع امروزی رخ می‌نماید و غفلت از محوریت امام در جنگ باعث می‌شود به این وادی وارد شویم که مردم بگویند «این‌ها فرزندان ما را به میدان جنگ می‌برند؟ و به‌فرمان‌این‌ها؟»

اما وراى محتوای انتقادات مطرح شده، نکته‌ای که دور جدید انتقادات به پذیرش قطعنامه را از موارد مشابه پیشین متمایز می‌کند، زمان مطرح شدن آن و پرداختن پر رنگ و لعاب برخی رسانه‌ها به آن است زیرا پیش از این معمولاً در تیرماه و هم‌زمان با سالگرد پذیرش قطعنامه این مسائل مطرح می‌شد اما این‌بار جدای از پرداختن بیش از حد برخی به این موضوع، زمان طرح مسئله نیز بجای سالگرد

بود، با حمله شدید به وزیر خارجه، رئیس‌جمهور و آیت‌الله هاشمی، مدعی شد؛ همان جریانی که امام را مجبور به پذیرش قطعنامه و نوشیدن جام زهر کردند، امروز هم می‌خواهند در مذاکرات هسته‌ای همین کار را بکنند!

بعد از سعید قاسمی نوبت به یحیی رحیم‌صفوی، فرمانده سابق سپاه، رسید که پایان جنگ را به بهانه‌ای برای تخریب آیت‌الله هاشمی بدل کرده و وی را متهم کند که؛ به این دلیل خواستار پایان جنگ بود که به در دست گرفتن قدرت بعد از امام می‌اندیشید!

پس از انتشار این مطلب، غلامعلی رجایی، مشاور فرهنگی آیت‌الله هاشمی، تنها به ذکر این خاطره پرداخت که پس از سقوط فـاو برخی از نمایندگان و سران نظام به‌دنبال محاکمه و اعدام فرماندهانی بودند که باعث این شکست شدند اما این آیت‌الله هاشمی بود که مانع آنان شد و جان این افراد را نجات داد!

در ادامه واکنش‌ها و اظهار نظرات مختلف، روزنامه جوان که از رسانه‌های سپاه پاسداران است، در سرمقاله خود خطاب به منتقدان پذیرش قطعنامه گفت: «دفاع مقدس محل نزاع با موسوی و خاتمی نیست»

این سرمقاله که در هفته دفاع مقدس به چاپ رسیده بود، بر این نکته تأکید داشت که انتقاد از پایان جنگ در واقع انتقاد از تصمیم امام راحل است و با این ادعا که «امام بهترین تصمیم را گرفت» در تناقض آشکار است و تأکید می‌کند: «واقعاً حیف نیست آن حماسه را به تنش یا تسویه حساب سیاسی با کسانی که امروز اعمال، رفتار و گفتارشان

تحرك زودهنگام احزاب برای انتخابات مجلس

علیرضا زاکانی نماینده مردم تهران در مجلس نیز با تأکید بر اینکه باید از گذشته عبرت گرفت و تفرقه عامل شکست و بهره‌برداری دیگران بوده است، در مورد سازوکار رسیدن به وحدت گفت: سازوکار وحدت باید در مسیر مشخص شود اما جامعیت همیشه یک نقش ویژه دارند.

در این همایش علاوه بر آیت‌الله مصباح، آیت‌الله موحیدی کرمانی، غلامعلی حداد عادل، سعید جلیلی، محمدنبی حبیبی، سقای بی‌ریا، روانبخش، محسن کوهکن، اسدالله بادامچیان، حسین فدایی، مهرداد بذراش، فاطمه آلیا، مصطفی میرسلیم، حجت‌الاسلام ابراهیمی، رضا تقی‌پور، جواد شمعدری، امیری‌فر، رامین، ترقی، الله کرم، حمیدرضا حاجی‌بابایی، مصطفی نجار، قدیری‌ایبانه، حسین طلا، حمید رسایی، علی‌اصغر زارعی، حجت‌الاسلام شیرمردی، حجت‌الاسلام آقانه‌رانی، محمد سلیمانی، صادق محصولی، حجت‌الاسلام شجونی، حجت‌الاسلام نبویان، مجتبی رحماندوست، زریبافان، سعیدلو، سیدمحمد حسینی، مسعود میرکاظمی، نقوی حسینی، صدرالدین شریعتی، نیکزاد، کامران دانشجو، روح‌الله حسینیان و کریمی اصفهانی حضور داشتند.

عدم حضور چهره‌های شاخص جریان اصول‌گرایی مانند محمدباقر قالیباف، علی لاریجانی، علی اکبر ولایتی، محسن رضایی، محمدرضا باهنر و احمد توکلی از نکات مهم این جلسه بود. حضور پررنگ وزرای دولت محمود احمدی‌نژاد و همچنین اعضای جبهه پایداری در این مراسم از دیگر نکات قابل ذکر است.

نقش جامعیت در جریان اصول‌گرایی بسیار پر رنگ است اما در کنار این دو گروه روحانی، جریان پایداری و آیت‌الله مصباح یزدی قرار دارند که در جریان انتخابات ریاست جمهوری سال ۹۲ حساب خود را از جامعیت تا حدی جدا کردند و به همین دلیل، از سوی دیگر جریان‌های جبهه اصول‌گرایی، به عنوان عامل شکست در انتخابات معرفی شدند. دور هم جمع شدن آنها در این همایش نقطه روشنی در وحدت جریان اصول‌گرایی محسوب می‌شود. اما باید دید که در آخر نقش‌نمایی را چه گروهی بازی می‌کند؟ آیا همچنان جامعیت به عنوان محور این جریان عمل می‌کند یا جبهه پایداری می‌تواند به این مهم دست پیدا کند؟ آیا در نبود آیت‌الله مهدوی کنی این آیت‌الله مصباح یزدی است که به چهره شاخص تبدیل می‌شود؟ دیگر چهره‌های غایب در

اصولگرا به مناسبت تولد حضرت فاطمه(س) و با سخنرانی آیت‌الله جنتی تشکیل شد.

تقوی در جای دیگر صحبت‌هایش هدف این اقدام را تجمیع تمام سلائق جریان اصول‌گرایی اعلام کرد و از جلسات یک هفته در میان بین ۵۰ تا ۶۰ نفر از چهره‌های اصول‌گرایی و هم‌فکری آنها خبر داد. این عضو جامعه روحانیت خاطر نشان کرد که اگر بخواهیم گزارشی از فعالیت‌های خودمان ارائه دهیم این گزارش را به جامعیت و آیت‌الله مصباح تقدیم می‌کنیم.

پس از آن نوبت به سخنرانی آیت‌الله محمدتقی مصباح یزدی رسید. او در ابتدا مقدماتی در مورد حرکات اجتماعی در طول تاریخ و حرکات الهی و غیرالهی و تفاوت روش و منش راه انبیاء با باقی انسان‌ها گفت و عامل اصلی اختلاف را جهل دانست. عضو جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، با اشاره به شاخصه‌های افراد جامعه در اصولگرا بودن و غیراصولگرا بودن تصریح کرد: اصولگرا یعنی کسانی که ارزش‌ها را قبول کرده‌اند و حاضرند بر آنها پایداری کنند.

وی ادامه داد: اما نباید اینگونه باشد که امروز برخی‌ها بگویند ما خودمان آقا را رهبر کردیم و حالا بیاییم حرف او را گوش کنیم؟ فرض بر اینکه شما هم مؤثر بودید در اینکه ایشان این حق را در اختیار بگیرد ولی سوال این است که آیا آنها که با پیامبر و امیرالمومنین بیعت کردند، حضرت محمد(ص) و امیرالمومنین را به جایگاه نبوت و امامت رساندند؟ آیت‌الله مصباح یزدی تصریح کرد: ما باید خدا را شکر کنیم که در این آسمان و زمین کسی را شایسته‌تر از ایشان سراغ نداریم و ما این را نعمت خدا می‌دانیم که این شناخت را به ما داده است و با خدا عهد می‌بندیم که از ایشان تبعیت کنیم زیرا آن را شعاعی از ولایت غدیر می‌دانیم.

حداد عادل هم در این نشست حضور داشت و در حاشیه این مراسم در جمع خبرنگاران، اعلام لیست واحد برای انتخابات مجلس را به علت فاصله زیاد تا انتخابات، شتاب‌زده توصیف کرد. او در پاسخ به سوالی مبنی بر اینکه گروهی که در انتخابات ریاست جمهوری نتوانسته به وحدت برسد، چگونه می‌تواند در انتخابات مجلس این موضوع را عملی کند، گفت: این دو انتخابات متفاوت هستند. در انتخابات ریاست جمهوری یک نفر انتخاب می‌شود اما در انتخابات مجلس چون تعداد نامزدها بیشتر است، زمینه برای وحدت نیز بیشتر فراهم است.

تا انتخابات دهمین دوره مجلس شورای اسلامی در اسفند ماه ۱۳۹۴ حدود یک سال و چهار ماه زمان باقی مانده است اما گروه‌ها و احزاب سیاسی مختلف، از هم اکنون و به صورت غیررسمی، فعالیت خود را در این زمینه شروع کرده‌اند. در این مرحله، اصلی‌ترین جناح‌های سیاسی در کشور یعنی اصول‌گرایان و اصلاح‌طلبان، بیش از آن که با یکدیگر رقابت کنند، در درون خود و با یکدیگر رفاقت می‌کنند تا با وحدت و همگرایی بتوانند به صورت فعالانه در انتخابات مجلس آتی شرکت کنند. هر دو گروه خوب می‌دانند که بدون وحدت نمی‌توانند به اهداف خود برسند. اصلاح‌طلبان تجربه شکست در انتخابات ریاست جمهوری سال ۸۴ به علت چند دستگی را دارند و اصول‌گرایان نیز به همین صورت در انتخابات ریاست جمهوری ۹۲ با حضور کاندیداهای متعدد، همین تجربه را کسب کرده‌اند.

نشست همگرایی اصول‌گرایان

۱۹ مهر ماه مجتمع فرهنگی ۱۳ آبان (سفارت سابق آمریکا در ایران و مشهور به لانه جاسوسی) محل برگزاری مراسمی تحت عنوان جشن ولایت بود. در کنار عنوان این مراسم چیز دیگری جریان داشت که توجهات را به خود جلب می‌کرد: «نشست همگرایی اصول‌گرایان با سخنرانی حضرت آیت‌الله مصباح یزدی».

در این جلسه پس از مدیحه‌سرایی اهل بیت توسط سعید حدادیان، سیدرضا تقوی رئیس شورای سیاست‌گذاری ائمه جمعه به سخنرانی پرداخت. او با ذکر این نکته که نزدیک به یک سال است که در جهت همگرایی اصول‌گرایان فعالیت‌هایی را انجام داده‌اند، توضیحاتی را مطرح کرد و گفت: «بعد از انتخابات عده‌ای از اصولگرایان نزد ما آمدند و گفتند که در داخل دولت به کار گرفته نمی‌شوند و حتی مسئولیت‌های برخی نیز گرفته شده بود و اظهار می‌کردند که سرخورده شده‌اند. ما این پیام را خدمت آیت‌الله مهدوی‌کنی بردیم و ایشان نگران و ناراحت بودند و پیشنهاد دادند یکی از اعضای جامعه روحانیت این کار را به عهده بگیرند و به هر حال قرعه فال به نام من خورد و حدود یک سال است جلسات همگرایی اصول‌گرایان را تشکیل داده‌ایم. نشست اول در مصلی و به مناسبت سالگرد پیروزی انقلاب و با سخنرانی آیت‌الله نوری همدانی برگزار شد. نشست دوم به مناسبت ولادت سالار شهیدان و با سخنرانی آیت‌الله موحیدی کرمانی برگزار شد. نشست سوم نیز با حضور حدود هزار نفر از زنان

این مراسم چه نقشی را ایفا می‌کنند؟

همایش حزب اعتماد ملی

جریان اصلاح‌طلبی نیز بدون تحرک نبود و چند روز بعد از همایش همگرایی اصول‌گرایان، موسسه الهادی در ۲۱ مهر ۹۳ میزبان اصلاح‌طلبان بود. همایش «امتداد اعتماد» از طرف دفتر استان تهران حزب اعتماد ملی با حضور چهره‌های مختلف این حزب و دیگر اصلاح‌طلبان برگزار شد.

حزب اعتماد ملی که بر خلاف دو حزب دیگر اصلاح‌طلب (مشارکت و مجاهدین انقلاب اسلامی) دارای مجوز فعالیت است، در غیاب دبیرکلش بعد از پنج سال با این همایش، فعالیتش را از سر گرفت. پیشتر منتجب‌نیا قائم مقام این حزب اعلام کرده بود که تا رفع حصر از مهدی کروبی دبیرکل این تشکل اصلاح‌طلب، فعالیت حزب اعتماد ملی از سر گرفته نخواهد شد اما اخیرا این پیام از سوی دبیرکل این حزب منتشر شد که منتظر رفع حصر وی نمانند و در کنار دیگر اصلاح‌طلبان، فعالیت سیاسی و انتخاباتی را از سر بگیرند.

در این مراسم برخی از چهره‌های اصلاح‌طلب و اعضای این حزب از جمله محمدرضا عارف، الیاس حضرتی، عیسی سحرخیز، محمدجواد حق‌شناس، محسن رهامی، هادی غفاری، علیرضا محجوب، مصطفی کواکبیان و رسول منتجب‌نیا حضور داشتند. منتجب‌نیا به عنوان قائم مقام حزب اعتماد ملی، اولین نفری بود که به سخنرانی پرداخت. او در صحبت‌هایش خواستار فضای سیاسی مناسب برای فعالیت سیاسی شد و همچنین موضوع آزادی زندانیان سیاسی و محصورین را نیز مطرح کرد. رسول منتجب‌نیا گفت: پیام غدیر تنها موضوع ولایت نیست که صرفا بر آن تاکید می‌شود بلکه حفظ وحدت امت اسلامی بین شیعه و سنی و بین همه سلاقی حاضر در یک جامعه است، نه تنها حمایت از یک‌سلیقه خاص.

پس از او محسن رهامی دبیرکل انجمن اسلامی مدرسین دانشگاه‌ها به لزوم از سرگیری فعالیت‌های احزاب در کشور و نیز نقش آنها در دموکراسی اشاره کرد. وی همچنین افزود: ما در سال ۹۲ تجربه بسیار موفقی داشتیم و یاد گرفتیم چطور عقلمان را کنار هم بگذاریم تا شکست تاریخی سال ۸۴ را تکرار نکنیم. انتخابات سال ۸۴ درس بزرگی بود و مشخص کرد اصلاحات به دلیل عدم رعایت قوانین بازی سیاسی، با اینکه اکثریت را به همراه داشت، شکست خورد. رهامی همچنین به هدایت و همکاری آقایان هاشمی و خاتمی در این انتخابات و فداکاری و بزرگواری دکتر عارف نیز اشاره کرد.

پس از این دو نفر، هادی غفاری بود که پشت تریبون رفت. الیاس حضرتی نیز از دیگر سخنرانان این نشست بود و مواضع خود را اعلام کرد. علی مطهری نیز از دیگر سخنرانان این جلسه بود که طبق گفته مجری این برنامه به خاطر مشغله‌های کاری فراوان نتوانسته است در این جلسه حضور پیدا کند.

پیامی نیز از سید محمد خاتمی در این همایش خوانده شد. در بخشی از این پیام آمده است: «امتداد



برانگیختن اعتراض محافل سیاسی و رسانه‌ای اصول‌گرایان شد. حتی صدا و سیما نیز در برنامه‌های خبری متعددی به این امر اعتراض کرد و از این که در این گونه نشست‌ها، به نفع «سران فتنه» شعار داده می‌شود، شکایت کرد.

در مورد جریان اصلاح‌طلبی نیز سوالات زیادی مطرح می‌شود: آیا باز هم اصلاح‌طلبان و اعتدالیون با هم ائتلاف می‌کنند یا جداگانه وارد رقابت انتخاباتی می‌شوند؟ آیا اصلاح‌طلبان محوریت عارف را می‌پذیرند یا به سراغ شخص دیگری می‌روند؟ آیا شورای نگهبان در مقابل جریان اصلاح‌طلبی می‌ایستد و به ردصلاحیت نامزدهای این طیف مبادرت می‌کند؟ آیا هاشمی و خاتمی باز هم مسیر انتخابات را هدایت می‌کنند؟ نقش دکتر حسن روحانی به عنوان رئیس جمهور، در هر ائتلاف احتمالی میان اصلاح‌طلبان و اعتدالیون چه خواهد بود؟

طبعاً هنوز که یک سال و چند ماه تا انتخابات مجلس مانده، صحبت در این مورد زود است اما شکی نیست که اتحاد و ائتلاف گروهی و داشتن انسجام درونی، در شرایطی که گروه‌های مختلف حضور دارند، کلید موفقیت در انتخابات است. باید دید کدام جریان سیاسی می‌تواند به این مهم دست پیدا کند.

اعتماد، بزرگداشت غدیر است و حرمت‌نهادن به انسان که صاحب حق و کرامت است و حق بزرگ او حق حاکمیت بر سرنوشت خویش است که غدیریان و آزادی‌خواهان و خیرخواهان باید برای تحقق آن تلاش کنند. باشد که شاهد فضای ملاطفت و کاهش و رفع محدودیت‌ها به خصوص برای دلبستگان به انقلاب و خواستاران سربلندی ایران و ایرانی و رفع خطرهای فراوان بیرونی برای مسلمانان و ایران باشیم.

شاید این همایش نیز مقدمه فعالیت اصلاح‌طلبان برای انتخابات مجلس در اسفند ۹۴ باشد. اصلاح‌طلبان که بعد از انتخابات سال ۸۸ مقدار زیادی منفعل شده بودند و رویکرد واحدی نداشتند، در انتخابات ریاست جمهوری سال ۹۲ باز به صحنه آمدند و این بار توانستند با ائتلاف ضمنی با کاندید تفکر اعتدالی، خود را به عرصه سیاست بازگردانند. محمد رضا عارف که قبلاً اعلام کرده بود قصد شرکت در انتخابات مجلس را دارد، این روزها به عنوان چهره شاخص جریان اصلاح‌طلبی بعد از سیدمحمد خاتمی شناخته می‌شود.

مطابق معمول، نشست اصلاح‌طلبان بدون پیامد نبود. در این نشست مانند همه نشست‌های دیگر اصلاح‌طلبان، شعارهایی برای رفع حصر از میرحسین موسوی و مهدی کروبی داده شد و همین امر باعث

اعتدال؛ آرمان خواهی واقع بینانه

◀ فیروزه درستی



دکتر روحانی: اعتدال گرایی به معنای توازن میان آرمان و واقعیت و ترجیح منافع ملی بر منافع حزبی و جناحی است و بر بردباری و قانون گرایی و اجماع ملی در تعاملات سیاسی تأکید می کند. بنیان این مرام فکری و عملی فاصله گرفتن از تخیل و توهم و تمرکز بر تفکر، برنامه، شفافیت و استفاده از تخصص هاست.

مخالف با اصلاحات و منافی با اصول گرایی است. از این جهت دو قطب سیاسی موجود کشور، اصلاح طلبان و اصول گرایان با مشخص کردن مرز خود از افراط گرایان و تفريط گرایان هر دو یک خانواده و دارای یک ریشه و مبنا و یک هدف و مسیر هستند. هر چند از دو مسیر موازی حرکت می کنند، افراطی گری برای جان اصلاح طلبان و اصول گرایان خواهد بود، لذا باید مرزها را مشخص کنیم».

اما به نظر می رسد اصول گرایان هیچ کدام از تفسیرها و تحلیل های اصلاح طلبان را قبول ندارند و از همان ابتدا قاطعانه اعلام کردند: «روحانی اصول گراست»، از جمله این افراد می توان از اسدالله بادمچیان، یکی از فعالان جریان اصول گرایی، محمدحسن ابوترابی فرد، نایب رئیس مجلس و جعفر شجونی، عضو پرچامی جامعه روحانیت مبارز نام برد که گفت، اینکه می گویند روحانی اصلاح طلب است یک اشتباه و دروغ بزرگ است، روحانی اصول گرای

سننی و از جامعه روحانیت مبارز و خودش هم در لباس روحانیت است. از سوی دیگر هادی نوری، عضو حزب اعتدال و توسعه، اعتدال گرایی را به عنوان یک نیروی مستقل می داند که در حد واسطه دو جریان اصلاح طلبی و اصول گرایی قرار می گیرد و می نویسد: «اصلاح طلبی از ابزارهای آرمانی برای اهدافی واقع بینانه استفاده می کند. اصول گرایی از ابزارهایی آرمانی برای اهدافی بهره می برد، اما اعتدال گرایی از ابزارهایی واقع بینانه برای رسیدن به اهدافی آرمانی استفاده می کند. آرمان اصول گرایی «توسعه اجتماعی» و آرمان اصلاح طلبی «توسعه سیاسی» است. اعتدال گرایی می خواهد به پروژه «توسعه اقتصادی ارتقا یافته» حاوی عناصری از توسعه سیاسی، مانند منشور حقوق شهروندی و عناصری از توسعه اجتماعی، مانند طرح بیمه سلامت همگانی دست یابد و در این مسیر به واقعیت های موجود نظام و چارچوب های آن توجه می کند. در واقع، اصلاح طلبی تعریف نظام بر مبنای اراده خود است اما اعتدال گرایی شامل اراده گرایی در چارچوب نظام است. برای اصلاح طلبی، اراده در جایگاه نخست و سپس چارچوب ها قرار می گیرند اما برای اعتدال گرایی ابتدا چارچوب است، بعد اراده کارگزاران. اعتدال گرایی در سطح نخبگان بیشتر به سوی اصول گرایی تمایل دارد اما در سطح توده ها به سمت اصلاح طلبی متمایل است. نخبگان سیاسی اعتدال گرا که شناسنامه و طلایه داران اندیشه اعتدال گرایی بوده اند، مانند آیت الله هاشمی رفسنجانی، روحانی و نوبخت از جناح اصول گرایی برخاسته اند، اما بدنه اجتماعی اعتدال گرا در حال حاضر از اردوگاه اصلاح طلبی برمی خیزد. لذا می توان چنین گفت که اعتدال گرایی از دنده راست برخاست، اما با دنده چپ به حرکت افتاد».

با تمام تعبیرها و تعریف هایی که از اعتدال گرایی ارائه شده و هر جناحی سعی کرده خود را به آن نزدیک نشان دهد، اگر از معنای لغوی آن همان طور که در فرهنگ لغت های مختلف آمده، یعنی «میان روی» بگذریم و معادل انگلیسی آن، یعنی Moderation و مشتقات آن را رها کنیم و به سراغ معنایی که این روزها

از روزی که دکتر حسن روحانی با شعار اعتدال پا به عرصه انتخابات گذاشت و از آن روزی که منتخب مردم شد و دولت تدبیر و امید را بنا نهاد، بحث ها و نظریات مختلفی درباره مفهوم اعتدال مطرح شد و هر کسی در این میان از ظن خود تعریفی از آن ارائه داد و در مورد آن بحث کرد. اما به نظر می رسد دکتر حسن روحانی، پایه گذار موج جدید اعتدال گرایی در صحنه سیاسی ایران، به روشنی تعریف مورد نظر خود را از اعتدال در حوزه های مختلف ارائه کرده است. برای مثال روحانی در پیامی به همایش «تبیین مفهوم اعتدال» در شهریور ماه ۹۲ به این موضوع اشاره کرد و در همان جا تأکید داشت، تدبیر و امید نتیجه هر تعریفی نیست و باید به تعریف درستی دست پیدا کرد و افزود: «اکنون این واژه، ملکی است که هر جوینده، در آن برای خود ملکی می جوید؛ و ظرفی است که هر گوینده برای آن مظروفی تدارک می کند. اما نیک می دانم که تدبیر، بر هر معنایی از اعتدال مترتب نمی شود و امید، با هر خوانشی از اعتدال در قلب های مردمان سرزمین جاری نمی گردد».

در این میان اصول گرا و اصلاح طلب هر یک سعی کردند اعتدال گرایی را بخشی از اندیشه خود اعلان کنند. از جمله احمد پورنجاتی، فعال سیاسی اصلاح طلب، در مصاحبه با ایسنا گفته بود: من به عنوان کسی که به رویکردهای اصلاح طلبانه و انقلاب اسلامی اعتقاد دارم، بیان می کنم که اعتدال گرایی بیان دیگری از مشی اصلاح طلبی است.

وی سپس با بیان اینکه گفتمان اعتدال گرایی پس از انتخابات ریاست جمهوری ۹۲ به وجود نیامد، بلکه دارای شناسنامه است، گفت: این گفتمان به دلایلی در چند سال گذشته دچار سکت تاریخی شده بود. به نظر من آغاز گرایش اعتدال گرایی در جامعه ایران به دوران امام خمینی (ره) بازمی گردد. با وجودی که گرایش های تندروانه چپ و راست در زمان امام وجود داشت، خط مشی ایشان به خصوص در سال های پایانی عمرشان، اعتدال گرایی و درک واقعیات زمانه بود. پورنجاتی گفت: جبهه اعتدال نه به عنوان یک جبهه سیاسی، بلکه به عنوان یک جبهه اجتماعی، شکل گرفته است و در این جبهه، اصلاح طلبان واقعی با ماهیت تحول خواهی می توانند در کنار اصول گرایانی که رویکرد عقلانی دارند و از افراط پرهیز می کنند، قرار بگیرند و با رعایت اصول گفتمان اعتدال، سلیقه های خاص خود را در کنار یکدیگر داشته باشند.

رسول منتجب نیا، سیاستمدار اصلاح طلب و از اعضای مؤسس حزب اعتماد ملی نیز اصلاحات را تعبیر دیگری از اعتدال گرایی می داند و می نویسد: «اعتدال گرایی یعنی اصلاحات و اصلاحات هم یعنی اعتدال گرایی. همان طور که اگر اصول گرایی واقعی را بررسی کنیم، یعنی اصلاحات و اصلاحات واقعی یعنی اصول گرایی. مفهوم این سه واژه اعتدال گرایی و اصلاحات و اصول گرایی در یک معنا درهم تنیده شده و لازم و ملزوم هم هستند و به معنای دقیق تر، هر سه واژه یک مفهوم را می رسانند. افراط گرایی و تفريط گرایی مغایر با اعتدال گرایی و

از آن یاد می‌شود برویم، اولین پارامتر مورد بحث از نظر روحانی این است که اعتدال در مقابل افراط و تفریط‌گرایی قرار دارد. همان طور که در مراسم تحلیف خود به‌صراحت اعلام کرد، مردم ایران به اعتدال‌گرایی و دوری از افراط و تفریط رأی دادند.

انتخابات ریاست‌جمهوری سال ۱۳۹۲ البته عرصه تقابل دو مفهوم «اعتدال و افراط» بود، چنان که گویی حیات آنها به یکدیگر گره خورده است. از آن زمان، با نقد افراط‌گرایی و افراطیون دو جناح اصول‌گرا و اصلاح‌طلب، جریان اعتدال به محوری‌ترین اصل فکری دولت تدبیر و امید تبدیل شد. به این معنا که فهم افراط‌گرایی به جزء لاینفک فهم اعتدال‌گرایی تبدیل شد. بر اساس دیدگاه کارشناسان، آنچه اعتدال‌گرایی را از افراط‌گرایی متمایز می‌کند، این است که افراط‌گرایی به دوقطبی شدن جامعه منجر می‌شود و اعتدال‌گرایی به چندقطبی شدن آن؛ افراط‌گرایی باعث انحصار می‌شود و اعتدال‌گرایی باعث تکثر؛ افراط‌گرایی به دنبال فصل است و اعتدال‌گرایی به دنبال وصل؛ افراط‌گرایی دیوار می‌کشد اما اعتدال‌گرایی پل می‌زند. افراط‌گرایی به‌رغم محدود کردن جامعه سیاسی به فعالیت‌های دو جناح اصلی در جهت انشقاق میان آنها حرکت می‌کند اما اعتدال‌گرایی به‌رغم تشویق تکثر گروه‌های مختلف سیاسی، از اتحاد آنها دم می‌زند. رئیس‌جمهور بلافاصله پس از پیروزی در انتخابات، در مراسم تحلیف بار دیگر بر این مفهوم تأکید کرد و با اشاره به اینکه دور شدن از افراط و افراطی‌گری در سیاست‌گذاری و مدیریت و تمرکز بر حاکمیت قانون و قانون‌گرایی به عزم ملی نیاز دارد، افزود: گفتنی است که در انتخابات نیز رأی اکثریت را از آن خود کرد، «اعتدال و تعامل» بود که سخن مشترک همه جریان‌های سیاسی و اجتماعی است.

روحانی با اشاره به شعار اعتدال که در انتخابات ریاست‌جمهوری مطرح کرده بود، گفت: اعتدال مشخصه بارز فرهنگ ایرانی اسلامی است. اعتدال به معنای عدول از اصول و محافظه‌کاری در برابر تغییر و تحول نیست.

دکتر روحانی همچنین اعتدال را رویکردی خردورزانه، فعالانه و صبورانه در جامعه برای دور شدن از ورطه افراط و تفریط می‌داند: مسیر استقرار و استمرار مردم‌سالاری دینی از اعتدال می‌گذرد و تحول‌خواهی نیز بر مدار اعتدال می‌چرخد. اعتدال همان تحقق مشیت الهی است که برای امت، وسط بودن را برگزیده است. رئیس‌جمهور اعتقاد دارد مردم ایران به اعتدال‌گرایی و دوری از افراط و تفریط رأی دادند، بنابراین قانون فکری و اجرایی دولت باید بر محور اعتدال و عقلانیت بنا شود و اعتدال‌گرایی را این بار این‌گونه تعریف کرد: «اعتدال‌گرایی به معنای توازن میان آرمان و واقعیت و ترجیح منافع ملی بر منافع حزبی و جناحی است و بر بردباری و قانون‌گرایی و اجماع ملی در تعاملات سیاسی تأکید می‌کند. بنیان این مرام فکری و عملی فاصله گرفتن از تخیل و توهم و تمرکز بر تفکر، برنامه، شفافیت و استفاده از تخصص‌هاست».

دکتر حسن روحانی در پیامش به «همایش تبیین مفهوم اعتدال» تأکید کرد: اعتدال، واژه‌ای است که آن را بر مردمان وطنم عرضه کردم تا آنان را به ضرورت آغاز راهی نو فرباخوانم و امید را در دل افراد جامعه ایشان زنده کنم. من با ادراک خویش از اعتدال، آن‌را محملی برای بهتر زیستن ایرانیان می‌دانم. باور داشتم که اعتدال آرمان‌خواهی واقع‌بینانه است؛ از امیرمؤمنان آموخته بودم که «هر

که همراه آرزوی خویش تازد، مرگش به سر دراندازد» و می‌دانستم که آرزوها را باید با بند مقدرات اسیر کرد تا جانب اعتدال رعایت شود. هم از او آموخته بودم که اعتدال و عدل نسبتی وثیق دارند و «عدل بر چهار شعبه است: بر فهمی ژرف‌نگرنده، و دانشی پی به حقیقت برنده، و نیکو داوری فرمودن، و



معتقدم همواره ملت ایران راه میانه‌روی را از مشروطه تا امروز پسندیده است و باور دارم مردم همواره از افراط و تفریط رنج برده‌اند و مشکلات فراوانی را تحمل کرده‌اند. هیچ‌کس در ایران فراتر از قانون نیست و همه مقامات بدون استثناء ذیل قانون تعریف می‌شوند؛ قانون خدا یعنی اسلام و قانون جمهوری اسلامی که برای همه لازم‌الاتباع است.

در بردباری استوار بودن.» و آن شق از دولتمردی که بر فهم ژرف، دانش، داوری بر مدار اخلاق و انصاف و بردباری استوار نباشد، اعتدال ندارد و خلایق را می‌آزارد. ایشان طی سخنانی در سی و دومین همایش افق رسانه ملی از همه صاحب‌نظران، روشنفکران و اهل تحقیق خواست گفت‌وگو با بارور کنند و تصریح کرد: «معتقدم همواره ملت ایران راه میانه‌روی را از مشروطه تا امروز پسندیده است و باور دارم مردم همواره از افراط و تفریط رنج برده‌اند و مشکلات فراوانی را تحمل کرده‌اند. هیچ‌کس در ایران فراتر از قانون نیست و همه مقامات بدون استثناء ذیل قانون تعریف می‌شوند؛ قانون خدا یعنی اسلام و قانون جمهوری اسلامی که برای همه لازم‌الاتباع است».

طبق تعریف ایشان، اعتدال طیف وسیعی دارد و از باورها و اعتقادات آغاز می‌شود تا هنجارها، رفتارها و اعمال و از مسائل سیاسی و اقتصادی شروع می‌شود تا مسائل اجتماعی و فرهنگی.

رئیس‌جمهور بر این عقیده استوار است که اعتدال در اقتصاد نه به معنای تصدی‌گری دولت و نه به معنی حذف نقش دولت است و اعتدال اقتصادی در دولت به معنای داشتن اقتصاد آزاد، مردمی و عادلانه است که دولت باید آن را نظارت، هدایت و حمایت کند.

وی مفهوم اعتدال را در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، تعامل مؤثر با جهان می‌داند و اعلام می‌کند، ایران به‌عنوان قدرتمندترین کشور در خاورمیانه با به کار بردن سیاست اعتدال، در راه تأمین منافع ملی گام برمی‌دارد. رئیس‌شورای عالی امنیت ملی، اعتدال در سیاست خارجی را نه ستیز و نه تسلیم و نه تقابل و نه انفعال مطرح می‌کند و می‌کوشد با نفی هرگونه تندروی، مشی اعتدالی دولت خود را به جامعه معرفی کند.

مسئله اساسی در موضع اعتدالی روحانی در زمینه تعادل میان عقلانیت و آرمان‌گرایی است. وی در این زمینه عقل‌گرایی و واقع‌نگری را یکی از اصول سیاست خارجی خود مطرح می‌کند، اما عقل‌گرایی را در تناقض با آرمان‌خواهی قرار نمی‌دهد بلکه معتقد است باید میان این دو، تعادل برقرار شود.

روحانی تعادل بین واقع‌بینی و توجه به آرمان‌ها و ارزش‌های جمهوری اسلامی ایران همراه با خودباوری و تکیه بر توان ملی را از اصول سیاست خارجی دولت می‌داند و معتقد است، در عرصه بین‌الملل جمهوری اسلامی ایران باید تعامل با دیگران را با نگاه به منافع، احترام و تنش‌زدایی متقابل، ایجاد اعتماد همراه با اعتمادسازی متقابل با تأکید بر حقوق، خواست و عزت ملی مردم ایران پیگیری کند.

روحانی با این تعاریف نشان داده است که به بحث تعادل در تعاریف نیز می‌اندیشد و بدون نفی اصول، سعی می‌کند جایگاه هریک از مفاهیم و ارزش‌های اصیل حکومت اسلامی را تعریف کند و نظمی در این زمینه برقرار کند. اما مسئله اصلی در تعاریف روحانی حفظ ارزش‌هاست؛ مسئله‌ای که بسیاری از صاحب‌نظران نیز بر آن تأکید دارند و در این زمینه بیان شده که نباید اعتدال‌گرایی را به معنای فراموشی ارزش‌ها قلمداد کرد. قانون‌گرایی نیز مسئله دیگری است که خود ترازویی برای ایجاد تعادل در جامعه است. روحانی در این زمینه نیز قانون‌گرایی را مبنای حرکت دولت خود معرفی می‌کند و بر آن است که اعتدال بدون قانون‌گرایی امکان‌پذیر نیست.

روحانی تا کنون در هر سخنرانی و نشست و در هر پیامی به همایش‌های مختلف، گریزی هم به مفهوم اعتدال زده و از آن سخن گفته، ضرورتی که از نظر وی داوری شفاف‌بخش جامعه کنونی ایران است. امید است رئیس‌جمهور محترم با این نسخه‌ای که برای جامعه نوشته، بتواند مرحمی بگذارد بر زخم‌های ناشی از افراط و تفریط که نتیجه‌ای جز یأس و دلزدگی ندارد.

حاشیه‌های یک سفر

از مذاکرات ناتمام هسته‌ای تا دیدارهای جنبالی سیاسی



کشورمان را درباره مسئله هسته‌ای و رابطه با آمریکا صریحاً مطرح کرد، اما در دقایق پایانی این سفر، ارتباط تلفنی دو رئیس‌جمهور حاشیه‌ای پرنرنگ‌تر از متن آفرید. روحانی پس از بازگشت از این سفر شش‌روزه در فرودگاه مهرآباد در مورد این تماس تلفنی تأکید کرد، این امریکایی‌ها بودند که تمایل به ایجاد این ارتباط داشتند و گفت: در همان روزهایی که به این سفر عازم بودم اولین خبرها را دریافت کردم که مقامات امریکایی ابراز تمایل کردند با ما ملاقاتی داشته باشند. وقتی وارد نیویورک شدم این مسئله مفصل‌تر مطرح شد.

این بار با گذشت ۱۲ ماه از این تماس تلفنی درحالی که برخی تحلیلگران از احتمال دیدار اوباما و روحانی خبر میدادند و برخی سیاستمداران داخلی هم هشدار داده و رئیس‌جمهوری را از این دیدار بر حذر می‌داشتند، سخنگوی دولت همه شایعات را رد کرد و گفت: رئیس‌جمهور هیچ برنامه‌ای برای دیدار با اوباما ندارد. خود روحانی نیز در مصاحبه‌ای با شبکه تلویزیونی ان‌بی‌سی آمریکا در پاسخ به سؤالی درباره ملاقات با اوباما در صورت سفر به نیویورک گفت: فعلاً در برنامه من چیزی به عنوان ملاقات با رئیس‌جمهور اوباما وجود ندارد، اما در دنیای سیاست همه چیز امکان‌پذیر است.

مهدی کوچک‌زاده، نماینده مجلس یکی از افرادی بود که در این باره هشدار داد: «تکند روحانی و اوباما در حاشیه نشست سازمان ملل با هم روبه‌رو شوند». وی در یادداشتی نوشت، اگر اتفاق ممکن‌التصادف رخ دهد، نتایج و تبعات اتفاقات ممکن، حتمی و قطعی است.

رفت. اسفند سال گذشته مأموریت محمد خزاعی، سفیر جمهوری اسلامی ایران در سازمان ملل متحد پس از ۷ سال به پایان رسید و حمید ابوطالبی، معاون سیاسی دفتر رئیس‌جمهور که سابقه سفارت جمهوری اسلامی ایران در کشورهایی همچون ایتالیا، بلژیک، استرالیا و اتحادیه اروپا را در کارنامه خود داشت، به‌عنوان جایگزین خزاعی معرفی شد اما آمریکا با صدور ویزا برای ابوطالبی به بهانه همکاری وی با تسخیرکنندگان سفارت سابق آمریکا در ایران مخالفت کرد. این مخالفت در حالی بود که مذاکرات هسته‌ای میان ایران و غرب با هدف جلب اعتماد طرفین برگزار می‌شد و هنوز هم در جریان است اما همچنان پس از گذشت حدود ۷ ماه ایران در سازمان ملل سفیر دائم ندارد.

رئیس‌جمهور در بدو ورود به فرودگاه جان‌اف کندی گفت: «سال گذشته مسئله خشونت و افراطی‌گری که جهان باید از آن عاری باشد، از سوی ایران مطرح شد. امروز می‌بینیم که افراط چه بیدادی در منطقه می‌کند و پیش‌بینی ما درست بوده است و امسال درباره راه‌حل‌های مقابله با تروریسم و خشونت بحث و بررسی خواهیم کرد».

رئیس‌جمهور همچنین اظهار امیدواری کرد بتواند از نشست مجمع عمومی در راستای رساندن صدای ملت و صدای نظام درباره مسائل مهم به گوش جهانیان، استفاده کند.

آغاز سفر دوم و هشدار مخالفان

سفر اول روحانی یک ماه پس از تصدیقش بر کابینه یازدهم بود. روحانی در آن سفر مواضع

امسال نیز در اواخر ماه سپتامبر مصادف با اول مهرماه، سران و مقام‌های ارشد افزون بر ۱۹۰ کشور دنیا برای شرکت در بزرگترین رویداد دیپلماتیک، یعنی شصت‌ونهمین مجمع عمومی سازمان ملل در نیویورک زیر یک سقف گرد هم آمدند؛ رویدادی که هر سال تکرار می‌شود و مقام‌های ارشد دولت‌ها از این فرصت برای بیان و به اشتراک گذاشتن دیدگاه‌های خود درباره رخدادهای بین‌المللی با همه جهان استفاده می‌کنند.

مجمع عمومی سازمان ملل دو سالی است که حسن روحانی را به‌عنوان رئیس‌جمهور ایران در جمع خود دارد. وی در سال گذشته طرح «جهانی سراسر صلح و عاری از خشونت و افراط‌گرایی» را مطرح کرد و این بار نیز درباره دو موضوع مهم پرونده هسته‌ای ایران و مسئله افراط‌گری و گروه داعش سخن گفت.

ورود به نیویورک و استقبال از رئیس‌جمهور

رئیس‌جمهور در حالی در ساعات اولیه اول مهرماه وارد نیویورک شد که جمهوری اسلامی ایران نماینده‌ای در سازمان ملل متحد نداشت. طبق روال هر ساله، رئیس‌جمهوری ایران باید در بدو ورود به فرودگاه جان‌اف کندی، مورد استقبال نماینده دائم ایران در سازمان ملل قرار می‌گرفت. سال گذشته نیز خزاعی، سفیر وقت ایران در سازمان ملل از روحانی استقبال کرد و پیش از آن هم همواره رؤسای جمهور در بدو ورود به خاک آمریکا با استقبال سفیر دائم ایران در سازمان ملل روبه‌رو می‌شدند اما در این سفر، محمدجواد ظریف، وزیر امور خارجه که خود نیز مهمان این اجلاس بود، به استقبال رئیس‌جمهور



علیرضا زاکانی، دیگر نماینده مجلس نیز در نطق میان دستور خود در مجلس، یک روز پیش از سفر روحانی به نیویورک گفت: «ما ضمن هشدار به رعایت مصالح انقلاب اسلامی و منافع ملی، مجدانه از ریاست جمهوری خواستاریم احساسات شخصی خود را دخیل در مراودات دستگاه دیپلماسی کشور به نمایندگی از مردم رشید و انقلابی کشورمان ننمایند». او در پایان نطق خود به رئیس جمهوری اخطار کرد: «در پایان به صراحت بیان می داریم مجلس شورای اسلامی در راستای صیانت از حقوق مردم و دستاوردهای انقلاب اسلامی با هر کژی مخالف مصالح انقلاب اسلامی برخورد خواهد کرد و از ظرفیت های قانونی خود در این راستا بهره خواهد برد».

استفاده از «ظرفیت های قانونی» مورد نظر این نماینده را برخی از بیانیه نویس ها به شکل دیگری بیان کردند و درواقع چیزی را که زاکانی و دوستانش نتوانستند به صراحت بگویند، هنگامی که اولین سفر رئیس جمهوری به نیویورک در جریان بود، کمیته ای با حمایت برخی نمایندگان تندروی مجلس شکل گرفت که اسم خودش را «کمیته صیانت از منافع ایران» نهاد و با تنظیم بیانیه خطاب به تیم مذاکره کننده و نوشتن نامه سرگشاده به محمود جواد ظریف اعلام موضع کرد. این کمیته در هنگام بازگشت رئیس جمهوری از سفر نیویورک، تجمعی را در فرودگاه مهرآباد شکل داد که مسئله پرتاب کفش به سوی ماشین رئیس جمهوری در این تجمع، جنجال آفرین شد. امسال همین کمیته به جای نمایندگان تندروی مجلس، به صراحت از پیگیری طرح عدم کفایت حسن روحانی در صورت دیدار با اوباما سخن گفت و از جمله در بیانیه خود در این زمینه نوشت: «آیا تلاش برای تبدیل کردن رابطه مان با امریکا، از دشمنی به دوستی، معنایی غیر از براندازی نرم جمهوری اسلامی دارد؟ و آیا انتظار واکنش قاطع مسئولین و به خصوص منتخبین مردم در مجلس به اقدامات در جهت براندازی بنیان جمهوری اسلامی و خالی کردن آن از محتوا، انتظار بی جایی است؟ و آیا انتظار پیگیری طرح عدم کفایت، در مجلس، در صورت دیدار با اوباما و دراز شدن دست دوستی به شیطان بزرگ، حداقل انتظاری نیست که مردم حق دارند از نمایندگان شان در مجلس شورای اسلامی داشته باشند؟».

فراکسیون اصولگرایان مجلس شورای اسلامی



نیز به مناسبت سفر رئیس جمهوری به نیویورک طی بیانیه ای خطاب به رئیس جمهور اعلام کرد: «ملت ایران انتظار دارد رئیس جمهوری و وزیر امور خارجه و تیم مذاکره کننده ایران در مذاکراتی که در نیویورک با اعضای گروه ۱+۵ دارند با هوشیاری و صلابت، به رفتار ظالمانه و سخنان بی منطق و اهانت های زشت مقامات آمریکایی پاسخی شایسته دهند».

در این بیانیه همچنین تأکید شده بود: «خوشبختانه جناب آقای روحانی هم قبل از سفر و هم بعد از ورود به امریکا صریحاً اعلام کردند که قصد دارند از مواضع به حق نظام بالاخص در حقوق هسته ای و خطوط قرمز مشخص شده دفاع کنند و این دقیقاً همان توقع ملت ایران از ایشان است».

در این بین در راهروهای مجمع عمومی سازمان ملل، جایی که حاشیه بر متن غلبه می کند، همه منتظر بودند ببینند روز بعد از سخنرانی اوباما در راهروها چه خواهد گذشت. درست همان روز حسن روحانی سخنرانی کرد.

غرب سستیزی امروز، واکنش به نژادپرستی دیروز رئیس جمهوری در سخنان خود در جمع سران کشورهای جهان، مواضع جمهوری اسلامی ایران را در عرصه های منطقه ای و جهانی تشریح کرد و گفت: من از منطقه ای می آیم که بخش های مهمی از آن در آتش تندروی و افراط می سوزد. در شرق و غرب کشور من، افراطی گری، همسایگان ما را تهدید می کند، خشونت می ورزد و خون می ریزد.

دکتر روحانی ادامه داد: با کمال تأسف، تروریسم، جهانی شده؛ از نیویورک تا موصل، از دمشق تا بغداد،

از شرقی ترین تا غربی ترین نقطه جهان، از القاعده تا داعش، افراطیون جهان، یکدیگر را یافته اند و ندا سر داده اند که «متحد شوید» اما آیا ما در برابر افراطیون متحدیم؟ افراطی گری یک مسئله منطقه ای نیست که فقط ملت های منطقه ما با آن درگیر باشند، افراطی گری، مسئله ای جهانی است. برخی کشورها در پیدایش آن مؤثر بودند و در مبارزه با آن ناکام و اکنون ملت های ما، تاوان آن را پس می دهند. غرب سستیزی امروز، فرزند استعمارگری دیروز است. غرب سستیزی امروز، واکنش به نژادپرستی دیروز است.

رئیس جمهوری بدون اشاره به نام خاتمی، رئیس جمهوری اسبق ایران، به پیشنهاد ایشان در زمینه گفت و گوی تمدن ها اشاره کرد و اظهار داشت: به یاد داشته باشیم ایران، روزی همه را به «گفت و گو» دعوت کرد که هنوز جنایت ۱۱ سپتامبر، رخ نداده بود و روزی به «جهان عاری از خشونت و افراطی گری» خواند که هنوز خشونت های اخیر ظهور نکرده بود. شاید سال گذشته، تعداد اندکی، آتش شعلهور شده کنونی را پیش بینی می کردند، اما امروز خشونت و افراطی گری بدون مهار، خود را به صورت یک تهدید قطعی جهانی، نمایان ساخته است. به طور مسلم، اگر چرایی بروز پدیده کنونی را به درستی تحلیل نکنیم، نخواهیم توانست راه حل درست برون رفت از آن را پیدا کنیم.

رئیس جمهوری در بخش دیگری از سخنان خود درباره موضوع هسته ای گفت: ما در یک سال گذشته، به شفاف ترین گفت و گوها، برای اعتماد سازی در موضوع هسته ای ایران دست زدیم و نه در اثر تهدید و تحریم که بر مبنای اراده ملت خود، مذاکره جدی و صادقانه را در دستور کار قرار دادیم، زیرا بر این باوریم که موضوع هسته ای، یک راه حل بیشتر ندارد و آن هم فقط مذاکره است و اگر برخی در تخیل خویش، به راه های دیگری می اندیشند، سخت در اشتباهند.

روحانی تأکید کرد: هرگونه تأخیر در حصول توافق نهایی، تنها هزینه ها را بالا می برد و این هزینه ها نه فقط بر ما، که بر اقتصاد و تجارت طرف مقابل و بر توسعه و امنیت منطقه ای تحمیل می شود

زاکانی: به صراحت بیان می داریم مجلس شورای اسلامی در راستای صیانت از حقوق مردم و دستاوردهای انقلاب اسلامی با هر کژی مخالف مصالح انقلاب اسلامی برخورد خواهد کرد و از ظرفیت های قانونی خود در این راستا بهره خواهد برد.

هستیم.

رئیس‌جمهور با اشاره به مذاکرات ایران و ۱+۵ درباره موضوع هسته‌ای گفت: ما در ایران اراده جدی برای به نتیجه رسیدن مذاکرات به شکل جامع داریم و در پی فعالیت‌های صلح‌آمیز هسته‌ای در چارچوب ان‌بی‌تی هستیم.

روحانی گفت: امیدواریم با اراده کشورهای مذاکره‌کننده، دستیابی به توافق جامع محقق شود، زیرا هیچ راهی برای حل‌وفصل مسئله جز تفاهم وجود ندارد. راه تحریم نه تنها ثمری نداشت، بلکه به ضرر همه طرفین بود. پایان تحریم و آغاز توافق می‌تواند به روابط گسترده و پایدار میان طرفین کمک کند.

روحانی با اشاره به تحولات منطقه، بی‌ثباتی و ناامنی را ناشی از توحش گروه‌های تروریستی دانست و با اشاره به ضرورت خشکاندن ریشه‌های فعالیت تروریست‌ها گفت: باید بپذیریم فعالیت تروریست‌ها به نفع کسی نیست و تروریسم ابزار مناسبی برای رسیدن به منافع نیست و اگر کسی در این جهت حرکت کند، خودش نیز در امان نخواهد بود و برای مبارزه با تروریسم نیازمند همکاری و همفکری هستیم.

دیوید کامرون نیز با اشاره به اختلاف‌نظرهای ایران و انگلستان در سال‌های اخیر، فرصت را برای بازسازی روابط دوجانبه ایران و غرب مهم دانست و گفت: ظرفیت‌های زیادی در حوزه اقتصاد و موضوعات علمی برای همکاری و گفت‌وگو میان دو کشور وجود دارد.

نخست‌وزیر انگلستان با بیان اینکه ایران مانند همه کشورها حق برخورداری از انرژی صلح‌آمیز هسته‌ای را دارد، اراده جدی ایران برای دستیابی به توافق جامع هسته‌ای را مثبت خواند. وی در بخش دیگر سخنانش از کمک ایران به استقرار دولت جدید عراق قدردانی کرد.

آغاز جالش بزرگ

بلافاصله بعد از این دیدار، نخست‌وزیر بریتانیا در سخنرانی خود در مجمع عمومی سازمان ملل گفت: «ایران باید فرصت داشته باشد نشان دهد می‌تواند بخشی از راه‌حل منطقه (در مبارزه با داعش) باشد و

انگلستان با رئیس‌جمهور کشورمان از سوی برخی رسانه‌های خارجی، دیدگاه‌ها و موضع‌گیری‌های موافق و مخالف بسیاری را در پی داشت و این بار نیز تندروها و دلوپسان در صف مقدم مخالفت ظاهر شدند.

این دیدار از دیدگاه بسیاری از تحلیل‌گران از جهات مختلف اهمیت داشت، به‌خصوص اینکه نخستین دیداری بود که بعد از ۳۶ سال در این سطح بین رئیس‌جمهور ایران و نخست‌وزیر انگلیس صورت می‌گرفت، به‌ویژه اینکه تاریخ روابط سیاسی ایران و بریتانیا در این چند دهه همواره به مناقشات مختلفی روبرو بوده است و مورد اخیر آن به مسئله سفارت بریتانیا در تهران برمی‌گردد که رابطه دو کشور را به پایین‌ترین سطح رساند.

آنچه روحانی و کامرون را به سر میز مذاکره نشانده، دو مسئله حیاتی بود؛ مسئله پرونده هسته‌ای ایران و موضوعات منطقه‌ای همچون بحران امنیتی در عراق و خطر داعش و تروریست‌های دیگری که امنیت کشورهای منطقه و خارج از آن را تهدید می‌کنند و ایران می‌تواند برای از بین بردن این خطر کمک کند؛ خطری که یک سال پیش رئیس‌جمهور ایران آن را به همگان گوشزد کرد و در قالب طرح «جهان عاری از خشونت و افراطی‌گری» هشدار داد و گفت، باید در حرکتی فراگیر و جهان‌شمول در برابر این تهدید جهانی ایستاد. حال با قدرت گرفتن داعش در منطقه و اقدامات هولناک آن، این خطر بیش از همیشه دنیا را در معرض تهدید قرار داده و نکته‌بینی رئیس‌جمهوری ایران را بر همگان آشکار کرده است.

متن دیدار

رئیس‌جمهور کشورمان و نخست‌وزیر انگلیس، در این دیدار طبق پیش‌بینی‌ها در موضوع هسته‌ای ایران، خطر تروریسم در سوریه و عراق و مناسبات دوجانبه به بحث و تبادل نظر پرداختند.

حسن روحانی در این دیدار که در روز دوم اقامت ایشان در نیویورک (دوم مهر) انجام شد، گفت: دولت ایران در پی تعامل سازنده با جهان بر مبنای احترام و منافع مشترک است و نسبت به انگلستان هم علاقه‌مند به ایجاد رابطه خوب و توسعه مناسبات

و هیچ‌کس نباید در این حقیقت تردیدی داشته باشد که مصالحه و توافق با ایران، به نفع همگان، به‌ویژه کشورهای منطقه است.

وی گفت: روند مذاکرات هسته‌ای میان ایران و کشورهای ۱+۵ در ماه‌های گذشته، با جدیت و امیدواری متقابل به پیش رفته است. جمهوری اسلامی ایران به گواهی همه ناظران بین‌المللی، با صداقت و اقتدار به تعهدات خویش عمل کرده است. اگرچه طرف مقابل، با برخی اظهارات و اقدامات، به تردید در عزم و واقع‌بینی خویش دامن زده است. امیدواریم مذاکرات جاری در فرصت کوتاه باقیمانده، به توافق نهایی بینجامد. ما به ادامه برنامه هسته‌ای صلح‌آمیز خود، شامل اعمال حق غنی‌سازی و سایر حقوق هسته‌ای در خاک ایران، در چارچوب مقررات بین‌المللی، مصمم هستیم. ما با انگیزه مثبت، حسن نیت و جدیت، به تداوم مذاکرات هسته‌ای با کشورهای طرف مذاکره، بر مبنای اعتماد متقابل، رفع دوسویه ابهامات، موضع برابر، احترام متقابل و اصول پذیرفته شده بین‌المللی، پایبندیم.

رئیس‌جمهور در پایان تأکید کرد: طرح مسئله سلطه ایران بر کشورهای مسلمان منطقه، افسانه‌ای بیش نیست که در قالب پروژه ایران‌هراسی در سال‌های اخیر بر آن دمیده شده است. آنها که در این شیپور می‌دمند، نیاز به جعل دشمنی موهوم دارند تا تنش‌ها را تداوم دهند و با تشدید تضاد و تفرقه، منابع توسعه ملت‌ها را به انحراف کشند. رویکرد اصولی ما، پایان بخشیدن به توهم ایران‌هراسی و زمینه‌سازی برای مشارکت راهبردی با همسایگان است.

یک دیدار چالش‌برانگیز

درحالی‌که قرار بود نتیجه یک سال مذاکرات هسته‌ای با ۱+۵، موسوم به توافقات ژنو، در حاشیه این اجلاس مشخص شود و شاید به نتیجه مثبتی برسد و حتی شنیده‌ها حاکی از آن بود که ممکن است این نشست در سطح رؤسای‌جمهور برگزار شود و حضور روحانی در نیویورک نیز می‌توانست بر این مذاکرات بسیار تأثیرگذار باشد، اما همه‌چیز مطابق پیش‌بینی‌ها جلو نرفت.

انتشار خبر دیدار دیوید کامرون، نخست‌وزیر



باید بپذیریم فعالیت تروریست‌ها به نفع کسی نیست و تروریسم ابزار مناسبی برای رسیدن به منافع نیست و اگر کسی در این جهت حرکت کند، خودش نیز در امان نخواهد بود و برای مبارزه با تروریسم نیازمند همکاری و همفکری هستیم.





کوثری عکس العمل نخست‌وزیر انگلیس پس از دیدار با رئیس‌جمهور را هشدار می‌دهد: دستگاه سیاست خارجی ما نباید ساده‌لوحانه و خوش‌بینانه به انگلستان، این روباه پیر و مکار اعتماد کند.

نه بخشی از مشکل. صبح امروز من با رئیس‌جمهور روحانی دیدار کردم. ما اختلاف‌نظرهای شدیدی داریم. ایران از گروه‌های ترویستی حمایت می‌کند. حمایت ایران از گروه‌های مقاومت، برنامه هسته‌ای این کشور و موضوع حقوق بشر، همه اینها باید تغییر کند».

کامرون پس از طرح این اتهامات همکاری با ایران را نیز مشروط کرد و افزود: با این حال رهبران ایران می‌توانند برای نابودی تهدید داعش کمک کنند. آنها می‌توانند برای عراقی امن‌تر و باثبات‌تر و نیز سوریه‌ای امن و فراگیر کمک کنند. اگر آنها آماده این کار هستند، ما بایستی از همراهی آنها استقبال کنیم.

همه اینها در حالی بود که جک استراو، وزیر امور خارجه پیشین انگلیس روز قبل از آن در مقاله‌ای در دیلی تلگراف با اشاره به وضعیت مناسب ایران در منطقه، به کشورهای غربی توصیه کرده بود اگر خواهان توافق با ایران هستند، باید ریسک کنند. کامرون خود نیز در روز پیش از بیان این سخنان، در مقاله‌ای در نشریه ساندی تلگراف نوشته بود: موقعیت فعلی مقطعی است که ایران می‌تواند به همکاری با جامعه جهانی در مقابله با تهدیدی مشترک روی بیاورد.

بسیاری از تحلیل‌گران این شیوه برخورد کامرون را مورد نقد قرار دادند و این سؤال را مطرح کردند که اگر قرار بود کامرون موضع‌گیری این‌چنینی نسبت به ایران داشته باشد، چه ضرورتی به دیدار و ملاقات حضوری با آقای روحانی بود؟ وی با بداخلاقی و با چهره‌ای عبوس در این دیدار حضور پیدا کرد و رفتار وی حتی از نظر آداب دیپلماسی هم یک رفتار ناپسند بود. به گمان منتقدان، حال که ملاقاتی صورت گرفته بود، بهتر بود کامرون اظهارنظرهایش را طی همان ملاقات بیان می‌داشت.

به هر حال، با وجود آنکه تصور می‌شد دیدار روحانی با کامرون تاریخی شود، سخنان کامرون در سازمان ملل باعث شد پیش‌بینی‌ها در این باره محقق نشود. این رفتار باعث شد کارشناسان و تحلیل‌گران بر این عقیده اتفاق کنند که تلاشی در دولت انگلیس جهت ایجاد موج یا تنش در عرصه سیاست خارجی و به‌طور مشخص مذاکرات ۱+۵ با ایران و در پی آن استفاده از آثار آن در این عرصه در جریان است. به‌علاوه، با توجه به مسائل جاری اروپا حول بریتانیا و دولت انگلستان، لندن تلاش کرد با یک اقدام سنجیده اما خلاف اصول و عرف

دیپلماتیک، توافقات احتمالی گروه ۱+۵ با ایران را در فضایی که اغلب از آن به‌عنوان یک فرصت مناسب و مغتنم یاد می‌شد، ناممکن کند و به تأخیر اندازد. به این ترتیب، آخرین جلسه نشست ایران با ۱+۵ که در جریان بود، به دلیل نرسیدن به نتیجه خاصی برگزار نشد.

صفت‌بندی مجدد مخالفان

همین اظهارات کامرون در مجمع عمومی کافی بود تا بار دیگر مخالفان تندرو و دلوپسان نگران، روحانی و اعضای تیم مذاکره‌کننده را به خوش‌بینی متهم کنند و واکنش تندى علیه اظهارات کامرون از خود نشان دهند. واکنش رسمی جمهوری اسلامی از سوی سخنگوی وزارت خارجه مطرح شد که گفت: انگلیس خود، منطقه و جهان را به شر داعش مبتلا کرده است. مرضیه افخم اظهار داشت: سخنرانی نخست‌وزیر انگلیس در مجمع عمومی ملل متحد نشان‌دهنده تداوم دیدگاه خودمحرانه دولتی است که سابقه ناپسامانی در منطقه ما دارد و بسیاری از مشکلات این منطقه به دلیل سیاست‌های نادرست آن دولت است.

وی افزود: باعث تأسف است دولتی که با اقدامات و حمایت‌های خود از تروریست‌ها، منطقه ما و جهان را به شر داعش مبتلا کرده به خود اجازه می‌دهد درباره کشوری که همواره در مبارزه با این پدیده شوم پیش‌قدم بوده، قضاوت نابه‌جا کند.

در پی این اظهارات عراقچی، عضو ارشد تیم مذاکره‌کننده هسته‌ای کشورمان نیز با بیان اینکه متأسفانه این مواضع برآمده از روحیه برخی سران کشورهای غربی است، افزود: در حالی نخست‌وزیر انگلیس به مسائل داخلی ایران اشاره می‌کند که دولت این کشور به حمایت از اقدامات رژیم صهیونیستی در غزه متهم است و در این زمینه سیاست‌های دولت‌های غربی، به‌ویژه انگلیس زیر سؤال است.

وی با اشاره به دیدار نخست‌وزیر انگلیس و رئیس‌جمهور کشورمان گفت: این ملاقات در جو بسیار خوبی بود و مسائل مهم بین‌المللی در آن بحث شد که در برخی موارد اشتراک نظر و در برخی دیگر نیز اختلاف نظر وجود داشت. در موضوع هسته‌ای و نحوه برخورد با افراط‌گرایی مسلماً ما با انگلیس اختلاف‌نظر داریم.

اسماعیل کوثری، نماینده مردم تهران در مجلس شورای اسلامی در گفت‌وگویی با اشاره به اظهارات خصمانه دیوید کامرون، گفت: دیداری میان سران

دو کشور به‌صورت خوش‌بینانه برگزار شد ولی همان‌طور که احتمال آن داده می‌شد مشخص شد نباید به مسئولان انگلیس جنایتکار چندان اطمینان کرد.

وی عکس‌العمل نخست‌وزیر انگلیس پس از دیدار با رئیس‌جمهور را هشدار می‌دهد: دستگاه سیاست خارجی ما نباید ساده‌لوحانه و خوش‌بینانه به انگلستان، این روباه پیر و مکار اعتماد کند.

محمد دهقان، نماینده مردم چناران و طرقيه در مجلس شورای اسلامی نیز در این باره موضع گرفت و گفت: تکلیف انگلستان روشن است و ما از کشوری که قرن‌ها دستش به خون مردم مظلوم آغشته بوده انتظاری جز این نداریم. انگلیس دیگر با چه زبانی و چند بار باید اعلام کند که برخی سیاستمداران ما پی به واقعیت و ماهیت دولت آن ببرند؟

وی با تأکید بر اینکه ماهیت انگلستان تغییر نکرده، گفت: انتظار ما از دولت انگلیس نیست، بلکه از دستگاه سیاست خارجی کشورمان است که متأسفانه به جای تمرکز روی منافع نقد، تلاش‌هایی برای برجسته کردن منافع مبهم و نسیه انجام می‌دهد.

رئیس مجلس شورای اسلامی نیز به جمع ناقدان سخن کامرون پیوست و با اشاره به تفرعن کشورهای غربی در فرهنگ که به دلیل پیشرفت آنها در حوزه صنعت حاصل شده است، گفت: ما نمونه آن را چندی پیش در سخنان عجیب و غریب نخست‌وزیر انگلیس در سازمان ملل دیدیم، به‌خصوص حوزه مربوط به ایران که در آن نوعی تفرعن وجود داشت. دستور داد که باید ایران این کار را بکند، شما چه کسی هستید که این‌گونه حرف می‌زنید؟ این باید‌ها از کجا آمده است؟

وی افزود: قدرت شما بیشتر شده که این چنین سخن می‌گویید؟ پنج روز پیش کشورتان در حال جدایی بود. شما نباید این‌گونه صحبت کنید. شما اضطراب دارید و جریان داعش باعث این اضطراب است چرا که خودتان کمک کردید و حالا مشکلی پیش آمده است.

وی افزود: شما از جریان تروریست ترسیده‌اید؛ سخنان شما ظاهراً تفرعن است، اما باطنش ترس است. شما برای مقابله با تروریست‌ها نیازمند هستید، اما نباید نیازتان را به طرف مقابل بفروشید. شما نمی‌توانید زرنگی کنید و نیازتان را به عنوان امتیاز به ما بفروشید.

اعتراض رسانه‌ای جریان منتقد

در حالی که روزنامه‌های اصلاح‌طلب و اعتدال‌گرا و مدافعان دولت دکنتر روحانی، از این ملاقات استقبال و آن را در راستای تحرک دیپلماتیک رئیس‌جمهوری ارزیابی کردند، روزنامه‌های مخالف و منتقد دولت نیز به این مسئله پرداختند و درباره آن موضع مخالف گرفتند.

روزنامه جمهوری اسلامی که عمدتاً حمایت از دولت را در دستور کار خود دارد، در سرمقاله خود با عنوان «روغ‌های کامرون» درباره این ملاقات و سخنان کامرون نوشت: درباره دیدار رئیس‌جمهور

مورد سوم یعنی «برون رفت از روابط سرد» انجام شد. اما در میان سوابق تیره طرف مقابل که انگلیس است، هیچ روزنه‌ای را برای چنین اتفاقی باز نگذاشته است. اشتباه محاسباتی، هم برای ما سود دارد و هم زیان. سود آن این است که برای آنهایی که ذوق زده بودند، ثابت خواهد شد که ذوق زدگی آنها بی‌مورد بوده و شاید به خود آیند و در تحلیل‌های سیاسی خود کمی واقع‌گرایانه‌تر عمل کنند و این قدر از خود بی‌خود نشوند.

«موج خون در دل لعل» هم عنوان «یادداشت روز» روزنامه کیهان به قلم حسین شریعتمداری، مدیرمسئول این روزنامه بود که در آن به انتقاد نکردن حسن روحانی از کامرون در سخنرانی خود در مجمع عمومی سازمان ملل متحد تاخته و نوشته است: انتظار این بود که آقای دکتر روحانی در نطقی که از تریبون مجمع عمومی سازمان ملل متحد در نیویورک ایراد کردند، به اظهارات سخیف و اهانت‌های بی‌شرمانه نخست‌وزیر بی‌سروپای جزیره انگلیس علیه کشورمان پاسخ دندان‌شکن و پشیمان‌کننده‌ای می‌دادند ولی متأسفانه ایشان حق امانتی را که به‌عنوان رئیس‌جمهور ایران اسلامی و مردم انقلابی و حماسه‌ساز آن بر عهده داشتند، به جای نیابورده و از کنار سخنان گستاخانه دیوید کامرون با بی‌تفاوتی غیرقابل توجیه که برای دولت و ملت این مرز و بوم تحقیرآمیز بود، به‌سادگی عبور کردند و نه فقط به تصریح، بلکه به اشاره و تلویح نیز پاسخی به آن همه وقاحت و بی‌شرمی نخست‌وزیر انگلیس ندادند.

واکنش نمایندگان

در ادامه موج موضع‌گیری در این زمینه، مجلسی‌ها نیز بیکار ننشستند و در یک اقدام دسته‌جمعی ۲۲۴ نفر از آنها در حمایت از مواضع رئیس‌جمهور در نیویورک و نیز اعلام انزجار از سخنان نخست‌وزیر انگلیس بیانی‌های صادر کردند. نمایندگان مجلس از مواضع حق‌طلبانه رئیس‌جمهور در دفاع از حقوق ملت ایران، به‌ویژه حق استفاده از انرژی صلح‌آمیز هسته‌ای و نیز مواضع ایشان نسبت به مداخلات آمریکایی‌ها تحت عنوان ائتلاف ضد داعش در سوریه و عراق و نمایش مضحک مبارزه

وابسته به بسیج سپاه در همین زمینه بود. در این یادداشت با اشاره به گفت‌وگوی تلفنی سال گذشته میان رؤسای جمهور ایران و آمریکا آمده است: اکنون که یک سال از آن گفت‌وگوی تلفنی می‌گذرد، در دومین سفر هیئت دیپلماتیک به نیویورک، گرچه «برخی از آنچه در سفر سال قبل نیویورک پیش آمد و به‌جا نبود» تکرار نشد، دیدار و گفت‌وگوی دکتر روحانی با نخست‌وزیر انگلیس و حواشی آن کمتر از آن حادثه نبود.

به نوشته جوان، البته این بار هم روزنامه‌های وابسته به جریان تجدیدنظرطلب داخلی که معمولاً «آرزوهای» خود را برای مردم «خبر» می‌کنند، با نوعی ذوق‌زدگی مفرط ضمن اختصاص عکس یک خود به دیدار دکتر روحانی و کامرون، با انتخاب تیتراژی چون: «دیدار تاریخی»، «دیدار پس از ۳۶ سال»، «تحول تاریخی» و «نخستین دیدار پس از سه دهه»، به استقبال این دیدار رفتند. غافل از اینکه این ذوق‌زدگی هم چندان دوام نداشت و نخست‌وزیر استعمار پیر تنها به فاصله چند ساعت از این دیدار، کاخ آرزوهای وادادگان غربی را روی سر آنها آوار کرد.

«تاریخ دیگری که کامرون درست کرد» هم عنوان سرمقاله روزنامه «سیاست روز» بود که در آن با انتقاد از بازتاب خبری بسیار خوشبینانه دیدار روحانی با کامرون در نیویورک در روزنامه‌های ایران آمده است: این دیدار از سوی بسیاری رسانه‌ها و شخصیت‌های سیاسی که عمدتاً اصلاح‌طلب بوده‌اند، به‌عنوان یک اتفاق تاریخی بزرگ یاد شد و آن را فصلی تازه در روابط دو کشور تحلیل کرده بودند. ذوق‌زدگی و نشان دادن اشتیاق زیاد برای چنین اتفاقی که به خاطر بسیاری از مسائل در سال‌های گذشته و حتی اکنون، آن‌چنان قابل توجه و مهم جلوه نمی‌کند، نشان‌دهنده این موضوع است که ذوق‌زدگان در قدرت، تحلیل درست، منطقی، عقلانی و حتی در چارچوب قوانین روابط بین‌الملل هم، ضعف بسیار شدیدی دارند که این ضعف درباره ایران و آمریکا هم از آنها دیده شده است.

سیاست روز افزود: دیدار روحانی و کامرون در حاشیه اجلاس مجمع عمومی سازمان ملل برای

ایران با نخست‌وزیر انگلیس، نکته اصلی این است که این دیدار برای تشریح مواضع روشن ایران در موضوعات مهم بین‌المللی از جمله برخورد با گروه تروریستی داعش و مذاکرات هسته‌ای ایران و ۵+۱ لازم بود تا هیچ بهانه‌ای باقی نماند و دولتمردان انگلیسی در موضع‌گیری‌های انحرافی خود در قبال جمهوری اسلامی ایران، به عدم‌اطلاع از واقعیت‌ها متوسل نشوند. هرچند بلافاصله بعد از این دیدار، دیوید کامرون با دروغ‌هایی که علیه ایران گفت نشان داد نمی‌تواند از مسیر انحرافی بازگردد، ولی هم او و هم ما می‌دانیم و بر این دانسته خود حجت داریم که کامرون این بار بعد از شنیدن واقعیت‌ها از زبان رئیس‌جمهوری اسلامی ایران باز هم به دروغ متوسل شده و هیچ توجیهی برای این خلاف‌گویی‌های خود ندارد.

روزنامه خراسان که به گروه منتقدان ملایم و نرم دولت تعلق دارد، در یادداشت روز خود با عنوان «گستاخی کامرون و چند پرسش» نوشت: دیوید کامرون، نخست‌وزیر انگلیس چند ساعت پس از دیدار با رئیس‌جمهور کشورمان در نیویورک از تریبون سازمان ملل در سخنانی که البته خیلی طولانی هم نبود، آن قدر گستاخانه درباره ایران حرف زد که به‌سرعت به یکی از موضوع‌های مورد بحث مردم و رسانه‌ها تبدیل شد. برخی سؤال می‌کردند چرا دکتر روحانی با کامرون دیدار کرده است؟ و برخی هم شگفت‌زده می‌پرسیدند چرا کامرون چنین حرف‌هایی درباره ایران زده است؟

سرمقاله روزنامه رسالت با عنوان «انگلیس از آمریکا بدتر، آمریکا از انگلیس بدتر» هم به همین موضوع اشاره داشت. در این سرمقاله آمده است: این جمله تاریخی امام (ره) در ذهن ملت ایران در قضیه کاپیتولاسیون همیشه زنده است که فرمود: «امریکا از انگلیس بدتر، انگلیس از آمریکا بدتر و شوروی از هر دو بدتر و...». انگلیس در طول یکصد سال اخیر تاریخ ایران بزرگ‌ترین ظلم‌ها را به ملت ایران کرده است. خیانت آنها در تاریخ مشروطیت و قبل از آن در قراردادهای ننگین تنباکو و نفت محرز است.

«آوار کاخ آرزوهای ذوق‌زدگان با توهین‌های کامرون» نیز عنوان یادداشت روزنامه «جوان»



افراطی‌گری یک مسئله منطقه‌ای نیست که فقط ملت‌های منطقه ما با آن درگیر باشند، افراطی‌گری، مسئله‌ای جهانی است. برخی کشورها در پیدایش آن مؤثر بودند و در مبارزه با آن ناکام و اکنون ملت‌های ما، تاوان آن را پس می‌دهند. غرب‌ستیزی امروز، فرزند استعمارگری دیروز است.



رئیس‌جمهور افزود: اینکه ما یک گروه را مسلح کنیم و آموزش بدهیم، کار اشتباهی است. این گروه‌ها گاه با مردم و گاه با نیروهای دولتی می‌جنگند و نمی‌توان با تروریست‌ها جنگید اما مرکزیت آن کشور را نادیده گرفت. اگر چه ممکن است به حکومت مرکزی یک کشور انتقاد داشت، ولیکن باید اول تروریسم را نابود کرد تا آوارگان به خانه‌هایشان بازگردند و از طریق دموکراتیک هر اقدامی که می‌خواهند انجام دهند. به نظر من کشورهای فراوانی در مسئله سوریه اشتباه کردند و هنوز هم به نحوی اشتباه خود را ادامه می‌دهند.

رئیس‌جمهور اتریش نیز با اشاره به روابط دیرینه و تاریخی دو کشور از ارتقای مناسبات اقتصادی، فرهنگی و علمی فی‌مابین استقبال کرد و گفت: هدف اتحادیه اروپا این است که در زمینه تأمین انرژی، خطوط متنوعی در اختیار داشته باشد و همکاری با ایران برای اتحادیه اروپا ثمربخش است.

رئیس‌جمهور اتریش با تأکید بر نقش و جایگاه ایران در مبارزه با تروریسم و تشریح دیدگاه‌های خود، حضور جمهوری اسلامی ایران در تأمین صلح و ثبات در منطقه را ضروری ارزیابی کرد.

دیدار با رئیس‌جمهور فرانسه

حسن روحانی در دیدار با فرانسوا اولاند، رئیس‌جمهور فرانسه گفت: مذاکرات این روزهای ایران و ۵۰۱ برای ساختن آینده، اهمیت بسیاری دارد و امیدواریم با در نظر گرفتن حقوق و نگرانی‌های ملت ایران، مسئله هسته‌ای به شکلی متوازن حل‌وفصل شده و نتیجه برد - برد برای طرفین حاصل شود.

رئیس‌شورای عالی امنیت ملی با تأکید بر اینکه اعتماد، سنگ بنای روابط دوجانبه است، تصریح کرد: ایران قدرتی تأثیرگذار در منطقه است و غرب باید این واقعیت را درک کند.

رئیس‌جمهور فرانسه نیز با بیان اینکه مذاکرات ++ با ایران باید هرچه سریع‌تر به توافق نهایی برسد، گفت: این توافق می‌تواند روابط فی‌مابین را در سایه اعتماد به سطحی بالاتر از گذشته برساند.

اولاند بر ضرورت همکاری دو کشور در زمینه مبارزه با تروریسم تأکید کرد و گفت: پاریس مانند تهران تصمیم گرفته است در برابر تروریسم از دولت عراق حمایت کند. وی با بیان اینکه ایران جایگاه ویژه‌ای در مبارزه با تروریسم در منطقه دارد، ابراز امیدواری کرد در پی دستیابی به توافق جامع

پرونده هسته‌ای، زمینه همکاری بیشتر با ایران را برای حل مسائل منطقه‌ای و جهانی مهیا می‌کند.

ایران، مرکز انرژی مطمئن برای اروپا
رئیس‌جمهور ایران در دیدار با رئیس‌جمهور اتریش بر گسترش همکاری‌های اقتصادی میان ایران و اتریش تأکید کرد و گفت: ایران برای تکمیل برنامه توسعه خود در صدد گسترش شبکه راه‌آهن، توسعه بنادر و صنایع است و در این زمینه از همکاری با اتریش استقبال می‌کند.

روحانی با بیان اینکه ایران در زمینه انرژی دارای شرایط بی‌نظیری است به‌طوری‌که می‌تواند مرکز انرژی مطمئنی برای اروپا باشد، گفت: ما آماده اجرایی شدن شبکه انتقال گاز به اروپا از طریق اتریش هستیم. مناسبات علمی و فرهنگی دو کشور نیز باید مانند سایر عرصه‌ها در شأن این دو ملت بزرگ ارتقا یابد.

روحانی در بخش دیگری از سخنانش با تشریح اوضاع عراق و سوریه گفت: برخی کشورها فکر می‌کردند با تزریق کمک‌های مالی و تسلیحاتی می‌توانند در زمان کوتاهی حکومت سوریه را سرنگون کنند. متأسفانه همین گروهی که امروز در عراق جنایت می‌کند، ظرف سه سال گذشته در سوریه جنایت می‌کرد و همزمان با عراق جنایت‌هایش را در سوریه ادامه می‌دهد.



اولاند: پاریس مانند تهران تصمیم گرفته است در برابر تروریسم از دولت عراق حمایت کند. ایران جایگاه ویژه‌ای در مبارزه با تروریسم در منطقه دارد. همچنین امیدواریم در پی دستیابی به توافق جامع هسته‌ای در سایر زمینه‌ها نیز دو کشور با یکدیگر همکاری قابل توجهی داشته باشند.

با تروریسم سپاس‌گزاری کردند و افزودند: «سخنان رئیس‌جمهور نشان‌دهنده عزم و اراده ملت موحد ایران در مقابله با خوی استکبارطلبی سلطه‌طلبانه و حامی این پیام است که تحریم‌ها و تهدیدها نتوانسته رخنه‌ای در سنگر استوار ایستادگی این ملت بزرگوار ایجاد کند».

در این بیانیه درباره سخنان کامرون هم چنین اعلام موضع شد: «اظهارات سخیف نخست‌وزیر انگلیس در مجمع عمومی سازمان ملل متحد نشان داد که رویاه پیر انگلیسی که مدت‌هاست در مسیر استعمارگری، دنباله‌رو بی‌اراده آمریکا و صهیونیسم شده، هنوز واقعیت انقلاب اسلامی را درک نکرده و به میزان نفرت ملت ایران از انگلیس و به تعبیر دقیق و درست رهبر معظم انقلاب انگلیس خبیث پی نبرده است».

اراده سیاسی، لازمه دستیابی به توافق

دکتر روحانی، رئیس‌جمهور کشورمان در این سفر با مقامات ۱۵ کشور و سازمان‌های جهانی دیدار و گفت‌وگو کرد.

وی در دیدار با وزیر خارجه آلمان به‌عنوان یکی از اضلاع تروئیکای اروپایی تصریح کرد: منافع طرفین ایجاب می‌کند گام‌های نهایی هرچه سریع‌تر برداشته شود و در عین حال حقوق ملت ایران نیز بدون تبعیض و بر اساس قوانین بین‌المللی رعایت شود.

رئیس‌جمهور از وزیر خارجه آلمان خواست نقش کلیدی این کشور در گروه ۱+۵ را پیگیری کند و در بالا بردن اراده طرف مقابل جهت ادامه صحیح مسیر مذاکرات تا نقطه مطلوب گام بردارد.

رئیس‌جمهور ضمن تأکید مجدد بر این نکته که مذاکره و گفت‌وگو بهترین شیوه برای رسیدن به نتیجه نهایی است، تصریح کرد: اگر اراده سیاسی وجود داشته باشد، دستیابی به توافق امکان‌پذیر است.

فرانک والتر اشتاین مایر، وزیر خارجه آلمان نیز با اشاره به این نکته که سال‌هاست پیگیر پرونده هسته‌ای است، تأکید کرد: هرگز تا این حد به حل مسئله نزدیک نبوده‌ایم.

وی با بیان اینکه در یک سال گذشته مذاکرات ایران و ۱+۵ به لطف تلاش‌های ایران با جدیت و پیشرفت واقعی روبه‌رو بوده، گفت: ما اکنون اجازه نداریم این مذاکرات را به شکست بکشانیم. او نیز مانند رئیس‌جمهور معتقد بود حل‌وفصل



می‌توانند دولتی را که نمی‌پسندند، سرنگون کنند. رئیس‌جمهوری با انتقاد از رفتار دوگانه برخی کشورها گفت: برخی کشورها وقتی اعمال تروریست‌ها را به نفع خودشان می‌بینند، در برابر کشتار انسان‌ها سکوت می‌کنند و هنگامی که این اعمال به ضرر خودشان است، شروع به مقابله به مثل می‌کنند، اما قدرت‌های بزرگ امروز نمی‌توانند حقایق را از ملت‌ها پنهان کنند.

رئیس شورای عالی امنیت ملی سپس لزوم استفاده همه طرفین از فرصت به وجود آمده در مذاکرات هسته‌ای را یادآور شد و گفت: گاهی فکر می‌کنند با فشار علیه ایران ما پای میز مذاکره آمده‌ایم، این خطای بزرگی است زیرا ایران با اراده جدی و به خاطر تأمین منافع خود و دیگران وارد مذاکره شد.

رئیس‌جمهور ادامه داد: ما به مقررات بین‌المللی و معاهدات اژانس بین‌المللی انرژی هسته‌ای احترام می‌گذاریم و همچون گذشته در مسیر صلح‌آمیز فعالیت می‌کنیم و در صورتی که حقوق ملت ایران مورد خدشه قرار نگیرد، آماده توافق هستیم. ایشان ابراز امیدواری کرد دبیرکل سازمان ملل به وظایف خود برای به نتیجه رسیدن فرصتی که منجر به توافق برد - برد می‌شود، عمل کند.

بان کی مون نیز با اشاره به این که میزبانی رئیس‌جمهوری ایران افتخار بزرگی است، به بحران‌هایی که امنیت و ثبات جهان را به مخاطره انداخته اشاره کرد و گفت: من در بحث هسته‌ای، تعامل مفید ایران با اژانس بین‌المللی انرژی اتمی و مشارکت فعال در مذاکرات با ۵+۱ را ستایش می‌کنم. دبیرکل سازمان ملل با اشاره به اینکه مذاکرات آرام‌آرام به خانه نهایی نزدیک می‌شود، گفت: امیدوارم همه طرفین فرصت موجود را از دست ندهند زیرا دستیابی به توافق جامع به نفع همگان است و این امر جز با انعطاف و اتخاذ راه‌حل‌های میانه‌روانه محقق نخواهد شد.

بان کی مون با اشاره به موضوع تروریسم گفت: متأسفانه اعتماد مردم عادی به توانمندی جامعه بین‌الملل در مبارزه با تروریسم از بین رفته است و ما خواهان حضور جدی‌تر و ایفای نقش راهبردی و سازنده از ایران در این زمینه هستیم.

مذاکره می‌تواند نتیجه‌بخش باشد

رئیس‌جمهور در دیدار با وان رامپوی، رئیس شورای اروپایی با اشاره به اهتمام تمام‌عیار دولت

روحانی در دیدار با بان کی مون: سال گذشته در سازمان ملل گفتم معضل بزرگ، خشونت و افراطی‌گری است و همه باید با عزم واحد در برابر این تهدید مشترک ایستادگی و مقابله کنند که خوشبختانه آن طرح به اتفاق آرا در مجمع عمومی سازمان ملل تصویب شد.

اقتصاد ایران، بر لزوم همکاری‌های دوجانبه در زمینه محیط‌زیست و به‌خصوص مسئله کمبود آب تأکید کرد. شینزو آبه، نخست‌وزیر ژاپن نیز از روحانی برای حضور در کنفرانس مدیریت بحران محیط‌زیست که در ماه مارس آینده در ژاپن برگزار می‌شود، دعوت کرد.

خشونت محصول تبعیض و نبود عدالت

حسن روحانی در دیدار بان کی مون، دبیرکل سازمان ملل متحد گفت: جهان امروز با مشکلات فراوانی از قبیل تروریسم، خشونت و تهدیدهای زیست محیطی مواجه است اما بزرگ‌ترین مشکل، هژمونی قدرت‌های بزرگ و بی‌عدالتی در دنیای امروز است.

رئیس‌جمهور با تأکید بر اینکه خشونت بیش از هر چیزی از تبعیض، نبود عدالت و از بین رفتن امید نشأت می‌گیرد، گفت: سال گذشته در سازمان ملل گفتم معضل بزرگ، خشونت و افراطی‌گری است و همه باید با عزم واحد در برابر این تهدید مشترک ایستادگی و مقابله کنند که خوشبختانه آن طرح به اتفاق آرا در مجمع عمومی سازمان ملل تصویب شد.

روحانی با اشاره به اینکه امروز برای همه روشن شده که خشونت و افراطی‌گری و تروریسم چه فجایی به وجود می‌آورد، گفت: مشکلات امروز عراق و سوریه از مسائلی که سه سال پیش در سوریه آغاز شد، نشأت می‌گیرد و اگر در همان مرحله، سرچشمه فعالیت این گروه جنایتکار خشک می‌شد، امروز شاهد این فجایع نبودیم. متأسفانه در آن زمان برخی کشورها، تصور می‌کردند با حمایت از این گروه‌ها

هسته‌ای در سایر زمینه‌ها نیز دو کشور با یکدیگر همکاری قابل توجهی داشته باشند.

دیدار با «اردوغان رئیس‌جمهور»

رئیس‌جمهور در دیدار با رجب طیب اردوغان با تأکید بر جدیت در تداوم قدم‌های مثبت در روابط همه‌جانبه ایران و ترکیه، توافقات کمیسیون راهبردی روابط دو کشور برای شتاب بخشیدن به همکاری‌ها و حل برخی مشکلات را یادآوری کرد.

روحانی از رجب طیب اردوغان که این بار به‌عنوان رئیس‌جمهور منتخب مردم ترکیه با وی ملاقات می‌کرد، برای سفر به ایران دعوت کرد تا دومین جلسه شورای راهبردی روابط دو کشور برگزار و روند توافقات آنکارا و همکاری‌های دو کشور بررسی شود و شتاب یابد.

رئیس‌جمهور با تأکید بر حمایت از توسعه روابط اتاق‌های بازرگانی ایران و ترکیه یادآور شد: ایران از حضور سرمایه‌گذاران و بخش خصوصی ترکیه در پروژه‌های خود استقبال می‌کند و به توافق ایران و ترکیه برای سرمایه‌گذاری بخش خصوصی ترکیه در بخش‌های مختلف انرژی و حمل‌ونقل و صنعت ایران پایبند هستیم.

رئیس‌جمهور مسائل نگران‌کننده منطقه را نیامند همکاری و مشورت بیشتر کشورهای منطقه دانست و تأکید کرد: منطقه باید روی ثبات و آرامش پایدار را ببیند و حق کشورهای بزرگ منطقه است که برای این موضوع تصمیم‌گیری کنند. امنیت در منطقه یک موضوع یکپارچه است و مشکل در هر نقطه‌ای از منطقه وجود داشته باشد، روی وضعیت کل منطقه تأثیر خواهد گذاشت.

روحانی با یادآوری اینکه ایران و ترکیه در عمده مسائل دارای نظرات مشترک هستند، تصریح کرد: دو کشور باید در زمینه موارد جزئی که اختلاف‌نظر وجود دارد، به گفت‌وگو و همفکری ادامه دهند.

رجب طیب اردوغان نیز در این دیدار، روابط دوجانبه ایران و ترکیه را در مرحله مهمی دانست و بر پیگیری عملیاتی شدن توافقات قبلی دو کشور در شورای راهبردی روابط ایران و ترکیه تأکید کرد و ابراز امیدواری نمود حجم مبادلات ایران و ترکیه تا پایان سال ۲۰۱۵ به ۳۰ میلیارد دلار برسد.

دعوت از ژاپن برای حضور در اقتصاد ایران

رئیس‌جمهور در دیدار با نخست‌وزیر ژاپن، نگاه ایران به ژاپن را مانند نگاه به یک دوست قلمداد کرد و ضمن دعوت از ژاپن برای ورود فعال‌تر به بازار



ایران بر مذاکرات منطقی، تأکید کرد: توافق ژنو هم نشان داد که مذاکره می‌تواند نتیجه‌بخش باشد.

وی هر گونه توافق تبعیض‌آمیز را رد کرد و تصریح داشت: ملت ایران ملتی بزرگ و با فرهنگ است و هرگز توافقی را که امضا کرده، نقض نمی‌کند. روحانی یادآور شد: توافق هسته‌ای صرفاً مربوط به موضع هسته‌ای نیست بلکه مهم فضایی است که به وجود خواهد آورد. در آن فضا بسیاری از مشکلات می‌تواند در قالب همکاری، راه‌حل‌های سریع‌تری پیدا کنند.

وی نقش ایران را در ثبات منطقه بسیار مهم دانست و افزود: اگر تلاش‌های ایران در کنار مردم عراق نبود، چه بسا تروریست‌ها سرنوشت عراق را در دست می‌گرفتند. ایران همه شرایط لازم را برای کمک به صلح و ثبات در منطقه دارد.

وان رامپوی، رئیس شورای اتحادیه اروپایی نیز در این دیدار خواستار حل شدن هرچه سریع‌تر پرونده هسته‌ای شد و گفت: در یک سال گذشته تغییرات فوق‌العاده مثبتی رخ داد و اگر توافق جامع صورت گیرد، مرحله جدیدی از روابط بین ایران، اروپا و جامعه بین‌الملل آغاز می‌شود.

در جمع ایرانیان مقیم آمریکا

رئیس جمهوری همچنین طبق روال همیشگی در سفر نیویورک با هموطنان مقیم آمریکا دیدار و گفت‌وگو کرد. رئیس‌جمهور با اشاره به شکست سازمان تحریم‌ها تأکید کرد: وضعیت قابل برگشت به یک سال پیش نیست.

وی با اشاره به مخالفت‌های داخلی و تندروی‌های خارجی گفت: اکنون همگان معترفند که در شرایط فعلی راه‌حل موضوعات جز از معبر تعامل سازنده با جهان از سوی ایران و نیز پذیرش جایگاه ویژه ایران در منطقه و جهان از سوی غرب، نمی‌گذرد.

رئیس شورای عالی امنیت ملی با تأکید بر اینکه در موضوع هسته‌ای، کارها در مسیر درست پیش می‌رود و کارشناسان پیشبرد کار را در دست گرفته‌اند، وحدت درونی را مهم‌ترین مؤلفه پیروزی‌بخش در مواجهه با مسائل مهم بیرونی اعلام کرد.

رئیس دولت با اشاره به تغییر نگرش دنیا نسبت به ایران، تأکید کرد: امروز روابط ما با همه بازیگران بین‌المللی از جمله همسایگان، یک گام حساب‌شده و مؤثر به پیش رفته است.

روحانی با اشاره به موفقیت‌های دولت در عرصه اقتصاد و آرام‌بخشی به حوزه‌های مختلف برخلاف پیش‌بینی‌ها، این موفقیت‌ها را حاصل بهره‌گیری از کارشناسان و پرهیز از تصمیمات خلق‌الساعه و یک‌شنبه عنوان کرد.

دیدار با سران جامعه اسلامی آمریکا

دکتر حسن روحانی در جمع شخصیت‌ها و رهبران برجسته جامعه اسلامی ایالات متحد آمریکا گفت: وقوع انقلاب اسلامی در ایران سرآغاز بیداری اسلامی در کل خاورمیانه بود. عده‌ای برای مبارزه با این حرکت کوشیدند چهره اسلام را مخدوش کنند. رئیس‌جمهور ایجاد تفرقه و نفاق و مبارزه با اسلام سیاسی را از اهداف راه‌اندازی حرکت‌های تروریستی با نام دین و جهاد عنوان کرد و افزود: این بربریت و توحش با هدف سرافکنده کردن اسلام در دنیای متمدن امروز به اجرا گذاشته می‌شود.

روحانی اسلام را دین نور و رحمانیت خواند و اشاره کرد: تلاش برای خشن جلوه دادن اسلام، ناکام خواهد ماند. وی با اشاره به ارائه طرح جهان عاری از خشونت و افراط‌گری گفت: همواره پرچم رحمت و نور بر دوش مسلمانان بوده است و نباید بگذاریم دیگران به دروغ این پرچم را به دوش بگیرند.

رئیس‌جمهور با تأکید بر این نکته که ایران بنای مداخله در سرنوشت هیچ کشوری را ندارد، افزود: اگر کشوری از ما برای مقابله با تروریسم درخواست کمک کند، در حد توان خود علیه تروریسم و خشونت به آنها کمک خواهیم کرد.

روحانی در پایان به حضور مسلمانان در بزرگ‌ترین مراکز علمی تأکید کرد و گفت: هرچند عده‌ای در حال ضربه زدن به اسلام هستند، عده زیادی هم هستند که به اسلام عزت می‌بخشند، بنابراین نباید ناامید باشیم.

دعوت از سرمایه‌گذاران آمریکایی

دکتر حسن روحانی در جمع سرمایه‌گذاران شرکت‌های آمریکایی گفت: سرمایه‌گذاری خارجی پلی برای ارتباط بهتر میان دو ملت است. اقتصاد ایران می‌تواند به شاهراهی برای تجارت جهانی، حل‌وفصل مشکلات سیاسی، ایجاد اعتماد بیشتر میان ملت‌ها و استقرار امنیت در کل کشورهای خاورمیانه بدل شود.

رئیس دولت با اشاره به پیشرفت‌های اقتصادی

کشور طی یک سال گذشته، بزرگ‌ترین موفقیت را ایجاد ثبات و آرامش در بازار ایران دانست و تحریم‌های ظالمانه را باعث تضییع حقوق بشر و تخریب روابط خواند.

وی عزم جدی دولت را واگذاری امور اقتصادی به بخش خصوصی و ارائه تسهیلات برای سرمایه‌گذاری خارجی عنوان کرد و ایران را برخوردار از مزایای عالی برای سرمایه‌گذاران خارجی، به‌خصوص در زمینه‌های نفت و پتروشیمی دانست.

سفری نه چندان متفاوت

علاوه بر این دیدارها، رئیس‌جمهور در جمع مدیران رسانه‌های آمریکا، خبرنگاران سیاسی اندیشکده‌های آمریکایی حضور یافت و در دو مصاحبه اختصاصی با شبکه سی‌ان‌ان و پی‌بی‌اس، مواضع جمهوری اسلامی و دولت یازدهم را تشریح کرد.

رویگرد کلی سخنان دکتر روحانی را سه محور زیر تشکیل می‌داد: تأکید بر حفظ حقوق مردم ایران و عدم برخورد انفعالی، ارسال این پیام به طرف مقابل که فرصت تاریخی موجود برای تعامل و توافق اندک است و باید اراده جدی و سرعت عمل به آن افزوده شود و البته تأکید بر این نکته که اگر توافق در موضوع هسته‌ای حاصل شود، این امر می‌تواند نقطه عزیمت برای تحولات تازه در منطقه و هم‌افزایی بین ایران و دیگر اضلاع قدرت باشد.

واقعیت این است که سفر اسماعیل دکتر روحانی به سازمان ملل را نمی‌توان سفری متفاوت نسبت به سفرهای دیگر رؤسای جمهوری به نیویورک ارزیابی کرد. فضای جهانی تحت تأثیر مسائل منطقه از جمله جنایات داعش در عراق و سوریه، زمینه پذیرش بهتری نسبت به جمهوری اسلامی داشت اما مسائل حل‌ناشده میان ایران و غرب و مشخصاً مسائل هسته‌ای، امکان مانور بیشتر برای ایفای نقش تعیین‌کننده در سطح سازمان ملل را از جمهوری اسلامی گرفت و به همین دلیل، مذاکرات دو و چندجانبه هیئت اعزامی به سازمان ملل، مهم‌تر از مسائلی بود که در سطح مجمع عمومی و محافل رسمی مطرح شد.

رئیس‌جمهور اما در پایان سفر آمریکا را نه به مقصد ایران، که به مقصد آستاراخان روسیه ترک کرد تا در نشست سران کشورهای حوزه دریای خزر شرکت کند.



کار تیمی در عمل - قسمت دوم

«تیم» به مثابه یک سیستم زنده

احمد رضا قلی پور

اشاره:

یکی از اشکال فعالیت در مدارس و در میان دانش آموزان، کار گروهی و کار تیمی است اما موضوع تشکیل یک تیم و انجام کار جمعی، نیازمند دانش و مهارت است و هر کسی نمی‌تواند به صرف علاقه شخصی و با کنار هم قرار دادن چند دانش آموز در کنار یکدیگر، مدعی کار گروهی و تیمی شود. در این سلسله مقالات بر آنیم تا با تشریح مباحث نظری پیرامون کار تیمی، ضمن عرضه مثال‌های مرتبط با فعالیت مدارس و کار با دانش آموزان، مهارت لازم در این زمینه را برای معلمان و مربیان و مدیران مدارس ایجاد کنیم.

است. مثل یک جانور یا یک گیاه است. به دنیا می‌آید، تغذیه می‌شود، رشد کرده و می‌میرد. مطابق این مکتب چون تیم به منزله یک موجود زنده است، بالمال از قواعد کلی حاکم بر موجودات زنده تبعیت می‌کند.

مثال تیپ: مثال تیپ برای این مبحث یک تیم مطالعه درسی است که یکی از تیم‌های رایج در مدارس و دانشگاه‌ها محسوب می‌گردد. این تیم‌ها گاهی به صورت یک تیم رسمی و اغلب به صورت یک تیم غیررسمی یا «خودتشکیل» تاسیس می‌شوند. تعداد اعضای تیم‌های مذکور معمولاً کمتر از ۵ نفر بوده و بندرت از این تعداد فراتر می‌روند. در این تیم‌ها معمولاً یک نفر به عنوان هماهنگ کننده حضور دارد و وظیفه‌اش ایجاد هماهنگی بین اعضا و معلم یا موسسه آموزشی است. اگر تیم صرفاً دانش آموزی باشد، در این صورت مدرس گروه هم یک دانش آموز زنگ کلاس است. تیم‌هایی هم پیدا می‌شود که توسط اولیای مدرسه ساخته می‌شود. در این حالت روش کار بدین صورت است که کلاس توسط معلم، گروه‌بندی شده و برای هر گروه یک شاگرد زنگ به عنوان سرگروه تعیین می‌گردد. هدف کلی این دسته تیم‌ها، ارتقای توانمندی علمی اعضای گروه است که در حین آموزش کلاسی، موفق به یادگیری مطلوب نمی‌شوند. در این مبحث لازم است به تعدادی از قواعد مهم‌تر که بر همه سیستم‌ها از جمله سیستم‌های زنده حاکم است به اختصار اشاره شود.

- پیوستگی، ارتباط و وابستگی متقابل: اجزای سیستم با هم دارای وابستگی و پیوستگی هستند. عناصر غیرمرتبط و مستقل نمی‌توانند یک سیستم

یکی از مکانیسمی که پس از ارائه توسط لودویگ فون برتalanفی (۱۹۰۱ تا ۱۹۷۲) مبنای تفسیر بسیاری از پدیده‌های مدیریتی قرار گرفته و همچنان سیطره بلامنازع دارد، مکتب سیستمی است. یکی از تئوری‌های مکتب سیستمی یعنی «سیستم به مثابه یک موجود زنده» نیز در اینجا استفاده می‌شود. از ترکیب این دو با هم دیدگاه تازه‌ای به دست می‌آید: این که تیم به مثابه یک سیستم زنده است. بر اساس این نگرش، تیم به مثابه یک سیستم زنده و کامل تلقی می‌گردد یعنی یک تیم، یک سیستم است. مثلاً وقتی راجع به تیم فوتبال مدرسه یا دانشگاه صحبت می‌کنیم، واقعیت این است که یک سیستم کوچک مورد بحث قرار می‌گیرد. یا وقتی تیم صبحانه دانش آموزی یا دانشجویی مورد کاوی می‌شود یا یک تیم مطالعه درسی مورد کنکاش محقق است، در واقع یک سیستم مورد کاوی می‌شود. اگر یک شورای دانش آموزی هم مورد ارزیابی قرار بگیرد، چنین اتفاقی می‌افتد.

نکته اساسی این است که کلیه قواعدی که بر یک سیستم جاری است، روی این تیم‌ها هم جریان دارد. قبل از اینکه برای این مبحث مثال‌های نمونه مطرح گردد، ابتدا قواعد حاکم بر سیستم را مورد بحث قرار می‌دهیم تا معلوم گردد چه انتظاری از تیم‌ها و تشکلهای دانش آموزی باید داشته باشیم و نیز تیم‌ها و تشکلهای بهره‌ور چگونه باید عمل کنند.

الف) قواعد حاکم بر سیستم

بر اساس این نگرش یک تیم یک موجود زنده است. یک تیم مثل یک انسان



فرایند توانمندسازی مهمترین و دشوارترین عملیات برای تبدیل «نیروی انسانی» به «سرمایه انسانی» است که در اندازه کوچکتر در شورای دانش‌آموزی قابل برنامه‌ریزی و تحقق است.



– **هدف‌مندی:** همه سیستم‌ها دارای هدف معین یا اهداف متعدد اما از پیش طراحی شده هستند که باید محقق گردند. سیستم فاقد هدف، در مرحله ایجاد دچار نقصان می‌گردد. تیم با موتور محرکه هدف‌مندی به حرکت ادامه داده و مراحل زیستی خود را طی می‌کند. تعیین هدف باید با دقت لازم انجام پذیرد. ویژگی‌های لازم برای تعریف هدف باید مد نظر قرار گیرد. نحوه تعیین هدف در مبحث هدف‌گذاری تبیین خواهد شد. در مثال این مبحث یعنی تیم مطالعه درسی، «ارتقای توانمندی دانش‌آموزان گروه در یک درس خاص»، هدف تیم تعریف شده است که از جهات مختلف، ویژگی‌های لازم یک هدف صحیح را دارا است. در جای خود در باره ویژگی‌های لازم یک هدف صحیح سخن خواهیم گفت.

– **هم‌پایانی و چندپایانی:** سیستم‌های باز (در اینجا تیم‌ها به مثابه سیستم زنده) برای تحقق اهداف خود از راه‌های متفاوت استفاده می‌کنند. در صورتی که راه‌های متعارف نتواند تیم را به اهدافش برساند، راه‌های جانشین مدنظر قرار می‌گیرد. اگر راه جانشین موجود نباشد، رهبران تیم‌ها و سیستم‌ها نسبت به تولید آنها اقدام می‌کنند. تحقق اهداف یک تیم از طریق یک راهکار، به مفهوم «هم‌پایانی» و تحقق اهداف از طریق چند راهکار به مفهوم «چندپایانی» است. در مثال تیپ این بخش تحقق هدف تیم یعنی توانمندسازی دانش‌آموزان لزوماً از یک راهکار یا روش آموزشی ثابت و مفروض حاصل نمی‌شود بلکه می‌تواند راهکارهای متعددی را به خود اختصاص دهد. این ویژگی به تیم، قدرت پویایی می‌دهد و طول عمر تیم را طولانی می‌کند. (۱)

مجموعه مباحث فوق نشان از آن دارد که می‌بایست تیم به منزله موجودی زنده، دارای نظم، دارای روابط باز با محیط، خودتنظیم و هدفمند در نظر گرفته شود و به جای توجه به اجزا بر کلیت تیم تاکید گردد و بر آن تمرکز شود. ویژگی‌های دیگری هم برای سیستم‌ها وجود دارند که علاقه‌مندان را به پیگیری آن در مآخذ مربوطه ارجاع می‌دهیم.

ب) اجزای سیستم

سیستم از پنج جزء مهم تشکیل می‌شود. این اجزا عبارتند از: ورودی، مراحل عملیات، خروجی، بازخور و محیط. در این بخش، این اجزا، با تکیه بر تیم‌ها مورد بررسی قرار می‌گیرند. همان‌طوری که پیش‌تر گفته شد، نگاه ما به تیم به مثابه سیستم است. بنابراین وقتی راجع به تیم گفتگو می‌کنیم، در واقع اشاره عمیق و دقیق به سیستم، قواعد و اجزای آن داریم و به طریق اولی قصد داریم آنها را بر هم منطبق کنیم. لہذا مطابق این استدلال، تیم‌ها نیز دارای اجزای ۵ گانه موصوف در این مبحث هستند. یعنی هر تیم دارای ۵ جزء سیستم است. برای شناخت درست‌تر این اجزا، ابتدا مثال تیپ این مبحث را مطرح شده و سپس بر اساس آن، اجزای سیستم مورد توجه قرار می‌گیرد.

مثال تیپ:

مثال تیپ این مبحث شورای دانش‌آموزی است. شورای دانش‌آموزی یکی از ارکان مدرسه و یک بازوی مشورتی برای مدیر مدرسه است. قوانین این شورا

پویا تشکیل دهند. اعضای یک تیم مطالعه درسی دانش‌آموزی باید با هم دارای پیوستگی و وابستگی متقابل باشند. اگر اعضا نخواهند یا نتوانند این ویژگی را دارا شوند، تیم دچار مشکل می‌شود.

– **تبادل اطلاعات:** سیستم‌های زنده در درون خود با اعضا و اجزا و در بیرون از خود با محیط سیستم بطور مرتب در حال تبادل داده، اطلاعات و انرژی هستند. این تبادلات بطور مستمر ادامه دارد. تبادلات بین سیستم و محیط و اجزا اگر متوقف شود، منجر به مرگ سیستم می‌شود. اعضای یک «تیم مطالعه درسی» بر اساس این ویژگی باید از یک سو با هم در تبادل اطلاعات و داده باشند و از دیگر سو با محیط خود به تبادل اطلاعات و انرژی بپردازند. تبادل اطلاعات به هم‌افزایی دانشی منجر می‌گردد. توقف تبادل اطلاعات بین اعضای تیم مطالعه درسی، در واقع به معنی ازهم‌پاشیدگی تیم است.

– **فرایند:** همه سیستم‌ها برای تحقق اهداف خود منابع ورودی را طی مراحل مختلف و عملیات گوناگون به محصولات مورد نیاز ذی‌نفعان خود تبدیل می‌کنند. در یک تیم مطالعه درسی، خدمات آموزشی توسط یک یا چند معلم یا مدرس ارائه شده و دانش‌آموزان گروه به فرد یادگیرنده تبدیل می‌شوند. مجموعه اقدامات آموزشی نرم‌افزاری و سخت‌افزاری مورد استفاده، برنامه‌های آموزشی، معلم یا معلمان، روش تدریس، سایر امکانات و دستورالعمل‌ها و ... برای رسیدن به دانش‌آموز توانمند، همگی مبین مفهوم فرایند است.

– **مراحل رشد:** تیم همانند یک موجود زنده، بالقوه تمام مراحل زیستی شامل ایجاد، تولد، رشد، بلوغ، تکامل، افول و مرگ را تجربه می‌کند. «مرحله ایجاد»، مرحله قبل از تولد و مربوط به زمان تولید ایده تشکیل تیم است. بنیانگذار تیم در این مرحله ایده خود را با دوستانش در میان می‌گذارد. «مرحله تولد» تیم وقتی است که اعضای بالقوه تیم، موافقت خود را به بنیان‌گذار اعلام کرده و در اولین جلسه گروه شرکت می‌کنند. «مرحله رشد» تیم پس از این مرحله است و تیم در این مرحله کاملاً به بنیان‌گذار متکی است، ایده‌های وی تبدیل به عملیات می‌شود، تیم با جدیت به فعالیت ادامه می‌دهد و به هدف‌هایش یکی پس از دیگری دست می‌یابد. در «مرحله بلوغ»، تیم به زندگی خود بدون نیاز به بنیان‌گذار ادامه می‌دهد. در «مرحله تکامل» بین کنترل‌پذیری و انعطاف‌پذیری تیمی، یکسانی پدیدار می‌شود. در این مرحله تیم به بهترین شکل ممکن و با حداکثر بهره‌وری به فعالیت ادامه می‌دهد. در «مرحله افول»، تیم اهداف کارکردی خود را از دست می‌دهد و در «مرحله مرگ»، فعالیت‌های گروه به حالت تعطیل در می‌آید. به این مراحل منحنی عمر یا سیکل حیات هم می‌گویند.

– **آنتروپی:** یکی از ویژگی‌های سیستم، میل بی‌نظمی است. مرحله افول کاملاً مویده این ویژگی است. وقتی سیستم (در اینجا تیم) به مرحله افول می‌رسد، میل به بی‌نظمی تشدید می‌شود. برای جلوگیری از افول لازم است بطور مستمر نسبت به بازنگری و اصلاح (مهندسی مجدد) اقدام شود. آگاهی از این ویژگی به رهبران سیستم‌ها کمک می‌کند که پیش‌بینی‌های لازم را به عمل آورند.

حیات و پویایی یک سیستم تقریباً محال است.

حال ببینیم ورودی‌های شورا کدامند. در نگاه اول، «ولین ورودی»‌های شورای دانش‌آموزی، «اعضای شورا» هستند. اعضای شورا با انتخابات مدرسه‌ای به عضویت شورا در می‌آیند. علاوه بر اعضای شورا، مهمترین ورودی‌های دیگر شورا، سبک مدیریت، روش عملیات و نیز داده‌ها هستند. امکانات و تجهیزات، نیز جزء ورودی‌های این سیستم به حساب می‌آیند. اینکه کدام یک از ورودی‌ها، دارای اهمیت بیشتری هستند جای بحث بسیاری دارد اما روشن است که در مباحث مدیریتی، ورودی مدیریت و سبک مدیریتی، اعضا و روش عملیات از سایر عناصر ورودی حائز اهمیت بیشتری هستند.

نکته مهمی که در اینجا باید به آن اشاره شود این است که در هر مبحثی که وارد می‌شویم در پیوستگی و یکپارچگی تام و تمام با سایر مباحث قرار دارد. یعنی در این مبحث که درباره اجزای سیستم گفتگو می‌کنیم همزمان مبحث قواعد، ویژگی‌های سیستم و ... را هم باید در اینجا وارد کنیم. به عبارت دیگر باید بدانیم که مثلاً اولین قاعده سیستم یعنی «پیوستگی، ارتباط و وابستگی متقابل» و نیز سایر قواعد و ویژگی‌های سیستم، در اینجا یعنی در درون شورا الزاماً جاری است. یعنی یک شورای دانش‌آموزی زمانی یک سیستم کارآمد محسوب می‌شود که از یک‌طرف بین اعضا در درون شورا، این قاعده حاکم باشد و از طرف دیگر نیز بین این شورا و محیط شورا یعنی مدرسه و جامعه، پیوستگی، ارتباط و وابستگی متقابل وجود داشته باشد و الا شورای دانش‌آموزی ناهم‌بسته و حتی گسسته، خروجی مورد نظر در اساسنامه را نه تنها نخواهد داشت بلکه خود به محل منازعه تبدیل خواهد شد. بنابراین تأکید می‌کنیم چون مدیریت و اعضای شورا، مهمترین عناصر ورودی به حساب می‌آیند انتخاب اعضای شورای دانش‌آموزی، چه به لحاظ صلاحیت‌سنجی و چه به لحاظ انتخاب توسط دانش‌آموزان، یکی از مهمترین عملیات محسوب می‌شود. به همین خاطر، مسئولیت «شورای تأیید صلاحیت» که متشکل از معاون فرهنگی، مدیریت داخلی دبیرستان و مسئول پایه بوده و وظیفه بررسی صلاحیت کاندیداهای مدیریت کلاس و معاونین وی را بر عهده دارند، بسیار حیاتی است.

مراحل عملیات

فرایند یا مراحل عملیات عبارت است از جریان عملیات یک سیستم که بر روی ورودی یا درون‌داد صورت می‌گیرد و بر ارزش و سودمندی آنها افزوده می‌شود. (۲) مجموعه عملیات یعنی همه کارهای ساده و پیچیده‌ای که باید بر روی تک‌تک ورودی‌ها به‌طور دقیق انجام شود تا به خروجی یا خروجی‌های مورد نظر بیانجامد.

همان‌طوری که در مبحث ورودی بیان گردید، ورودی‌ها ماده خام سیستم هستند و مواد خام تنها پتانسیل عملکرد را دارا هستند نه خود عملکرد را. بنابراین نباید فکر شود حال که شورای دانش‌آموزی تشکیل شده است، دیگر کار تمام است بلکه تازه شروع کار است. یکی از ورودی‌ها را مثال می‌زنیم. اعضای شورا یعنی اینکه شورا متشکل از استعدادهای فراوان، پرنرژی و انگیزه‌مند در اختیار شما است، فقط همین و دیگر هیچ. باید روی اینها بر اساس اصول علمی و فنی و متناسب با اهداف شورا، اقدامات و عملیات صورت گیرد تا آماده عملیات واقعی گردند. بر این نکته تأکید می‌کنیم که اعضای شورا، وقتی تازه وارد شورا می‌شوند از نظر مفاهیم مدیریت، نیروی انسانی ساده یا - صفر سازمانی - برای سازمانی به نام شورای دانش‌آموزی هستند. زمانی که کلیه عملیات مورد نظر سیستم روی اعضا انجام گیرد، آرام‌آرام ورودی‌ها یا همان اعضا به سرمایه انسانی تبدیل می‌شوند. حال سوال اساسی این است که چه عملیاتی باید روی اعضای شورا انجام شود؟ مبنای عملیات کدام است؟ در پاسخ باید گفت مهمترین کاری که باید بر روی ورودی‌های مهم - اعضای شورا - انجام گیرد، این است که اعضای شورا را برای تحقق اهداف، توانمند نماییم. پس توانمندسازی اعضای شورا بر مبنای تحقق اهداف شورا، مهمترین عملیات پیش روی ماست. راهکار این است که اهداف

در مدرسه لازم‌الاجراست. شورای دانش‌آموزی یک تشکل درون‌مدرسه‌ای اما با کارکردی فراتر از مدرسه است. در کارکرد فراتر می‌توان به نقش این شورا در ایجاد فرصت مناسب برای دانش‌آموزان برای تمرین دموکراسی در دوران مدرسه اشاره کرد.

شورای دانش‌آموزی یک تشکل صنفی است که به منظور جلب مشارکت بیشتر دانش‌آموزان در تولید و اجرای مطلوب برنامه‌های آموزش و پرورش و ایجاد ارتباط صحیح و مستقیم بین دانش‌آموزان و اولیای مدرسه تشکیل می‌شود. طبق آئین‌نامه، شورای دانش‌آموزی در کلیه مدارس ابتدایی، راهنمایی و متوسطه اعم از شهری، روستایی، عشایری، دخترانه، پسرانه، دولتی و غیرانتفاعی تشکیل می‌شود. این انتخابات به صورت هماهنگ در کلیه مدارس کشور در هفته اول آبان ماه برگزار می‌شود. این شورا دارای ساختار مدون و مورد حمایت وزارت آموزش و پرورش بوده و دارای کمیته‌های تعریف شده است. تعداد اعضای شورای دانش‌آموزی هر مدرسه متناسب با تعداد دانش‌آموزان همان مدرسه است. بدین ترتیب تعداد اعضای شورا از ۵ نفر الی ۱۱ نفر تغییر می‌کند. در هر مدرسه سه نفر به عنوان عضو علی‌البدل انتخاب می‌شوند. شورای دانش‌آموزی در هر مدرسه در اولین جلسه خود ۳ نفر را به ترتیب به عنوان مسئول، معاون و منشی شورا انتخاب می‌کند.

شورای دانش‌آموزی پس از تشکیل موظف به ایجاد کمیته‌های مختلف برای انجام وظایف پیش‌بینی شده در آئین‌نامه اجرایی است. این کمیته‌ها عبارتند از: ۱- کمیته قرآن و معارف اسلامی ۲- کمیته فرهنگی و ادبی ۳- کمیته سیاسی و اجتماعی ۴- کمیته ورزشی ۵- کمیته علمی - آموزشی ۶- کمیته پشتیبانی (مالی - اداری) ۷- کمیته هنری ۸- کمیته انضباطی ۹- کمیته تعاون ۱۰- کمیته بهداشت ۱۱- کمیته صلح‌دوستی ۱۲- کمیته مکمل و فوق برنامه.

علاوه بر کمیته‌های مذکور شورای دانش‌آموزی می‌تواند با مشورت شورای مدرسه بر اساس نیازها و شرایط فرهنگی و منطقه‌ای، کمیته‌های مختلفی را تشکیل دهد.

برای شورای دانش‌آموزی اهداف کلی مهمی تعیین گردیده است. با رعایت اختصار اهداف شورا به شرح زیر بیان می‌شود:

الف) تشکیل شورا به منظور تصدی‌گری، شامل اهداف: آماده‌سازی دانش‌آموزان برای جامعه‌پذیری و تمرین مشارکت اجتماعی، استفاده از توانمندی‌های مختلف دانش‌آموزان به مثابه منابع انسانی در اجرای برنامه‌های درسی، ایجاد روحیه مسئولیت‌پذیری و مشارکت دانش‌آموزان، تمرین کار گروهی و آمادگی دانش‌آموزان برای ایجاد سازمان‌های کارآفرین، صرفه‌جویی در هزینه‌های نیروی انسانی موظف، ایجاد حس رقابت بین کلاس‌ها در امر مشارکت در کارهای مدرسه، کاهش فاصله بین مسئولین و دانش‌آموزان و حذف فاصله کلاس و دفتر (ب) تشکیل شورا در عرصه اندیشه‌ورزی، شامل اهداف: شناسایی نقاط قوت و ضعف دبیرستان از دید دانش‌آموزان (بازخوردگیری)، مشارکت در شناخت نیازهای روزآمد دانش‌آموزان (ایده‌یابی و تصمیم‌سازی)، ره یافت اجرایی جهت

رفع نیازهای فوق (تصمیم‌گیری)، مشارکت در جمع‌آوری تجارب دیگران، تقویت بنیه اندیشه‌ورزی دانش‌آموزان، همسوسازی دانش‌آموزان با سیاست‌های مدیریت.

حال با مبنا قرار دادن مثال تیپ یعنی شورای دانش‌آموزی، اجزای آن را به عنوان یک سیستم مورد بررسی قرار می‌دهیم.

ورودی:

نظر به اینکه شورا یک سیستم است بنابر این اجزای مورد نظر سیستم را داراست که یکی از آنها، ورودی است. ورودی سیستم که در ادبیات مدیریت به آنها درون‌داد هم گفته می‌شود، عبارت از عناصری است که وارد سیستم شده و باعث تحرک و پویایی می‌شوند. ورودی‌ها در واقع مواد خام سیستم هستند و عمدتاً از بین منابع انتخاب می‌شوند. در بسیاری از موارد، خروجی یک سیستم، ورودی سیستم‌های دیگر است. در هر حال بدون تزریق ورودی، امکان



وقتی سیستم به مرحله افول می‌رسد، میل به بی‌نظمی تشدید می‌شود. برای جلوگیری از افول لازم است بطور مستمر نسبت به بازنگری و اصلاح (مهندسی مجدد تیم) اقدام شود. آگاهی از این ویژگی به رهبران سیستم‌ها کمک می‌کند که پیش‌بینی‌های لازم را به عمل آورند.



بر اساس اصول سیستمی، تحقق اهداف مبنای سنجش توفیق سیستم‌ها به حساب می‌آیند. بررسی عملکرد شورای دانش آموزی و اندازه‌گیری میزان تحقق اهداف آن می‌تواند نشان دهد که چه میزان از اهداف تاسیس و راه‌اندازی، برآورده شدند و میزان کارآمدی این تشکله‌ها سنجیده شوند.



سیستم است.

بر اساس بازخورد عملکرد شورای دانش آموزی مورد بررسی قرار می‌گیرد و میزان انطباق آن با اهداف از پیش تعیین شده، اندازه‌گیری می‌شود. اگر عملکرد با طراحی تطابق دارد، بازخورد مثبت است و نشان دهنده آن است که شورا درست کار می‌کند اما اگر عملکرد با طراحی تطابق ندارد، بازخورد شورا منفی است و مبین آن است که شورا در تحقق اهداف ناکام است. در این شرایط سیستم وارد مرحله بازنگری می‌گردد. در مرحله بازنگری دو احتمال اساسی برای ناکامی مورد بررسی قرار می‌گیرد. اول بررسی ورودی‌های شورا و دوم بررسی فرایند عملیات. لازم به ذکر است که برای تحقق نتایج مطلوب بطور توانمند هم به ورودی‌های مطلوب نیاز هست و هم به فرایند عملیات بهره‌ور. در صورتی که یکی از این دو ناکارآمد باشند به ناکامی سیستم منجر می‌گردد.

محیط سیستم

سیستم از عوامل محیطی تاثیر می‌پذیرد و بر آن اثر می‌گذارد. به عبارت دیگر، سیستم و عوامل محیطی (مانند عوامل طبیعی، فرهنگی، ایدئولوژیکی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و...) بر هم کنش و واکنش متقابل دارند. به این ترتیب محیط سیستم را عواملی تشکیل می‌دهند که اگرچه جزء سیستم نیستند اما تغییر در هر یک از آن‌ها می‌تواند موجب تغییراتی در سیستم شود. بنابراین محیط سیستم شامل کلیه متغیرهایی است که می‌توانند در وضع سیستم موثر باشند و یا از سیستم تاثیر پذیرند. برای شوراهای دانش آموزی، مدرسه و اجزای آن و نیز بیرون از مدرسه، محیط شورا محسوب می‌گردد. محیط سیستم‌ها به دو دسته دور و نزدیک تقسیم می‌شوند. مدرسه و آموزش و پرورش برای شوراهای دانش آموزی، محیط نزدیک و محیط سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فناوری محیط دور تلقی می‌گردند.

عوامل فراوانی در مدرسه و بیرون مدرسه وجود دارند که بر فعالیت‌های شورا تاثیر مثبت یا منفی دارند. شوراهای نیز ضمن تاثیرپذیری از محیط البته می‌توانند تا حدی بر آن اثر بگذارند. نکته کلیدی این است که اگرچه محیط ابعاد کنترل اعضا و رئیس شورا قرار ندارند اما همیشه بین شوراهای دانش آموزی و محیط‌شان کنش و واکنش متقابل اتفاق می‌افتد. رئیس شورا و اعضای شورا تمایل شدیدی دارند که محیط را تسخیر کرده یا حتی نادیده بگیرند اما اعضای شورا بتدریج یاد می‌گیرند که محیط، تسخیرپذیر نبوده حتی قابل نادیده گرفتن هم نیست. نکته حائز اهمیت این است که بین شورا و محیط بطور مستمر تبادل داده، اطلاعات و انرژی رخ می‌دهد. تغییرات محیط بر همه اجزای شوراها اثر گذاشته، موجب تغییرات در تصمیمات و عملکرد شوراها می‌شود.

ادامه دارد

پانویس:

- ۱- زورق، محمدحسن، ارتباطات و آگاهی (مفاهیم، مبانی و روشها) تهران، انتشارات دانشکده صدا و سیما، ۱۳۸۶، جلد اول، ص ۶۰.
- ۲- همان

شورای دانش آموزی را پیش روی خود بگذاریم و بر اساس آن‌ها، فرایندهای «آموزش و تمرین» را در دستور کار قرار دهیم. تعدادی از عناوین آموزش‌ها عبارتند از: آموزش‌های مدیریت، اداره جلسه، تصمیم‌سازی، تصمیم‌گیری، کار تیمی، حل مسئله، مشارکت‌جویی، مدیریت شکایات. فرایند توانمندسازی مهمترین و دشوارترین عملیات برای تبدیل «نیروی انسانی» به «سرمایه انسانی» است که در اندازه کوچکتر در شورای دانش آموزی قابل برنامه‌ریزی و تحقق است.

خروجی

خروجی که در ادبیات مدیریت به آنها برون‌داد هم گفته می‌شود، به چیزهایی اطلاق می‌گردد که یک سیستم به محیط خود یا سیستم‌های مجاور خود صادر می‌کند. به زبان ساده‌تر همه آن چیزهایی که به دنبال تحقق آنها هستیم، برون‌دادهای سیستم‌اند. به عبارت دیگر هدف‌ها نیز همان خروجی‌های سیستم است.

اینک سوال اساسی این است که شورای دانش آموزی به دنبال چیست؟ طراحان شورای دانش آموزی چه اهدافی را برای آن تدوین کرده‌اند؟ یکبار دیگر بیان خلاصه اهداف مدون شورای دانش آموزی خالی از لطف نیست. با رعایت اختصار دو هدف مهم شورا به شرح زیر است:

الف) تشکیل شورا به منظور تصدی‌گری، شامل اهداف: ... جامعه‌پذیری ... ایجاد روحیه مسئولیت‌پذیری و مشارکت ... تمرین کار گروهی ... ایجاد سازمان‌های کارآفرین، ... ایجاد حس رقابت بین کلاس‌ها در امر مشارکت در کارهای مدرسه، کاهش فاصله بین مسئولین و دانش‌آموزان و حذف فاصله کلاس و دفتر
ب) تشکیل شورا در عرصه اندیشه‌ورزی شامل اهداف: ... بازخوردگیری، ... ایده‌یابی و تصمیم‌سازی، ... تصمیم‌گیری، ... اندیشه‌ورزی دانش‌آموزان ...

با توجه به اهداف فوق باید تاکید نماییم که بر اساس اصول سیستمی و نتیجه‌گرایی در سیستم‌ها، تحقق اهداف مبنای توفیق یا عدم موفقیت سیستم‌ها به حساب می‌آیند. شوراهای دانش آموزی از این منظر قابل رسیدگی هستند. بررسی عملکرد این تشکله‌ها و اندازه‌گیری میزان تحقق اهداف در سطح ادارات آموزش و پرورش کشور می‌تواند نشان دهد که چه میزان از اهداف تاسیس و راه‌اندازی شوراهای موصوف، برآورده شدند و از این طریق میزان کارآمدی این تشکله‌ها سنجیده شوند.

بازخورد

بازخورد یا بازخورد به معنی کسب اطلاعات لازم درباره عملکرد تیم یا سیستم یا میزان تحقق اهداف است. به عبارت دیگر انطباق نتایج سیستم با اهداف پیش‌بینی شده است. بازخورد به دو صورت مثبت و منفی است که نوع منفی از اطلاعاتی حاکی می‌شود که تفاوت و انحرافی از هدف سیستم وجود دارد که نیاز به تصحیح دارد تا سیستم را در راستای اهداف و مواضع پیشین نگه دارد. بازخورد مثبت، نشان دهنده این است که انحرافی در برون‌داد نیست و پیشنهادی برای تغییر اصلاحی ضرورت ندارد. به عبارت دیگر، بازخورد فرایند خودکنترلی

پرونده دوم

بازخوانی تحلیلی «انقلاب دوم»

اشاره:

«انقلاب دوم» عنوانی بود که امام خمینی(ره) به تسخیر لانه جاسوسی از سوی دانشجویان پیرو خط امام داد. این انقلاب اکنون از سوی محافل متعدد در داخل و خارج کشور، با پرسش‌های متفاوتی روبرو شده است که پاسخ می‌طلبند. اصلی‌ترین اشکال تحلیل‌های موجود از اشغال لانه جاسوسی این است که با منطق امروز به محاکمه تاریخ دیروز کشورمان مبادرت می‌شود بدون آن که وضعیت آن روز کشور درک شود و تحلیل دانشجویان پیرو خط امام در آن مقطع از تهدیدات علیه انقلاب مد نظر قرار گیرد.

در پرونده این شماره، برای بازخوانی تحلیلی «انقلاب دوم»، ابتدا به صورت صریح و مفصل با ابراهیم اصغرزاده، طراح اصلی اشغال لانه جاسوسی گفتگو کرده‌ایم. همچنین گزارشی درباره اسناد لانه جاسوسی و اهمیت این اسناد را آورده‌ایم که در این سال‌ها کمتر به آن مراجعه و به اهمیت آن توجه می‌شود.

در «برخورد اندیشه» هم به تعدادی از پرسش‌ها در همین زمینه پاسخ داده شده است.



مصاحبه با ابراهیم اصغرزاده، طراح اصلی اشغال لانه جاسوسی آمریکا

وقتی «سفارت» تبدیل به «لانه جاسوسی» شد!

اشاره:

آنچه می‌خوانید گفتگوی مفصل «ضمیمه سیاسی اجتماعی ماهنامه تربیت» با «ابراهیم اصغرزاده»، یکی از چهره‌های اصلی دانشجویان پیرو خط امام و از فاتحان لانه جاسوسی است. ابراهیم اصغرزاده را شاید بتوان به عنوان طراح اصلی اشغال لانه جاسوسی آمریکا در ایران در سال ۱۳۵۸ دانست زیرا او بود که ایده ورود به سفارت آمریکا و اشغال آن را در جمع شورای مرکزی تحکیم وحدت مطرح کرد و به دنبال آن، دیگر دانشجویان عضو این شورا با موافقت خود با این پیشنهاد، این حادثه بزرگ را خلق کردند. طبعاً اصغرزاده مانند بسیاری دیگر از دانشجویان پیرو خط امام، ممکن است اکنون مانند قبل نیندیشد اما در این گفتگو، از وی خواستیم که با روش جامعه‌شناسی تفهیمی یا درون‌فهمی، خوانندگان را به شرایط آن مقطع از تاریخ کشورمان ببرد و ضمن روایت حوادث و رویدادهای اشغال سفارت آمریکا در تهران، دلایلی که آنان را به اشغال سفارت یک کشور خارجی سوق داد، بیان کند.

دولت‌های بیگانه و دست‌اندازی سفارت‌های خارجی در امور داخلی است. این وضعیت، ناخودآگاه جمعی ایرانیان اعم از حاکمان و شهروندان را به بیگانه‌هراسی و در برخی مقاطع بیمارگونه به وسواس «توهم توطئه» یا تئوری توطئه مبتلا ساخته است.

استبداد صغیر، به توپ بستن مجلس، هرج و مرج و متعاقبش نحوه به قدرت رسیدن رضا شاه، اشغال ایران حین جنگ جهانی دوم، عدم تمکین ارتش سرخ به خروج از ایران و ساقط شدن دولت مصدق، ردپای بیگانه را چنان در تحولات داخلی ایران پررنگ کرد که رفته‌رفته کابوس «کار، کار خارجی‌ها است» در ذهن و روان ناخودآگاه جامعه رسوب کرد. حتی در دوران انقلاب مشروطه شاهد بودیم که متأسفانه برخی سیاستمداران ما برای در امان ماندن از استبداد حاکم، پرچم یک کشور بیگانه یا علامت وابستگی به یک سفارتخانه خارجی را به‌نشانه تحت حمایت آن کشور بودن یا عبارتی تحت‌الحمایگی، بر سردر منزل خود نصب می‌کردند.

دوران ۳۷ ساله پهلوی دوم اما هیچ سفارتی به اندازه سفارت آمریکا در مقدرات و سرنوشت کشور تأثیرگذار نبود. ساقط کردن دولت ملی مصدق و بازگرداندن تاج و تخت شاهی، مینا و مقدمه وابستگی شدیدتر شاه ایران به آمریکا شد و شاه خودش هم شخصاً چنین احساسی را در طول سلطنت خود داشت. اسدالله علم از دوستان و نزدیکان شاه در سال ۱۳۴۵ (۱۹۶۶) این احساس را برای وابسته سیاسی سفارت آمریکا آنطور که در اسناد آمده چنین بیان می‌کند که: «شاه احساس می‌کند که آمریکا با او مثل یک نوکر رفتار می‌کند».

تحقیر ملت ایران به این شکل، زیربنای احساس نفرت و کینه مردم در برابر شیدایی بی‌حساب و کتاب طبقات حاکم به آمریکا شد. این نفرت و انزجار در مقطعی گاه بصورت غلوآمیز و وسواس‌گونه تا مرز توهم توطئه هم می‌رسید. عنوان چنین وسواسی همان «توهم توطئه» یا تئوری توطئه است که در نوع خود نوعی بیماری جمعی شمرده می‌شود. کسی که به توهم توطئه در مفهوم اخیر آن مبتلاست تمام رویدادهای عمده سیاسی و تاریخی را در داستان

تربیت بسم الله الرحمن الرحيم. آبان‌ماه هر سال، زمانی است که ماجرای تسخیر لانه جاسوسی برای مردم ما تداعی می‌شود. ما نیز در این شماره تربیت سیاسی اجتماعی تصمیم گرفتیم در قالب یک پرونده ویژه به این موضوع بپردازیم. به همین دلیل به سراغ حضرت تعالی آمدیم تا در این گفتگو، از زبان شما هم اصل ماجرا را بشنویم و هم تحلیل شما را از چرایی وقوع آن حادثه تاریخ‌ساز بدانیم. بنابراین اجازه دهید که پرسش‌های خودمان را اینگونه آغاز کنیم: چه شد که دانشجویان تصمیم به تسخیر سفارت آمریکا گرفتند و این دانشجویان دقیقاً چه طیفی را به لحاظ فکری و سیاسی نمایندگی می‌کردند؟

اصغرزاده: بنام خدا. به باور من، اشغال سفارت در ۱۳ آبان ۵۸ که بعداً «تسخیر لانه جاسوسی» نامیده شد واکنشی طبیعی در برابر مداخله‌جویی‌های آمریکا در ایران بود که در گذشته روی داده و دانشجویان احساس می‌کردند تا آن روز نیز ادامه داشته است. از دید دانشجویان نقش سفارتخانه آمریکا در تصمیمات و حوادثی که آزادی و استقلال ایران را لاقلاً برای یک ربع قرن پس از کودتای ۲۸

مرداد ۱۳۳۲ گروگان گرفته کلیدی بود. نگاه ایرانیان نسبت به فعالیت‌های فرادپلماتیک امریکایی‌ها بقدری منفی شده بود که شاید اگر دانشجویان دست بکار نمی‌شدند دیر یا زود گروه دیگری از همین مردم سفارت آمریکا را اشغال می‌کردند و چه بسا با شدت و خشونت بیشتری که خسارات جانی و مالی جبران ناپذیری هم در بر می‌داشت. از همین زاویه نباید آن را پدیده‌ای تصادفی و مجرد از انقلاب دانست. برای پی بردن به این نکته که چرا از نظر من آن اتفاق تدافعی و طبیعی بود، لازم است تاریخ دویست ساله معاصر و علی‌الخصوص دوران حکومت پهلوی دوم با دقت بیشتری و البته نه با عینک امروزی مطالعه شود. نگاه رایج این است که با معیارهای فعلی به نقد حوادث گذشته پرداخته شود که همان قدر خطاست که بخواهیم با معیارهای گذشته به نقد شرایط امروز بپردازیم. متأسفانه تاریخ معاصر ایران ماراتن رقابت



به اعتقاد من، اتفاقی که در آبان ۵۸ تحت عنوان «تسخیر لانه جاسوسی» افتاد، طبیعی‌ترین واکنشی بود که جامعه ایران می‌توانست نسبت به مجموعه حوادثی که در گذشته اتفاق افتاده بود و تا آن روز نیز ادامه داشت، از خود نشان دهد.



نظامی نظیر آنچه بر سر مصدق آمد یا کودتای ژنرال پینوشه علیه آئند در شیلی و موارد دیگر که زخم این حکومت‌ها کماکان هم بر حافظه تاریخی مردم این کشورها باقی مانده است، دفاع همه جانبه از رژیم نژادپرست و آپارتاید آفریقای جنوبی و اسرائیل، تماماً به نحوی بود که ایالات متحده را در آن دو دهه در یک کفه ترازوی سیاست جهانی قرار داده بود که مخالف دموکراسی بود. آن فضای دوقطبی فرصتی را در اختیار گروه‌های دانشجویی و جریانات روشنفکری قرار می‌داد که تحت عناوین آزادی خواهی و عدالت خواهی با حمله به مظاهر سیاست امریکایی که نمونه برجسته‌اش سفارتخانه‌های آن کشور بود از استقلال طلبی ممالک جهان سوم، جنبش‌های مدنی، جنبش سیاه‌پوستان، جنبش زنان و یا جنبش ضد جنگ ویتنام، دفاع کنند. هر حرکت ضد سیستم سرمایه‌داری با استقبال محافل دانشجویی مواجه می‌شد.

در چنین جوی بسیار طبیعی بود وقتی انقلاب ایران به پیروزی رسید، انقلابیون ایران آمریکا را که هم پیمان استراتژیک و به لحاظ تسلیحاتی و نظامی حامی رژیم شاه بود کنار او قرار دهند و بگویند «بعد از شاه نوبت آمریکاست». ولی واقعیت این بود که به‌رغم تمام این حال و هوای ضدآمریکایی، رهبران انقلاب ایران خویشتنداری زیادی از خود نشان دادند، به‌گونه‌ای که وقتی چند روز بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، گروهی مسلح به سفارت آمریکا در تهران وارد شدند، رهبران انقلاب، به‌شدت با آنان برخورد کردند و سفارت آمریکا را از دست مهاجمین آزاد کردند. در ماه‌های اول انقلاب شاهد بودیم که سفارت کشورهای خارجی با آزادی عمل کار می‌کردند و هیچ مشکلی نداشتند. بنا به همین شواهد می‌توان گفت این نظر که انقلاب و رهبرانش از ابتدا نگاه ایدئولوژیک و قصد تقابل و قطع روابط با آمریکا را داشتند، نمی‌تواند درست باشد.

تربیت آقای اصغرزاده! در بخشی از صحبت‌های شما نوعی تناقض دیده می‌شود که بهتر است پیرامون آن صحبت کنیم. شما در مقدمه، از مجموعه شرایط و اتفاقاتی گفتید که باعث پیدایش حس آمریکاستیزی در جامعه شده بود و این را کاملاً طبیعی می‌دانید. از طرف دیگر معتقدید که آمریکاستیزی در ذات انقلاب

پنهان و پر قدرت سیاست بیگانه و دستگاه‌های مخوف جاسوسی خارجی می‌پندارد. به گمان او همه جنگ‌ها، قطعی و شورش‌ها، عقب ماندگی‌ها، وابستگی‌های اقتصادی و سیاسی، افزایش قیمت سکه و دلار، کاهش ارزش پول ملی، تورم، بیکاری، اعتیاد و فساد و حتی اختلاس‌های چندین و چند میلیاردی را دست‌های ناپیدای بیگانه کارگردانی می‌کند و رجال سیاسی کشور و دستگاه‌ها، اراده‌ای از خود برای حل بحران و عبور از آنها ندارند. بی‌تردید منشاء پیدایش این بیماری، خودکامگی و استبداد داخلی است که قرن‌ها در این سرزمین ریشه داشته و منجر به بیگانه‌هراسی اکثریت و بیگانه‌پرستی اقلیتی شده است. غرب‌ستیزی سال‌های پس از کودتا، تأثیر عمیقی بر جنبه‌های گوناگون زندگی ایرانیان، از فرهنگ و هنر، اقتصاد و سیاست گرفته تا نگاه و بهره آنان از سنت گذاشته است. از این رو آراء و عقاید نویسندگانی نظیر جلال آل‌احمد و دکتر شریعتی و ده‌ها نویسنده و هنرمند دیگر که به نقد مدرنیته پرداختند و بر مدار بازگشت به خویش‌نشدن تأکید داشتند، با استقبال کم‌نظیر مردم بی‌شماری مواجه شد.

اینکه گفته شود توهم توطئه، وسواس یا بیماری است بدین معنا نیست که اساساً هیچ توطئه‌ای در هیچ موردی در کار نبوده و نیست و آنچه توطئه خوانده می‌شود، همه از باب خواب و خیال است. خیر. منظور غلو و پررنگ کردن بیش از حد آن است و گرنه بر اساس مدارک و شواهد تاریخی و بخصوص اسناد بدست آمده از فعالیت سفارت به دست دانشجویان، خود آشکار می‌سازد که توطئه و مداخله آمریکا تحقیقاً امری قابل اثبات و غیر قابل انکار است و در این زمینه نیازی به جانبداری ایدئولوژیک و یا خصومت عاطفی که قابل اثبات و انکار هم نباشد نیست.

تربیت یعنی می‌خواهید بگویید دشمنی و خصومت میان ایران و آمریکا نمی‌تواند صرفاً ایدئولوژیک و فاقد مبانی عینی باشد؟

اصغرزاده: منظورم این است که بی‌دقتی در توضیح و تبیین علی و منطقی ماجرای سفارت آمریکا و علل و انگیزه‌های دانشجویان می‌تواند منجر به تشدید بیماری توهم توطئه در تعامل با دنیای خارج شود و بهتر است برای تحلیل آن، قبل از هر چیز آن رویداد را در متن همان جامعه و تاریخ و زمان خودش تجزیه و تحلیل کرد. جدا کردن یک رویداد از متن اجتماعی و سیاسی معینی مانند دوران جنگ سرد و قرار دادن آن در متن و تاریخ دیگری و تجزیه و تحلیل کردن آن در متن جدید، یک خطای روش‌شناختی مسلم است. کسانی که آن واقعه را در متن امروزی جامعه ایران تحلیل می‌کنند، دقیقاً همان خطایی را مرتکب می‌شوند که عده‌ای دیگر رفتارها و هنجارهای امروزی را می‌خواهند در متن ۳۵ سال پیش جامعه قرار دهند و نسبت به آن قضاوت کنند.

در آن زمان جهان ساختار سیاسی دو قطبی داشت. بسیاری کشورها در دو اردوگاه سرمایه‌داری و سوسیالیستی جا می‌گرفتند. کشورهای عالم به سه گروه اصلی بلوک غرب، بلوک شرق و غیرمتعدها یا کشورهای خارج از پیمان نظامی آن دو بلوک تقسیم می‌شدند. میان دو ابرقدرت شوروی و آمریکا با توانایی‌های نظامی نسبتاً برابر و با اَبشخورهای نظری و ایدئولوژیک کاملاً متفاوت، رقابتی سخت در جریان بود. عملاً هر یک در صدد کسب سهم بیشتر از قدرت جهانی و تسلط بر دیگر کشورها بود. همه در یک آماده‌باش اعلام نشده دائمی بسر می‌بردند و مترصد دفاع در مقابل حمله غافلگیر کننده و تقویت دائم موقعیت خود در برابر این تهدید بودند. نزد دو ابرقدرت و قدرتمندان متحدشان هیچ ابهامی بر سر مشخصات دشمن اصلی وجود نداشت و در برابر دشمن اصلی تمام دشمنی‌های دیگر فرعی تلقی می‌شد.

دهه شصت و هفتاد میلادی دوران تسلط و تفوق پارادایم ذهنیت ضد آمریکایی است که بخشی از این امر پروپاگاندای چپ و بخش بیشتری ناشی از عملکرد خود ایالات متحده در جهان بود، به طوری که حتی در اروپا نیز جریان علیه آمریکا بسیار قوی بود. بخشی نیز معلول اوج‌گیری جنبش‌های آزادی‌بخش و استقلال طلب بود که آمریکا در مواجهه با شوروی سیاست خود را در تقابل با این جنبش‌ها تعریف می‌کرد، چرا که کمونیست‌ها اعم از روسی یا چینی آن در مقابل و برای تغییر اوضاع جهان از این جنبش‌های ملی و آزادیخواه دفاع می‌کردند. بارزترین نمونه آن جنگ ویتنام بود که آثار گسترده‌ای در ضدیت با سیاست‌های آمریکا حتی درون جامعه آمریکا بجا گذاشت و موجب شکل‌گیری نهضت ضدجنگ شد. حمایت‌های بی‌دریغ از حکومت‌های نظامی و انجام کودتاهای

نمود اما اگر به تاریخ ماه‌های نخست انقلاب و پیش از انقلاب بنگریم، می‌بینیم که عزم مبارزه با آمریکا نه تنها در گروه‌های چپ‌گرا که بعد از ۱۵ خرداد ۴۲ در میان روحانیون انقلابی نیز وجود دارد. شاهد این مدعا نیز آن جمله معروف امام خمینی است که «آمریکا بدتر از شوروی، شوروی بدتر از آمریکا، انگلیس بدتر از هر دو، اما امروز سر و کار ما با آمریکاست». جریانات مختلف سیاسی نیز به این جمع‌بندی رسیده بودند که بعد از شاه نوبت آمریکاست. بنابراین تعمیم مبارزه از شاه به آمریکا یک امر طبیعی به نظر می‌رسید. البته این نگاه مخالفانی نیز داشت. برای مثال مرحوم مهندس بازرگان در کتاب «انقلاب ایران در دو حرکت» معتقد است مبارزه با استبداد، یک جریان هم‌گرای درونی است اما مبارزه با آمریکا باعث ایجاد واگرایی در میان نیروهای انقلاب شده و این امر انحراف در انقلاب است. برداشت ما این است که تعمیم مبارزه به آمریکا ادامه منطقی انقلاب بوده است و نمی‌توان آن را به انحراف در انقلاب تعبیر کرد.

اصغرزاده: اولاً نگاه امام و روحانیت نسبت به آمریکا ذات‌گرایانه و در ضدیت با امپریالیسم آنگونه که مراد چپ‌هاست نبود بلکه اعتراض ایشان بیش از هر چیز معطوف به حمایت بی‌دریغ آمریکا از شاه و دربار بود ثانیاً چه کسی گفته انقلاب الزاماً بر اساس یک نقشه دقیق از پیش طراحی شده و با دیسپلین ریاضی پیش رفته است. هر انقلاب یا تحول اجتماعی می‌تواند ذاتاً واجد تنوع نظرات و دیدگاه‌های گاه متناقض و متضاد باشد. مثلاً همین انتصاب مهندس بازرگان با مشی لیبرالی به نخست‌وزیری دولت انقلابی خودش امری پارادوکسیکال بود. خود من متعلق به نسلی از دانشجویان بودم که تنها راه نجات را مبارزه برای تغییر رژیم و سرنگونی شاه می‌دانست. ولی مرحوم مهندس بازرگان به نسلی از دانشگاهیان تعلق داشت که معتقد بودند شاه نباید حکومت کند ولی می‌تواند سلطنت داشته باشد. با اینکه خود ایشان در پایان دهه چهل خطاب به رژیم گفته بود نسل بعدی با زبان دیگری با شما سخن خواهد گفت که معنایش عبارت از انسداد فعالیت‌های اصلاح‌طلبانه و پارلمان‌تارستی بود.

فراثر از این، چرا خشونتی که

روحانیون تندرویی همچون نواب صفوی یا گروه‌های چریکی قبل از انقلاب اعمال می‌کردند و مورد تأیید امام قرار نمی‌گرفت بعد از انقلاب در برخورد با مخالفین مجاز دانسته شد؟ چه کسی است که باور نداشته باشد که اگر قرار بر مناسبات خصومت‌آمیزی با امریکاست دولت موقت با کوچکترین اشاره حضرت امام در سفارت آمریکا را می‌بست و روابط سیاسی با آن کشور را به حالت تعلیق در می‌آورد. بخشی از پاسخ به این سوالات را باید در رفتار دولت آمریکا و عکس‌العمل طبیعی نیروهای داخلی جبهه انقلاب جستجو کرد.

تاریخ نسبی هست ولی جزیره جزیره نیست بلکه وقتی معنا پیدا می‌کند که رویدادهای بظاهر جدا از هم و مجرد درون متن و زمینه‌های سیاسی و اجتماعی مانند پازلی چیده شوند مثلاً شما احتمالاً پیرامون ده‌ها مورد خودسوزی اعتراضی خوانده یا شنیده‌اید و آنها را فراموش کرده‌اید تنها یک مورد از خودسوزی دستفروش تونسسی به نام محمد بوعزیزی است که در یادها مانده، زیرا تمام تحلیل‌های رسانه‌ای انقلاب تونس با سقوط رژیم بن‌علی و شروع بهار عربی را به خودسوزی او نسبت می‌دهند که در واقع صحیح هم هست، اما این خودسوزی را هیچ کس علت بهار عربی یا انقلاب تونس نمی‌داند، علت آن چیزهای دیگری بود و جامعه تحقیر شده عربی دیر یا زود اعتراضات خود را شروع می‌کرد و چنین نبود که اگر آن خودسوزی انجام نمی‌شد، بهار عربی هم رخ نمی‌داد، پذیرفتن شاه در خاک آمریکا یا اشغال سفارت هم کارکردی مشابه بوعزیزی داشت که در بستر تاریخی و زمینه‌ای از بی‌اعتمادی منجر به خشم و غلیان عمومی شد.



متأسفانه برخی با نگاه بیمارگونه و توهم توطئه‌ای، حتی کار اشغال سفارت را به خود آمریکایی‌ها نسبت می‌دهند و می‌گویند آمریکا برای اینکه بتواند دارایی‌های ایران را در بانک‌های آمریکایی مسدود کند، این اقدام را از کانال دانشجویان

انجام داد!

نکته دیگر این که به علت غیرقابل تکرار بودن وقایع تاریخی، نمی‌توان وقایع رخ داده بعدی را ناشی از عامل معینی در گذشته دانست، همچنان که نمی‌توان چنین ادعایی را رد کرد و منکر شد، بلکه باید کوشید با ارائه دلایل و قرائن برای هر یک از استدلالات مستندات کافی ارائه کرد.

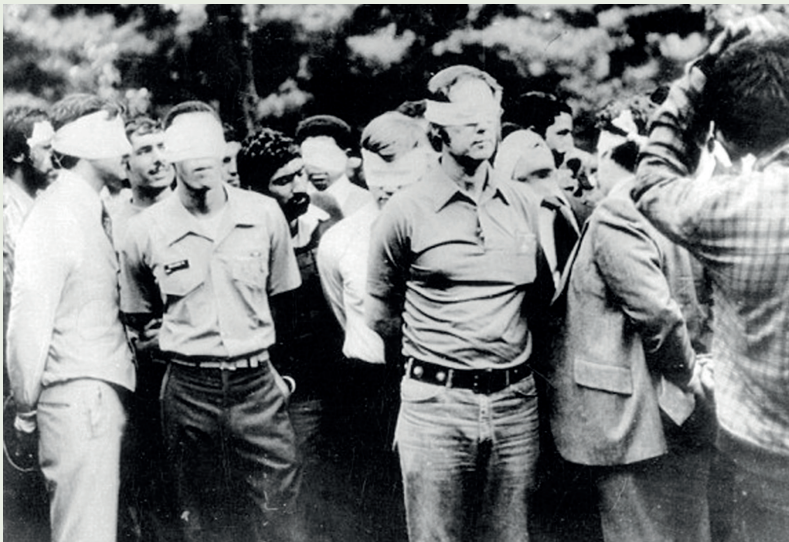
وقتی می‌گوییم عمل ما تنها یک ردیف به دیوار بی‌اعتمادی میان ایران و آمریکا اضافه کرد به این دلیل است که پایه‌های دیوار بی‌اعتمادی خیلی قبل‌ترها ریخته شده بود. اشغال سفارت این دیوار را جابجا کرد و جلوی چشم آورد. شما اشاره کردید به نگاه ضدامریکایی روحانیون انقلابی در ۱۵ خرداد ۴۲ اولاً اکثریت روحانیان نه با غرب مشکل داشتند و نه حتی با دربار. تا زمانی که مرحوم آیت‌الله بروجردی در قید حیات بود، جریان مخالف با شاه در میان روحانیون رشد نکرد. زیرا ایشان معتقد بود که حفظ تاج و تخت شاه به نفع تشیع و حوزه‌های علمیه است، ثانیاً بعد از فوت ایشان که امام خمینی توانست اسلام سیاسی را ترویج کند در هیچ یک از گفته‌ها و نوشته‌های خود حرفی از مبارزه با امپریالیسم نزد. در ادبیات امام خمینی نیز امپریالیسم جایی نداشت. ضدیت روحانیت با آمریکا نه از منظر ضدیت با امپریالیسم، که به دلیل حمایت آمریکا از اسرائیل و شاه بود. در ضمن اگر قرار بر ضدیت انقلاب با امپریالیسم بود، راهی جز ائتلاف با جبهه ضدامپریالیسم یا همان جبهه کمونیسم نبود. ولی ضدیت با غرب در سطح شعارها و سخنرانی‌ها باقی ماند و در سیاست داخلی و خارجی انقلاب جنبه عینی پیدا نکرد. از نظر امام، مجموعه سیاست‌های فرهنگی حکومت باعث ترویج فساد و تضعیف اعتقادات مردم متدین می‌شد. حتی در حالی که بن‌مایه جنبش‌های انقلابی تضاد با نظام سرمایه‌داری بود روحانیان انقلابی در ایران اساساً مالکیت را محترم می‌شمردند و با نظام بازار البته نوع سنتی آن تعارض نداشتند.

تربیت اسلامی
سرمایه‌داری را قطعا قبول نداشت اما مالکیت را محترم می‌شمرد و قبول داشت. در سال‌های قبل از انقلاب، غالب انقلابیون اسلامگرا مانند شهید محمدباقر صدر یا آیت‌الله طالقانی و دیگری که درباره اقتصاد اسلامی کتاب نوشتند، تلاش کردند نوعی نگاه نه سرمایه‌داری،

نه سوسیالیسم را به عنوان نظر اسلام تبیین کنند اما علیرغم مخالفت با سرمایه‌داری، مالکیت را به رسمیت می‌شناختند. این نگاه بر پایگاه اجتماعی مبارزان مسلمان هم اثر داشت. مثلاً مازیار بهروز در کتاب «شورشیان آرمان‌خواه» از بیژن جزنی نقل می‌کند که آیت‌الله خمینی می‌تواند رهبری انقلاب را در اختیار بگیرد زیرا حمایت هر دو طبقه بورژوا و پرولتاریا را توأمان دارد.

اصغرزاده: جای بحث اینجا نیست گذرا بگویم روحانیت انقلابی به خرده بورژوازی سنتی بیشتر نزدیک بود. از دیرباز هم میان روحانیت شیعه و خرده بورژوازی یا بازار سنتی نوعی هم‌پیمانی ناگسستنی وجود داشته است. حتی در هم آمیختگی اماکن مذهبی و مساجد جامع با اماکن کسب و بازار در فضای کالبدی شهرها حکایت از این پیوستگی دارد. اگر بخواهید تحولات طبقاتی را پیگیری کنید می‌بینید یک دهه بعد از انقلاب روابط سرمایه‌داری دچار ضعف شده و در عوض خرده بورژوازی و روابط خرده کالایی رشد کرده است.

اگر بخواهیم بلحاظ طبقاتی دو دوره پیش و پس از انقلاب را مقایسه کنیم می‌بینیم پیش از انقلاب برغم دو دهه توسعه اقتصادی ۴۰ درصد نیروی کار شاغل را طبقه کارگر تشکیل می‌داد. اما بعد از انقلاب که جایجایی طبقاتی صورت می‌گیرد و اهمیت خرده بورژوازی از نوع پیشامدرن و سنتی زیاد می‌شود و به ۴۰ درصد بازار کار می‌رسد طبقه کارگر کوچک می‌شود یعنی از میزان ۴۰ درصدی که داشت به ۲۴ درصد نیروی کار شاغل می‌رسد. طبقه متوسط در بخش



مواضع حضرت امام نسبت به آمریکا روز به روز رادیکال تر می‌شد. در واقع امام که در ابتدا حاضر به خویشن‌داری و تحمل سفارت آمریکا بود، رفته‌رفته و البته به تناسب رفتار آمریکا، مواضعش نسبت به این کشور تندتر شد.

سرمایه‌اش را از این کشورها خارج می‌کرد، غرب دچار بحران می‌شد. پس تصمیم گرفتند او را سرنگون کنند. حتی خود شاه در آخرین کتابی که منتشر کرد، به این توهم توطئه دامن زد که انقلاب اساساً زاده تباری کشورهای شرکت کننده در نشست «گوآدلوپ» است که تصمیم به حذف شاه از معادلات داخلی ایران گرفتند. در واقع سلطنت‌طلبان، شاه و معتقدان به توهم توطئه هیچ نقشی برای مردم و عوامل داخلی انقلاب متصور نبوده و نیستند.

این گفته که اشغال سفارت به قصد انحلال و اسقاط دولت موقت و تقویت جناح رادیکال بوده است، صحیح نیست. بنابه تأیید شخص مرحوم بازرگان که علی‌القاعده خلاف واقع نگفته است، ایشان چند بار قبل از اشغال سفارت استعفا داده بود و لذا دیر یا زود این اتفاق می‌افتاد. البته در مورد تأثیر آن واقعه بر رشد رادیکالیسم، این ادعا می‌تواند هم درست و هم غلط باشد زیرا این کار خودش محصول روند رو به رشد رادیکالیسم بود و نه عامل آن. لازم است یادآوری کنم که در جریان انتخابات ریاست جمهوری که چند ماه بعد از اشغال سفارت برگزار شد، آقای بنی‌صدر که روشنفکری تحصیل کرده از دانشگاه‌های غربی و دارای دیدگاه‌های لیبرالی در اقتصاد و سیاست بود، به پیروزی رسید. راجع به تقلید یا رقابت دانشجویان با گروه‌های مارکسیست ضدامریکا نیز باید بگویم اولویت ما اساساً حفظ انقلاب بود و در محیط دانشگاه نیز از همین منظر به همکاری و همزیستی با اکثر گروه‌های انقلابی از مسلمان و مارکسیست می‌پرداختیم. پایگاه دانشجویی ما در محیط دانشگاه بقدری مستحکم و بزرگ بود که هیچوقت احساس نمی‌کردیم حضور گروه‌های رقیب، جا را برایمان تنگ می‌کند و از این بابت احتیاجی به قلمرو بیشتری نداشتیم.

مشکل عمده‌ای که در آن ایام ذهن ما را بخود مشغول کرده بود رقابت با دیگر گروه‌های سیاسی دانشجویی نبود بلکه این بود که انقلاب با آن ابعاد وسیع و مردمی‌اش بسرعت دچار هرج و مرج و از هم گسیختگی می‌شد و دولت موقت بدلیل ناتوانی و ندانم کاری، سهم زیادی در ایجاد چنین وضعیتی داشت.

تربیت پس می‌تواند یکی از اهداف دانشجویان مقابله با دولت موقت بوده باشد؟

اصغرزاده: برای تضعیف دولت قطعا راه‌های سهل‌الوصول‌تری هم وجود داشت ولی انگیزه اصلی دانشجویان در اشغال سفارت صرفاً اعتراض به پذیرش شاه در خاک امریکا بود. ما می‌دانستیم دولت موقت توان نظم دادن به امور کشور و سامان‌بخشی اجتماعی را ندارد و دنبال بهانه است تا مسئولیتی را که بهعهده گرفته بود، وا نهد.

دولت که به دلیل آنکه محافظه‌کار و نخبه‌گرا بود و در انحصار نیروهای نهضت آزادی قرار داشت از همان روزهای نخست در تقابل با نیروهای انقلابی و روحانیت قرار گرفته بود. لیکن نیروهای دانشجویی استقلال سیاسی خود را از دو طرف منازعه حفظ کرده بودند. مشکل جای دیگری بود. اساساً ملحوظ اجتماعی نهضت آزادی و ملیون دارای بدنه پر جمعیتی نبودند. اگر دکتر مصدق اعتقاد داشت و بر زبان می‌آورد «مجلس همان جاست که مردم هستند»، اما مهندس بازرگان با

خصوصی کوچک و در بخش دولتی بزرگ می‌شود. نسبت کارگران مزدبگیر یعنی طبقه کارگر به سرمایه‌داران که پیش از انقلاب ۱۶ کارگر به یک سرمایه‌دار بوده در سال ۱۳۶۵ می‌رسد به ۵ کارگر به یک سرمایه‌دار.

تربیت انقلاب ما طبقاتی نبود بلکه فراطبقاتی بود و در همه عرصه‌ها اثر خود را گذاشت.

اصغرزاده: البته پیروزی انقلاب تنها به تغییر رژیم و جابجایی طبقاتی محدود نماند. انقلاب به‌سرعت تمامی عرصه‌ها را درنوردید. فرهنگ، هنرها، ارزش‌ها، نوع نگاه به جهان و کل عرصه‌ها دچار یک تحول بنیادین شد. بنابراین ما با یک انقلاب جامع به‌مفهوم واقعی کلمه مواجه بودیم. اما همین انقلاب دچار فقر تشکیلاتی و فاقد قدرت سازمان‌دهی حزبی بود، توده‌ها در کوره مبارزات خونین درازمدت آبدیده نشده بودند بلکه انقلاب بسیار آسان به پیروزی رسیده بود. البته این نقصان بعداً در طول جنگ با عراق مرتفع گردید. امام با هوشمندی تمام در طول مبارزه اجازه ورود به فاز نظامی را نداد و هیچگاه علیه کلیت ارتش موضع نگرفت و حتی از مردم خواست به ارتش‌ها گل هدیه بدهند. به این دلیل است که می‌گویم انقلاب عظیم ما در مقایسه با انقلاب‌های بزرگ دیگر، بسیار آسان به پیروزی رسیده بود. قصد تخفیف مبارزات نیروهای چپ، سکولار و ملی‌گرا در انقلاب را ندارم، اما باید قبول کرد که اگر امام خمینی و مکتب سیاسی شیعی نبود، احتمالی برای سقوط رژیم سرپا مسلح شاه و پیروزی انقلاب قابل تصور نبود.

تربیت خوشحالیم که گفتگوی ما با بحث پیش‌زمینه تاریخی آغاز شد تا مخاطبان ما نیز درک کنند اقدام دانشجویان تنها از سر احساس نبود. اما می‌خواهم کمی عینی‌تر به اصل ماجرا بپردازیم. منتقدان اقدام شما در این سال‌ها، مشخصاً دو مسئله را مطرح می‌کنند: یک اینکه دانشجویان چون از واکنش دولت موقت به عمل خود آگاهی داشتند، این کار را کردند تا دولت موقت سقوط کند. دوم اینکه دانشجویان پیرو خط امام برای اینکه نشان دهند و ثابت کنند از جریانات چپ، ضدآمریکایی‌تر هستند، سفارت را اشغال کردند.

اصغرزاده: بارها من یا دوستانم به این سوالات پاسخ داده‌ایم منتقدان اشغال سفارت شرایط زمانی آن اتفاق را نادیده می‌گیرند. متأسفانه گاهی انتقادات متوجه حاشیه‌ها و فریاتی می‌گردد که جنبه‌های اصلی ماجرا را تحت الشعاع قرار می‌دهد و گاهی به همان نگاه دایی جان ناپلئونی نزدیک می‌شود که قبلاً اشاره کردم، جدیداً برخی منتقدان می‌گویند آمریکا برای استنکاف از پرداخت بدهی‌هایش به ایران و این که بتواند دارایی‌های موجود ایران در بانک‌های آمریکایی را مسدود نماید، با ترفندهایی به دانشجویان خط داده که سفارت را اشغال کنند. سلطنت‌طلبان حتی می‌گویند چون ایران داشت به ژاپن خاورمیانه تبدیل می‌شد و از طرفی شاه سرمایه‌های زیادی در بانک‌های غربی داشت که اگر

توده مردم رابطه نداشت و حقیقتاً آنان را نمی‌دید. با این حال ما در ارزیابی ابتدایی از اقدام خودمان پیش‌بینی می‌کردیم دولت ایشان زیر بار سیاسی اشغال سفارت تاب تحمل نیاورد و استعفا دهد ولی این مسئله دخالتی در انگیزه ما نداشت. ما حتی استعفای مهندس بازرگان را از لحاظ سیاسی قابل دفاع نمی‌دانستیم، از این رو قصدمان هم به هیچ وجه ساقط کردن دولت نبود. اتفاقاً من سماعت‌های آقای بازرگان را به لحاظ شخصی می‌پسندم. یک روشنفکر مذهبی نباید دست به دامن تئوری بقاء شود تا به هر قیمتی در قدرت بماند. اما آقای بازرگان به خاطر خصلت روشنفکری و سوابق علمی نبود که نخست‌وزیر انقلاب شده بود بلکه چون گرمی سردی روزگار را چشیده و سیاستمدار کهنه‌کاری بود که باید چرخ اداره کشور را راه می‌انداخت، رییس دولت شد. طبعاً انتظار همگان این بود که در مقابل طوفان و بحران بایستد و مناسبات کشور با دنیای خارج را برغم سختی‌ها تنظیم کند. باور ما آن زمان این بود که او دو وجه متضاد دارد. سیاست‌ورزی اخلاق‌گرا که صداقت و پاکدانی را بر سیاست‌ورزی معطوف به محاسبه سود و زیان ترجیح می‌دهد. اما در قضیه رفتن شاه به آمریکا تنزه‌طلبانه و تا حدی ساده‌اندیشانه عمل کرده و بعد از اشغال سفارت هم با استعفا خواسته است شانه از زیر بار مسئولیت خالی کند. با این حال او واقعا به نام بازرگان بود نه به صفت.

تربیت سیاسی اجتماعی آیا بازرگان اگر استعفا نمی‌داد مسئله گروگان‌گیری زودتر حل و فصل می‌شد؟

اصغرزاده: قطعاً تاثیر خودش را می‌گذاشت. بازرگان ذهن روشنی داشت و برخلاف جوانان و روحانیون انقلابی آن روزگار درک روشنی از حکومت و روابط بین‌الملل داشت. در صورت باقی ماندن می‌توانست در ایجاد ارتباط قابل دسترس و سریع‌تر و کاهش تبعات مناقشه تا حدودی نقش خودش را ایفا و حتی موقعیتش را بهبود بخشد زیرا با اقدام دانشجویان وحدت ملی حول یک موضوع فراطبقاتی و فراجناحی ایجاد می‌شد که موجب کاهش هرج و مرج و بلبشویی می‌شد که آن روزها دامن مملکت را گرفته بود.

تربیت سیاسی اجتماعی یعنی می‌فرمایید شیرازه امور از دست دولت در رفته بود؟

اصغرزاده: به‌هرحال هر روز اتفاقی می‌افتاد و بلایی نازل می‌شد. در ماه‌های تابستان ۵۸ هر روز به ما خبر می‌رسید که صندوق‌ها و جعبه‌های بسته‌بندی شده سفارت آمریکا با مجوز برخی مقامات، براحته از طریق فرودگاه مهرآباد خارج می‌گردد. هر روز خبر می‌رسید جمعی از نیروهای سرکوبگر بقایای ساواک و ژنرال‌های ارتش شاه دور هم نشست و برای کودتا نقشه می‌کشند. تصور مردم از ورود شاه به آمریکا این بود که ایالات متحده با این اقدام، گروه شکست خورده و پراکنده سلطنت‌طلبان و ضدانقلاب را به لحاظ روانی دارد بازسازی می‌کند و



رفتار آمریکا پس از انقلاب نیز نشان می‌داد آمریکا همچنان به دنبال بازگشت به شرایط گذشته است. به همین دلیل است که می‌گوییم حکومت انقلاب بسیار خویشتن‌دارانه با آمریکا برخورد کرد. از نظر ما دولت آمریکا همچنان می‌خواست در امور داخلی ایران دخالت کند.

همین امر مقدمه اجرای اقدامات توطئه‌گرانه علیه انقلاب خواهد بود. فراموش نکنیم که در تابستان ۱۳۵۸ (۱۹۷۹) یعنی چند ماه قبل از رفتن شاه به آمریکا، تشکیلات وسیعی در ارتش ایران دستگیر شدند که اقدامات خود را برای انجام کودتا به مرحله پایانی رسانده بودند. اعضای این گروه با شنیدن برنامه‌ها و پیام‌های مشخصی از رادیو صدای آمریکا، اطمینان یافته بودند که دولت ایالات متحده از اقدامات آنها حمایت می‌کند. در عین حضور وزرای کابینه در وزارتخانه‌ها و مناسب اداری، کشور در شرایط بی‌دولتی بسر می‌برد. بحران ناکارآمدی و ندانم‌کاری عملاً داشت انقلاب را به بن‌بست می‌کشاند. مجموعه این اتفاقات این حس را القاء می‌کرد که داریم به اتفاقی دردناک نزدیک می‌شویم. اتفاقی که با جنگ داخلی میان اقوام ناراضی و شورش‌های محلی به از هم گسیختگی وحدت ارضی و شیرازه کشور و بازگشت سلطنت منجر می‌گردد.

از طرف دیگر شاهد بودیم مواضع حضرت امام نسبت به آمریکا رادیکال‌تر می‌شد. در واقع رهبری که در ابتدا حاضر به خویشتن‌داری و تحمل سفارت و مناسبات دیپلماتیک با آمریکا بود، رفته‌رفته و به تناسب رفتار خصمانه آمریکا کاسه صبرش لبریز شده و مواضعش روز به روز تندتر می‌شد. کنگره آمریکا ادبیات پرخاش‌گرانه‌ای علیه انقلاب داشت. دولت آمریکا سفیر معرفی نمی‌کرد و عملاً حاضر نمی‌شد انقلاب ایران را به رسمیت بشناسد. طی چند ماه اول انقلاب شاه توانسته بود با پناه بردن از این کشور به آن کشور خود را به مرزهای آمریکا نزدیک و نزدیک‌تر کند و در نهایت نیز با اجازه دولت آمریکا، وارد آن کشور شود، بنابراین بسیار طبیعی بود که ما به این نتیجه برسیم اتفاق بزرگی که در انتظارش بودیم، در شرف وقوع است. برای جامعه دانشجویی به هیچ‌وجه قابل باور نبود که بیماری شاه یا مقاصد انسان‌دوستانه دولت آمریکا را وادار به پذیرش کرده باشد. البته حالا معتقدم که دولت آمریکا در آن زمان تصمیم جدی برای دادن اجازه ورود شاه به آمریکا را نداشته بلکه کیسینجر، راکفلر و دوستان جمهوری خواه شاه، برای اثبات قدرشناسی خویش نسبت به الطاف بی‌حد و حصر شاه، دولت آمریکا را تحت فشار پذیرش چنین تصمیمی قرار داده بودند. دولت ایالات متحده علاقه‌مند بود که به دولت و مردم ایران اطمینان دهد که رفتن شاه به آمریکا صرفاً یک امر انسان‌دوستانه است ولی ما باور نداشتیم و شاه را هنوز تنها آلترناتیو و بدیل برای زنده کردن سازمان اداری نظامی به ارث رسیده و دست نخورده به حساب می‌آوردیم. شما بگویید چه عکس‌العملی ما باید از خود نشان می‌دادیم؟

اصلاً فراتر از این گمان و تحلیل، شما می‌توانید به اسناد سفارت آمریکا که بعداً منتشر شد، رجوع کنید. در گزارشاتی که مسئولین سفارت آمریکا در همان روزهای منتهی به اشغال برای واشنگتن ارسال کرده‌اند، می‌توان به وضوح آثار قابل پیش‌بینی چنین تصمیمی را دید. آقای وارن کریستوفر طی پیامی به دولت ایران رسماً اقرار می‌کند که: «ما از احساسات تندی که در رابطه با رهبر پیشین کشور وجود دارد، مطلع هستیم». این تصمیم در حالی اتخاذ شد که بیش از ۴۰ درصد شهروندان آمریکایی در ژوئن ۱۹۷۹ با دادن ویزا برای ورود شاه به آمریکا



موجب از دست رفتن اعتماد عمومی می‌دانستیم. البته این نگاهی است که انقلاب به ما داده بود. انقلاب‌ها همواره این نگاه رمانتیک را به انقلابیون می‌دهند. رمانتیسیم انقلابی ما را از عملگرایی و پراگماتیسم مورد نظر دولت موقت دور می‌کرد. فکر می‌کردیم حتما باید آمریکا مسئولیت اقدام غلط خود را بپذیرد. با این نگاه خیر و شری و صفر و صدی، ما بودیم و شاه و آمریکا. پس

باید واکنش نشان می‌دادیم. منظور از «ما» مجموعه‌ای از دانشجویان انقلابی سراسر کشور است که در سال‌های پیش از انقلاب، بخش مذهبی جنبش دانشجویی را تشکیل می‌داد. ارتباط بسیار خوبی با روشنفکران مذهبی همچون دکتر شریعتی داشتیم، با روحانیت نیز ارتباط خوبی داشتیم، امام را نیز قبول داشتیم. علاقه ما به دکتر شریعتی به گونه‌ای بود که وقتی در سال ۵۶ مرحوم شهید مطهری و مهندس بازرگان تفکر و اندیشه دکتر شریعتی را نقد کردند، بسیار ناراحت شدیم و این دو بزرگوار را محکوم کردیم. اما هر چه به جلو می‌رفتیم و بهمن انقلاب سنگین و سنگین‌تر می‌شد، خود ما به نوعی به روشنفکران ارگانیک انقلاب تبدیل شدیم.

ترتیب مگر شما تمام جامعه دانشجویی را نمایندگی می‌کردید؟ شما چه کسری از جامعه دانشجویی کشور بودید؟

اصغر زاده: مرجعیت ما در دانشگاه‌های سراسر کشور برسمیت شناخته شده بود. قوی و پر جمعیت بودیم و از پشتوانه اکثریت دانشجویان برخوردار می‌شدیم. با فرا رسیدن انقلاب تصمیم به سازمان‌دهی خود گرفتیم. انجمن اسلامی و سازمان دانشجویان قالبی بود که از قبل از انقلاب وجود داشت، در انتخابات سازمان دانشجویان دانشگاه صنعتی اربامهر که بعدا شریف نامیده شد من و دوستانم چند برابر مریم عضدانلو (مریم رجوی) و دیگر کاندیداهای مجاهدین خلق رای آوردیم.

بعد از انقلاب وقتی تصمیم به تجدید سازمان خود گرفتیم از انجمن‌های دانشگاه‌های سراسر کشور دعوت کردیم که برای گردهمایی به تهران بیایند. البته پیش از نوروز ۵۸ جلساتی با مهندس بازرگان و دولت موقت شکل گرفت که گروهی از دانشجویان به نمایندگی از دانشگاه‌های سراسر کشور در آن شرکت داشتند که من نیز در آن جلسات حضور می‌یافتم. بعد از نوروز به این مسیر افتادیم که انجمن‌های اسلامی را تجمع و به اتحادیه تبدیل کنیم. یک فرآیندی را تعریف کردیم که بر اساس آن؛ در بهار و تابستان اساسنامه اتحادیه نوشته و تصویب شد. سپس تلاش کردیم با حضرت امام ارتباط برقرار کنیم. نگاه ما این بود که این تشکیلات به جنبش دانشجویی ارگانیک انقلاب تبدیل شود. یک اتاق فکر داشته باشد که با امام در ارتباط باشد و بتواند بدنه جنبش دانشجویی را در جهت منافع انقلاب و خواست حضرت امام مدیریت کند.

در نهایت امر شورای متشکل از هفت تن از دانشجویان سراسر کشور به عنوان شورای مرکزی انتخاب شدند. آقایان سیدنژاد، میردامادی، احمدی‌نژاد، بی‌طرف، بنده و دو نفر دیگر که الان در ذهن ندارم.

بر اساس تصمیم دانشجویان در تابستان ۵۸، قرار شد شورای مرکزی از میان روشنفکران همسو با انقلاب که با رویکرد کلی دانشجویان همسو بودند، تعدادی را برای وارد شدن به اتاق فکر تشکیلات انتخاب کنند. در نتیجه آیت‌الله خامنه‌ای و آقایان موسوی خوئینی‌ها، بنی‌صدر، مجتهد شبستری و حسن حبیبی انتخاب شدند و آقای پیمان هم عضو ذخیره شد. مرحوم حاج احمدآقا نیز از طرف امام در این جلسات شرکت می‌کرد. این جلسات در تابستان ۵۸ تشکیل شد و صحبت از این بود که نقش جنبش دانشجویی در انقلاب را تبیین کند. هم‌زمان با این، دیداری با حضرت امام ترتیب دادیم و بر اساس فرمایشات ایشان در آن جلسه،



به این نتیجه رسیدیم که آمریکا به هیچ وجه قصد ندارد که به بهای دفاع از حقوق بشر، از منافع خود در ایران شاهی دست بکشد. رفتار آمریکا پس از انقلاب نیز نشان می‌داد که همچنان به دنبال بازگشت به شرایط گذشته است. به همین دلیل است که می‌گوییم انقلاب، بسیار خویشتن‌دارانه با آمریکا برخورد کرد.



مخالف بودند و یک مقام عالی سفارت آمریکا در گزارش ۶ مرداد ۱۳۵۸ (۲۸ ژوئیه ۱۹۷۹) خود تأکید می‌کند که «از نظر من فوق‌العاده اهمیت دارد که ما خودمان را با مواضع حساب نشده در برابر شاه خراب نکنیم». مقامات وزارت امور خارجه آمریکا و نیز سفارت آنها در ایران کاملاً واقف بودند که اجازه ورود به شاه حتی اگر با انگیزه‌های بشردوستانه باشد، از نظر افکار عمومی ایران

مورد پذیرش نیست و به طور قطع سفارت و کارکنان آمریکایی آن در خطر قرار خواهند گرفت. این موضوعی بود که در اکثر مکاتبات میان وزارت خارجه آمریکا و سفارت آنها در ایران بر آن تأکید شده بود.

ترتیب آیا به نظر شما، دولت دمکرات آمریکا در تله جمهور یخواهان افتاد؟

اصغر زاده: حزب دموکرات و کارتر با شعار دفاع از حقوق بشر به پیروزی رسیدند اما در حمایت از رژیم سرکوبگر شاه همه اصول ابتدایی انسان‌دوستانه را زیر پا گذاشتند. وقتی کشتار میدان ژاله در هفده شهریور ۵۷ رخ داد، دولت آمریکا کوچک‌ترین واکنشی به آن نشان نداد. از آن بدتر وقتی بعد از سقوط شریف‌افامی، یک ژنرال ارتشی مثل ازهاری به نخست‌وزیری رسید و یک دولت نظامی تشکیل داد، باز هم آمریکا سکوت کرد. در حالی که روی کار آمدن دولت نظامیان قطعاً با مبانی دموکراسی و حقوق بشر در تناقض است. یک سال پیش از انقلاب هم، در شرایطی که نظاهرات‌ها آغاز شده بود، کارتر در شب اول ژانویه به ایران آمد و بسیار شدیداً از شاه حمایت کرد و ایران را جزیره ثبات نامید. تجهیز، آموزش و تأسیس ساواک به همت آمریکا صورت گرفت. سازمان مخوفی که از بدو تأسیس هر روز قوی‌تر می‌شد و نقش موثری در سرکوب آزادیخواهان و مردم ایفا می‌کرد. در دهه هفتاد فعالیت‌های ساواک علیه شهروندان ایرانی حتی به داخل خاک آمریکا نیز کشیده شد. یعنی ساواک جلوی چشم همین دموکرات‌ها به تعقیب و شکار ایرانیان مقیم آمریکا می‌پرداخت و به شهادت اسناد سفارت آمریکا، حمایت‌های صریح وزارت امور خارجه وقت آمریکا مانع از برخورد دستگاه قضایی آن کشور با این اقدامات شد.

تمام این موارد ما را به این نتیجه رساند که دولت آمریکا به هیچ وجه قصد ندارد که به بهای دفاع از حقوق بشر، از منافع خود در ایران شاهی دست بکشد. رفتار آمریکا پس از انقلاب نیز نشان می‌داد که آمریکا همچنان به دنبال بازگشت به شرایط گذشته است. به همین دلیل است که می‌گوییم حکومت انقلاب، بسیار خویشتن‌دارانه با آمریکا برخورد کرد. اما از نظر ما دولت آمریکا همچنان می‌خواست در امور داخلی ایران دخالت کند. حال ما چه‌طور می‌توانستیم برای مردم خود و دنیا ثابت کنیم که آمریکا در امور داخلی ما دخالت می‌کند؟ بارها امام خمینی در موضع‌گیری‌های خود به آمریکا هشدار داد که در امور داخلی ایران دخالت نکند. حتی دولت موقت و مهندس بازرگان از طریق امیر انتظام از مسئولین سفارت آمریکا خواسته بود که آمریکا از میانه‌روها در ایران حمایت کند. اما هیچ‌کدام اینها به نتیجه نرسید.

ترتیب آیا با همین استدلال نمی‌شد از امام تقاضا کنید به دولت دستور دهد که رابطه با آمریکا را قطع و سفارت آن کشور را ببندد؟

اصغر زاده: شاید، ولی اعتراض ما جنبه سمبولیک داشت. بهر حال باید پذیرفت که ما هم جوانانی رمانتیک و یوتوپایی بودیم یعنی تصور می‌کردیم می‌توان به سرعت جامعه و دنیا را به نفع عدالت و آزادی تغییر داد و به نتایج دلخواه انقلاب رسید. فکر می‌کردیم باید حتما همه دولتمردان مو به مو شعارهای انقلاب را اجرا و عملیاتی کنند. هرگونه ضعف و سهل‌انگاری در برابر ارزش‌های انقلابی را

تصمیم گرفتیم نام این تشکل را «دفتر تحکیم وحدت» بگذاریم. این تشکل پایگاه قدرتمندی در تمام دانشگاه‌ها و مدارس عالی داشت. در انتخاباتی که در دانشگاه‌ها برگزار می‌شد، عموماً با استقبال مواجه شده، تعداد بسیار زیادی از دانشجویان شرکت می‌کردند. با شکل‌گیری دفتر تحکیم، از همان ابتدا این موضوع تقویت جنبش مستقل دانشجویی در دستور کار قرار گرفت. در آن شرایط، نه نهضت آزادی، نه حزب جمهوری و نه هیچ حزب و جناح دیگری نمی‌توانست خدشای به این استقلال‌طلبی وارد کند.

ترتیب تصمیمات اولیه طرح اشغال سفارت در کجا و چگونه گرفته شد؟

اصغرزاده: جلسات ما در ساختمانی واقع در میدان ۲۴ اسفند که الان میدان انقلاب نام دارد، برگزار می‌شد. هم‌زمان جهاد سازندگی نیز که همین بچه‌ها در آن حضور داشتند، در آنجا دفتر داشت. در یکی از جلسات اول مهرماه ۵۸ که دانشگاه‌ها تازه باز شده بود، من بر اساس گزارشات و داده‌های موجود، این تحلیل را ارائه دادم که انقلاب دارد به رکود و انحراف می‌افتد و این وضعیت ناشی از مداخله‌جویی آمریکا و ناتوانی دولت است. در یکی از همین جلسات در اواخر مهر بود که خبر ورود قریب‌الوقوع شاه به خاک آمریکا را دادم. میان من و آقایان میردامادی و بیطرف هماهنگی کاملی وجود داشت اما آقای احمدی‌نژاد نماینده دانشگاه علم و صنعت و سیدنژاد نماینده تربیت معلم، به لحاظ تحلیلی در برابر این تحلیل‌ها موضعی متفاوت داشتند. برای آنها کمونیست‌ها و مارکسیست‌های بی‌خدا، تضاد اصلی بشمار می‌آمدند. احمدی‌نژاد نماینده نوعی تفکر دینی بود که ما آن را شبه انجمن حجتیه می‌دانستیم. یک نشریه‌ای هم در دانشگاه علم و صنعت منتشر می‌کردند به نام «جیغ و داد» که محصول فکری گروه همراهان آقای احمدی‌نژاد مثل آقای محصولی و ثمره هاشمی بود. اینها را متهم می‌کردیم که همیشه به حاشیه می‌روند و مسائل فرعی را به جای مسائل اصلی می‌بینید.

ترتیب مسئله ملاقات بازرگان با برژینسکی چه بود چون ظاهراً این ملاقات هم در تشدید فضای سیاسی علیه آمریکا موثر بود؟

اصغرزاده: دیدار آقایان مهندس بازرگان، ابراهیم یزدی و مصطفی چمران با زیگنیو برژینسکی مشاور پرخاشگر و جنگ‌افروز امنیت ملی کاخ سفید در الجزایر، بعد از پذیرش شاه در آمریکا انجام شد که از دید ما نوعی دهن‌کجی به موقعیت انقلاب و مطالبه عمومی برای اخراج شاه از آمریکا بود. این دیدار پشت درهای بسته و بی‌اطلاع امام، ما را در تصمیم‌مان راسخ‌تر کرد. اعتراضات عمومی که به دیدار الجزایر شروع شد اجرای طرح اشغال سفارت را سرعت بخشید. ملاقات و یا مذاکره بازرگان و برژینسکی برای ما آنقدر مهم نبود که عدم رعایت شئون انقلابی و پروتکل ملاقات، حائز اهمیت بود. ما می‌گفتیم چرا شورای انقلاب در جریان این ملاقات قرار نگرفته است یا چرا رهبر انقلاب از چنین ملاقات مهمی بی‌اطلاع است. یک ماه پیش از آن آقای ابراهیم یزدی وزیر خارجه ایران و سایروس ونس وزیر خارجه آمریکا در حاشیه مجمع عمومی سازمان ملل با یکدیگر ملاقات و مذاکره کرده بودند که از نظر ما کاملاً طبیعی بود و چون به اطلاع عموم رسید، حساسیتی ایجاد نکرد. اما ملاقات مخفیانه الجزایر آن‌هم زمانی که مردم ایران از اقدام آمریکا بشدت عصبانی بودند، جای تامل داشت. در همان

روزها سراسر ایران پر بود از تظاهرات علیه اقدام آمریکا. در تهران هم پس از نماز عید قربان که آیت‌الله منتظری آن را در ترمینال جنوب اقامه کرد، راهپیمایان زیادی مسیر ترمینال جنوب تا محل سفارت (نزدیک ده کیلومتر) را پیاده طی کردند و در آنجا جمعی را تشکیل دادند.



ترتیب شما چرا از قالب‌های

اعتراضی مرسوم علیه آمریکا استفاده نکردید؟

اصغرزاده: حمله سمبولیک به مظاهر آمریکا و اشغال سفارت آن روزها در سراسر دنیا مرسوم بود و کار عجیبی به حساب نمی‌آمد ضمن آنکه برد تبلیغاتی آن، گسترده‌تر از راهپیمایی و دادن اطلاعیه بود. تصور ما این بود که با توجه به مشروعیت چنین اقدامی، افکار عمومی و مقامات آمریکایی را وادار به تسلیم خواهیم کرد و زمینه برای خروج شاه از ایالات متحده فراهم خواهد شد. دانشجویان تصور می‌کردند نقشی که افکار عمومی در آمریکا، در پایان دادن به جنگ ویتنام و برگرداندن صلح به آن منطقه داشته، می‌تواند این بار هم مجدداً تکرار شود. ما تصور می‌کردیم که این اقدامات، حداکثر ظرف دو یا سه روز انجام می‌شود و روابط دو کشور به حالت عادی برمی‌گردد. ایده‌های اولیه این بود که به تبعیت از حلقه‌های محافظین انسانی در اطراف راهپیمایی‌های قبل از انقلاب، یک زنجیره انسانی مرکب از دانشجویان معترض، اطراف سفارت آمریکا بکشیم و عبور و مرور کادر سفارت را با مشکل مواجه کنیم. حمله با رنگ یا گوجه‌فروشی به در و دیوار سفارت و امثال آن هم مطرح گردید که در نهایت طرح من برای اشغال کوتاه‌مدت سفارت و به دست آوردن اسنادی از داخل آن پذیرفته شد.

ترتیب بدست آوردن اسناد نیز از اهداف شما بود؟

اصغرزاده: بله، نیت ما به دست آوردن مدارکی از دخالت ایالات متحده در امور داخلی ایران بود که هم تحلیل‌های ما را اثبات می‌کرد و هم به اشغال سفارت مشروعیت می‌بخشید. بنابراین باید اسنادی را به‌دست می‌آوردیم که کارمان را توجیه کند. پس با یک ارگان نظامی هماهنگ کردیم که یک وانت در اختیار ما قرار دهد. در نهایت هم در همان روز نخست توانستیم حجم قابل ملاحظه‌ای از اسناد را از محل سفارت به خارج انتقال دهیم تا بعد از پایان پروژه بتوانیم افشای آن کنیم. همین قضیه بخوبی نشان می‌دهد که قصد ما اشغال طولانی‌مدت سفارت نبوده است. در سال‌های اخیر با انتشار اسناد ویکی لیکس و افشای‌های اسنودن، توجه جهانیان به جاسوسی و شنودهای غیرقانونی آمریکا جلب شد و اعتراضات بین‌المللی را برانگیخت ولی در زمان اشغال سفارت، اسنادی که توسط دانشجویان به دست آمد، بشدت بایکوت و مشمول ممنوعیت ورود به آمریکا شد. از آن اسناد تا کنون نزدیک به هشتاد جلد کتاب منتشر گردیده که در نوع خود می‌توانست به افزایش سطح آگاهی‌های سیاسی عمومی بینجامد اما تنها بر افشای چهره‌های سیاسی رقیب تمرکز یافت.

ترتیب آیا همه اسناد را منتشر می‌کردید؟

اصغرزاده: متأسفانه ما صرفاً به بخش اندکی از اسناد داخل سفارت دست یافتیم. ما این را نمی‌دانستیم که طبق دیسیپلین امنیتی داخل سفارت‌های آمریکا، بنا به درجه تهدیدی که از بیرون صورت می‌گرفت، مسئولین و کادری داخل سفارت می‌بایستی بسرعت اقدام به نابود کردن اسناد طبقه‌بندی شده بنمایند. در شرایط قرمز اقداماتی صورت می‌گیرد که اسناد مهم به‌دست مهاجمین نیفتد. بر طبق همین هشدار امنیتی، بخش زیادی از اسناد سفارت در همان ساعات نخست بدون آنکه ما متوجه شویم، بسرعت رشته رسته و پودر شدند. علیرغم از بین رفتن حجم زیادی از اطلاعات که علی‌القاعده مهم‌تر از اسنادی بودند که به‌دست ما افتاد، مدارک متقن و مهمی از مداخلات آمریکا در ایران و منطقه به دست ما افتاد که نشان می‌داد در تمام سال‌های حکومت شاه، آمریکا چگونه و از طریق چه افراد و گروه‌هایی، اراده خود را تحمیل می‌کرد. علاوه بر اینها اسنادی دال بر تلاش برای برقراری ارتباط مستقیم با سیاستمداران مخالف و ضدانقلاب در ماه‌های اولیه انقلاب به دست آمد که کاملاً نشان می‌دهد عملیات سفارت فراتر از وظایف و عرف دیپلماتیک بوده است.



وقتی دانشجویان سفارت را اشغال کردند، تمامی جریانات روشنفکر از ملی‌گرا گرفته تا چپ، لیبرال و حتی همان شاخه از نهضت آزادی که منتقد کلیت مواضع دولت موقت بودند، از اقدام دانشجویان دفاع کردند که این واقعاً یک اتفاق منحصر به فرد بود.

یک با یکدیگر و میان خودشان اختلاف داشتند. میان شورای انقلاب که نقش تقنینی داشت و دولت موقت بعنوان قوه مجریه دوگانگی افتاده بود. بین سپاه و ارتش، بین کمیته‌ها و سپاه تعارض پیش آمد. حتی منسجم‌ترین حزب برخاسته از انقلاب یعنی حزب جمهوری اسلامی به تفرقه مبتلا شده بود مثلاً مرحوم حسن آیت که با مظفر بقایی مرتبط بود، علیه مهندس میرحسین موسوی

سم‌پاشی می‌کرد. میان طیف‌هایی از مجاهدین انقلاب اسلامی و میان بخش‌هایی از روحانیت مرزبندی بوجود آمد. در همه جا می‌شد آثار این دو دستگی و چند دستگی‌ها را دید. شکاف‌ها روزبه‌روز داشت برجسته‌تر می‌شد. تصرف سفارت اما قاطعانه بر تمام این صف‌بندی‌ها خط بطلان کشید و باعث انسجام و استحکام ملی شد.

به‌همین دلیل در همان جلسات اتاق فکر، در تابستان ۵۸، از واژه سیاسی «خط امام» برای تشخیص صف انقلابیون استفاده کردم که با واکنش بعضی اعضا مواجه شد. در یکی از جلسات گفتم که امام «خط» دارد و اگر خط امام محور حرکت انقلاب شود، جامعه از فروپاشی و آشفتگی دور خواهد شد. آقای بنی‌صدر با این حرف به‌شدت مخالف کرد و گفت این حرف بی‌معنی است. امام یک‌سری نظرات کلی راجع به انقلاب دارد ولی خط ندارد. در همان جلسه آیت‌الله خامنه‌ای و آقای موسوی خوئینی‌ها از موضع من حمایت کردند. ما معتقد بودیم که می‌توان مختصات نظری امام را به‌عنوان خط سیاسی انقلاب تبیین و ترویج کرد.

تربیت می‌گردیم به تسخیر لانه جاسوسی. آیا در آن روزها با نیروها و تشکلهایی خارج از مجموعه خودتان برای این کار هماهنگ کرده بودید؟

اصغرزاده: بله. تحلیل ما این بود که احتمال دارد امام به‌شکل علنی با اقدام ما مخالفت کند که در این صورت اعتبار سیاسی‌مان را از دست می‌دادیم. ولی بحث دیگر این بود که اگر همان ساعات اولیه مردم عادی و یا نیروهای کمیته و سپاه با ما درگیر می‌شدند، باید تدبیری می‌انداختیم. تصمیم گرفتیم یکی از روحانیون سرشناس را به جمع خود دعوت کنیم. یک پیشنهاد این بود که اتاق فکر یا همان شورای مشورتی را دعوت کنیم و موضوع را با ایشان در میان بگذاریم که دیدیم اگر مخالفتی صورت گیرد، در محذورت اخلاقی قرار خواهیم گرفت. مضاف بر اینکه آن زمان آیت‌الله خامنه‌ای که یکی از اعضای موثر و طبیعتاً مدافع طرح ما بودند - به‌همراه آقای هاشمی در حج مشرف بودند. بنابراین تصمیم گرفتیم از میان اعضای شورای مشورتی تنها با آقای موسوی خوئینی‌ها، که خودمان را به ایشان نزدیکتر می‌دیدیم، مشورت کنیم. علت نزدیکی هم جلسات تفسیر قرآن پیش از انقلاب ایشان در مسجد جویستان واقع در نیاوران بود که مورد علاقه جوانان و دانشجویان واقع شده بود. ما تفسیر ایشان را از این جهت که تفسیری انقلابی بود، دوست داشتیم و احساس صمیمیت بیشتری با او می‌کردیم. از طرفی ایشان در آن مقطع نماینده امام در صدا و سیما هم بود که با امام و حاج احمدآقا ارتباط مستمر داشت. به‌همین دلیل تصمیم گرفتیم موضوع را با ایشان در میان بگذاریم.

با آقای موسوی خوئینی‌ها در صدا و سیما چند جلسه گذاشتیم. ایشان از همان ابتدا مشوق ما شد زیرا طرح را بشدت پسندید. در یکی از جلسات به ایشان گفتیم مشکل مهم ما این است که دانشجویان از علاقه‌مندان به امام هستند، تردید دارند آیا اشغال سفارت یک ابرقدرت به نفع انقلاب است یا به ضرر؟ ما به ایشان گفتیم که برای اطمینان خاطر آنان می‌خواهیم شما موضوع را با امام در میان بگذارید. آقای موسوی خوئینی‌ها معتقد بود معنی ندارد که امام در جریان قرار گیرد زیرا در برابر دولت و شورای انقلاب مورد حمایتش، دچار محذورت اخلاقی خواهد



اسناد پرده از فعالیت‌های ایستگاه سیا و نمایندگی نظامی پنتاگون و فعالیت‌های الکترونیک شنود از همسایگان ایران و همچنین شنود تلفن‌های مقامات ایرانی بر می‌دارد. البته در انتشار اسناد، دانشجویان دچار شتابزدگی و گاهی افراط شدند ولی هیچگاه اجازه ندادند در اسناد، دست برده شود یا در ترجمه آنها به عمد اشتباهی صورت گیرد و افکار عمومی را از این طریق گمراه کند.

تربیت در آن روزها شاهد استقبال عمومی مردم از اقدام شما بودیم. برخی از جریان‌ها، این حمایت‌ها را پوپولیستی و احساسی ارزیابی می‌کنند. نظر شما در این باره چیست؟

اصغرزاده: شاید برای بعضی که امروز به گذشته می‌نگرند، واکنش‌ها و حمایت‌های مردم پوپولیستی و عاطفی تلقی شود در حالی که حمایت‌های اولیه دقیقاً از جانب الیت‌ها، گروه‌ها و احزاب سیاسی صورت گرفت، گروه‌ها و احزابی که نه تنها با حاکمیت مخالف بودند، بلکه در گوشه و کنار کشور حتی علیه آن دست به شورش برداشته بودند اما در مورد اشغال سفارت همه احزاب و گروه‌هایی که در جریان انقلاب فعال بودند، از این واقعه حمایت کردند. حتی بخش مهمی از نهضت آزادی که به دلایلی می‌بایست با آن رویداد مخالف باشد، صریحاً از آن حمایت کرد. احزاب و گروه‌های چپ اسلامی و غیراسلامی در این حمایت، گوی سبقت را از دیگران می‌ربودند. البته برخی از گروه‌ها هم از موضع رادیکال مخالف بودند و دانشجویان مسلمان را شایسته چنین پیشتازی نمی‌دانستند و از موضع انقلابی‌تر، خواهان اقداماتی تندتر بودند.

تربیت آن طیف حامی شما در نهضت آزادی، به اسم نهضت آزادی هم اطلاعیه دادند و از اشغال سفارت از سوی دانشجویان دفاع کردند زیرا در آن مقطع، دفتر سیاسی نهضت آزادی در دست این طیف بود و مهندس عزت‌الله سحابی ریاست آن را در اختیار داشت.

اصغرزاده: بله همین‌طور است. زیرا با سربرگ نهضت آزادی بیانیه دادند و از اقدام ما دفاع کردند. می‌خواستیم شاهد بیاورم که عقلانیت و خرد جمعی به‌این دلیل از آن اقدام حمایت می‌کردند که آن را دفاعی مشروع در جهت احقاق حق تلقی می‌کردند. شاید راز ماندگاری‌اش در خاطره‌ها همین منطق حاکم بر آن باشد.

وقتی حضرت امام اقدام دانشجویان را تأیید کرد و آن را «انقلاب دوم» نامید، اعتماد بنفس و اتحاد عمل به جامعه برگشت.

تربیت بازرگان در کتاب «انقلاب در دو حرکت» شما را متهم به تفرقه‌اندازی در صفوف ملت می‌کند. این را قبول دارید؟

اصغرزاده: اتفاقاً برعکس است. صفوف ملت پس از اقدام دانشجویان متحدتر شد. توده‌های مردم حمایت یکپارچه کردند هزاران نفر فقط به صورت پیاده و دسته‌جمعی از اقصی نقاط کشور برای ابراز حمایت به اطراف سفارت می‌آمدند. این حمایت تنها در سطح ایران محدود نشد بلکه به مردم و دانشجویان کشورهای دیگر هم سرایت کرد. حقیقت این است که تا پیش از ۲۲ بهمن همه می‌دانستیم چه نمی‌خواهیم ولی بعد از پیروزی، نمی‌دانستیم چه می‌خواهیم. قبلاً با هم متحد بودیم و می‌گفتیم شاه باید برود. اما بعد از پیروزی انقلاب بر سر چگونگی استقرار نظام جدید و دولت‌سازی اختلاف پیدا کردیم. مذهب‌یون ارتدوکس، سنت‌گراها، ملیون، نهضت آزادی‌ها، لیبرال‌ها، لاییک‌ها، مارکسیست‌ها و دیگر گروه‌ها هر

گردید که چرا از حرکتی حمایت کرده است که عملاً می‌خواهد کارش را بیرون از چارچوب قواعد مرسوم دنبال کند. چون قرار بود سفارتی اشغال شود که با کوچکترین اشاره امام می‌توانست رسماً توسط دولت تعطیل گردد. مسائلی که آقای موسوی خوئینی‌ها مطرح کرد ما را قانع نمود که الزامی به اطلاع و تأیید امام نیست. بلافاصله اما این نکته مطرح شد که ما به دانشجویان چه بگوییم؟ به آنها که نمی‌توانیم بگوییم ما درصدد کسب نظر امام برنیامده‌ایم. دانشجویان معتقد بودند باید امام یا مهندس بازرگان که منصوب امام است، در جریان قرار گیرند. این دغدغه را که مطرح کردیم، ایشان گفت: شما بروید به دانشجویان بگویید امام را در جریان گذاشته‌اید. ما تصور می‌کردیم که آقای موسوی خوئینی‌ها از طریق حاج احمدآقا، به صورت غیرمستقیم، به گوش امام خواهد رساند اما نمی‌دانستیم که ایشان این کار را بعد از اشغال سفارت انجام خواهد داد.

یکی دیگر از تمهیدات ما مذاکره با دوستانمان در سپاه پاسداران بود که نیرویی انقلابی و تازه تأسیس بشمار می‌رفت. نگرانی ما آنجا بود که نیروهای نظامی و انتظامی مثل ارتش، شهربانی یا کمیته بخواهند با ما درگیر شوند. بنابراین با سپاه هم موضوع را مطرح کردیم و از آنها خواستیم در خارج از سفارت ما را حمایت و پشتیبانی کنند. با واحد اطلاعات سپاه که مسئولیتش بر عهده آقای محسن رضایی بود، تماس گرفتیم و نشستی با ایشان در دفتر مرکزی سپاه، محل فعلی وزارت اطلاعات برگزار کردیم. در دیدار با آقای محسن رضایی ما سه خواسته را مطرح کردیم. نخست این که یک وایت برای انتقال اسناد سفارت به ما بدهد که اسناد را به بیرون منتقل کنیم. دوم آنکه برای حداقل دو روز از طریق یکی از واحدهای اداری تابعه که نزدیک به سفارت باشد، مواد غذایی در اختیار ما قرار دهد و سوم این که اگر از خارج سفارت خواستند با ما برخورد کنند، مانع شود و بنوعی دورادور از ما محافظت کند. آقای رضایی هم ضمن تأیید اشغال سفارت، تمام سه خواسته را پذیرفت.

در آن زمان، علاوه بر دولت موقت و شورای انقلاب، جلسات مجلس خبرگان تدوین قانون اساسی هم برگزار می‌شد که تریبون مهمی به حساب می‌آمد. تصمیم گرفتیم هم‌زمان با حرکت دانشجویان به سمت سفارت آمریکا، هیئتی به نمایندگانی از طرف دانشجویان جهت توجیه و تأیید گرفتن، سراغ مجلس خبرگان و هیئت رئیسه آن بروند. قرار شد یک اطلاعیه اعلام مواضع با ادبیات رایج دانشجویی هم نوشته و تکثیر گردد که در بدو ورود به سفارت در اختیار رسانه‌ها گذاشته شود. متن آن را من شب قبل از اشغال نوشتیم. در آن اطلاعیه به‌صراحت گفتیم که این عمل را به‌نشانه اعتراض به پذیرش شاه در آمریکا انجام می‌دهیم. به‌صراحت گفتیم که ما دانشجو هستیم و به ورود شاه به آمریکا اعتراض داریم.

تربیت آن دو عضو شورای مرکزی که گفتید با تصمیم شما مخالفت کردند، دیگر در جلسات شما شرکت نکردند؟

اصغرزاده: از وقتی که آقایان احمدی‌نژاد و سیدنژاد با تصمیم ما مخالفت کردند، من و آقایان میردامادی و بی‌طرف تصمیم گرفتیم که موضوع اشغال سفارت را در قالب همکاری سه دانشگاه عمده تهران دنبال کنیم. ما سه نفر خود نشستیم و تصمیم گرفتیم که دانشگاه صنعتی شریف، دانشکده فنی دانشگاه تهران، دانشگاه پلی‌تکنیک و در نهایت هم با کمک دانشگاه شهید بهشتی این برنامه را جلو ببریم. بنابراین چهار دانشگاه اصلی تهران، کاملاً مستقل از دفتر تحکیم وحدت این طرح را انجام دادند. در واقع از همان جلسه‌ای که آقای احمدی‌نژاد پیشنهاد داد که سفارت شوروی را اشغال کنیم، ما تصمیم گرفتیم دیگر در نشست‌های سیاسی با ایشان شرکت نکنیم و دیگر آن جلسات هم برگزار نشد. این روند جدایی بعدها به جریان انقلاب فرهنگی کشیده شد که سرآغاز آن دو دانشگاه علم و صنعت و تربیت معلم بودند. حدود چهار ماه بعد از اشغال

سفارت، در اسفند ۵۸ بود که شکاف‌ها عمیق‌تر و پررنگ‌تر شد و درگیری‌های داخل دانشگاه به خیابان کشید. بعضی امکانات دانشگاه‌ها در خدمت لجستیک گروه‌های سیاسی حرفه‌ای قرار گرفته بود که این برای دانشجویان طرفدار انقلاب و نظام قابل پذیرش نبود. حتی گفته شد این گروه‌ها در داخل دانشگاه‌ها اسلحه نگهداری می‌کنند. دانشجویان مقیم سفارت با هر اقدامی که ذهنیت مردم را از آمریکا و مسائل اصلی منحرف می‌کرد، مخالف بودند. آقای سیدنژاد از طرف دانشجویان بیرون به داخل سفارت آمد و دو ساعت با یکدیگر راجع به تعطیلی دانشگاه‌ها و انقلاب فرهنگی گفتگو کردیم. من به صراحت به وی گفتم که هر نوع درگیری و اغتشاش به نفع آمریکاست. حتی از ما خواستند به‌دلیل ارتباط با حاج احمدآقا، از طریق ایشان نظر امام را جویا شویم. ما نیز این کار را کردیم و حاج احمدآقا گفت که امام با تعطیلی دانشگاه‌ها مخالف است. نظر امام را به آنها منتقل کردیم اما آنها کار خودشان را کردند. در دانشگاه‌ها درگیری شد و به جنگ و گریز خیابانی هم کشید. این اتفاقات در آخرین روزهای سال ۵۸ رخ داد و مجدداً فضای سیاسی جامعه دچار التهاب و تشنج گردید. به مناسبت عید سال نو از طرف حضرت امام بیانیه‌ای صادر شد که در آن از انقلاب فرهنگی حمایت قاطع شده بود. از این مقطع ما نیز به پیروی از امام، از انقلاب فرهنگی حمایت کردیم.

البته کار انقلاب فرهنگی نیز بدانجا کشید که آقای مصباح و شاگردانش بیایند دروس دانشگاهی را اسلامیزه کنند. برخی درس‌ها حذف و اصلاح شد، گروهی از اساتید تسویه شدند، برخی دانشجویان از تحصیل ممنوع شدند و خلاصه اینکه نظام دانشگاهی دچار انقطاع و گسست شد.

تربیت سازمان دهی دانشجویان پیرو خط امام چگونه بود؟
اصغرزاده: در فاز اولیه که قرار بود اشغال کوتاه‌مدت باشد دارای سازماندهی بسیط و ساده بود ولی پس از اینکه مشخص گردید کار به درازا خواهد کشید، دیسپلین سازمانی‌مان را عوض کردیم. در بادی امر ما سه نفر (من، میردامادی و بی‌طرف) به این نتیجه رسیدیم که برای عملیاتی کردن طرح، نیاز است یک گروه مشورتی بزرگتری فراهم کنیم. پس هر یک از ما، پنج تن از دانشجویان دانشگاه خودمان را که به آنها اعتماد داشتیم، وارد جمع کردیم و در نتیجه جمعی هیجده تا بیست نفره تشکیل شد.

ما اطلاعی از موقعیت اداری، امنیتی داخل سفارت نداشتیم و این اطلاعات را از مجاری رسمی نمی‌توانستیم کسب کنیم زیرا به محض اطلاع مقامات رسمی، طرح با خطر شکست مواجه می‌شد. خبرهایی هم می‌رسید که گروه‌های دیگری نیز در تکاپوی اعتراضات مشابه‌اند. جالب این که یکی از دانشجویان که عضو شورای عمومی دفتر تحکیم هم بود، وقتی شب قبل، از نقشه اشغال باخبر شد، گفت من به مهندس بازرگان خبر می‌دهم که در آن صورت باید برنامه را متوقف می‌کردیم. ولی ظاهراً او موفق به افشای طرح نشده بود.



ما باید مشروعیت خود و تأیید امام را باز تولید می‌کردیم. بنابراین به سرعت ترجمه اسنادی را که به‌دست آورده بودیم، آغاز کردیم. خیلی سریع به اسنادی دست یافتیم و آنها را ترجمه کردیم که وقتی آنها را بیان می‌کردیم، افکار عمومی جامعه می‌پذیرفت که اقدام دانشجویان درست بود. اسنادی که دخالت آمریکا در امور داخلی ما را اثبات می‌کرد.

از یک هفته قبل، از طریق ساختمان‌های بلند اطراف سفارت، داخل سفارت را رصد کردیم تا بفهمیم داخل آن چه خبر است. یکشنبه سیزده آبان، یعنی اولین سالگرد شهادت دانش‌آموزان مقابل دانشگاه تهران به‌عنوان روز اجرای طرح انتخاب شد. به‌این دلیل که قرار بود در آن روز دانش‌آموزان تظاهرات داشته باشند. ما این تظاهرات را برای پوشش طرح مناسب دیدیم. قرار شد مسیر چند صد متری با دانش‌آموزان حرکت کنیم و درست روبروی در اصلی سفارت راهمان را از آنها جدا کنیم. اعلام کردیم که هیچ‌یک از دانشجویان حق حمل سلاح را ندارند. نمی‌خواستیم به دانشجویی بودن اعتراض‌مان خدشهای وارد شود.

تنها ابزاری که به‌همراه داشتیم یک فرقه آهن‌بر، دوربین فیلمبرداری و عکاسی، بلندگو دستی، تعدادی اعلامیه و تعدادی پلاکارد و بازوبندهایی که عکس امام بر روی آن نقش بسته بود. بر اساس ارزیابی ما،



ما به عنوان دانشجویان پیرو خط امام که باید مقید و متصف به ارزش‌های اخلاقی و انسانی باشیم در نهایت ملاطفت با گروگان‌ها رفتار می‌کردیم، بهترین غذا را برای آنها آماده می‌کردیم و در کل به عنوان نمایندگان انقلاب، تمامی تلاش خود را مبذول می‌داشتیم تا با توجه به امکانات و شرایط بهترین محیط را برای گروگان‌ها فراهم کنیم.

یک مسئول و یک معاون داشت. برای مثال مسئولیت واحد عملیات و آموزش نظامی با آقای زحمتکش و شهید عباس ورامینی معاون ایشان بود. از میان چهارصد دانشجوی خط امام، حدود سی و پنج تن در دوران جنگ به شهادت رسیدند که بالاترین درصد در نوع خود در مقایسه با دیگر گروه‌ها بود.

ما به عنوان دانشجویان پیرو خط امام که باید مقید و متصف به ارزش‌های اخلاقی و انسانی باشیم در نهایت ملاطفت با گروگان‌ها رفتار می‌کردیم، بهترین غذا را برای آنها آماده می‌کردیم و در کل به عنوان نمایندگان انقلاب، تمامی تلاش خود را مبذول می‌داشتیم تا با توجه به امکانات و شرایط بهترین محیط را برای گروگان‌ها فراهم کنیم.

تربیت سیاسی اجتماعی آیا سازماندهی مناسبی داشتید که از سوی دانشجویان اشتباهاتی صورت نگیرد؟

اصغر زاده: مراقب بودیم از این خطاها نکنیم چون یک اشتباه می‌توانست تمام دستاوردها را بر باد دهد. اگر جان یکی از گروگان‌ها به خطر می‌افتاد، آبروی مان ریخته می‌شد. اگر خبر می‌رسید مثلاً فلان سند از سفارت آمریکا خارج شده و به دست فلان روزنامه یا فلان گروه سیاسی افتاده، همه چیز زیر سوال می‌رفت. به همین دلیل اعلام کردیم دانشجویانی که عضو گروه‌ها و احزاب سیاسی هستند، به سرعت سفارت را ترک کنند. تقریباً این کار صورت گرفت و فقط در یکی دو مورد این اتفاق نیفتاد که شورای مرکزی حکم به خروج آنها از جمع دانشجویان داد و آنها را از سفارت اخراج کردیم.

باید اعتماد امام را هم به بهترین نحو جلب می‌کردیم. چند شاخه ارتباطی تعریف کرده بودیم. یکی شخص آقای موسوی خوئینی‌ها بود که حضرت امام و حاج احمدآقا به او اعتماد داشتند. بیانیه‌ها و اطلاعیه‌های دانشجویان نیز رسانه قدرتمندی جهت ارتباط با مردم و جهان خارج بود. اشخاص حقیقی و نمایندگان گروه‌های سیاسی و فرهنگی در برنامه‌های مختلفی که برگزار می‌کردیم، در مقابل سفارت مشارکت می‌کردند.

فعالیت تبلیغاتی حرفه‌ای داشتیم و با رسانه‌های بین‌المللی نیز همکاری می‌کردیم.

اشکالی که به وجود آمد این بود که به دلیل سقوط دولت موقت، کشور فاقد دولت شد. بنابراین اساساً کانال ارتباط رسمی دنیای خارج با حکومت ایران از بین رفته بود. شبکه‌های اجتماعی هم وجود نداشت. البته خبرنگاران آمریکایی در ایران زیاد رفت و آمد می‌کردند.

تربیت سیاسی اجتماعی
تربیت نسبت دخترهای داشجو به پسرها چگونه بود؟
اصغر زاده: انقلاب و فرهنگ ما برغم نقش پر رنگ زنان، انقلابی مذکر بود، به همین نسبت هم در میان ما، لااقل ۲۵ درصد کل جمعیت را دانشجویان دختر

باید حدود یکصد نفر آمریکایی به همراه چند تفنگدار دریایی در داخل سفارت حضور می‌داشتند.

تمرکز اصلی ما بیش از گروگان‌گیری بر روی جمع‌آوری اسناد بود. وقتی به سمت در اصلی یورش بردیم و وارد سفارت شدیم، همه چیز به هم ریخت. بخشی از مردم هم همراه ما وارد حیاط سفارت شدند. پلیس هم که در مقابل سفارت حضور داشت، کاملاً غافلگیر شد. ساعت ده و نیم بود که تقریباً محوطه سفارت به اشغال ما درآمد، ساختمان اصلی سفارت اما به دلیل موانع حفاظتی مقاومت کرد. ساختمان اصلی همان ساختمانی بود که اسناد در آن نگهداری می‌شد. دفاتر و ساختمان‌های زیاد بی‌حفاظی در محوطه سفارت وجود داشت که سریع تصرف شد. اما ساختمان اصلی دارای حفاظ‌های فیزیکی و الکترونیک بود. حفاظت چند لایه و وجود چندین در و به خصوص تفنگداران مجهز به گاز اشک‌آور و اسلحه کار را سخت می‌کرد. اتاق شیشه‌ای ضد امواج الکترومغناطیس و اتاق مخصوص نابودسازی اسناد طبقه‌بندی شده و کیت‌ها و حافظه‌های کامپیوتری در همین ساختمان قرار داشت. متأسفانه هنگامی آن را کشف کردیم که در طول سه ساعت، بیشترین حجم از اسناد و میکروفیلم‌ها نابود گردیده بود.

تا اینجا کار، سازمان‌دهی ما کاملاً دانشجویی و غیرحرفه‌ای بود. هنگامی که فهمیدیم قرار است برای مدت طولانی داخل سفارت بمانیم یا این احتمال وجود دارد که آمریکا برای نجات گروگان‌ها دست به حمله نظامی بزند، سازمان‌دهی دانشجویان تغییر کرد و کم‌کم تشکیلاتی حرفه‌ای پدید می‌آمد. واحدهای گوناگونی طراحی کردیم. عملیات و حفاظت از گروگان‌ها بزرگترین و اطلاعات و ترجمه اسناد حساس‌ترین واحد شد. از همین زمان آموزش نظامی به این چهارصد دانشجو را آغاز کردیم. از سپاه خواستیم که برای نگهداری در داخل سفارت، تعدادی اسلحه به ما بدهد. مسئولیت نگهداری در بیرون سفارت را نیز خود سپاه به عهده گرفت. حالا دیگر به گروهی تبدیل شده بودیم که باید تا آزادی گروگان‌ها، مانند یک پادگان سفارت را مدیریت کنیم.

تربیت سیاسی اجتماعی
تربیت نحوه تصمیم‌گیری در داخل سفارت چگونه بود؟
اصغر زاده: در حوزه‌های عمومی سانترال دموکراتیک و در حوزه‌های اطلاعات

و اسناد و عملیات سلسله مراتبی. برای این منظور یک قراردادی میان خودمان تنظیم کردیم. شورای مرکزی که نفوذ زیادی در میان دانشجویان داشت و از طرفی با حاج احمدآقا و امام در ارتباط بود، به همراه آقای موسوی خوئینی‌ها که دیگر پای ثابت تصمیم‌گیری‌ها بود، مدیریت کلان را به عهده داشت. آقایان میردامادی، بی‌طرف، سیف‌اللهی، باطنی و من شورای مرکزی را تشکیل می‌دادیم. هر کدام از ما علاوه بر مدیریت واحدهای مختلف، مسئولیت هماهنگی دانشجویان دانشگاه خودمان را نیز برعهده داشتیم. علاوه بر این شورا، یک جمع ده نفره با عنوان شورای بازو بر فعالیت‌های دانشجویان نظارت داشت. هر کدام از واحدها،



بار اطلاعاتی و آموزشی بخش مهمی از اسناد سفارت آمریکا، به مراتب بااهمیت‌تر از اسناد ویکی لیکس یا اسنادی است که اسنودن مطرح کرد ولی به دلیل بعضی از اشتباهات، اینطور تصور شد که می‌خواهند با لیبرال‌ها تسویه حساب کنند و به همین دلیل، انتشار این اسناد خیلی دانش عمومی مردم را از عملکرد آمریکا و سفارت آمریکا بالا نبرد.



تشکیل می‌داد. اما این نسبت مع‌الاسف در تصمیم‌گیری‌ها و مدیریت کلان به صفر می‌رسید.

تربیت در آن زمان خاطر همست شورای انقلاب، شهید باهنر را برای مذاکره به سفارت فرستاد و شما ایشان را نپذیرفتید. ماجرا از چه قرار بود؟

اصغر زاده: چنین چیزی را به یاد ندارم. اما به یاد دارم که ما را چند بار از شورای انقلاب بیرون انداختند. از منظر رسمی و اداری، ما کارهای نبودیم. شورای انقلاب اصلاً ما را به رسمیت نمی‌شناخت. اعضای شورای انقلاب به صورت فردی به محل سفارت می‌آمدند. ولی هیچ کدام‌شان با ممانعت ما مواجه نمی‌شدند.

تربیت هیچ پیش‌زمینه‌ای از این مسئله در ذهن ندارید؟
اصغر زاده: چنین چیزی بعید از ذهن است. اساساً میزان الحراره ما نیت و علاقت شخص امام بود. بنابراین بعید می‌دانم دست به کاری زده باشیم که مثلاً به روحانیون بخصوص دوستان و نزدیکان ایشان جسارتی شده باشد. حتی در موردی که امام دستور دادند گروگان‌های سیاه‌پوست و گروگان‌های زن را آزاد کنید. ما این موضوع را در جلسه‌ای با دانشجویان مطرح کردیم. دوستان می‌گفتند که اینها همه جاسوس هستند و با بقیه فرقی ندارند. ما باید پرونده اینها را بررسی کنیم و ببینیم اگر مشکلی ندارند آزادشان کنیم. موضوع را به حاج احمدآقا اطلاع دادیم. ایشان هم آمد داخل سفارت و با دانشجویان صحبت کرد بلافاصله تعداد سیزده گروگان آزاد شدند.

آن نشست با حاج احمدآقا از این جهت بسیار مهم بود که دانشجویان پذیرفتند تنها نقش مجری و نه تصمیم‌گیر را ایفا می‌کنند و دانستند در تصمیم‌گیری‌ها نقشی ندارند. حتی وقتی امام می‌گویند که مسئله گروگان‌ها باید حل شود، تأکید می‌کنند که مجلس باید این مسئله را حل کند. یعنی مجلس تشکیل شود، مردم نمایندگان خود را تعیین کنند و در آنجا این موضوع حل شود. باز ما هیچ‌کاره بودیم. در مجلس هم یک کمیته ویژه تشکیل شد تا تعیین کند که گروگان‌ها چگونه آزاد شوند. اصلاً نظر ما را نخواستند و از ما مشورت نگرفتند. بعدها که قرارداد الجزایر مطرح شد و دولت مسئول اجرای قرارداد الجزایر شد، مرحوم شهید رجایی و آقای بهزاد نبوی باز هم ما را به بازی نگرفتند. دانشجویان خط امام جز ۴۸ ساعت ابتدایی که مسئول کار خودشان بودند، در بقیه مقاطع مسلوب‌الاختیار بودند. بنابراین ما وظیفه‌ای جز این که کار نگهداری از گروگان‌ها را خوب انجام دهیم، نداشتیم. در مورد انتشار اسناد و افشاگری‌ها نیز غیرمستقیم مدیریت می‌شدیم. اگر در مورد اسناد تند می‌رفتیم یا پایمان را از حدود جلوتر می‌گذاشتیم، توبیخ می‌شدیم.

تربیت ولی سرنوشت گروگانها کاملاً در اختیار شما بود. نبود؟
اصغر زاده: به هیچ وجه. تنها اختیاری که داشتیم وقتی بود که سفارت در معرض خطر تهاجم کماندوهای آمریکایی قرار گرفت و ما گروگان‌ها را به شهرهای مختلف فرستادیم. مسئله آزادی یا سرنوشت آنها مطلقاً از دستان ما خارج بود. در افشاگری‌ها هم تا آنجا که به ما مربوط می‌شد، دچار اشتباهاتی در نحوه انتشار اسامی شدیم.

تربیت اینجا است که باید گفت دانشجوی خط امام افشا کن افشا کن!

اصغر زاده: (می‌خندد) همین اتفاق هم افتاد. اگر در خاطر داشته باشید، من و آقای باطنی مسئول افشاگری در مورد اسنادی بودیم که به اسامی اشخاص بازمی‌گشت. در آنجا دوست بنده، تند رفت و اتهاماتی را متوجه نهضت آزادی کرد، یعنی افشاگری را از رفتار نامتعارف فردی به سطح سیاست‌های میانه‌روانه نهضت آزادی کشاند. آن شب خیلی به ما اعتراض کردند. وقتی برگشتیم بسیاری از دوستان ما نگران بودند. می‌گفتند که شما پای خود را فراتر از حد مجاز گذاشته‌اید. نهضت آزادی را متهم به همکاری با آمریکا و جاسوسی کرده‌اید. از آن شب ما تصمیم گرفتیم که دیگر افشاگری نکنیم. من و آقای باطنی هم در اطلاعیه‌ای اعلام کردیم که حاضریم در دادگاه محاکمه شویم. اعلام کردیم که در محل سفارت خود را حبس می‌کنیم و هیچ فعالیتی نمی‌کنیم تا دادگاه مشخص کند که حکم ما چیست. اعتراض مهندس بازرگان و نهضت آزادی گسترده شد و روز بعد ما علناً اعلام کردیم که افشاگری‌ها را متوقف می‌کنیم. اما مردم آمدند اطراف سفارت و این شعار شما را تکرار کردند و خواستار این شدند که افشاگری‌های ادامه پیدا کند. امام خمینی هم به ما گفتند افشاگری‌ها را بدون لجن‌مال کردن افراد ادامه بدهید و گفتند که اگر علیه من هم سندی بود، افشا کنید.

فارغ از اینها، بگذارید سخنان ما را با این بحث ختم کنم که بخش مهمی از اسناد سفارت آمریکا به لحاظ بار اطلاعاتی و از جنبه آموزشی، به مراتب با اهمیت‌تر از اسناد ویکی لیکس یا اسنادی است که ادوارد اسنودن افشا کرد. ولی به دلیل بعضی از اشتباهات، افشاگری به درگیری‌های سیاسی و تسویه حساب با میانه‌روها و لیبرال‌ها تقلیل داده شد که این خطا بود.

در صورتی که اسناد به دست آمده در حضور متهمان و با لحاظ کردن حق دفاع آنان از خودشان صورت می‌گرفت، به مراتب نتیجه‌بخش‌تر می‌بود و می‌توانست باعث افزایش دانش عمومی و آگاهی سیاسی مردم شود. همین نزدیک‌بینی در محاسبه منجر به بی‌توجهی افکار عمومی دنیا شد. متأسفانه این اسناد که باید حقانیت دانشجویان را اثبات می‌کرد و به اقدام آنان مشروعیت می‌بخشید، از سوی جامعه جهانی دیده نشد.



مروری بر نحوه گردآوری و محتوای اسناد لانه جاسوسی

مهم‌تر از اسناد «اسنودن» و «آسانتر»

◀ فتاح غلامی

آنها دارد.

۴- بسیاری از اسناد احتیاج به تخصص‌های نظامی و اطلاعاتی دارد که از قدرت ما خارج است. (اسناد لانه جاسوسی، جلد اول، اطلاعاتیه اول، ص ۲۷)

دکتر محمدحاشم پوریزدان‌پرست از دانشجویان مسلمان پیرو خط امام در خصوص اسناد لانه می‌گوید: یکسری از اسناد و میکروفیلیم‌ها که زیر دستگاه پودر شد، هنوز هم بازسازی‌اش ممکن نشده‌است. یک سری هم رشته شده بود که بچه‌ها رشته‌ها را کنار هم چیدند و با تلاش شبانه‌روزی آن را بازسازی کردند و یک سری اسناد هم در نوارهای کاست به رمز تبدیل شده بود که جاسوسان آمریکایی به علت عجله، نتوانسته بودند این نوارها را از بین ببرند. پشت کامپیوترها افتاده و از دید آنان پنهان شده بودند. در دفتر کار کاردار هم مقداری اسناد پیدا شد که اینها هم دست اول و فوق سری بود. کاردار زمان تسخیر رفته بود وزارت خارجه و یک سری اسناد بسیار مهم و فوق سری را با بی‌مبالاتی روی میز کارش گذاشته بود. بعداً در آمریکا اظهار کرده‌است که این اسناد را در گاو صندوق ویژه گذاشته بودم و چون مأموران امحای اسناد، رمز آن صندوق را نداشتند، نتوانستند آنها را بیرون آورده و خرد کنند و این دروغ بزرگی بود. برای فرار از مجازات بی‌مبالاتی در نگهداری اسناد، این دروغ را بافته‌است. به هر حال اسناد اولیه که ما منتشر کردیم، بیشتر درباره دخالت آمریکا در امور ایران بود. یکسری اسناد هم در آمد که ما صلاح نمی‌دیدیم آنها را مطرح کنیم چون فکر می‌کردیم اختلاف بوجود می‌آورد. با امام که مشورت شد. امام

تا آن موقع امحا شده و از بین رفته بود. (امیر رضا ستوده، بحران ۴۴۴ روزه در تهران، موسسه نشر ذکر، ۱۳۷۸، ص ۸۹-۹۰)

بازبایی و ترمیم اسناد

اسناد امحا شده و سالمی که به دست دانشجویان رسید، به لحاظ طبقه‌بندی به چند دسته تقسیم می‌شد. بخشی از اسناد که سالم مانده بودند شامل اسناد عادی به شمار می‌آمدند و البته در بین آنها اسناد طبقه‌بندی شده نیز وجود داشت. بخشی از این اسناد عادی، گزارشی‌هایی بود که به مسائل مختلف اقتصادی، سیاسی و فرهنگی کشور و موضوعات مرتبط با انقلاب می‌پرداخت. اسناد طبقه‌بندی شده هم ظاهراً در اولویت امحاء از سوی کارمندان سفارت قرار داشت و دانشجویان به محض ورود به سفارت و بازکردن اتاق مخصوص اسناد، با بشکه‌های مختلف و دستگاه‌های متعددی روبرو شدند که حاوی اسناد پودر شده بود و قابل بازسازی نبود. (مصاحبه با مهندس رضا سیفاللهی، فصلنامه مطالعات تاریخی، شماره ۳۰، پاییز ۱۳۸۹)

در اطلاعاتیه شماره یک دانشجویان در مورد اسناد بجای مانده سفارت آمریکا، این اسناد به این صورت دسته‌بندی شده‌است:

- ۱- بعضی از اسناد مهم باقی مانده، کاملاً سری بوده و با حروف رمز نوشته شده‌است.
- ۲- اسناد راجع به موضوعات پیچیده‌ای است که نمی‌توان بدون صرف چندین روز وقت، اطلاعاتی کسب نمود.
- ۳- بسیاری از اسناد دنباله‌دار و سیستماتیک است و احتیاج به زمانی طولانی جهت کشف ارتباط بین

یکی از اقدامات مهم دانشجویان تسخیر کننده سفارت آمریکا در ایران، انتشار مجموعه مدارک موجود در این سفارتخانه بود که بعدها با عنوان اسناد لانه جاسوسی شهرت یافت. در حین اشغال سفارت، بسیاری از اسناد کاغذی و میکروفیلیم‌ها از سوی کارکنان سفارت در آستانه نابودی قرار گرفت اما دانشجویان برای خوانش این مدارک مجدانه کوشیدند و آن را منتشر کردند. اسناد قبل از ورود دانشجویان به محلی امن برده شده بود تا در صورتی که اوضاع به حالت اضطراری درآمد، اقداماتی لازم برای از بین بردن آن صورت گیرد.

دانشجویان بعد از ورود به ساختمان سفارت در انتهای یکی از راهروها با دیوار فولادی بلندی روبرو می‌شوند که صداهای مشکوکی از پشت آن به گوش می‌رسید. بعد از کمی دقت در می‌یابند که یک دستگاه خردکن اسناد در حال امحای مدارک است. در جریان بازجویی‌ها از گروگان‌های آمریکایی متوجه می‌شوند که یکی از گروگان‌ها توانایی باز کردن قفل‌های رمزدار را دارد و با اصرار زیاد از او می‌خواهند که باز کردن این در فولادی به دانشجویان کمک کند. برغم مخالفت‌های اولیه، بالاخره گروگان آمریکایی حاضر به همکاری می‌شود و دانشجویان موفق به باز کردن در می‌شوند. بعد از باز کردن در آهنی، دانشجویان متوجه می‌شوند که چند آمریکایی با امکاناتی که در اختیار دارند، مشغول خرد کردن تعداد زیادی از میکروفیلیم‌ها، میکروفیش‌ها و اسناد و مدارک هستند که بلافاصله، آمریکایی‌ها دستگیر و دستگاه خردکن هم خاموش می‌شود. با این وصف، بخش قابل توجهی از اسناد

گفتند: «همه اسناد را همان گونه که هست برای مردم بخوانید». (پایگاه خبری سحر، ۲۰ آبان ۱۳۸۸)

با این وصف کار دانشجویان سخت بود. باید اسنادی را بازیابی می‌کردند و انجام این امر نیاز به یک کار تخصصی داشت. از بین دانشجویان، گروهی برای انجام این کار داوطلب شدند و کار برای بازسازی اسناد شروع شد. دانشجویان، اسناد امحا شده را جمع‌آوری کردند و برخی از اسناد پودر شده را با توجه به رنگ و جنس کاغذ و اندازه حروف کنار یکدیگر قرار دادند و با این شیوه توانستند بسیاری از مدارک را بازیابی کنند.

برای این کار برخی از دانشجویانی که معلم بودند، از شاگردان کلاس‌های درس خود کمک گرفتند. این گروه از دانش‌آموزان به همراه دانشجویان، ساعت‌ها برای ترمیم اسناد زحمت کشیدند. (مصاحبه حسین شیخ‌الاسلام با خبرگزاری فارس، ۱۳/۸/۱۳۸۸)

علی اصغر فانی وزیر فعلی آموزش و پرورش در این زمینه می‌گوید: وقتی لانه جاسوسی توسط دانشجویان پیرو خط امام تسخیر شد اعضای آن تعدادی از اسناد را به صورت رشته رشته درآورده و داخل بشکه گذاشته بودند. آن سال من معلم یکی از مناطق جنوب تهران بودم که ماموریت یافتم با کمک تعدادی دانش‌آموز، این رشته‌ها را کنار هم قرار داده و جمع‌آوری کنیم. آن زمان تعدادی از دانش‌آموزان منطقه ۱۶ تهران را به لانه جاسوسی آورد و آنها این رشته‌های یک میلی‌متری را کنار هم قرار دادند. به این ترتیب اسناد لانه جاسوسی گردآوری شد. (شبکه ایران، شنبه ۱۲ بهمن ۱۳۹۲)

ابراهیم اصغرزاده چند سال بعد از این و در حالی که هنوز کار انتشار همه اسناد به اتمام نرسیده بود، گفته بود: «هنوز تعدادی سند از آنهایی که به هم می‌چسباندند، اوراق رشته رشته شده هستند که تقریباً به آخر رسیده و کار بسیار مشقت‌باری بوده است. چون از آن دسته از رشته‌هایی هستند که با هم مخلوط شده‌اند و به دست آوردن آن وقت و دقت فراوانی را می‌برد زیرا به هم چسباندن رشته‌هایی که عرض‌شان عمدتاً کمتر از یک دوم عرض یک حرف انگلیسی است، کار بسیار طاقت‌فرسایی است. یکسری میکروفیلیم‌هایی هم بود که بچه‌ها طرح‌هایی را دنبال می‌کردند تا از آنها استفاده کنند. ولی اینها هیچکدام به جای خیلی بالایی که بتوانیم آن را به عنوان دستاوردهای عظیم محسوب کنیم، نرسیده‌است. به هر حال شاید چند جلد از اسناد بیشتر برای انتشار باقی نمانده باشد. یکسری اسناد فنی هم هست که در امور کارشناسی بیشتر موثر است و باید ارگان‌های مربوط از آن استفاده کنند از قبیل وزارت دفاع، وزارت نفت یعنی وزارتخانه‌هایی که این اسناد به نوعی به آنها مربوط می‌شده‌است.» (فصلنامه حضور، پاییز ۱۳۷۰، شماره ۲)

بعد از بازیابی اسناد، مدارکی که تکمیل شده بود به معصومه ابتکار ارائه شد تا وی این اسناد را ترجمه و در اختیار دانشجویان بگذارد. (شیخ الاسلامی، همان)

نحوه انتشار اسناد و واکنش‌ها
گرچه بسیاری از مدارک بجای مانده در سفارت

در آستانه انهدام و امحا قرار گرفته بود اما انگیزه دانشجویان و تلاش شبانه‌روزی آنان برای رمزپایی اسناد، بر این مشکل فائق آمد و مدارک مرحله به مرحله انتشار پیدا کرد. این افشاگری‌ها در قالب شش جزوه و ۲۰ اطلاعیه برای انتشار در دسترس عموم قرار گرفته بود.

اشغال لانه جاسوسی فرصتی به دانشجویان داد تا برای گمان‌ها و فرضیات خود در زمینه مداخله آمریکا در امور داخلی ایران و نیز مبنی بر اینکه برخی از عناصر دولتی با آمریکاییان ارتباط دارند، دلایلی محکم بیابند. از همان ابتدا معلوم بود که سمت و سوی این افشاگری بیشتر متوجه عوامل دولتی و مقامات بلندپایه کابینه دولت موقت است و اولین ترکش‌های آن به عباس امیرانتظام اصابت کرد. او که در مقام سخنگوی دولت بازرگان ایفای نقش می‌کرد متهم به جاسوسی علیه نظام و ارتباط با عوامل بیگانه شد. اتهامی که گرچه در نهایت به صدور حکم محکومیت و حبس او انجامید اما امیرانتظام را از تکاپو نینداخت و تا به حال وی بر آن است از هر فرصت ممکن برای اثبات بی‌گناهی خود بهره بگیرد.

در همان زمان، عده‌ای از سیاسیون از این نحوه اطلاع‌رسانی که بعدها نام افشاگری به خود گرفت، ناراضی بودند اما غالب جریان‌های سیاسی و مردمی که هر روز در مقابل سفارت سابق آمریکا و در حمایت از اشغال لانه جاسوسی تظاهرات می‌کردند، خواستار تداوم افشاگری‌ها بودند.

کمی بعد آیت‌الله موسوی خوینی‌ها در یک موضع‌گیری رسمی در مورد انتشار اسناد لانه جاسوسی اعلام کرد که افشاگری‌ها نشان می‌دهد



دانشجویان بعد از ورود به ساختمان سفارت در انتهای یکی از راهروها با دیوار فولادی بلندی روبرو می‌شوند که صداهای مشکوکی از پشت آن به گوش می‌رسید. بعد از کمی دقت در می‌یابند که یک دستگاه خردکن اسناد در حال امحای مدارک است.



آمریکا از «سیاست گام به گام» بازرگان حمایت می‌کرد. این تازه اول ماجرا بود و از این پس نام بسیاری از دولتیان از درون اسناد و مدارک موجود در سفارتخانه بیرون آمد. آن چه بیش از همه باعث عصبانیت کارگزاران دولت می‌شد اعلام اسامی آنان از رادیو و تلویزیون بود که این هم بواسطه حضور موسوی خوینی‌ها در صدا و سیما و مسئولیتش در این سازمان صورت می‌گرفت. از همان ابتدا معلوم شد که دانشجویان به هیچ وجه از مواضع خود عقب نمی‌نشینند و احکام دولتمردان را مبنی بر توقف روند افشاگری بر نمی‌تابند. بنابراین فشارهای زیادی از جوانب مختلف به شورای انقلاب وارد آمد و نهایتاً این شورا با صدور بخشنامه‌ای، ادامه افشاگری دانشجویان را در رادیو و تلویزیون ممنوع اعلام کرد. البته به این مصوبه در عمل اعتنا نشد و موسوی خوینی‌ها در واکنش به آن اظهار داشت: «ما از هیچ تهدیدی نمی‌هراسیم. لیبرال‌ها و افشاشدگان، من و دانشجویان را به اتهام اشغال لانه جاسوسی تهدید به محاکمه می‌کنند. نه از محاکمه ترسی داریم نه از بازداشت».

در مقطعی دیگر که موسوی خوینی‌ها به مناسبتی در مقابل سفارت آمریکا سخنرانی می‌کرد، در پاسخ به اعتراض برخی علیه افشاگری‌ها گفت: مسئله جاسوسی یک فرد نیست. اگر جاسوسی یک فرد بود چندان فاجعه دردناکی نبود. فاجعه این است که یک جریان انحرافی می‌رفته است همه چیز انقلاب را قبضه کند و چه بسا این جریان انحرافی، عناصر صادقی را هم به درون خود جذب کرده باشد. این اشارات و کنایات متوجه اعضای نهضت آزادی بود که بیش از سایر گروه‌های سیاسی مورد انتقاد بودند. البته آنها هم در مقابل این حملات ساکت ننشستند. برخی از آنان دانشجویان را نیروهای تند و افراطی که هیچ قاعده و قانونی را نمی‌پذیرند، نامیدند. برخی دیگر برداشت اشغالگران سفارت را از محتوای اسناد، سطحی و غلط دانستند و عده‌ای دیگر، حتی اصل سند را مورد خدشه قرار داده و بسیاری از مدارک منتشر شده را ساختگی و جعلی عنوان کردند. (نشریه بینش سبز، شماره ۱۲، کتاب ضمیمه، پرونده موسوی خوینی‌ها)

مجموعه اسناد لانه جاسوسی از سوی دانشجویان پیرو خط امام بعدها در ۷۴ جلد منتشر شد و در سال‌های بعد، «موسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی» کلیه اسناد تحت اختیار دانشجویان را در ده جلد به همراه یک جلد منتشر نشده که حاوی زندگینامه تعدادی از رجال سیاسی بود، منتشر کرد.

اهمیت اسناد منتشر شده

مدارک منتشر شده حاوی اسناد زیادی در مورد روابط ایران و با آمریکا، نوع تعاملات شاه و درباریان با دولت‌های ایالات متحده، ارتباطات تجاری و اقتصادی میان دو کشور، کارگزاران دولتی همسو با سیاست‌های آمریکا، ارائه گزارشهایی مبسوط از شخصیت‌های انقلابی، میانه‌رو یا بی‌طرف در میان کارگزاران حکومتی بعد از استقرار نظام جمهوری اسلامی و... است. علاوه بر گزارشهای عادی، مدارک منتشر شده حاوی گزارش‌های بسیاری با طبقه‌بندی



می‌توان انتشار اسناد لانه جاسوسی را با افشای اسناد آسانز در سایت «ویکی‌لیکس» و نیز افشاگری‌های اسنودن برابر دانست با این تفاوت که سرعت انتشار اطلاعات و خبررسانی در مورد چنین پدیده‌ای در زمان خود با ارائه اطلاعات در زمان فعلی برابر نیست.

رئیس دفتر مخصوص شاه، تیمسار محمدامیر خاتمی شوهر خواهر شاه و فرمانده نیروی هوایی، جمشید اعلم سناتور، امیر هوشنگ دولو سناتور، فلیکس آقایان سناتور، هوشنگ انصاری وزیر اقتصاد و دارایی، پرویز ثابتی رئیس امنیت داخلی ساواک، نعمت‌الله نصیری رئیس ساواک و فرح پهلوی همسر شاه از جمله چهره‌هایی هستند که در مورد هر یک از آنها گزارش‌هایی ارائه و از این افراد به عنوان حلقه‌های اصلی ارتباط با شاه، نام برده شده است.

در گزارش‌هایی متعددی از اسناد سفارت آمریکا به موضوع پروژه همکاری امنیتی نظامی اشاره شده است. با توجه به همسایگی کشورمان با اتحاد جماهیر شوروی و رقابتی که دو ابرقدرت آن زمان در دوران جنگ سرد داشتند، اهمیت این ارتباط را بیش از پیش روشن می‌کند. ایران یکی از مهمترین تولیدکنندگان نفت در دنیا بود و آمریکا هم به عنوان یکی از اصلی‌ترین خریداران این محصول کشورمان شناخته می‌شد. از این رو می‌تواند که در کنار روابط بازرگانی و تجاری و نظامی، باب همکاری‌های امنیتی نیز بین دو کشور باز شود. آمریکا، ایران را به حضور در مجمع امنیتی حامی غرب ترغیب کرد و از سویی دیگر دولتهایی که در ایالات متحده بر سر کار آمدند، به ایران برای فراهم آوردن امکانات دفاعی و رزمی کمک کردند. ایجاد سدی مستحکم در برابر نفوذ کمونیسم در منطقه از جمله اهدافی بود که آمریکا با کمک ایران می‌خواست به آن جامه عمل بپوشاند. مسئله اسرائیل هم از دیگر نکاتی است که در تحلیل روابط ایران و آمریکا حائز اهمیت است. ایالات متحده حفظ منافع اسرائیل را جزو اولویت‌های خود می‌دانست و از این رو، در اسناد لانه جاسوسی بحث روابط ایران و اسرائیل بسیار مورد توجه است. برابر با یکی از اسناد، ایران تأمین کننده ۷۰ درصد از نفت اسرائیل بود. (اسناد لانه جاسوسی، ج ۱، ص ۴۲۶ و ۴۲۷)

یکی دیگر از محورهای اسناد لانه جاسوسی گزارش‌های مشروح در مورد روحانیون انقلابی است. در این گزارش‌ها به اسناد فراوانی برمی‌خوریم که درباره امام خمینی تهیه شده است. در این مدارک

محرمانه است که نشان از اهمیت زیاد این اسناد دارد. مطالعه اسناد موجود، خوانندگان را با بسیاری از شیوه‌های ارتباط‌گیری کارمندان سفارت آمریکا با عناصر انقلابی و غیرانقلابی آشنا می‌کند.

انتشار این اسناد در زمان خود ضربه مهمی به سیاست خارجی آمریکا محسوب می‌شد و خلل بزرگی را در سیستم اطلاعاتی و امنیتی این کشور وارد کرد. این اتفاق که برای اولین بار رخ داده بود، نگرانی‌هایی را در سایر کشورها نسبت به شیوه‌های جاسوسی سفارت‌خانه‌های آمریکایی دامن زد و باعث افزایش هوشیاری دولت‌ها درباره عملکرد ماموران دیپلماتیک دولت ایالات متحده در ممالک دیگر شد. در مقام مقایسه می‌توان انتشار اسناد لانه جاسوسی را با افشای اسناد آسانز در سایت «ویکی‌لیکس» و نیز افشاگری‌های اسنودن برابر دانست با این تفاوت که سرعت انتشار اطلاعات و خبررسانی در مورد چنین پدیده‌ای در زمان خود با ارائه اطلاعات در زمان فعلی برابر نیست. در واقع اگر هنگام انتشار اسناد لانه جاسوسی، امکاناتی مانند فضای مجازی و اینترنت امروزی وجود داشت، قطعاً تأثیر و انعکاس جهانی آن بیشتر بود زیرا برای نخستین بار بود که اسناد پشت پرده دولت آمریکا در حوزه‌های گوناگون، به صورت علنی منتشر می‌شد و برنامه‌ها و شیوه عملکرد دستگاه دیپلماتیک و جاسوسی این کشور را برملا می‌کرد.

محورها و محتوای اسناد

این اسناد شامل موضوعات مختلفی می‌شدند. برخی از این اسناد مربوط به خاندان پهلوی و در راس آن محمدرضا شاه بود. موضوعاتی چون خرید اسلحه از آمریکا از سوی رژیم پهلوی، ایجاد پایگاه‌هایی برای آمریکا در ایران، مسئله کاپیتولاسیون، دستگیری و تبعید امام، مقابله ساواک با انقلابیون، تخلفات گسترده در انتخابات مجلس، وجود فساد در بین خاندان سلطنت و درباره از مهمترین مواردی است که در این بخش از اسناد مورد توجه است.

در بین وابستگان به شاه، اشرف خواهر تومان محمدرضا پهلوی از جمله افرادی است که بخش‌های قابل توجهی از اسناد سفارت آمریکا به او اختصاص داده شده است. تأکید بر خوشگذرانی‌های خواهر شاه، استفاده از نفوذ خود برای انعقاد قراردادهای تجاری، عدم واکنش شاه در برابر فعالیت‌های اقتصادی اشرف و پسرش شهرام از موضوعات قابل ذکر در این اسناد است.

کارگزاران حکومت پهلوی از هر یک به فراخور دوری و نزدیکی‌شان به دربار و شخص محمدرضا شاه مورد توجه ماموران سفارت آمریکا بودند و در اسناد لانه هم گزارش‌های مهمی در مورد آنان وجود دارد. سرلشکر حسین فردوست رئیس بازرسی شاهنشاهی، امیر اسدالله علم وزیر دربار، دکتر عبدالکریم ایادی پزشک مخصوص شاه، دکتر منوچهر اقبال رئیس هیئت مدیره شرکت نفت، امیر عباس هویدا نخست وزیر، حسن امامی امام جمعه تهران، جعفر شریف امامی رئیس سنا، اردشیر زاهدی سفیر ایران در آمریکا، نصرت‌الله معینیان

توصیفات جالبی در مورد قاطعیت امام و تفاوت ایشان با سایر روحانیون و بی‌تأثیر بودن روش «بده و بستان» با ایشان ذکر شده است. همچنین گزارش‌هایی مبنی بر تفاوت‌های رهبر انقلاب با دولت موقت و ضعف کابینه در برابر امام وجود دارد. میانه روی دولت موقت در برابر آمریکا و عدم انعطاف رهبر انقلاب در مقابل ایالات متحده از نکات برجسته اسناد لانه جاسوسی است.

دیگر شخصیتی مهمی که در اسناد لانه جاسوسی گزارش‌های در مورد او وجود دارد آیت الله سید محمد حسینی بهشتی است. در این گزارش‌ها به دو دیدار آمریکایی‌ها در اسفند ۵۷ و تابستان ۵۸ اشاره شده است. خبرگی در سیاست و نظم و انسجام در صحبت و استقبال از مذاکره و گفتگو و اعتماد به نفس فوق‌العاده از جمله خصوصیات دکتر بهشتی است که در گزارش‌های موجود از آن یاد شده است. آیت‌الله سیدمحمد طالقانی از دیگر چهره‌هایی است که در مورد شخصیت و دیدگاه‌های سیاسی او گزارش‌هایی در اسناد یاد شده وجود دارد. در اسناد از وی به عنوان شخصیت میانه‌رو یاد شده که بر جنبه‌های اقتصادی قانون اساسی جدید تأکید دارد و مطابق با برداشت و تفسیر او از میزان حمایت مردم از امام خمینی، در صورت صدور حکم جهاد علیه شاه از سوی رهبر انقلاب، مردم با هواداری کامل و بدون توجه به آسیب‌های احتمالی از این حکم پشتیبانی خواهند کرد.

محور دیگر این اسناد در مورد افرادی است که رابطه خوبی با آمریکایی‌ها دارند. در فهرست ارائه شده این اسناد نام بسیاری از شخصیت‌ها و گزارش‌هایی از دیدار و گفتگوی مقامات سفارت آمریکا با این اشخاص به چشم می‌خورد. آیت‌الله سیدکاظم شریعتمداری مرجع دینی، عباس امیرانظام سخنگوی دولت موقت، رحمت‌الله مقدم مراغه‌ای، ابوالحسن بنی‌صدر در این فهرست قرار دارند.

در کتاب هفدهم لانه جاسوسی با عنوان رابطین خوب آمریکا، از برخی از چهره‌های رژیم گذشته هم به عنوان مرتبطین با سفارت و دوستان خوب یاد شده است. در این فهرست به افراد چون سیروس غنی، داریوش همایون، سناتور احمد متین‌دفتری، احسان نراقی، جعفر شریف امامی، محمود طلوعی، حمید عنایت، منوچهر اقبال، منوچهر فرمانفرمائی، پرویز راثین، حسین نصر و پرویز راجی، بهرام چوبین و پرویز مینا اشاره شده است.

فهرست موضوعی مجلدات اسناد لانه جاسوسی

جلد اول کتاب منتشر شده از سوی موسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی کتاب اول تا دوازدهم اسناد را در بر می‌گیرد. در این مجلد ابتدا ۲۰ اطلاعیه دانشجویان پیرو خط امام که عنوان افشاگری گرفته بود، درج شده است. در کتاب اول تا ششم اسناد که در این جلد آمده، شامل موضوعاتی چون دید کلی آمریکا راجع به انقلاب اسلامی، امام خمینی، مردم، کمیته، اطرافیان امام، سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، دیدگاه آمریکا در مورد میانه‌روها و

جریان‌های اقتصادی، منابع و شبکه‌های جاسوسی آمریکا در ایران، نگاه ایالات متحده به ارتش ایران، فراریان خارج از کشور، دادگاه‌های انقلاب اسلامی، مواجهه آمریکا با روحانیت، دولت موقت، جعل پول و شبکه پول‌های تقلبی می‌پردازد.

کتاب هفتم به روابط آمریکا و شاه اختصاص دارد و گزارش‌هایی شامل ارزیابی‌ها و اسنادی در مورد نخبگان ایرانی، شاه و دومان او و درباریان است. در این بخش به روابط ایران با آمریکا، شوروی، چین، عراق، اسرائیل، کشورهای عربی، پیمان‌های بین‌المللی نیز اشاره شده است. در بخش داخلی هم به بیان جزئیاتی در مورد تشکیلات امنیتی ایران و ساواک و نیروهای مسلح و احزاب سیاسی اختصاص داده شده است. همچنین در این بخش، گزارش‌هایی در مورد دولت موقت و حضور شاه در آمریکا وجود دارد.

کتاب هشتم در مورد دخالت‌های آمریکا در ایران است که حاوی مطالب و موضوعاتی از قبل گزارش‌هایی از خرید تسلیحات نظامی و دلایل فروش آن به ایران، برنامه همکاری‌های امنیتی، بررسی محافل مذهبی، ارائه گزارش‌هایی در مورد گروه‌های قومی مثل کرد، بختیاری، قشقایی، عرب‌ها و موضوع حقوق بشر در ایران قبل از انقلاب است.

کتاب نهم با عنوان بنی‌صدر دربرگیرنده مجموعه‌ای از اطلاعات و اسناد در مورد بنی‌صدر است.

کتاب دهم با عنوان ملاقات شامل موضوعاتی مانند موضع‌گیری‌های نهضت آزادی در قبال رویدادهای منتهی به انقلاب و حوادث بعد از انقلاب و ملاقات برخی از شخصیت‌های منتصب به دولت مثل امیرانظام با ماموران آمریکا است.

کتاب یازدهم به عنوان آمریکا حامی اشغالگران قدس، دربرگیرنده گزارش‌هایی متعدد از فعالیت‌های سازمان جاسوسی اسرائیل در منطقه و سایر کشورهای مسلمان است. در ادامه، اخبار و اطلاعاتی از فعالیت‌های جاسوسی رژیم صهیونیستی ارائه می‌شود که تحت پوشش دیپلماتیک و تحت عنوان کارگزاران صهیونیسم در سفارتخانه‌های اسرائیل در سراسر جهان صورت می‌گیرد.

کتاب دوازدهم با عنوان دخالت‌های آمریکا در ایران (۲) شامل اطلاعات و گزارش‌هایی است در مورد وضعیت کلی ایران، شکل‌گیری جریان‌های انقلابی و بررسی نهضت شیعی، مذهب و سیاست، خلاصه مذاکرات هیات مسائل مملکتی، مذهب و تجدد و وضعیت اقتصادی است.

جلد دوم اسناد لانه جاسوسی محدوده زمانی بین تشکیل دولت نظامی و پیروزی انقلاب اسلامی در ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ را در بر می‌گیرد. این مجلد دربرگیرنده کتاب‌های سیزدهم تا بیستم و دوم است و عناوین آن عبارتند از: دخالت‌های آمریکا در ایران (۴، ۵، ۶ و ۷)، رابطین خوب آمریکا، دولت موقت، آمریکا حامی اشغالگران قدس و احزاب سیاسی در ایران (۱، ۲ و ۳).

جلد سوم اسناد لانه جاسوسی شامل کتاب‌های بیست و سوم تا سی و یکم است. کتاب بیست و سوم به احزاب سیاسی در ایران (۴) اختصاص دارد و حاوی اسنادی در مورد هدایت‌الله متین‌دفتری، نهضت رادیکال، کانون وکلا و حزب زحمتکشان است. کتاب بیست و چهارم هم درباره احزاب سیاسی در ایران (۵) است. در این بخش اسنادی درباره نهضت آزادی، حزب کارگران سوسیالیست،



موسوی خوئینی‌ها به مناسبتی در مقابل سفارت آمریکا سخنرانی می‌کرد، در پاسخ به اعتراض برخی علیه افشاگری‌ها گفت: مسئله جاسوسی یک فرد نیست. اگر جاسوسی یک فرد بود چندان فاجعه در دناکی نبود. فاجعه این است که یک جریان انحرافی می‌رفته است همه چیز انقلاب را قبضه کند.



چریک‌های فدایی و مجاهدین و حزب توده موجود است.

کتاب بیستم و پنجم تا بیست و هشتم با عنوان خط میانه است. در این بخش در مورد اشخاص و جریان‌هایی که روشی میانه‌روتر را در حوادث انقلابی در پیش گرفته‌اند، مورد بررسی قرار گرفته و اسنادی در مورد جبهه ملی، آیت‌الله شریعتمداری، اوضاع داخلی ایران، شورای سلطنت، ناصرخان قشقایی، زمزمه‌های ورود امام، دولت بازرگان، بررسی وضعیت دانشگاه در این زمینه وجود دارد.

کتاب بیستم و نهم و سی‌ام به موضوع افغانستان اختصاص دارد و اطلاعاتی در مورد وضعیت این کشور، احزاب و گروه‌های افغانستان، موقعیت سیاسی و نظامی، روابط آمریکا و افغانستان و نقش روسیه در این کشور و وضعیت پناهندگان افغانی در ممالک همجوار ارائه می‌دهد.

کتاب سی‌ویکم هم حاوی اسنادی در مورد کردستان، موضوع کردها، موقعیت اقتصادی و اجتماعی، عناصر جدایی‌طلب، کردهای عراق، بارزانی و اطرافیان وی است.

جلد چهارم شامل کتابهای سی و دوم تا سی و نهم است که عناوین آن عبارتند از: کردستان (۲)، غیرمتعهدها، استعمار سیاسی آمریکا، حکام جزیره‌العرب بازپچه شیطان، اشغالگران قدس، مسلک‌های سیاسی استعمار، پاریس پناهگاه جاسوسان آمریکا و کویت (۱).

جلد پنجم اسناد لانه جاسوسی دربرگیرنده کتاب‌های چهلم تا پنجاهم است با این عناوین: کویت (۲)، ترکیه، فلسطین (۱، ۲ و ۳)، پاکستان (۱ و ۲)، شوروی شرق تجاوزگر در دو بخش

جلد ششم حاوی کتاب‌های پنجاه‌ویکم تا شصت‌ودوم است که علاوه بر این که ادامه موضوع شوروی شرق تجاوزگر شامل بخش‌های سوم و چهارم را در بر می‌گیرد، به بحث مصر، خط میانه (۵ و ۶)، مصر، صنعت بین‌المللی نفت در سال ۱۹۸۰، بازار نفت تا پایان ۱۹۸۵، فعالیت‌های اقتصادی نظامی کشورهای کمونیستی و دخالت‌های آمریکا در ایران می‌پردازد.

جلد هفتم شامل کتاب‌های شصت‌وسوم تا هفتادودوم است و عناوین آن عبارت از دخالت‌های آمریکا در ایران (۱۳)، سیاست جهانی آمریکا از ادعا تا واقعیت، روندهای سیاسی و اقتصادی در شبه‌جزیره عربستان، اعتصاب در صنعت نفت ایران، دلان اسلحه واسطه‌های نفوذی، توهم براندازی، کشورهای روبه رشد، و مستشاری نظامی در ایران (۱، ۲ و ۳). جلد هشتم هم به کتاب هفتادوهفتم اختصاص دارد و موضوع آن عراق است. در این مجلد زندگینامه جمعی از رجال پهلوی نیز آمده که جزو اسناد منتشر نشده محسوب می‌شود.

مجلدات نهم و دهم اسناد لانه جاسوسی از سری انتشارات موسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی با تاخیر منتشر شد و شامل اسنادی بودند که به صورت روزشمار تنظیم شده و بازه زمانی ۱۹ دی ۱۳۵۶ تا ۱۳ آبان ۱۳۵۸ (زمان تسخیر لانه جاسوسی) را پوشش می‌دهند.

برخورد اندیشه

آیا اشغال لانه جاسوسی به زیان ما تمام شد؟



اشاره:

در این شماره «ضمیمه سیاسی اجتماعی ماهنامه تربیت»، بنا داریم همزمان با آبان ماه یعنی ماه تسخیر لانه جاسوسی آمریکا در ایران از سوی دانشجویان پیرو خط امام، به سراغ یکی از پرسش‌های روز ذهن مخاطبان برویم و در پیرامون آن مطالبی را مطرح کنیم. بهانه این برخورد اندیشه، پرسشی است که از سوی یکی از همکاران مطرح شده و به همین مقوله مربوط است. امید که خوانندگان گرامی با مطالعه این توضیحات و انعکاس نظرات خود، بر غنای این گونه مباحث در ماهنامه بیافزایند.

دستاندرکاران محترم ماهنامه تربیت سیاسی اجتماعی

با سلام. خوشحالم که نشریه‌ای با این محتوا از سوی معاونت پرورشی وزارت آموزش و پرورش منتشر می‌شود. امیدوارم انتشار آن تداوم داشته باشد و هر روز پر محتواتر از قبل شود. مطالعه «برخورد اندیشه» در شماره اول این نشریه، مرا واداشت تا پرسش‌هایی را که در باره ماجرای اشغال لانه جاسوسی در ذهن دارم، برای دستاندرکاران این نشریه بنویسم تا در این باره نیز نظرات کارشناس شما را بدانم.

۱- آیا حمله به سفارت یک کشور دیگر که در عرف بین‌الملل، جزئی از خاک آن کشور محسوب می‌شود، حرکتی مغایر با اخلاق اسلامی که انقلاب شکوهمند اسلامی بر پایه آن شکل گرفت، نبود؟

۲- اگر این اتفاق رخ نمی‌داد و به تبع آن، روابط ایران و آمریکا قطع نمی‌شد، آیا صدام باز هم به ایران حمله می‌کرد؟

۳- رهبران دانشجویان خط امام در مصاحبه‌های سال‌های اخیر خود مدعی شده‌اند که قصد اشغال بلندمدت سفارت آمریکا را نداشتند. پس چه پیش آمد که در حدود یک سال و نیم در سفارت ماندند؟

۴- آیا اساساً آمریکاستیزی از شعارها و اهداف انقلاب بود؟ اگر چنین بود چرا قطع روابط با این کشور، به محض پیروزی انقلاب صورت نگرفت؟ چرا پیش از ۱۳ آبان ۵۸ وقتی گروه دیگری به قصد اشغال، وارد سفارت آمریکا شدند، حضرت امام (ره) و کمیته انقلاب اسلامی، واکنش تندی به آن نشان دادند و آن گروه را از سفارت اخراج کردند؟ از این که به پرسش‌های فوق پاسخ خواهید داد، پیشاپیش متشکرم.

مهرداد . ج . گلستان

خواننده گرامی

از این که شماره اول این نشریه مورد توجه شما قرار گرفت، خداوند را شاکریم. پرسش مطرح شده از سوی شما، این روزها از سوی بسیاری از منتقدان به اشکال مختلف مطرح و حتی دامن زده می‌شود و به همین دلیل ممکن است اکنون به پرسش ذهنی بسیاری از خوانندگان تبدیل شده باشد. طبعاً برای ما نیز مهم است که به موضوعات مورد توجه بخش بزرگتری از مخاطبان بپردازیم و در باره مسئله‌ای سخن بگوییم که دغدغه ذهنی مهمتری محسوب می‌شود.

برای ورود به بحث، توجه شما را به چند نکته مقدماتی جلب می‌کنیم:

اول - برای فهم درست و دقیق هر پدیده تاریخی و اجتماعی، باید از منظر کسانی به ماجرا نگاه کرد که در شرایط وقوع همان حادثه زیسته و آن ماجرا یا واقعه را از درون درک کرده‌اند. اساساً این درست نیست که ما با منطق امروز، تاریخ دیروز خودمان را محاکمه و علیه گذشتگان خود حکم صادر کنیم. از کجا معلوم که اگر به گذشته برگردیم و بسیاری از رخدادهایی که در طی دهه‌ها رخ داده‌اند، اساساً واقع نمی‌شدند و بر قضاوت ما اثر نمی‌گذاشتند، ما هم نسبت به بسیاری از مسائل مانند کسانی که در آن زمان بوده‌اند، نمی‌اندیشیدیم؟ از کجا معلوم که اگر ما هم جای گذشتگان خودمان بودیم، همان گونه عمل نمی‌کردیم؟ دوم - ماهیت پدیده‌ها ثابت نیست و در شرایط تاریخی گوناگون، متفاوت و گاهی حتی به ضد خود هم تبدیل می‌شود. در تحلیل رخدادها حتماً باید به این ماهیت متغیر و متحول پدیده‌ها توجه داشت. مثلاً در مورد آمریکا و ماهیت این کشور و سیاست‌های جهانی دولت‌های آن، همیشه نمی‌توان حکم واحدی داشت



برای فهم درست و دقیق هر پدیده تاریخی و اجتماعی، باید از منظر کسانی به ماجرا نگاه کرد که در شرایط وقوع همان حادثه زیسته و آن ماجرا یا واقعه را از درون درک کرده‌اند. اساسا این درست نیست که ما با منطق امروز، تاریخ دیروز خودمان را محاکمه و علیه گذشتگان خود حکم صادر کنیم.

نتایج حاصله از وقوع انقلاب - که ممکن است از نظر آنان مثبت نباشد - به قضاوت درباره اصل انقلاب می‌پردازند در حالی که اساسا معلوم نیست بتوان نتایج مورد نظر آنان را منطقاً، محصول انقلاب دانست. در واقع اگر به روش درست تاریخی در تحلیل رخدادهای بزرگ جامعه خودمان متوسل نشویم، مسائل امروز جامعه و کشور را که از منظر خودمان ممکن است منفی باشد، جایگزین آن انگیزه‌ها و دلایل تاریخی می‌کنیم و تاریخ را از انتها به ابتدا خواهیم نوشت و معلوم است که این دیگر تاریخ نیست.

پنجم - از آنجا که حوادث تاریخی فقط یک بار رخ می‌دهند - ولو آن که سنت‌های تاریخی دائماً در حال تکرار باشند - ما نمی‌توانیم درک کنیم اگر فلان اتفاق در گذشته نمی‌افتاد یا بهمان تصمیم گرفته نمی‌شد، اکنون وضعیت چگونه بود و الان درباره گذشتگان خود چگونه باید قضاوت می‌کردیم؟ مثلاً ما نمی‌دانیم که اگر سفارت آمریکا اشغال نمی‌شد و توطئه‌های این سفارت ادامه می‌یافت، چه اتفاقی ممکن بود رخ دهد. آیا احتمال نداشت مانند سال ۱۳۳۲ و سرنگونی دولت مصدق، طرح کودتایی موفق، این بار علیه انقلاب به اجرا در آید؟ این مثال را زدیم چون موضوع بحث ماست اما می‌توان در مورد همه رخدادهای تاریخی این موضوع را مطرح کرد. در واقع اگر رخدادهای تاریخی را از منظر «عدم وقوع» مد نظر قرار دهیم و بخواهیم نتایج عدم وقوع آن حادثه را تحلیل کنیم، دچار مشکل خواهیم شد و به همین دلیل، واقع‌بینانه آن است که نه بر اساس نتایج فرضی و نه از منظر پیامدهای عدم وقوع، بلکه از منظر دلایل وقوع حادثه در زمان خودش، به سراغ هر مقوله تاریخی برویم و بقیه موارد را به عنوان فرع بر این اصل، در نظر بگیریم.

همکار محترم

اجازه بدهید با ذکر این مقدمات بعضاً کلی، به سراغ پرسش‌های مطروحه از سوی شما برویم.

نقض قوانین بین‌المللی

پرسیده‌اید که «آیا حمله به سفارت یک کشور دیگر که در عرف بین‌الملل، جزئی از خاک آن کشور محسوب می‌شود، حرکتی مغایر با اخلاق اسلامی که انقلاب شکوهمند اسلامی بر پایه آن شکل گرفت، نبود؟». در پاسخ شما و در این مورد خاص، به صراحت عرض می‌کنیم: خیر! البته توضیحات ما را هم ملاحظه کنید.

اخلاق اسلامی حکم می‌کند که ما به قواعد درست اخلاقی و حقوق عادلانه پایبند بمانیم و از جمله تعهدات دوجانبه را مراعات کنیم. طبعاً اگر قوانین بین‌المللی بر اساس حقوق مورد قبول همگان باشد و عدالت در آن رعایت شده باشد و نیز اگر دولت‌ها به تعهدات دوجانبه جاری میان ما و خودشان، پایبند مانده باشند، حتماً جمهوری اسلامی هم بر اساس حکم عقل و اخلاق، باید آن قوانین را مراعات کند اما متأسفانه در این زمینه چند اشکال جدی وجود دارد.

اشکال اول این است که بخشی از قواعد بین‌المللی بر اساس عدالت بنا نشده‌اند زیرا سازمان‌های جهانی از جمله سازمان ملل، بر اساس خواست کشورهای پیروز جنگ جهانی دوم شکل گرفته‌اند و به همین دلیل، سهم بیشتری از قدرت را به کشورهای مثل آمریکا داده‌اند و همین امر منجر به ظهور ظلم نهادینه شده در

و چه بسا یک پدیده در طول زمان تغییر کند و نقش متفاوتی بیابد. مثلاً آمریکا در هنگام ورود به ایران یعنی در اواخر قاجار و اوایل پهلوی، کشور دموکراتی بود که از استقلال همه کشورهای جهان سوم دفاع می‌کرد و خواستار آزادی ملت‌ها بود و به همین دلیل، جز رخدادهای مربوط به کشتار سرخ‌پوستان آمریکا و برده‌داری سیاهان آفریقا که نقطه منفی تاریخ این کشور بود، تصویر منفی و سابقه استعماری بارزی در ذهن مردم ما نسبت به این کشور و سیاستمداران آن وجود نداشت اما بتدریج این کشور، کارکردهای دیگری از خودش بروز داد و وارد حوزه استعمار شد و به سلطه بر ملت‌های دیگر پرداخت. طبعاً نمی‌توان درباره این کشور در هر دو مقطع، حکم ثابتی را بیان کرد و این تحولات جدی در کارکرد و نقش جهانی آمریکا را در ارزیابی مسائل و تحلیل امور دخالت نداد.

سوم - در مورد همین مثال یعنی کشور آمریکا، علاوه بر عنصر زمان، عنصر مکان نیز در ارزیابی ماهیت و رفتار این نظام سیاسی موثر است و به همین دلیل، در کشورهای مختلف، نگاه یکسانی نسبت به آمریکا وجود ندارد. بنابراین علاوه بر تاثیر عنصر زمان در شناخت ماهیت یک پدیده سیاسی، حتماً باید به عنصر مکان و محیط سیاسی هم توجه کرد. مثلاً مردم کشور ما یک گونه قضاوت نسبت به آمریکا داشته و مردم کویت، قضاوت دیگری دارند. مردم ما وقتی تمامی سیاست‌ها، کارکردها و مواضع آمریکا را در باره مسائل گذشته کشورمان در نظر می‌گیرند، دچار انزجار و خشم می‌شوند و از آمریکا، احساس نفرت و کینه می‌کنند ولی ممکن است مردم دیگر کشورهای جهان، به چنین قضاوتی نرسیده باشند. سال‌ها قبل هیئتی از سیاستمداران و روشنفکران و اصحاب رسانه کشور کویت، سفری به ایران داشتند و در دیدار با اصحاب قلم کشورمان به صراحت می‌گفتند ما شعار «مرگ بر اسرائیل» و «مرگ بر صدام» ایرانی‌ها را خوب می‌فهمیم اما شعار «مرگ بر آمریکا» ایرانی‌ها برای ما ملموس نیست. به آنان گفته شد طبعاً شما که تمام موجودیت کشورتان را بعد از اشغال کویت از سوی عراق، مدیون ارتش آمریکا هستید و آمریکا، کویت را از اشغال صدام بیرون آورد، نمی‌توانید مانند ما قضاوت کنید که آمریکا را در مقاطع گوناگون تاریخ کشورمان، در مقابل ملت و حامی دیکتاتوری شاه می‌دیدیم و عامل سرنگونی دولت ملی مصدق و ده‌ها اقدام دیگر می‌دانیم.

چهارم - تاریخ را نباید از «انتها» به «ابتدا» نوشت بلکه باید مقدمات را با روش درست، بررسی و به سوی نتایج حرکت کرد. متأسفانه این روزها، دیده می‌شود که کسانی با در نظر گرفتن «نتایج»، به صدور حکم می‌پردازند و دلایل اولیه و مقدماتی را که منجر به اتخاذ یک تصمیم می‌شود، مدنظر قرار نمی‌دهند. با این روش، همه اقدامات گذشتگان را اگر نتایج امروزش، خوب جلوه کند، مورد قبول می‌دانند و همه تصمیمات آنان را اگر به نتایج ظاهراً مورد قبول نرسیده باشد، منفی ارزیابی می‌کنند. در این روش، متأسفانه دلایل عینی اجتماعی و تاریخی که در گذشته منجر به اتخاذ تصمیمی خاص شد یا وقوع یک رخداد مهم را توجیه می‌کرد، مورد توجه قرار نمی‌گیرد. مثلاً صاحبان این روش تحلیلی، اصلاً کاری ندارند که چرا مردم ایران در سال ۵۷ در اوج انسجام ملی، انقلاب کردند و سلطنت شاه و اساساً رژیم سلطنتی را از میان برداشتند. آنان با در نظر گرفتن

عراق ایجاد کرد، اشاره کرد نه اشغال سفارت که یک اقدام فرعی در قیاس با اصل انقلاب محسوب می‌شود. البته امیدواریم با همان روش غلط تحلیلی، این بار مردم کشورمان را ملامت و سرزنش نکنند که چرا علیه رژیم شاه مبارزه کردند و سرنگونی نظام پادشاهی در ایران را رقم زدند و با این کارشان، خشم آمریکا را برانگیختند!

چرا ۴۴۴ روز؟

نوشته‌اید که مطابق اظهارات دانشجویان تسخیرکننده سفارت آمریکا، قرار بود دانشجویان سفارت را اشغال و بعد از رساندن صدای اعتراض خود به گوش جهانیان و بعد از به دست آوردن برخی از اسناد مداخله این کشور در ایران، از آنجا خارج شوند ولی در عمل، ماجرا ابعاد گسترده‌ای به خود گرفت و اینک برای شما این پرسش مطرح است که چرا اینقدر ماجرا به طول کشید؟

چنین به نظر می‌رسد که اقدام دانشجویان با شعارهای اسلامی و انقلابی و با عنوان «پیرو خط امام»، آنقدر مورد قبول و حمایت مسئولان و جریان‌های سیاسی و اقلشار مختلف مردم قرار گرفت که ماجرا را از سطح یک گروه دانشجویی، به سطح ملی ارتقا بخشید. در واقع با حمایت امام خمینی از دانشجویان، عملاً کل نظام اسلامی پشت سر ماجرای اشغال لانه جاسوسی قرار گرفت و ابعاد آن متفاوت شد. در این مرحله، دانشجویان در حاشیه قرار گرفتند و از سوی مسئولان، پیام‌هایی به عنوان مطالبات مردم ایران به آمریکا اعلام شد که اخراج شاه از این کشور و تحویل وی به ایران، آزادسازی اموال مصادره شده جمهوری اسلامی، عدم مداخله در اوضاع داخلی ایران و مواردی مشابه از جمله این مطالبات بود. طبعاً آمریکایی‌ها که خودشان را ابرقدرت و هر گونه کوتاه آمدن در این قضیه را خلاف پرستی ابرقدرتی خود می‌دانستند، حاضر به کوتاه آمدن نبودند و دست به اقدام نظامی زدند که در طیس به شکست انجامید. از آن پس مذاکره هم در دستور کار آمریکایی‌ها قرار گرفت و در نهایت با وساطت الجزایر، مصالحه‌ای صورت گرفت و آمریکا با قبول برخی مطالبات ایرانی‌ها، زمینه آزاد شدن گروگان‌ها فراهم آمد. این واقعیت را نمی‌توان انکار کرد که مسئله گروگان‌گیری دیپلمات‌های آمریکایی در ایران، تنها در یکی دو روز اول جنبه کاملاً مردمی و خودجوش و دانشجویی داشت اما از آن پس، رنگ حکومتی گرفت و تصمیم‌گیری در باره سرنوشت گروگان‌ها به شورای انقلاب و سرانجام به نمایندگان مجلس و دولت سپرده شد. البته همیشه غالب مردم و گروه‌های سیاسی، حامی اقدام دانشجویی بودند اما تداوم بازداشت گروگان‌ها، بیش از آن که یک تصمیم دانشجویی باشد، تصمیم عمومی نظام بود و کل حکومت پشت سر این اقدام قرار گرفت. در آن مقطع، مسئولان نظام درصدد تامین برخی از حقوق مردم و کشور بودند و توانستند تا حدی نیز آن را تامین کنند و بر این باور بودند که اگر مقامات آمریکایی، زودتر از این تن به خواسته‌های ایران می‌دادند، حتماً گروگان‌های آمریکایی، زودتر هم آزاد می‌شدند.

مبارزه با آمریکا، تداوم مبارزه با شاه؟

پرسیده‌اید: آیا اساساً آمریکاستیزی از شعارها و اهداف انقلاب بود؟ اگر چنین بود چرا قطع روابط با این کشور، به محض پیروزی انقلاب صورت نگرفت؟ چرا پیش از ۱۳ آبان ۵۸ وقتی گروه دیگری به قصد اشغال، وارد سفارت آمریکا شدند، آن گروه را از سفارت اخراج کردند؟

در این زمینه چند نکته قابل توجه وجود دارد:

اول- بیگانه‌هراسی و سپس بیگانه‌ستیزی از واقعیت‌های سیاسی در میان مردم ماست و از بعد از مشروطه به بعد که دخالت برخی از کشورها مانند انگلیس و آمریکا به صورت مستقیم در آمد، ابعاد جدی‌تری به خود گرفت. مردم سرزمین ما هرگز به بیگانه اعتماد نکردند و هنگامی که آمد و رفت سیاستمداران کشورمان نیز به اراده خارجی‌ها پیوند خورد، حساسیت آنان مضاعف شد. در گذشته در پایتخت کشور سه قدرت دربار، بازار و روحانیت در کنار یکدیگر می‌زیستند (ثوری کاخ شاه، بازار سنتی و مسجد جامع) و روحانیت در کنار بازار سنتی در کنار مردم می‌ایستادند و قدرت دربار و شاه را کنترل

این سازمان‌های جهانی شده است. به همین دلیل، آمریکا می‌تواند از این ظلم نهادی در سازمان ملل، بهره ببرد و سیاست جهانی را به سوی منافع خودش، جهت بدهد و مثلاً اتخاذ تصمیم جمعی کشورها علیه اسرائیل و به نفع عدالت را ناممکن کند.

اشکال دوم این است که ابرقدرت‌ها و کشورهای سیطره‌جو، خودشان به بسیاری از قوانین بین‌المللی پایبند نمی‌مانند و در صورتی که میسر باشد، با استفاده از حمل‌های حقوقی و نهادهای بین‌المللی و حتی با راه‌اندازی بساط جاسوسی و مداخله مستقیم، همان حقوق متعارف را هم زیر پا می‌گذارند و حق حاکمیت ملت‌ها را نادیده می‌گیرند.

در مورد اول، طبیعی است که ما به قوانین بین‌المللی تا زمانی باید پایبند بمانیم که عادلانه و انسانی باشد و به همین دلیل، در برخی از زمینه‌ها، برای خودمان «حق تحفظ» قائلیم یعنی علیرغم عضویت در سازمان‌های بین‌المللی، تن به تمامی مصوبات ناعادلانه آنها نمی‌دهیم و بر اساس منطق خودمان و در حد توانایی مردم و منطق با منافع ملی کشور، برای احقاق حق خود و دفاع از مظلوم هم مبارزه می‌کنیم.

در مورد دوم، اگر دولتی قصد مداخله در امور داخلی کشور ما را داشته باشد، دلیلی ندارد که ما به ظاهر قوانین بین‌المللی وفادار بمانیم و فعالیت‌های آن کشور را خنثی نکنیم. این واقعیت را نمی‌توان انکار کرد که آمریکا تنها کشوری بوده که در دهه‌های اخیر، در امور داخلی کشور ما مداخله می‌کرد و اقداماتی مانند سرنگونی یک دولت قانونی، تشکیل ساواک و آموزش دستگاه‌های امنیتی و اطلاعاتی، طراحی و اجرای برنامه‌های اقتصادی مطلوب غرب، همراهی در سرکوب مردم از سوی رژیم شاه، طراحی کودتا علیه انقلاب و مواردی از این دست را انجام داده است. طبعاً وقتی سفارت یک کشور به محلی برای توطئه علیه یک ملت و انقلاب آنان تبدیل شده باشد، حرمتی ندارد و اقدام واکنشی دانشجویان علیه این سفارت، توجیه‌پذیر می‌شود.

حمله عراق به ایران، حاصل اشغال سفارت!

پرسیده‌اید که اگر اشغال سفارت صورت نمی‌گرفت، آیا صدام به ایران حمله می‌کرد؟ از قرائن و شواهد چنین بر می‌آید که بله و احتمال شروع جنگ علیه ایران از سوی عراق، به دلایل دیگری بسیار بالا بوده است زیرا مسئله جنگ عراق علیه ایران، ریشه در سال‌های طولانی کشمکش‌های منطقه‌ای دارد و خلاصه کردن آن در یک ماجرا مانند اشغال سفارت، ساده کردن ماجراست.

رژیم شاه و حزب بعث در سال‌های قبل از انقلاب، با یکدیگر کشمکش سیاسی داشتند و حتی علیه یکدیگر اقدامات نظامی هم کرده بودند. عراق در مقطعی، تسلیم شد و با توجه به شرایط منطقه‌ای که باعث انزوای این کشور شده بود، با ایران صلح کرد و قرارداد ۱۹۷۵ را پذیرفت ولی مترصد بود که در شرایطی دیگر، کل توافقات را زیر پا بگذارد و حتی اگر بتواند بخش‌های از سرزمین ایران را به عراق منضم کند. پیروزی انقلاب در ایران و حذف یک رژیم دست‌نشانده آمریکا، این فرصت را برای عراق ایجاد کرد که آن آرزوی تاریخی خود را پی

بگیرد. طارق عزیز معاون صدام در شروع جنگ سخنی را مطرح کرد که تمامی دلایل تصمیم عراق برای جنگ را توجیه می‌کند. وی گفته بود: «کشوری که ارتش قدرتمندی ندارد، در میان ابرقدرت‌ها متحدی ندارد و در درون حاکمیت خود هم یک دست نیست، محکوم به شکست است». این موارد نشان می‌دهد که عراق از فرصت پیروزی انقلاب و درگیری میان ایران و آمریکا و تصفیه صورت گرفته در ارتش و شکل جدی نگرفتن سپاه و بسیج و کشمکش سیاسی درون جبهه انقلاب، بهره برد تا حتماً در جنگ پیروز شود. البته عراق منابع قدرت دیگر مردم ایران را نادیده گرفت و غافلگیر شد و علیرغم حمایت همه کشورهای شرق و غرب از صدام، نتوانست در جنگ به اهداف خود برسد.

بنابراین اگر قرار باشد به عاملی در ایجاد انگیزه در صدام برای شروع جنگ تاکید شود، باید بیشتر بر نفس پیروزی انقلاب در ایران و فاصله گرفتن جمهوری اسلامی از سیاست آمریکا و فرصتی که این امر برای



اگر دولتی قصد مداخله در امور داخلی کشور ما را داشته باشد، دلیلی ندارد که ما به ظاهر قوانین بین‌المللی وفادار بمانیم و فعالیت‌های آن کشور را خنثی نکنیم. طبعاً وقتی سفارت یک کشور به محلی برای توطئه علیه یک ملت و انقلاب آنان تبدیل شده باشد، حرمتی ندارد و اقدام واکنشی دانشجویان علیه این سفارت، توجیه‌پذیر می‌شود.



آمریکا نشان داد که جمهوری اسلامی
 ۱ در عمل به رسمیت نشناخته و به
 خصومتش علیه انقلاب به هر شکل
 ممکن، ادامه داده است. هنوز هم هیچ
 کاری نیست که آمریکا علیه ایران
 بتواند انجام بدهد و عملی نکرده باشد.
 اقدام نظامی آخرین گزینه‌ای است که
 هنوز شاهد عملی شدن آن نبودیم اما
 بارها از سوی سران کاخ سفید به عنوان
 «گزینه دوم» یاد شده است.

اقدامات توطئه‌آمیز این کشور دانست. البته آمریکا هم نشان داد که جمهوری اسلامی را در عمل به رسمیت نشناخته و به خصوصش علیه انقلاب را به هر شکل ممکن، ادامه داده است. هنوز هم هیچ کاری نیست که آمریکا علیه ایران بتواند انجام بدهد و عملی نکرده باشد. اقدام نظامی آخرین گزینه‌ای است که هنوز شاهد عملی شدن آن نبودیم اما بارها از سوی سران کاخ سفید به عنوان گزینه روی میز یاد شده است. طبعاً با این رویکردی که آمریکا علیه انقلاب اسلامی در پیش گرفته است، ما چاره‌ای جز مقاومت و مقابله نداریم.

همکار گرامی

همکار گرامی

واقعیت این است که اشغال سفارت آمریکا از سر اعتراض به عملکرد آمریکا علیه انقلاب اسلامی صورت گرفت و فعالان دانشجویی در آن مقطع، پیشتر از این اقدام اعتراضی شدند. انگیزه و دلیل این رفتار دانشجویان را می‌توان در اظهارات رهبران «دانشجویان پیرو خط امام» پیگیری کرد اما روشن است که این دلایل در همان زمان، بدون هیچ مقاومتی از سوی اکثریت جامعه و جریان‌های سیاسی، مورد قبول واقع شد و همگان را به حمایت واداشت. بعدها که آن شور انقلابی تا حدی فروکش کرد و مشکلاتی برای کشور پدید آمد و برخی اعتراض‌های سیاسی در درون کشور برانگیخته شد و کشمکش میان جریان‌های درون انقلاب، بالا گرفت، برخی شاید به دلایلی که برای خود داشتند و شاید هم از سر لج سیاسی یا تحت تأثیر تبلیغات منفی مطرح شده از سوی رسانه‌های مخالف و ... به این سمت تمایل پیدا کردند که اصل اشغال لانه جاسوس، را زیر سؤال ببرند.

ما بر این باوریم که این ماجرا دارای وجوه و نتایج مثبت بوده است و البته می‌توان پیامدهای منفی هم برای آن قائل شد. مهم این است که شما بر اساس کدام هدف و با کدامین ملاک بخواهید اشغال لانه جاسوسی را ارزیابی کنید. اگر کسی مانند امام خمینی بیندیشد و مبارزه برای وحدت و عزت کشورهای اسلامی برایش یک رسالت اساسی باشد و مبارزه با سلطه آمریکا را در دستور کار خود داشته باشد، طبعاً دادن هزینه را هم می‌پذیرد و قطع رابطه و محاصره اقتصادی و انزوازی در میان ابرقدرتها و امثال آن را هم چندان دارای اهمیت نمی‌داند. در این منظر، اشغال سفارت آمریکا در تهران، «انقلاب دوم» و «انقلابی بزرگ‌تر از انقلاب اول» بوده که فرصت توطئه علیه انقلاب را از آمریکا گرفت و به مبارزه با استکبار، عمق بیشتری بخشید. از نظر این منطق تحلیلی، اگر این اتفاق نمی‌افتاد، شاید امروز رهبران انقلاب را سرزنش می‌کردیم که چرا هشیار نبودند و مانند سال ۳۲ به آمریکا فرصت توطئه دادند.

البته ممکن است مخالفان این اقدام دانشجویان، برخی مسائل مانند مشکلات سیاسی و تحریم‌ها و محاصره اقتصادی بعدی را ناشی از اشغال سفارت قلمداد کنند اما مدافعان این اقدام بر این باورند که اولاً نمی‌توان اثبات کرد که اگر تسخیر سفارت صورت نمی‌گرفت، این مشکلات هم ایجاد نمی‌شد و ثانیاً معتقدند که پرداخت این حد از هزینه برای کار بزرگی که صورت گرفت، طبیعی است و اگر تدبیر داشته باشیم می‌توانیم همین تحریم‌ها و محاصره اقتصادی را به فرصتی برای استقلال اقتصادی و علمی و صنعتی کشورمان تبدیل کنیم که در بسیاری از موارد، اینچنین هم کرده‌ایم.

می‌کردند اما بعد از ورود کشورهای خارجی، دربار متحدان تازه‌ای پیدا کرد. سفارت‌خانه‌های خارجی و سرمایه‌داری تازه وارد در کنار دربار قرار گرفتند. این امر موجب اعتراض مردم و روحانیت و بازار سنتی شد و میزان فاصله میان حکومت و مردم را مضاعف ساخت. از آنجا که در چند دهه آخر عمر رژیم شاه، آمریکا به عنوان ابرقدرت موثر در ایران عمل می‌کرد، تعارض اصلی مردم با بیگانگان هم به سوی نفوذ آمریکا سوق پیدا کرد.

دوم- حضور آمریکا در ایران، با استقبال عمومی و از جمله سیاستمداران مبارزی مانند مدرس همراه بود و چنین تصور می‌شد که این کشور، رویکرد آبادی خواهانه دارد و از استقلال ملت‌ها دفاع می‌کند. همچنین آنان امیدوار بودند که با حضور آمریکا در ایران، از دامنه نفوذ دو کشور استعمارگر قدیمی یعنی انگلیس و روس کاسته خواهد شد اما همچنان که «مهرداد بهار» در کتاب «میراث خوار استعمار» نوشت، آمریکا بتدریج به صورت یک کشور استعمارگر تازه‌نفس در آمد و هر جا که کشورهایی چون انگلیس و فرانسه در حفظ مستعمرات و دامنه نفوذ خود کم می‌آوردند، این آمریکا بود که جایگزین آنان می‌شد. خیلی طول نکشید که این کشور در سطح همه جهان، دامنه نفوذ خود را گسترش داد و با دفاع از رژیم‌های دیکتاتور در جهان و جنگ در ویتنام و کوبا و ... و انجام کودتا در کشورهایی مانند ایران، شیلی و سرکوب قیام‌های مردمی در بسیاری از کشورها، به کانون نفرت عمومی ملت‌ها تبدیل شد. ملت ایران هم که از جنگ جهانی دوم به بعد و بخصوص از ملی شدن صنعت نفت، با انگلیس تعارض جدی داشتند با کودتای آمریکایی - انگلیسی ۲۸ مرداد دریافتند که این کشور نیز مانند بقیه بیگانگان است و در مسیر تامین منافع خود، از شاه حمایت می‌کند. اینگونه شد که وقتی مبارزه مردم با رژیم شاه تشدید شد، تعارض میان آنان با منافع آمریکا هم افزایش یافت.

سوم- علیرغم این که بخشی از جامعه ما با تکیه بر اندیشه سیاسی خاص یا از سر نفرت نسبت به آمریکا، به تشدید مبارزه و تعارض با آمریکا، اعتقاد داشت اما در روزهای اولیه بعد از انقلاب، مجموعه نظام جدید بنا را بر مباحثات با این کشور گذاشت و انتظار داشت که آمریکا هم انقلاب ایران را به رسمیت بشناسد و به همین دلیل، نه تنها مبادرت به قطع رابطه با این کشور نکرد بلکه با کسانی که به سفارت این کشور هم حمله و آنجا را اشغال کرده بودند، برخورد کرد. متأسفانه آمریکا این مفهوم را در نیافت و همچنان برای خود این امکان را در نظر گرفته بود که برای بازگشت شاه یا یافتن دوستانی تازه که همسو با منافع این کشور عمل کنند، تلاش کند. در همین راستا، سفارت این کشور، به محلی برای برنامه‌ریزی اقدامات علیه انقلاب تبدیل شد و همین مداخلات، نفرت از این کشور را در میان مردم مضاعف ساخت به گونه‌ای که وقتی سفارت این کشور به اشغال درآمد، موجی از همبستگی در میان مردم علیه آمریکا پدیدار شد و همه جریان‌های سیاسی به دفاع از این اقدام برخاستند.

چهارم- اقدام به قطع رابطه نیز کاری است که از سوی آمریکا صورت گرفت و در واقع واکنش این کشور به اشغال سفارت بود. جمهوری اسلامی از این مسئله استقبال کرد و این امر را فرصتی برای کم شدن دامنه نفوذ آمریکا و کاهش



یمن

رقابت‌های استراتژیک و تداوم بحران

◀ دکتر علی اکبر اسدی

ویژگی‌های جغرافیایی و پیشینه سیاسی

یمن کشوری عربی در جنوب غربی آسیا و در جنوب شبه‌جزیره عربستان واقع در خاورمیانه، و پایتخت آن شهر صنعاست. ۵۲۷۹۶۸ کیلومتر مربع گسترده‌گی دارد و دارای دو ساحل مهم است: ساحلی غربی در کرانه دریای سرخ و ساحلی جنوبی در کرانه دریای عرب. این کشور همچنین چند جزیره دارد که مهم‌ترین آنها جزیره سقطره در دریای عرب و جزیره حنیش در دریای سرخ است. از لحاظ استراتژیکی دارای اهمیت ویژه‌ای است، زیرا یمن جنوبی در بخش شمال غربی و شامل شرقی تنگه باب‌المندب قرار گرفته و این تنگه بین دریای سرخ و اقیانوس هند واقع شده و نزدیک‌ترین آبراه بین شرق و غرب است. یمن با تسلط بر تنگه باب‌المندب قادر به کنترل دریای سرخ است و حتی می‌تواند آنجا را با داشتن جزیره مهم و استراتژیکی «بریم» ببندد. این جزیره، تنگه باب‌المندب را به دو بخش آبراه شرقی به نام باب‌الاسکندر و آبراه غربی به نام میون تقسیم کرده است. علاوه بر جزیره بریم، جزیره زقر که در فاصله ۲۹ کیلومتری یمن قرار دارد، امکان کنترل و مراقبت فعالیت‌های دریایی آن نقطه را میسر می‌کند. جزیره کرمان نیز اهمیت استراتژیکی دارد. جزیره جبل‌الطیر به خاطر اشراف بر آبراه منطقه دارای اهمیت ویژه‌ای است. جزایر دیگری نیز هستند که اهمیت استراتژیکی دارند و به‌طور کلی با توجه به موقعیت استراتژیک این جزایر می‌توان از آنها برای مقاصد نظامی و کنترل کشتیرانی در دریای سرخ استفاده کرد.

یمن کشوری است در همسایگی عربستان که از زمان‌های قدیم موقعیت

در میان بحران‌ها و تحولات مختلف منطقه خاورمیانه، بحران یمن را می‌توان یکی از بحران‌های مهم برشمرد که نشان‌دهنده وقوع تغییراتی اساسی در این کشور است. هرچند یمن کشوری به نسبت کوچک و فقیر محسوب می‌شود و تأثیرگذاری آن به اندازه قدرت‌های اصلی منطقه مانند ایران، عربستان سعودی، ترکیه و یا مصر نیست، موقعیت ژئواستراتژیک این کشور در کنار دریای عدن و تنگه باب‌المندب و همچنین مجاورت آن با کشورهای شبه‌جزیره عربستان، موجب می‌شود تحولات یمن اهمیت بالایی در عرصه منطقه‌ای و حتی بین‌المللی پیدا کند. در میان تحولات یمن آنچه در چند ماه گذشته بیش از پیش برجسته و نمایان بوده، افزایش قدرت و نقش‌آفرینی حوثی‌ها و تبدیل شدن آن به بازیگر اصلی این کشور است. درواقع، مشخصه اصلی بحران یمن در مرحله اخیر آن را می‌توان رویارویی بخش‌های مهمی از مردم یمن با رهبری حوثی‌ها با دولت تحت ریاست جمهوری عبدربه منصور هادی برشمرد که باعث شکل گرفتن نوعی توافق بین دو طرف و البته با حضور سایر احزاب و گروه‌های یمنی شد. با این حال و به رغم این توافق، بحران یمن هنوز ابعاد و پیچیدگی‌های مختلفی دارد که از تعدد بازیگران داخلی، چالش‌ها و مشکلات زیرساختی و بنیادین، تکرر و پیچیدگی روندهای درونی و همچنین تأثیرگذاری بازیگران خارجی ناشی می‌شود. با توجه به این تحولات، در این نوشتار ابتدا به ویژگی‌های جغرافیایی و پیشینه سیاسی و همچنین بسترهای فرهنگی و اجتماعی یمن اشاره می‌کنیم، سپس تحولات جدید یمن از سال ۲۰۱۱ به بعد و انقلاب مردمی این کشور را بررسی می‌کنیم و درنهایت نقش بازیگران درونی و خارجی بحران یمن را تبیین می‌کنیم.



بافت فرهنگی و اجتماعی یمن

کشور یمن فقیرترین کشور عربی به‌شمار می‌آید و بالاترین رشد جمعیت را پس از فلسطین در جهان عرب و کل دنیا دارد. جامعه یمن کاملاً سنتی، مردسالار و شیخ‌سالار است و شیوخ قبایل در یمن حرف اول را می‌زنند. ۷۰ درصد مردم این کشور برق ندارند و در روستا زندگی می‌کنند و ۶۵ درصد آنها بی‌سواد هستند. در سراسر یمن فقر، کمبود امکانات، ضعف آموزش و بهداشت امری مشهود است. درباره ترکیب مذهبی یمن آمار دقیقی در دست نیست؛ البته این مشکل حتی در مورد جمعیت این کشور نیز وجود دارد. تاکنون آمارهای متفاوتی درباره جمعیت (بین ۲۰ تا ۲۵ میلیون نفر) اعلام شده است. دولت آمار دقیقی از تعداد پیروان مذهب زیدی یا شافعی اعلام نکرده است، ولی افراد مطلع در یمن تعداد افراد زیدی‌مذهب را بین ۴۰ تا ۴۵ درصد اعلام می‌کنند.

حدود ۵۰ درصد نیز شافعی‌مذهب و کمتر از یک درصد شیعه اثنی‌عشری هستند که اغلب پس از انقلاب اسلامی، به این مذهب روی آوردند. درصد جزئی باقی جمعیت هم پیروان مذاهب دیگر مثل شیعه اسماعیلیه هستند. هرچند دیگر اصطلاح یمن شمالی و جنوبی چندان معنا ندارد، از نظر جغرافیایی هنوز هم مناطق شمالی یمن که کوهستانی هستند، محل زندگی زیدیان است و مناطق جنوبی که بیشتر صحرایی‌اند، افراد شافعی‌مذهب را در خود جای داده‌اند.

کشور یمن مردمانی خونگرم دارد که روابط عاطفی بسیار خوبی دارند. آنها طرفدار سنت‌های خود و معتقد به آنها هستند و افراد قبایل سلاح حمل می‌کنند. به‌رغم غالب بودن فضا و مناسبات قبیله‌ای و مذهبی در شمال یمن جنوب دارای فرهنگی متفاوت و تا حدی غیرمذهبی است. نکته مهم دیگر وجود معضلات اجتماعی مختلف در این کشور، به‌خصوص فقر، بحران اعتیاد و مصرف «قات» و مشکلات فرهنگی و اجتماعی دیگر مانند مردسالاری و قبیله‌گرایی است. همچنین که ورود جریان‌های فکری و فرهنگی جدید به این کشور و دگرگونی عرصه فرهنگی سنتی نیز خود چالش‌های مهمی ایجاد کرده است.

جامعه یمن جامعه‌ای قبیله‌ای است و این امر ضرورت شناخت بیشتر لایه‌های فرهنگی و اجتماعی این کشور را افزایش می‌دهد. در این جامعه رسم و عرف قبیله گاه حتی از قانون دولتی الزام‌آورتر است، قبایل در این جامعه فراتر از فعالیت فرهنگی و جامعه‌پذیری، شاید مؤثرترین نهاد برای ورود به زندگی سیاسی باشند. قبیله‌گرایی چون مبتنی بر عرف‌های خاص هر قبیله است و معمولاً نیز قبایل با یکدیگر بر سر منابع و حیطه قلمرو نزاع دارند، به همین دلیل به‌عنوان مانعی اصلی در سیاست‌های توسعه سیاسی و اجتماعی ظاهر می‌شوند و پذیرش گذر از فرهنگ قبیله‌ای و سنتی به فرهنگ مدرن برای قبایل بسیار سخت و مقاومت شدید قبایل را به همراه خواهد داشت. شیوخ قبایل اختیاراتی دارند که مبتنی بر توانایی آنها برای فراهم آوردن کالاهای خوب است، شامل دفاع از شرف و سرزمین، میانجی‌گری در دعوای شخصی، جمعی و میان قبایل. بنابراین، قبیله‌گرایی یک سیستم ارزشی و یک راه برای ساختاربندی اجتماعی است. به خاطر کمبود منابع در برخی مناطق، قبیله‌گرایی پتانسیل ایجاد درگیری بین قبایل را دارد.

بافت اجتماعی - فرهنگی متفاوت در شمال و جنوب نیز یکی دیگر از ویژگی‌های یمن محسوب می‌شود. شمال یمن تاریخ متفاوتی از جنوب این کشور در دوره استعمار و دوران مدرن دارد، به گونه‌ای که دو بافت تقریباً متفاوت در شمال و جنوب در طول تاریخی دوست‌ساله شکل گرفته است. یمن شمالی که تا سال ۱۹۱۸ تحت سلطه امپراتوری عثمانی بود، در مقایسه با یمن جنوبی که تا سال ۱۹۶۷ مستعمره بریتانیا بود، تاریخی متفاوت دارد؛ به این ترتیب که منطقه شمال تحت تسلط عثمانی‌ها بافتی مذهبی و منطقه جنوب تحت تسلط انگلیسی‌ها بافتی تقریباً سکولار دارد که تحت قوانین تجارت آزاد بود و بندر عدن به‌عنوان یک بندر بین‌المللی بعد از بندر نیویورک ارتباطات گسترده‌ای یافت و این امر موجب شد جنوب از لحاظ مذهبی و اعتقادی به‌نسبت دارای بافتی بازتر، و از لحاظ فرهنگی، در سطحی بالاتر نسبت به منطقه شمال شود. این بافت

انقلاب نیمه‌تمام یمن در سال ۲۰۱۱ نقطه عطفی در تاریخ حوثی‌های یمن بود و بعد از آن حوثی‌ها با حفظ رویکرد انتقادی و اعتراضی خود در قبال دولت و به نوعی استمرار وجهه انقلابی کنترل خود را بر مناطق مختلف این کشور توسعه دادند.

قبل از اتحاد و به وجود آمدن یمن کنونی در سال ۱۹۹۰ این کشور به دو قسمت یمن شمالی و جنوبی تقسیم شده بود. یمن شمالی تحت حاکمیت عثمانی‌ها بود و به وسیله امامان زیدی اداره می‌شد. اما بعد از جنگ جهانی دوم و وقوع تحولات سریع جهانی و منطقه‌ای حکومت امامان زیدیه که شکلی موروثی و سلطنتی به خود گرفته بود، به تدریج توان مقابله را در برابر موج جدید جمهوری‌خواهی و تجددطلبی از دست داد و در سال ۱۹۶۲ میلادی، وقتی امام احمد حمیدالدین از دنیا رفت و فرزندش محمد بدر به‌عنوان جانشین او معرفی شد، در کودتایی نظامی که از برخی پشتوانه‌های خارجی نیز بهره می‌برد، حکومت امامان زیدیه سقوط کرد. در این سال جمهوری‌خواهان با کمک نیروهای نظامی مصر در زمان جمال عبدالناصر آخرین حکومت زیدی را سرنگون کردند و جمهوری عربی یمن یا یمن شمالی سابق در ۲۶ سپتامبر ۱۹۶۲ بنا نهاده شد. یمن جنوبی نیز در سال ۱۹۶۷ به استقلال رسید و تا زمان اتحاد رقابت‌ها و اختلافات مهمی بین دو طرف وجود داشت.

بعد از استقلال، چالش میان رژیم کمونیستی یمن جنوبی و حکومت مردمی (خلق) یمن شمالی، همچنان ادامه داشت تا اینکه در سال ۱۹۷۹ به جنگی تمام‌عیار تبدیل شد. اما در دهه ۱۹۸۰ دو طرف برای نوعی همکاری و هماهنگی نسبی به توافق رسیدند که در نتیجه این همکاری‌ها، دو کشور با هم متحد شدند و سرانجام مذاکرات برای «وحدت» در سال ۱۹۹۰ به نتیجه رسید و کشور «جمهوری یمن» بر اساس قانون اساسی جدیدی که در آن دین رسمی یمن «اسلام» و منبع قانون‌گذاری نیز «شریعت اسلامی» ذکر شده، تشکیل شد و «صنعا» به‌عنوان پایتخت و «عدن» به‌عنوان مرکز اقتصادی و تجاری این کشور تعیین شد. البته بعد از «اتحاد» باز هم یمن روی آرامش به خود ندید و نیروهای سیاسی و احزاب مختلف، برای کسب قدرت به مبارزه با یکدیگر پرداختند که سرانجام در سال ۱۹۹۴ عملاً میان نیروهای شمال و جنوب جنگی در گرفت که با وساطت «سازمان ملل متحد» تا حدودی کنترل شد. با این حال اختلافات میان جنوبی‌ها با دولت مرکزی یمن همچنان ادامه دارد.

جدای از اختلافات بین جدایی‌طلبان جنوب با دولت مرکزی، یکی دیگر از چالش‌های مهم یمن درگیری‌های بین شیعیان زیدی در قالب حوثی‌ها بود که تا پایان حکومت علی عبدالله صالح به وقوع شش جنگ بین طرفین منجر شد. دولت یمن از سال ۲۰۰۴ درگیر جنگ داخلی علیه مبارزان شیعه زیدی در استان شمالی صعده بوده است که نقطه آغاز این درگیری‌ها، تظاهرات ضدولتی از سوی اعضای جنبش «شباب مؤمن» به هنگام دیدار علی عبدالله صالح از مناطق شمالی کشور بود که در آن، شعارهای ضدولتی، ضدامریکایی و ضداسرائیلی سر دادند. به‌رغم کشته شدن حسین الحوثی، رهبر حوثی‌ها در سپتامبر سال ۲۰۰۴ نبردها تحت رهبری خاندان الحوثی همچنان ادامه یافت و شش جنگ بین طرفین رخ داد. همچنین در سال ۲۰۰۹ درگیری‌هایی بین حوثی‌های یمن و نیروهای عربستان سعودی رخ داد. اما قیام مردمی یمن در سال ۲۰۱۱ باعث آغاز روند جدیدی از تحولات در این کشور شد که در ادامه به آنها خواهیم پرداخت.

تونس و رفتن بن علی این حمایت‌ها شکل آشکارتری به خود گرفت. با این حال در این مرحله هنوز گروه‌های سیاسی بر اصلاحات سیاسی تأکید داشتند.

اما با کنار گذاشته شدن مبارک در مصر که شادمانی گسترده‌ای در یمن در پی داشت، به‌تدریج بحران در این کشور وارد مرحله جدیدی شد. در این مرحله اقبال مختلف مردم برخی قبایل، حوثی‌ها و حتی بخش‌هایی از ارتش به مخالفان پیوستند و مطالبات معترضان نیز از اصلاحات سیاسی و کنار رفتن تدریجی به سوی برچیدن رژیم صالح و کنار رفتن فوری او از قدرت رفت. احزاب یمن که سال‌ها و حتی دهه‌ها به مبارزه سیاسی با صالح پرداخته بودند و تا سال ۲۰۱۱ به‌رغم تمامی تلاش‌ها نتوانسته بودند تغییر مورد نظر خود را در چارچوب نظام موجود به ارمغان بیاورند، امید چندانی به قیام فراگیر در یمن نداشتند و بر آن بودند که رژیم خواهد توانست با مانورهای سیاسی معترضان یمنی را به خروج از خیابان‌ها متقاعد کند. اما به‌تدریج با مشاهده گسترش روزافزون قیام یمنی‌ها و ناتوانی رژیم در مرتفع کردن این بحران، موضع خود را از اصلاح‌طلبی در چارچوب موجود، به خواسته تغییر کلی مورد مطالبه مردم متحول کردند. قبایل نیز به‌تدریج و یکی پس از دیگری به جمع معترضان و مخالفان صالح پیوستند. درواقع، پیوستن قبایل بزرگ به مخالفان و معترضان نقطه عطفی اساسی در سرنوشت نهایی صالح به شمار می‌رود.

به‌رغم سرکوب‌های شدید مردمی از سوی رژیم صالح از اواخر ماه مارس ۲۰۱۱ به‌تدریج برای صالح و رژیم حاکم روشن شد که با توجه به شکاف‌های گسترده در ساختار دیرین حاکم بر یمن، بقای صالح غیرممکن است و اصرار بر ماندن در قدرت می‌تواند به جنگ داخلی بینجامد. در چنین فضایی ابتکار شورای همکاری خلیج فارس با حمایت ایالات متحده برای حل‌وفصل بحران یمن و کنار رفتن مسالمت‌جویانه صالح از قدرت مطرح شد. اما از هنگام ارائه ابتکار شورای همکاری خلیج فارس تا زمان کنار رفتن صالح از قدرت این ابتکار بارها تعدیل شد تا بتواند صالح و مخالفانش را به امضای آن مجاب کند. در این دوره به‌رغم اینکه مخالفان سعی کردند با روش‌های مسالمت‌آمیز به تحول در این کشور دست یابند، تداوم رویکرد خشونت‌آمیز صالح و اصرار وی بر حفظ قدرت باعث شد شرایط به سوی شبه‌جنگ داخلی سوق پیدا کند. با این حال، تلاش‌های خارجی برای حل‌وفصل بحران افزایش یافت و در کنار تداوم تلاش‌ها برای به سرانجام رساندن طرح شورای همکاری خلیج فارس، سازمان ملل نیز به صورتی جدی‌تر وارد عمل شد.

سرانجام با توافق ریاض بین صالح و مخالفان روند انتقال قدرت در یمن آغاز شد. درواقع، با اعمال فشارها صالح حاضر شد در چارچوب طرح شورای همکاری خلیج فارس قدرت را به معاون خود انتقال دهد. نحوه اجرای طرح مذکور به این قرار اعلام شد که مرحله اول از تاریخ امضای طرح شروع می‌شود و شامل مشخص

متفاوت، با اتحاد دو یمن در دهه ۱۹۹۰ نیز ترمیم نشد و همچون آتشی زیر خاکستر باقی ماند.

در طول جنگ سرد، و تحت تأثیر مقتضیات خاص نظام دوقطبی، شمال و جنوب یمن به صورت دو دشمن بارها وارد درگیری شدند و حتی تا مرز جنگ نیز پیش رفتند. این مسئله جدایی دو یمن را بیش از پیش تشدید می‌کرد. بنابراین باید گفت، دو یمن، دو گونه متفاوت از هم بودند؛ یمن شمالی یک جامعه عمیقاً مذهبی بود، با نفوذ گسترده قبایل، به‌خصوص دو قبیله بزرگ حاشد و بکیل که نفوذ سیاسی زیادی نیز اعمال می‌کردند. در مقابل، یمن جنوبی، به‌خصوص شهر عدن نسبتاً سکولار بود و حقوق بشر، آزادی‌های فردی و حقوق زنان رعایت می‌شد. این مسئله در دو حزب اصلی که یکی در یمن شمالی به نام حزب کنگره ملی و دیگری در یمن جنوبی به نام حزب سوسیالیست یمن جنوب فعالیت می‌کردند، نیز به‌خوبی نمایان بود. تداوم این شکاف فرهنگی در حال حاضر نیز به صورت مؤثری در صورت‌بندی جریان‌های فکری-فرهنگی و حیات اجتماعی و سیاسی یمن مؤثر است.

تحولات جدید یمن

یمن از سال ۲۰۱۱ و همزمان با آغاز خیزش‌های مردمی در جهان عرب که از تونس شروع شد و سپس به سایر کشورهای عربی سرایت کرد، شاهد تحولات جدیدی بوده است که می‌توان به دو مرحله مهم در این مورد اشاره کرد: مرحله نخست، قیام گسترده مردمی علیه حکومت علی عبدالله صالح که سرانجام منجر به کنار رفتن وی از قدرت و ریاست‌جمهوری معاون وی عبدالربه منصور هادی شد و مرحله دوم شامل تحولات سال ۲۰۱۴ و شکل‌گیری اعتراضات جدید علیه دولت هادی به رهبری حوثی‌ها بود که باعث انحلال کابینه، توافق سیاسی جدید بین حکومت و گروه‌های سیاسی و برخی دیگر از تحولات سیاسی و امنیتی مهم شد.

یمن از زمان آغاز اعتراضات مردمی علیه علی عبدالله صالح تا کنار رفتن وی از قدرت بر اساس ابتکار شورای همکاری خلیج فارس تحولات پیچیده‌ای را پشت سر گذاشت. اولین جرقه‌های اعتراضات یمن در ۱۵ ژانویه ۲۰۱۱ در حمایت از قیام تونس زده شد و ده‌ها نفر از دانشجویان و فعالان جامعه مدنی در تظاهراتی در صنعا شرکت کردند، اما رژیم صالح چندین نفر را بازداشت کرد. در طول روزهای بعد نیز تظاهرات کوچکی در دانشگاه صنعا برگزار شد و دانشجویان خواستار انقلاب مشابهی در یمن شدند. در این مقطع معترضان مطالبات مشخصی مانند کنار رفتن صالح و خانواده‌اش از قدرت را مطرح کردند و شعار معروف انقلاب‌های تونس و مصر، یعنی "مردم خواستار سرنوشتی رژیم هستند" را سر دادند. در این مرحله احزاب سیاسی یمن، یعنی احزاب دیدار مشترک در حمایت از اعتراضات با احتیاط برخورد کردند، اما با پیروزی انقلاب





فعالیت‌های سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و حتی بهبود توان نظامی خود پرداختند. مهم‌تر اینکه این جنبش تلاش کرد فارغ از روندهای سیاسی حاکم بر یمن به گسترش رویکرد فکری و کسب مشروعیت گسترده‌تر در این کشور بپردازد. این تلاش‌های حوثی‌ها در حالی بود که جامعه و به‌خصوص عرصه سیاسی یمن با گسترش گسست‌ها و شکاف‌های داخلی مواجه بود و سازمان دولت با ضعف قابل ملاحظه‌ای مواجه شده بود. درحالی‌که در طول یک دهه گذشته نوعی ائتلاف و همکاری بالا بین جریان اخوانی- سلفی یمن - که از حمایت دولت سعودی برخوردار بود - و دولت وجود داشت، بعد از انقلاب ناتمام یمن و به قدرت رسیدن هادی، این ائتلاف ضعیف و نامطمئن شد. بر این اساس، مجموعه‌ای از مؤلفه‌های درونی و محیطی باعث افزایش تدریجی قدرت حوثی‌ها در یمن بعد از ۲۰۱۱ و اوج گرفتن آن در سال ۲۰۱۴ شد.

انقلاب نیمه‌تمام یمن در سال ۲۰۱۱ نقطه عطفی در تاریخ حوثی‌های یمن بود و بعد از آن حوثی‌ها با حفظ رویکرد انتقادی و اعتراضی خود در قبال دولت و به نوعی استمرار وجهه انقلابی کنترل خود را بر مناطق مختلف این کشور توسعه دادند. این جنبش که در عرصه سیاسی خود را با عنوان انصارالله مطرح کرد، بعد از تثبیت در استان صعده به‌عنوان پایگاه اصلی خود، فعالیت‌هایش را به استان‌های مجاور گسترش داد. در این دوره حوثی‌ها به گسترش فعالیت‌هایشان در استان‌های حجه، جوف، عمران و ذمار پرداختند و به‌خصوص تسلط آنها بر استان عمران بعد از شکست فرزندان شیخ عبدالله بن حسین الاحمر، شیخ قبایل حاشد مرحله مهمی در پیشروی نیروهای حوثی بود. اما نقطه عطف دیگر گسترش فعالیت‌های حوثی‌ها در پایتخت بعد از برداشتن یارانه مشتقات نفتی از سوی دولت هادی بود که با همراهی قشرهای گسترده مردمی همراه شد و دولت یمن را در بن‌بست جدی قرار داد.

به‌رغم تداوم اعتراضات مسالمت‌آمیز در برابر دولت در صنعا و استمرار درگیرهای نظامی در استان‌های دیگر، هیئت‌های حوثی‌ها و دولت به مذاکره برای پایان دادن به بحران پرداختند. این مذاکرات باعث انعقاد توافقی بین دولت و حوثی‌ها به همراه سایر گروه‌های سیاسی شد. بر اساس این توافق، کابینه یمن منحل شد و قرار شد نخست‌وزیر و دولت جدید با توافق طرفین به قدرت برسند.

کردن گام‌های اجرایی است و با انجام انتخابات ریاست‌جمهوری زود هنگام در مدت ۹۰ روز بعد از امضای طرح، این مرحله پایان می‌پذیرد. مرحله دوم بعد از دوران انتقالی از زمانی شروع می‌شود که نتایج انتخابات برای مدت دو سال اعلام شود و با انتخابات ریاست‌جمهوری و نظرسنجی درباره قانون اساسی جدید به پایان می‌رسد. در مرحله اول، این طرح از سوی رئیس‌جمهوری و یا معاون وی و همچنین از سوی احزاب مخالف ائتلافی، موسوم به دیدار مشترک و حزب کنگره مردمی حاکم بر کشور امضا شد. بعد از آن انتقال کامل حاکمیت از سوی رئیس‌جمهوری به معاون وی انجام گرفت. بر اساس طرح قرار شد مخالفان و حزب حاکم نامزد ریاست‌جمهوری را بعد از امضای طرح پیشنهادی و نحوه اجرای آن را اعلام کنند. در دوره انتقالی دوم برنامه‌های گسترده‌ای، از جمله انجام مذاکره ملی و گسترده و حل مسائل جنوب یمن شامل تهیه پیش‌نویسی بر اساس مشارکت و وحدت ملی و همچنین تدوین قانون اساسی جدید و آماده‌سازی کشور برای برگزاری انتخابات رقابتی ریاست‌جمهوری پیش‌بینی شده بود.

بر اساس توافق صورت گرفته، علی عبدالله صالح سرانجام استعفا کرد و معاون وی عبدربه منصور هادی رئیس‌جمهور موقت یمن شد. با توافق احزاب یمنی و برخی تشکل‌های جوانان، هادی به‌عنوان نامزد توافقی برای انتخابات ریاست‌جمهوری و مدیریت دوره انتقالی در ۲۱ فوریه ۲۰۱۲ با به دست آوردن ۹۹ درصد آرای رأی‌دهندگان انتخاب شد. اما این موضوع مورد توافق همه یمنی‌ها نبود، از جمله توافق ریاض و روند جدید سیاسی برای جنبش‌های مستقل جوانان و برخی چهره‌های اپوزیسیون و در رأس آنها حزب اسلام‌گرای «الاصلاح» قابل پذیرش نبود. با این حال، به نظر می‌رسد تعداد موافقان بر مخالفان غلبه یافته باشد و حزب الاصلاح که در ائتلاف دیدار مشترک همواره به رأی اکثریت تن می‌داد، در این مورد نیز مماشات کرد. در نتیجه، مهم‌ترین مخالفان ابتکار شورای همکاری برخی گروه‌های جوانان معترض، حوثی‌ها و نیز «حراک» تجزیه‌طلب در جنوب بودند.

بعد از به قدرت رسیدن هادی روند تحولات یمن وارد مرحله انتقالی شد. در این مرحله با تشکیل کنفرانس ملی در این کشور با حضور گروه‌های مختلف و بحث در مورد مسائل اساسی این کشور تلاش شد اجماع نظری برای حیات سیاسی آینده ایجاد شود، اما این مذاکرات و گفت‌وگوها و نوع مدیریت سیاسی هادی نویددهنده آینده مطمئنی برای یمن نبود. در این مرحله بسیاری از چالش‌های گذشته یمن از جمله چالش‌های امنیتی و اقتصادی و اجتماعی ادامه یافت و به‌رغم اینکه کنار رفتن صالح باعث شد مردم و گروه‌های سیاسی به نوعی رضایت حداقلی در دوره بعد از شکل‌گیری جنبش مردمی دست یابند، این احساس نیز به صورت قوی وجود داشت که مطالبات و اهداف انقلاب هنوز محقق نشده است. بر این اساس، این انتظار وجود داشت که برخی اصلاحات ریشه‌ای‌تر در این کشور انجام شود و روند انتقال قدرت، از جمله انجام گفت‌وگوهای ملی، تدوین قانون اساسی و برگزاری انتخابات پارلمانی به صورت جدی و با سرعت دنبال شود. با این حال، تداوم چالش‌های سیاسی، امنیتی و اقتصادی یمن و حضور برخی عناصر رژیم گذشته در قدرت امیدها را کاهش داد و باعث شکل‌گیری اعتراضات نوینی علیه حکومت در سال ۲۰۱۴ شد.

اعتراضات گسترده در برابر حکومت در سال ۲۰۱۴ با رهبری حوثی‌ها که در اعتراض به افزایش بهای مشتقات نفتی و حذف یارانه‌ها آغاز شد، نقطه عطف جدیدی در تحولات یمن بوده است. حوثی‌ها که اکنون در قالب انصارالله به رهبری عبدالملک حوثی فعالیت می‌کنند، فعالیت خود را در یمن از دهه ۱۹۹۰ آغاز کردند. این جنبش از میان شیعیان زیدی یمن و به‌طور مشخص‌تر جارودی‌ها برخاست و در ابتدا فعالیت‌های خود را بر حوزه‌های فکری و فرهنگی متمرکز کرد، اما سخت‌گیری‌های حکومت صالح در برابر رویکردهای فکری- فرهنگی و سیاسی حوثی‌ها که از جمله ابعاد ضدغربی و ضدسعودی داشت باعث وارد شدن این جنبش به فاز تقابل نظامی با حکومت شد. در دوره عبدالله صالح شش جنگ بین حوثی‌ها و دولت رخ داد که به‌خصوص جنگ نخست آن به کشته شدن رهبر قبلی حوثی‌ها، یعنی حسین الحوثی منجر شد. حوثی‌ها بخشی از خیزش مردمی یمن در سال ۲۰۱۱ بودند که در جهت تغییر ساختار قدرت و حل‌وفصل چالش‌های درونی این کشور تلاش کردند. هرچند این جنبش از سال ۲۰۱۲ با ۳۵ عضو در گفت‌وگوهای ملی یمن شرکت کردند، اما رویکرد اعتراضی آنها در قبال دولت انتقادی برجسته و آشکار بود.

حوثی‌ها علاوه بر فعالیت‌های سیاسی در سال‌های بعد از ۲۰۱۱ به بازسازی

در جنوب از آن حمایت می‌کردند.

حزب التجمع الیمنی الاصلاح از شخصیت‌های مختلف، از جمله شیوخ قبایل طرفدار عربستان، اخوان المسلمین یمن، رهبران و مبلغان وهابی تشکیل شد و در چند دهه گذشته نقش مهمی در یمن ایفا کرد. بعد از خیزش مردمی یمن در سال ۲۰۱۱ این جریان تلاش کرد کانون‌های اصلی قدرت را حفظ کند، اما قدرت گرفتن حوثی‌ها در سال ۲۰۱۴ باعث تضعیف جدی جریان سلفی و حزب اصلاح در یمن شد.

القاعده یمن را می‌توان یکی دیگر از جریان‌های مهم فکری- فرهنگی و سیاسی سلفی در یمن دانست که نسبت به جریان سلفی تحت حمایت عربستان سعودی گرایش‌های رادیکال‌تر و رویکردی خشونت‌آمیز دارد. یمن از دیرباز مورد توجه القاعده و رهبران آن بوده است. اسامه بن لادن، رهبر القاعده، خود اصالتاً یمنی است. افزون بر این، بسیاری از اعضا و فرماندهان این سازمان تابعیت یمنی دارند. یمن همواره یکی از منابع اصلی عضوگیری القاعده بوده است. «قاعده جهاد در جزیره العرب» با بهره‌گیری از وضعیت داخلی بغرنج یمن و با ترسیم راهبرد روشنی برای پیشبرد اهداف خود در این کشور در سال‌های ۲۰۰۹ و ۲۰۱۰ توانست علاوه بر تحکیم و گسترش سازمانی، شدت و دامنه عملیات خود را ارتقا بخشد. تعداد اعضای این سازمان در یمن که در سال ۲۰۰۹ بین ۱۰۰ تا ۳۰۰ نفر ارزیابی می‌شد، در سال ۲۰۱۰ به حدود ۳ هزار نفر افزایش یافت. تحرکات القاعده یمن در طول سال‌های گذشته نیز تداوم یافته و به یکی از مضطرب‌ترین یمنی‌ها تبدیل شده است.

جریان‌های سکولار

جریان‌های سکولار شامل طیف متنوعی از گروه‌ها، از جمله ملی‌گرایان، چپ‌گرایان و سوسیالیست‌ها و گروه‌های لیبرال است که در مقایسه با دو گروه نخست اهمیت به مراتب کمتر دارند. ظهور و رشد جریان‌های قوم‌گرایی عربی، به‌خصوص بعضی‌گرای در شمال یمن و ظهور و تقویت جریان‌های سوسیالیستی در یمن جنوبی باعث تغییراتی در چهره اجتماعی و فرهنگی و همچنین سیاسی یمن شد. رهبری جریان قومی یمن را علی عبدالله صالح بر عهده داشت و حزب کنگره خلق اصلی‌ترین نهاد سیاسی و اجتماعی برای پیشبرد سیاست‌های این جریان بود. این حزب در دوره صالح بر یمن حاکم بود، اما بعد از خیزش مردمی یمن در سال ۲۰۱۱ به حاشیه رفت. با این حال، طرفداران صالح و عناصر حزب کنگره هنوز در برخی مناصب و جایگاه‌های حساس، به‌خصوص در ارتش جایگاه مهمی دارند. به‌خصوص در تحولات سال ۲۰۱۴ بسیاری بر نقش طرفداران صالح در تضعیف حکومت عبدربه منصور هادی تأکید می‌کنند. در میان سوسیالیست‌ها، مهم‌ترین نهاد این جریان حزب سوسیالیست یمن است که با مرام مارکسیستی برای چندین دهه در این کشور فعالیت کرده است اما این حزب بعد از اتحاد یمن تا حدی تضعیف شد.

بازیگران خارجی و بحران یمن

در بحران یمن سه دسته از کشورها بیشترین تأثیر را داشتند؛ نخست، عربستان سعودی و کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس که بیشترین تلاش را برای کنترل شرایط و شکل‌دهی به تحولات یمن دارند. دوم، امریکا و کشورهای غربی که نوع نگاه‌شان به تحولات یمن تا حد زیادی با نگاه کشورهای شورای همکاری مطابقت می‌کند. سومین بازیگر را می‌توان جمهوری اسلامی ایران دانست که نقش ویژه‌ای در تحولات یمن ایفا می‌کند.

عربستان سعودی از حدود چهار دهه گذشته سعی کرد با ایجاد پیوند با قبایل و شخصیت‌های یمنی سلفی‌گری را در این کشور توسعه دهد. بر این اساس، خاندان الحمر و به‌خصوص شیخ عبدالله الاحمر با ایجاد حزب نقش مهمی در این زمینه ایفا کرد. از آنجایی که قبيله قدرتمندترین نهاد یمن است، عربستان سعودی با استفاده از این موضوع و با بهره‌گیری از فرزندان شیخ الاحمر نفوذ بسیاری در یمن پیدا کرد. در دوره حکومت علی عبدالله صالح، به‌رغم برخی اختلافات و درگیری‌های اولیه، دولت سعودی روابط خود را با حکومت صالح گسترش و تحکیم داد. بعد از آغاز

با این حال، اختلافات بین گروه‌های سیاسی و هادی، رئیس‌جمهور ادامه یافت و در این میان حوثی‌ها توانستند به تثبیت بیشتر پایه‌های قدرت خود در پایتخت و برخی دیگر از استان‌های یمن بپردازند.

بازیگران درونی بحران

در تحولات و بحران‌های مختلف حاکم بر یمن گروه‌ها و جریان‌های مختلفی نقش داشته‌اند که در اینجا به سه جریان فکری و سیاسی اصلی، یعنی جریان شیعی، جریان سلفی و جریان سکولار اشاره می‌کنیم که هر یک خود شامل برخی احزاب و گروه‌های دیگر است.

جریان شیعی

جریان شیعی را می‌توان اصلی‌ترین جریان فکری- فرهنگی در یمن محسوب کرد که برای قرن‌ها در این کشور حاکم بوده است و به‌رغم ورود جریان‌ها و تلاش بازیگران مختلف برای تأثیرگذاری در این کشور توانسته تا حد قابل توجهی اصالت و مبانی و چارچوب‌های فکری و فرهنگی خود را حفظ کند. شیعیان یمن به سه فرقه شیعیان زیدی به‌عنوان فرقه اصلی و شیعیان امامی و اسماعیلی‌ها تقسیم می‌شوند. دولت مرکزی یمن راهبرد بازی ندادن شیعیان در قدرت و عدم ارائه امکانات و حقوق شهروندی در این کشور را پیگیری کرده است که در قالب ترور رهبران و علما، به حاشیه راندن شخصیت‌های زیدی طی سه دهه اخیر، تحمیل شش جنگ تمام‌عیار علیه آنان، و از لحاظ اجتماعی شیعیان در فقر، تبعیض، بی‌سوادی، فقدان بهداشت، آموزش، عدم دسترسی به امکانات مانند برق و غیره قرار گرفته‌اند. درواقع، یکی از مسائل مهم یمن در دهه اخیر وضعیت سیاسی- اجتماعی اعتراض شیعیان به بوده است که منجر به شش جنگ تمام‌عیار با دولت مرکزی و حتی با ورود عربستان و اردن جنگ ششم فاز منطقه‌ای به خود گرفت و دولت یمن ایران و حزب‌الله را به حمایت از شیعیان زیدی این کشور متهم کرد.

زیدی‌ها هم‌اکنون به جهت صبغه تاریخی و اکثریت جمعیتی در یمن، را به خود اختصاص داده‌اند که این مناطق عمدتاً توسط این فرقه اداره می‌شود. زیدی‌ها خود به طوایف و قبایل مختلفی تقسیم می‌شوند که «جارودی»، «سلمانی» و «تبییه» اصلی‌ترین شعبه‌های این فرقه مذهبی را تشکیل می‌دهند و بقیه طوایف دیگر زیدیه نیز به این سه برمی‌گردند. با این حال، تقسیم‌بندی اصلی در بین زیدی‌های یمن شامل جارودی‌ها و غیرجارودی‌هاست. حدود ۶۰ درصد از زیدی‌های یمن از طایفه «جارودی» هستند که خاندان الحوثی از قدرتمندترین و نامدارترین خانواده‌ها در این طایفه هستند که بیشتر در استان شمالی «صعده» (مذهبی‌ترین شهر یمن و کانون اصلی مدرسه‌های مذهبی زیدیه) و منطقه «حرا» سکونت دارند. جارودی‌ها، زیدیانی هستند که علاوه بر اعتقاد به قیام و انقلاب، وابستگی و علقه شدید به اهل بیت (ع) دارند و اندیشه‌های شیعی در آنها پررنگ است. این جریان که در مقایسه با اهل سنت، نزدیک به شیعیان امامی است، همواره جریان اصلی در میان زیدیه بوده است.

جریان سلفی‌ها

جریان سلفی را می‌توان یکی از جریان‌های مهم فکری و سیاسی کنونی

در یمن محسوب کرد که بیش از هر چیز ناشی از سرمایه‌گذاری و فعالیت‌های عربستان سعودی در این کشور از چندین دهه قبل است. فعالیت‌هایی که باعث تضعیف گرایش‌های زیدی در یمن به نفع گرایش‌های سلفی و وهابی و شکل‌گیری جریان فرهنگی وارداتی در این کشور شد. حزب اصلاح مهم‌ترین نهاد سلفی‌ها درون یمن بوده است. پایه اصلی حزب اصلاح در صنعاء و در ۱۳ سپتامبر ۱۹۹۰، یعنی ۴ ماه پس از اتحاد یمن شکل گرفت. حزب اصلاح پس از آنکه اتحاد خود را با حزب کنگره خلق قطع کرد، از یک ائتلاف میان رهبران قبایل گوناگون، علمای دینی سابق تشکیل شد. عربستان و حاکم یمن نیز به دلایل گوناگون، از جمله گسترش بخش سنی و فرقه سلفی اسلام در برابر زیدی‌ها که به‌طور سنتی در یمن تأثیرگذار بودند از این حزب حمایت‌های مختلف و به‌ویژه حمایت مالی کردند. آنها همچنین به دلیل ایستادگی در برابر چالش گسترش حزب سوسیالیست و افزایش تأثیر آن



جریان سلفی یکی از جریان‌های مهم فکری و سیاسی کنونی در یمن و حاصل سرمایه‌گذاری و فعالیت‌های عربستان سعودی در این کشور است. فعالیت‌هایی که باعث تضعیف گرایش‌های زیدی در یمن به نفع گرایش‌های سلفی و وهابی در این کشور شد.

عرصه منطقه‌ای و جهانی بوده است.

جمع‌بندی

خیزش مردمی در یمن در سال ۲۰۱۱ و کنار گذاشتن علی عبدالله صالح از قدرت از تحولات مهم یمن در طول دهه‌های گذشته بوده است. با این حال، بعد از به قدرت رسیدن عبدربه منصور هادی و آغاز روند انتقالی در این کشور، چالش‌های اساسی در یمن همچنان ادامه یافت و بسیاری از مطالبات مردمی تحقق نیافت. بر این اساس، می‌توان شاهد شکل‌گیری بحران جدیدی در این کشور در سال ۲۰۱۴ بود. بحران جدید با اعتراضات مردمی در قبال اقدام حکومت برای حذف یارانه‌های سوخت آغاز شد و سپس گسترش یافت. در بحران اخیر حوثی‌ها نقش قانونی و رهبری داشته‌اند و فعالیت‌های اعتراضی منسجم آنها باعث کنار رفتن کابینه و توافق برای تشکیل دولت جدید و همچنین کاهش قیمت سوخت شد. در توافق امضا شده بین حوثی‌ها و دولت یمن، اجرای مصوبات اصلاح‌شده در گفتمان ملی، لغو قیمت‌های جدید فرآورده‌های سوختی و مبارزه با فساد حکومتی و جایگزینی حکومت جدید به‌عنوان سه سرفصل اصلی خواسته‌های مردم ثبت شده است.

مهم‌ترین ویژگی بحران جدید در یمن ناتوانی حکومت در پاسخگویی به مطالبات مردمی و کنترل شرایط کشور و همچنین افزایش قدرت حوثی‌ها بوده است. در چنین شرایطی هرچند توافق صورت گرفته بین طرفین برای اصلاح شرایط جدید و تشکیل دولت جدید امیدهایی را برای تعدیل سطح بحران و بهبود وضعیت کشور ایجاد کرد، اختلافات بین طرفین در مورد تعیین نخست‌وزیر و تشکیل دولت نشان‌دهنده تداوم شکاف‌های عمیق و منازعه بین طرفین است. در حالی که حوثی‌ها مدعی طرح مطالبات و درخواست‌های مردم هستند، بازیگران خارجی و به‌خصوص کشورهای عربی شورای همکاری خلیج فارس بر تداوم نفوذ خود در یمن، تشکیل دولتی همسو و مقابله با حوثی‌ها با تشکیل ائتلاف‌های جدید از طریق ارتباط‌گیری با قبایل یمن تأکید دارند. این در حالی است که چالش‌های اساسی یمن مانند مشکلات اقتصادی و فقر، فساد اقتصادی و سیاسی و معضلات امنیتی مانند اقدامات القاعده ادامه دارد و راهی طولانی پیش روی یمنی‌هاست تا بتوانند به سوی وضعیت مناسب حرکت کنند.



هرچند توافق صورت گرفته بین طرفین برای اصلاح شرایط جدید و تشکیل دولت جدید امیدهایی را برای تعدیل سطح بحران و بهبود وضعیت کشور ایجاد کرد، اختلافات بین طرفین در مورد تعیین نخست‌وزیر و تشکیل دولت نشان‌دهنده تداوم شکاف‌های عمیق و منازعه بین طرفین است

خیزش مردمی در یمن در سال ۲۰۱۱ عربستان سعودی و دیگر کشورهای عضو شورای همکاری کوشیدند از تغییر جدی ساختار قدرت ممانعت کنند، در نتیجه، با ارائه ابتکار شورای همکاری به مدیریت بحران پرداختند. بر این اساس، صالح از قدرت کنار رفت و با ریاست‌جمهوری هادی روند انتقالی قدرت آغاز شد. با این حال، قدرت گرفتن حوثی‌ها در سال ۲۰۱۴ و تضعیف جریان اصلاح باعث انتقادات و نارضایتی‌های جدی در میان دولت‌های عضو شورای همکاری از تحولات جدید شد و این دولت‌ها تحولات اخیر را به زبان نفوذ خود در یمن تلقی می‌کنند.

امریکا و کشورهای غربی نیز با توجه به حساسیت ژئوپلیتیک یمن دغدغه‌های خاص خود را در قبال این کشور و تحولات آن دارند. نقش و تأثیرگذاری امریکا را در یمن باید با مسئله تروریسم در این کشور پیوند داد. امریکایی‌ها به‌شدت نگران تحولات یمن هستند. یک کشور ناآرام و درگیر در جنگ داخلی زمینه مناسبی

برای رشد و احیا و سربازگیری سلول‌های القاعده خواهد بود. بعد از پاکستان، کشور یمن می‌تواند یک چالش بزرگ برای امریکایی‌ها باشد و امنیت منطقه را نیز تهدید کند. امریکا در سال‌های ۲۰۱۱ به بعد از ابتکار شورای همکاری در مورد یمن حمایت کرد و نگاه خود را به یمن بیشتر از منظر این کشورها به پیش برد. همچنین در تحولات اخیر ۲۰۱۴ به‌رغم اظهار نگرانی مقامات امریکایی و تأکید بر ضرورت تفاهم دولت و گروه‌های سیاسی و حفظ امنیت و آرامش، اظهار نگرانی از قدرت گرفتن حوثی‌ها در یمن به‌مراتب کمتر از کشورهای عضو شورای همکاری بوده است.

جمهوری اسلامی ایران به‌عنوان حامی اصلی حوثی‌ها در یمن شناخته می‌شود و افزایش قدرت حوثی‌ها به‌مثابه افزایش نفوذ ایران در این کشور تلقی می‌شود. با این حال، به نظر می‌رسد میزان و نوع حمایت‌های ایران از حوثی‌ها و پررنگ کردن نقش ایران در قدرت گرفتن حوثی‌ها با بزرگ‌نمایی‌هایی همراه است. این بزرگ‌نمایی از جمله از سوی برخی طرف‌های عربی در پی کوچک کردن قدرت و نقش واقعی حوثی‌ها در یمن از یک سو و افزایش ایران‌هراسی در منطقه از سوی دیگر صورت می‌گیرد. با این حال، تأثیر اساسی ایران در یمن بیش از هر چیز تأثیر معنوی و سیاسی بر حوثی‌ها و تأکید این گروه بر رویکردهای خاص ایران در





تاملی در همه‌پرسی استقلال اسکاتلند از انگلیس

بریتانیا نجات یافت!

مر تفضی مکی

در اینجا باید به این پرسش پاسخ داده شود که چرا همه‌پرسی استقلال اسکاتلند برای دولتمردان انگلیسی ساکن در لندن جدای از گرایش سیاسی چپ و راست آنها و نیز برای دولت‌های اروپایی اهمیت و حساسیت بسیاری داشت؟ چرا محافل سیاسی و خبری اروپا با حساسیت بالایی اخبار استقلال طلبی اسکاتلندی‌ها را تا روز برگزاری همه‌پرسی از نزدیک رصد می‌کردند؟ در پاسخ به این سؤال می‌توان به جایگاه سیاسی و تاریخی انگلیس در روند تحولات اروپا و نقش آفرینی این کشور در بسیاری از کانون‌های بحرانی جهان اشاره کرد. نکته دوم جایگاه و موقعیت بسیار مهم اقتصادی و سیاسی اسکاتلند در پادشاهی متحد بریتانیاست. پادشاهی متحد بریتانیا با حضور اسکاتلند در کنار سه منطقه دیگر معنا و موضوعیت پیدا می‌کند. در صورت پیروزی استقلال طلبان اسکاتلند در همه‌پرسی ۱۸ سپتامبر، موقعیت سیاسی و اقتصادی انگلیس در اروپا و جهان آسیب می‌دید. یکی دیگر از تبعات استقلال اسکاتلند پیامدهای سلسله‌وار این استقلال در دیگر کانون‌های جدایی طلبی در انگلیس و اروپا، همچون جمهوری خواهان ایرلند شمالی و کاتالان‌ها و باسک‌های اسپانیا یا فلاندرهای بلژیک بود. در اینجا می‌توان اهمیت اسکاتلند را برای بریتانیا در این جمله دیوید کامرون، نخست‌وزیر درک کرد که پس از اعلام رأی نه ۵۵ درصد اسکاتلندی‌ها به استقلال گفت: «بریتانیا نجات یافت».

تاریخچه استقلال طلبی اسکاتلند

پادشاهی متحد بریتانیای کبیر از چهار بخش انگلند، اسکاتلند، ایرلند شمالی و ولز تشکیل شده است. بحث استقلال (اسکاتلند، ایرلند شمالی و ولز) از بریتانیا سابقه طولانی دارد. به همین دلیل یکی از نگرانی‌هایی که درباره همه‌پرسی استقلال اسکاتلند مطرح می‌شد، تسری این همه‌پرسی به ایرلند شمالی و ولز بود. در اینجا فقط به موضوع استقلال طلبی اسکاتلند می‌پردازیم. هر گرایش استقلال طلبی ناشی از شکاف‌های سیاسی، اقتصادی، سیاسی، فرهنگی، قومی، زبانی و تاریخی با مرکز است. اسکاتلند نیز از این موضوع مستثنا نیست. ابتدا لازم است اشاره کوتاهی به جغرافیا و تاریخ اسکاتلند کنیم تا بهتر با دلایل گرایش استقلال طلبی اسکاتلندی‌ها پس از سه قرن وحدت با انگلیسی‌ها آشنا شویم.

اسکاتلند (به انگلیسی Scotland، به زبان گیلیک اسکاتلندی Alba) در شمال غرب اروپا واقع شده و یک‌سوم شمال جزیره بریتانیا را در برمی‌گیرد. اسکاتلند ۵ میلیون و ۲۰۰ هزار نفر جمعیت دارد و زبان رسمی آن انگلیسی است. زبان‌های گیلیک اسکاتلندی و اسکاتس نیز دو زبانی هستند که به عنوان زبان

پادشاهی متحد بریتانیا یا همان انگلیس اواخر شهرپور همه‌پرسی حساس و سرنوشت‌سازی را پشت سر گذاشت. استقلال طلبان اسکاتلند، یکی از چهار منطقه تشکیل‌دهنده بریتانیا با برگزاری همه‌پرسی به دنبال جدایی از انگلستان پس از ۳۰۷ سال وحدت بودند. گرایش‌های استقلال طلبانه در اکثر کشورهای جهان وجود دارد. جنبش‌های استقلال طلبی از وقایع مهم پس از آغاز عصر «دولت و ملت» سازی با امضای پیمان صلح «وستفاليا» در سال ۱۶۴۸ بوده است. این گرایش‌ها گاه با کشت و کشتار و خونریزی‌های گسترده همراه بوده و در برخی موارد بدون خشونت و در سیری آرام به ایجاد حکومتی فدرال یا یک کشور مستقل منجر شده است. در اروپا نیز گرایش‌های استقلال طلبانه وجود داشته و دارد. در موارد بسیاری این گرایش‌ها به تولد کشورهای جدیدی انجامیده، یا کشورهایی که به دلایل سیاسی و اقتصادی و امنیتی یا با جنگ و زور مجبور به وحدت با کشورهای دیگر شده بودند، با از بین رفتن عامل وحدت جدا شدند و اعلام استقلال کردند. این وحدت‌ها و جدایی‌ها به شکل‌های مختلفی صورت گرفته است. تقسیم آلمان پس از جنگ جهانی دوم، الحاق جمهوری‌های بالتیک به شوروی، تشکیل جمهوری فدراتیو یوگسلاوی متشکل از شش جمهوری یا تشکیل جمهوری چکسلواکی، جغرافیای سیاسی اروپا را پس از جنگ جهانی دوم تغییر داد. با فروپاشی شوروی و سقوط نظام‌های کمونیستی اروپای شرقی کشورهای جدیدی در اروپا اعلام موجودیت کردند. کشور آلمان پس از نیم قرن تقسیم متحد شد. چکسلواکی به صورت مسالمت‌آمیزی جدا شد و دو کشور جدید به نام چک و اسلواکی اعلام موجودیت کردند. از درون شوروی پانزده جمهوری جدید استقلال یافت. جمهوری یوگسلاوی به شکل خونین و دهشتناکی تجزیه شد و شش کشور جدید اعلام استقلال کردند.

اما در غرب اروپا نیز گرایش‌های استقلال طلبانه به شکل متفاوتی وجود داشته است. تفاوت این گرایش‌ها با شرق و جنوب اروپا در این است که کشورهای این منطقه دوره دولت و ملت‌سازی را طی کرده‌اند و استقلال طلبی به شکلی دموکراتیک در جریان است. البته در تمامی موارد این گونه نیست. استقلال طلبان باسک اسپانیا، موسوم به «تا» یا جمهوری خواهان ایرلند شمالی برای چند دهه با ترور و بمب‌گذاری به دنبال استقلال بودند. اکنون هر دو گروه سلاح‌ها را زمین گذاشته‌اند و می‌کوشند از فرایندهای دموکراتیک آرمان استقلال طلبی منطقه خود را پیگیری کنند. پس استقلال طلبی اسکاتلندی‌ها موضوع عجیب و غیر منتظره‌ای در اروپا نیست و وحدت و تجزیه کشورها به تاریخ اروپا پیوند خورده است.



در رقابت‌های انتخاباتی سال ۲۰۰۷ بر سر کرسی‌های پارلمان محلی اسکاتلند، تعهد به برگزاری همه‌پرسی بخشی از مانیفست حزب ملی اسکاتلند اعلام شد. در انتخابات سال ۲۰۱۱ وقتی حزب ملی اسکاتلند ۶۹ کرسی پارلمان را از آن خود کرد، بار دیگر طرح همه‌پرسی استقلال اسکاتلند به‌طور جدی مطرح و تصویب شد



نیز تلاششان در همین جهت بود. دیوید هیوم از برجسته‌ترین چهره‌های روشنگری اسکاتلند و از دوستان نزدیک آدام اسمیت بود. نوشته‌های اقتصادی هیوم را بیش از همه می‌توان در «گفت‌وگوهای سیاسی» او (۱۷۵۲) که بعد در «مقالات» (۱۷۵۸) گنجانده شد، یافت. هیوم از مخالفان سرسخت مرکانتیلیسم بود. او اعتقاد راسخ داشت که ثروت کشورها را حجم کالاهای آنها و نه ذخایر پولی‌شان تعیین می‌کند. در زمینه تاریخ، اسکاتلندی‌ها معمولاً برداشتهایی مابعد جامعه‌شناختی از «پیشرفت طبیعی» تمدن داشتند. این رویکرد استوار بر «تاریخ طبیعی» را دیوید هیوم (۱۷۵۷) پایه گذاشت. تاریخ طبیعی در دستان آدام فرگوسن (۱۷۶۷)، جان میلر (۱۷۷۱) و آدام اسمیت (۱۷۷۶) شکل مرحله‌ای متمایزی به خود گرفت. به عنوان مثال، اسمیت تاریخ را فرایندی در نظر آورد که از چهار مرحله اقتصادی با ساختارهای سیاسی و اجتماعی ویژه خود گذر می‌کند: مرحله شکار و کشاورزی، مرحله شبانی و صحرانشینی، مرحله کشاورزی و فئودالیستی و مرحله پایانی تجارت و تولید (که آن زمان اسکاتلند در حال ورود به آن بود). اسمیت مانند فرگوسن، تقسیم کار و گسترش تجارت را نیروی بنیادی پیشران تاریخ می‌دانست. تلاش‌های مکتب اسکاتلند موجب شد ولتر بگوید: «برای همه اندیشه‌هایمان درباره تمدن به اسکاتلند می‌نگریم». دانشمندان اسکاتلندی گونه آشکارا متفاوتی از تاریخ «روایی» را نیز پیش نهادند. در این میدان، دیوید هیوم با کتاب مناقشه‌برانگیزش با نام تاریخ انگلستان (۱۷۶۲-۱۷۵۴) پیشتازی می‌کرد. دانشمندان اسکاتلندی دیگری مانند رابرتسون و فرگوسن هم تاریخ‌های روایی بزرگی را با درجات گوناگونی از کامیابی به دست دادند. این روش تاریخی در انگلستان از سوی ادوارد جیبون در روایت معروفش از سقوط امپراتوری روم ادامه یافت. در اقتصاد سیاسی، دیوید هیوم رویکردی متفاوت را آغاز کرد. او به جای اینکه اقتصاد را در بافتی اجتماعی و تاریخی بگنجاند - کاری که درباره اخلاق و دین انجام داده بود- بر آن شد که قوانین علم اقتصاد را برای همیشه از آنها مستقل کند و بر خود استوار سازد. هیوم با رد اندیشه‌های مرکانتیلیستی که جایگاه والایی برای پول در نظر می‌گرفت و نیز با مخالفت با رویکرد فرانسوی که بر اولویت کشاورزی انگشت می‌گذاشت، تجارت را موتور اصلی رشد اقتصادی دانست و حسادت و سوءاستفاده از پول و اعتبار را موانع اصلی پیش روی آن خواند. تقسیم کار پیش‌نهاد شده از سوی فرگوسن بعد دیگری را بر اندیشه‌های هیوم افزود. هرچند از دستاوردهای دانشمندان اسکاتلندی در فرانسه به‌گرمی استقبال شد، تأثیر بلافاصله‌ای در جنوب [انگلیس] نداشت.

انگلیسی‌ها خود را در اروپا ملتی متفاوت و برتر می‌دانند و یکی از دلایل فرهنگی که انگلیسی‌ها حاضر به ادغام کامل در روند همگرایی اروپا نیستند، همین نگاه متفاوت از دیگر ملل اروپایی است. در داخل انگلستان نیز انگلیسی‌ها همین نگاه متفاوت را به دیگر اقوام در پادشاهی متحده بریتانیا هنوز دارند. در انگلیس با یک ملت واحد روبه‌رو نیستیم؛ گروهی خود را بریتن یا اسکاتلندی، ولزی و ایرلندی می‌دانند و هویت بریتانیایی یا انگلیسی هویت دوم آنهاست. جورج ارول، ناسیونالیست دو آتشه بریتانیا، در این زمینه می‌نویسد: «وقتی از

محلی در اسکاتلند رسمیت دارند. گیلیگ اسکاتلندی از ریشه سلتی و اسکاتس از ریشه ژرمنی است. ۶۵ درصد مردم مسیحی، ۲۸ درصد بی‌دین، و ۲ درصد پیرو دیگر ادیان غیرمسیحی هستند. مرکز اسکاتلند شهر تاریخی ادینبرا (به زبان محلی و به زبان انگلیسی ادینبورگ) است. ادینبورگ دومین شهر بزرگ اسکاتلند پس از گلاسکو و یکی از مراکز مهم اقتصادی و بانکداری اروپاست.

این شهر در عصر «روشنفکری اسکاتلند» در سده هیجده، اسکاتلند را به یکی از کانون‌های بازرگانی، فکری و صنعتی اروپا تبدیل کرد. جریان روشنفکری و «روشنگری اسکاتلندی» از ۱۷۴۰ تا ۱۷۹۰ رواج یافت. بر خلاف آنچه در فرانسه رخ داد، بسیاری از طلایه‌داران این نهضت در اسکاتلند از دانشگاهیان بودند. گلاسگو، بزرگ‌ترین شهر اسکاتلند از شهرهای مهم صنعتی بریتانیا به‌شمار می‌آید. پرچم کنونی پادشاهی متحد بریتانیا از ترکیب پرچم اسکاتلند (زمینه آبی، ضربدر سفید) و پرچم انگلستان (زمینه سفید، صلیب سرخ) به وجود آمده است. اسکاتلند تا سال ۱۶۰۳ کشور مستقلی بود. در سال ۱۶۰۳ میلادی، الزابت اول، فرمانروای انگلستان، بدون برجای گذاشتن وارث درگذشت و تاج و تخت این کشور به جیمز ششم، پادشاه وقت اسکاتلند و از خویشاوندان او رسید که با عنوان جیمز اول سلطنت انگلستان را نیز در دست گرفت و پادشاه هر دو کشور شد. در سال ۱۷۰۷ با تصویب پیمانی پارلمان و دولت اسکاتلند منحل شد و اختیارات آنها به پارلمان و دولت مرکزی در لندن واگذار شد. تا سال ۱۷۰۷ و تصویب «قانون وحدت انگلستان و اسکاتلند» در پارلمان‌های دو کشور و امضای «پیمان وحدت»، انگلستان و اسکاتلند دارای یک پادشاه اما دو دولت مجزا بودند. در سال ۱۸۰۰ پارلمان‌های بریتانیا و جزیره ایرلند قانون وحدت دو سرزمین را تصویب کردند و در سال ۱۸۰۱ جزیره ایرلند که برای چندین قرن با عنوان یک مملکت جداگانه، تحت استعمار دولت بریتانیا بود، رسماً به بریتانیا ملحق شد و به «پادشاهی متحده» تغییر نام یافت. با استقلال بخش جنوبی ایرلند در سال ۱۹۲۱ پادشاهی متحده شامل جزیره بریتانیای کبیر و ایرلند شمالی (بخش شمالی جزیره ایرلند) پادشاهی متحده در داخل و خارج کشور غالباً به اسم غیررسمی آن «بریتانیا» خوانده می‌شود.

پیش از سال ۱۷۰۷ تماس بسیار اندک و همدلی بسیار کمی میان اسکاتلندی‌ها و انگلیسی‌ها وجود داشت. اسکاتلندی‌های اندکی به جنوب سفر می‌کردند و تعداد انگلیسی‌هایی که روانه شمال می‌شدند، حتی از آنها هم کمتر بود. فرانسه، متحد سنتی اسکاتلند، دشمن سنتی انگلستان بود. عالمان و روحانیان اسکاتلندی برای ادامه تحصیل و الهام‌گیری فکری به دانشگاه‌ها و حوزه‌های علمیه اروپای قاره‌ای و نه انگلستان می‌نگریستند. در ۱۵۰ سال اولی که پادشاه انگلیس و اسکاتلند یکی شد، دست‌کم سه شورش خونبار در سال‌های ۱۶۹۰، ۱۷۱۵ و ۱۷۴۵ بنیان‌های اسکاتلند را به لرزه درآورد.

اسکاتلندی‌ها در طول بیش از سیصد سال از اتحاد با انگلیس کوشیدند هویت فرهنگی، قومی و زبانی خود را حفظ کنند. اندیشمندان بزرگی در غرب از اسکاتلند برخاستند. آدام اسمیت و دیوید هیوم از برجسته‌ترین آنها هستند. آنها

۱۹۹۹ با استقبال ساکنان این دو منطقه روبه‌رو شد. ملی‌گرایان اسکاتلند و ولز احیای پارلمان‌های محلی را گامی رو به جلو در اداره امور محلی خود می‌دانستند. پارلمان اسکاتلند پس از سیصد سال احیا شد. ساختمان این پارلمان به دلیل واقع شدن در منطقه «هالیروود» در ادینبورگ با همین نام خوانده می‌شود. در اولین انتخابات پارلمان محلی اسکاتلند حزب کارگر با کسب بیشترین کرسی‌ها دولت محلی اسکاتلند را تشکیل داد. اما در انتخابات بعدی پارلمان محلی حزب ملی اسکاتلند به‌تدریج جایگاه خود را ارتقا داد تا اینکه در انتخابات محلی سال ۲۰۰۷ بیشترین کرسی‌ها را در پارلمان اسکاتلند از آن خود کرد. در این انتخابات، حزب ملی اسکاتلند با وجود کسب اکثریت آرا تعداد آرای لازم را برای تشکیل دولت در اختیار نداشت. از سوی دیگر هیچ‌یک از احزاب کارگر، لیبرال‌دموکرات و محافظه‌کار به خاطر برنامه‌های استقلال‌طلبانه حزب ملی اسکاتلند حاضر به ائتلاف با این حزب نبودند. به این ترتیب، آلکس سالموند، رهبر حزب ملی اسکاتلند به‌عنوان وزیر اول اسکاتلند دولت در اقلیت تشکیل داد. در انتخابات سال ۲۰۱۱ حزب اسکاتلند با کسب کرسی‌های بیشتر از انتخابات سال ۲۰۰۷ بدون نیاز به ائتلاف با احزاب دیگر، دولت محلی اسکاتلند را با قدرت بیشتری همچنان نگه داشت. حزب ملی اسکاتلند در انتخابات مجلس عوام انگلیس و پارلمان اروپا نیز موفقیت‌هایی به دست آورد. حزب ملی اسکاتلند هم‌اکنون ۶ کرسی از ۵۹ کرسی اسکاتلند در مجلس عوام انگلستان و همچنین ۲ کرسی از ۶ جایگاه اسکاتلند در پارلمان اروپا را در اختیار دارد.

زمزمه‌های جدایی

در رقابت‌های انتخاباتی سال ۲۰۰۷ بر سر کرسی‌های پارلمان محلی اسکاتلند، تعهد به برگزاری همه‌پرسی بخشی از مانیفست حزب ملی اسکاتلند اعلام شد. حزب ملی اسکاتلند با توجه به کسب اکثریت شکننده پارلمان ۱۲۹ کرسی اسکاتلند در انتخابات ۲۰۰۷ طرح پیشنهاد همه‌پرسی را کنار گذاشت. در انتخابات سال ۲۰۱۱ وقتی حزب ملی اسکاتلند با رهبری آلکس سالموند ۶۹ کرسی پارلمان را از آن خود کرد، بار دیگر طرح همه‌پرسی استقلال اسکاتلند به‌طور جدی مطرح و در ژانویه ۲۰۱۲ تصویب شد و استقلال‌طلب‌ها به پیروزی بزرگی دست یافتند. دولت انگلیس نیز علی‌رغم میلش با «قانونی و عادلانه» خواندن همه‌پرسی، مجوز برگزاری آن را به پارلمان اسکاتلند داد. دولت اسکاتلند در ۲۱ مارس ۲۰۱۳ تاریخ برگزاری همه‌پرسی استقلال اسکاتلند را ۱۸ سپتامبر ۲۰۱۴ (۲۷ شهریور) اعلام کرد.

از زمانی که پارلمان محلی اسکاتلند طرح همه‌پرسی را در سال ۲۰۱۲ تصویب کرد، کمپین‌های طرفدار و مخالف استقلال اسکاتلند، تشکیل و جمع‌آوری کمک‌های مالی برای تبلیغات علیه یکدیگر آغاز شد.

مخالفان استقلال

کمپین مخالفان، موسوم به کمپین «نه» یا «با هم بهتریم» حاصل اتحاد سه

کشور دیگری وارد انگلستان می‌شود بلافاصله بعد از ورود این احساس به شما دست می‌دهد که وارد محیط و هوای دیگری شده‌اید. هوایی تازه می‌کنید. در همان چند دقیقه اول برخی چیزها احساس زیستن در محیطی متفاوت را به شما می‌دهد. شراب‌ها تندتر، سکه‌ها سنگین‌تر، علف‌ها سبزتر، تبلیغات بیشتر، انبوه جمعیت، چهره‌های تنبل، دندان‌های ناجور و رفتارهای متین، انگلیسی‌ها را از دیگر اروپایی‌ها و اروپا متمایز می‌سازد. بعد در قلمرو بریتانیای کبیر گم می‌شوید و برای مدتی فراموش می‌کنید این ملت دارای مشخصه‌های خاص و قابل شناسایی است. آیا واقعا چیزی به نام ملت وجود دارد؟ ما ۴۶ میلیون نفر متفاوت از هم نیستیم؟ این تنوع بی‌نظمی نیست؟ بریتانیا نژادها و ملت‌های خاص خود را دارد. اگر اسکاتلندی را انگلیسی خطاب کنید، خرسند نخواهد شد. از این روست که این جزیره لاقلاش شش اسم متفاوت دارد».

این شکاف‌های فرهنگی، زبانی و تاریخی داخل انگلیس را می‌توان در حضور مستقل تیم‌های ورزشی مجزا در لیگ‌های اروپا مشاهده کرد. سرآمد این تیم‌ها نیز تیم‌های فوتبال است. از این جهت انگلیس نیز در اروپا استثناست. اسکاتلند، ولز، ایرلند شمالی و انگلیس هریک تیم مستقلی در جام ملت‌های اروپا و جام جهانی دارند. میزان مرزبندی اسکاتلندی‌ها و ایرلندی‌ها از انگلیسی‌ها را در این نکته می‌توان فهمید که آنها از تیم مقابل انگلیس در تمام بازی‌ها حمایت و آنها را تشویق می‌کنند. یکی از مشکلات انگلیس در المپیک ۲۰۱۲ لندن متقاعد کردن اسکاتلندی‌ها، ولزی‌ها و ایرلندی‌ها در معرفی یک تیم واحد در این بازی‌ها بود.

حزب ملی اسکاتلند

سیصد سال وحدت با انگلیس باعث نشد اسکاتلندی‌ها با انگلیسی‌ها احساس وحدت و همدلی کنند. حزب ملی اسکاتلند (SNP) با گرایش‌های استقلال‌طلبانه در اواسط دهه ۱۹۳۰ موجودیت یافت. بیش از نیم قرن طول کشید تا این حزب بتواند جایگاه خود را در معادلات سیاسی لندن و اسکاتلند تثبیت کند. حزب ملی اسکاتلند که نقش پررنگی در افزایش احساسات ملی‌گرایانه اسکاتلندی و میل به استقلال ایجاد کرد، بزرگ‌ترین حزب سیاسی اسکاتلند از نظر تعداد اعضاست.

در سال ۱۹۹۹ تحولی مهم در اسکاتلند رخ داد. تونی بلر، نخست‌وزیر وقت انگلیس از حزب کارگر رویکرد جدیدی را در قبال گرایش‌های جدایی‌طلبانه جمهوری‌خواهان ایرلند شمالی، ملی‌گرایان اسکاتلند و ولزی‌ها در پیش گرفت. بلر در گام اول از اجرای این رویکرد توافقنامه صلحی با جمهوری‌خواهان ایرلند شمالی در دهم آوریل ۱۹۹۸ امضا کرد. این توافقنامه به «توافقنامه گود فرایدی» معروف شد. بر اساس این توافقنامه کاتولیک‌های جمهوری‌خواه ایرلند شمالی سهم مشخصی در دولت و پارلمان محلی ایرلند شمالی به دست آوردند. بلر پس از امضای توافقنامه صلح با جمهوری‌خواهان ایرلند شمالی در صدد احیای پارلمان‌های محلی اسکاتلند و ولز برآمد. این اقدام تونی بلر با همه‌پرسی در سال



حزب اصلی انگلستان، یعنی شاخه اسکاتلندی حزب محافظه کار، حزب کارگر و حزب لیبرال دموکرات است و توسط آلستر دارلینگ، وزیر سابق خزانه داری در دولت کارگری گوردون براون راهبری می شد. این کمپین در بدو تشکیل ۱،۱ میلیون پوند توسط هواداران پشتیبانی مالی شد که حدود ۵۰۰ هزار پوند آن از سوی یک دلال نفتی پرداخت شده بود.

دلایل احزاب مخالف استقلال

عمده ترین دلایل احزاب مخالف استقلال اسکاتلند در تبلیغات پیش از همه پرسی را می توان این گونه بر شمرد:

* وجود پیوندهای مشترک و عمیق فرهنگی بین مردم اسکاتلند و سایر مردمان پادشاهی متحده بریتانیا به نحوی که تقریباً نیمی از مردم اسکاتلند پیوندهای خویشاوندی با مردم انگلستان دارند. همچنین نزدیک به یک میلیون اسکاتلندی در انگلیس مشغول به زندگی و کار هستند و حدود ۴۰۰ هزار انگلیسی نیز در اسکاتلند به سر می برند.

* وجود پیوندهای قابل توجه اقتصادی در صنایع نظامی و بخش مالی بین اسکاتلند و انگلیس.

* اقتصاد، ثبات و نفوذ بین المللی اسکاتلند در محیط جهانی شده کنونی در صورت باقی ماندن به عنوان بخشی از دولت بزرگ و قدرتمند بریتانیا در عرصه بین الملل، بیشتر و بهتر تأمین خواهد شد تا یک دولت مستقل کوچک. به عنوان مثال، مخالفان معتقدند در شرایط کنونی اسکاتلند عملاً عضوی از ناتو، گروه ۸، ائتلاف سه جانبه انگلیس، آلمان، فرانسه و عضو دائمی شورای امنیت به حساب می آید و در صورت استقلال این مزیت ها را از دست خواهد داد. هر چند استقلال طلبان بر این باورند که اسکاتلند به عنوان یک کشور مستقل دو برابر شش نماینده کنونی در پارلمان اروپا نماینده خواهد داشت و به عنوان کشور مستقل در شورای اروپا نیز صاحب کرسی نمایندگی می شود.

* اسکاتلند در شرایط کنونی بیشترین میزان هزینه های عمومی را نسبت به سایر مناطق بریتانیا به خود اختصاص داده است که در صورت استقلال تضمینی برای تأمین پایدار این هزینه ها بدون بالا رفتن مالیات وجود ندارد و در بلندمدت درآمدهای نفتی نیز به دلیل کاهش ذخایر کاهش خواهد یافت.

البته برای انگلیسی ها اهمیت اسکاتلند فراتر از آن چیزی است که در جریان فعالیت های تبلیغاتی همه پرسی ۱۸ سپتامبر بیان می کردند. یکی از نگرانی های مهم حکمرانان لندن از دست دادن ذخایر نفت انگلیس در دریای شمال بود. دوسوم این ذخایر در آب های اسکاتلند است. اسکاتلند به دلیل واقع شدن در منطقه مجاور دریای شمال می تواند درآمدهای مالیاتی زیادی به دست آورد؛

درآمدهایی که تاکنون نصیب دولت مرکزی بریتانیا شده است. حوزه حاکمیت جغرافیایی اسکاتلند بر اساس مسیری که از خطوط ساحلی مرز میان اسکاتلند و انگلستان به دریای شمال مشخص می شود، درصد قابل توجهی از درآمد بریتانیا از نفت شمال، حاصل منابع موجود در منطقه ای است که طبق حقوق بین الملل دریایی، جزء مناطق اقتصادی انحصاری اسکاتلند به شمار می رود. در صورت استقلال اسکاتلند ۹۱،۴ درصد از درآمدهای نفتی انگلستان کاهش می یافت و با واریز شدن این مقدار به حساب دولت اسکاتلند مشکل کسری بودجه این دولت حل می شد.

جنبه نظامی

اسکاتلند از جنبه نظامی نیز برای لندن اهمیت بسیاری دارد و در صورت استقلال مشکلات بسیاری برای انگلیس ایجاد می کرد. زرادخانه های هسته ای انگلیس از سال ۱۹۹۸، به طور کامل در غرب اسکاتلند مستقر شد. کل قوای هسته ای انگلیس که متشکل از موشک های «ترایدنت» مستقر در زیر دریایی های کلاس «وینگارد» است در دو پایگاه در اسکاتلند، مستقر هستند. حزب ملی اسکاتلند مخالفت خود را با استقرار سلاح های هسته ای انگلیس در این کشور اعلام کرده است. در مانیفست این حزب آمده: «مخالفت ما با سامانه موشک های هسته ای ترایدنت و درخواست برای انتقال و جایگزینی آنها به قوت خود باقی است. در اسکاتلند جایی برای این سلاح ها نیست». حزب ملی اسکاتلند همچنین تأکید دارد که اسکاتلند مستقل را به عضویت معاهده منع گسترش تسلیحات هسته ای درآورد و به عنوان کشوری بدون سلاح هسته ای ثبت کند. مخالفت حزب ملی اسکاتلند با استقرار سلاح های هسته ای انگلیس زمانی اهمیت بیشتری می یابد که بدانیم تعیین محل جدید برای تجهیزات هسته ای بریتانیا در جایی غیر از اسکاتلند که هم اکنون در مدخل خلیجی با آب فراوان و عمیق و با قابلیت دسترسی سریع به حوزه استراتژیک اقیانوس اطلس قرار گرفته دشوار است.

جنبه سیاسی

از جنبه سیاسی نیز استقلال اسکاتلند می تواندست در نهایت به تجزیه کامل بریتانیا منجر شود. احساس نگرانی و ترس سیاستمداران انگلیس از نتایج همه پرسی ۱۸ سپتامبر از جهت تأثیر آن روی گرایش های استقلال طلبانه در ایرلند شمالی و ولز بیشتر از پیامدهای اقتصادی و نظامی بود. مهم ترین اثر استقلال اسکاتلند را می توان رشد فضای ملی گرایی سایر بخش های بریتانیا دانست. دور از ذهن به نظر نمی رسد که جدایی اسکاتلند از باقی پادشاهی متحده بریتانیا محرک و عاملی برای سایر جریانات ملی گرا در مناطق ایرلند شمالی و ولز و تلاش برای به رسمیت شناخته شدن باشد. به عنوان مثال، فرایند صلح در ایرلند شمالی ممکن



نگاهی به تیترو روزنامه های انگلیس و برخی رسانه های اروپایی پس از اعلام نتایج همه پرسی استقلال اسکاتلند نشان می دهد، این همه پرسی پایان راه استقلال طلبان اسکاتلند برای جدایی از بریتانیا نیست. خبرگزاری فرانسه در گزارشی در این باره نوشت: تصمیم مردم اسکاتلند به عدم استقلال از بریتانیا را نباید حرف آخر این مردم تلقی کرد.



این همه‌پرسی، شکست تلاش‌های دوساله الکس سالموند، رهبر حزب ملی اسکاتلند و وزیر اول اسکاتلند بود، با این نتیجه، التهاب ملی‌گرایی در اسکاتلند فروکش نمی‌کند، بلکه ملتهب‌تر می‌شود. میزان مشارکت مردم اسکاتلند در این همه‌پرسی نزدیک به ۹۰ درصد بود. این مشارکت بالا نشان می‌دهد این موضوع برای اسکاتلندی‌ها اهمیت حیاتی دارد. در روزهای قبل از همه‌پرسی، وقتی هجوم تبلیغات انگلیس سراسر اسکاتلند را فراگرفت، سالموند در سخنان تندی لندن را به فریبکاری متهم کرد. هرچه سخنرانی‌های رهبران سیاسی لندن، تبلیغات رسانه‌های لندن و همچنین اظهارنظرهای هم‌پیمانان انگلیس از دبیر کل ناتو تا رئیس صندوق بین‌المللی پول و رؤسای جمهور فعلی و سابق آمریکا در مذمت و هشدار درباره استقلال اسکاتلند بیشتر می‌شد، لحن ملی‌گرایان اسکاتلند و طرفداران استقلال هم تندتر می‌شد.

اکنون آنها این هجوم تبلیغاتی را باعث شکست خود در همه‌پرسی می‌دانند و این را به گوش مردم اسکاتلند هم می‌رسانند. در چنین شرایطی، ملی‌گرایی در اسکاتلند تقویت می‌شود و میل به جدایی و استقلال بیشتر. بنابراین پیش‌بینی اینکه چند سال دیگر دوباره همه‌پرسی استقلال در اسکاتلند برگزار خواهد شد، دور از انتظار نیست. اما حتی اگر همه‌پرسی استقلال دیگر در اسکاتلند برگزار نشود، لندن باید وعده‌هایی را که در روزهای اخیر به اسکاتلندی‌ها داده است عملی کند.

این وعده‌ها، یعنی اختیارات ویژه سیاسی و اقتصادی، در بریتانیا شکافی با پیامدهای گسترده ایجاد می‌کند. وعده افزایش شمار نمایندگان اسکاتلند در پارلمان انگلیس همین حالا هم در ولز واکنش‌هایی ایجاد کرده و سیاستمداران این بخش از اتحاد بریتانیا زمزمه افزایش شمار نمایندگان در پارلمان یا اختیارات ویژه اقتصادی را در روزهای اخیر سر داده‌اند. اختیارات ویژه در حد نیمه‌خودمختاری برای اسکاتلند، ولز و ایرلند و کاهش اختیارات لندن، اگر چه وضعیتی بهتر از تجزیه و استقلال است، باعث می‌شود لندن هر لحظه در بیم و هراس تکرار همه‌پرسی استقلال در یکی از این مناطق باشد. این بیم و هراس، ابزار تهدیدی برای واگذار کردن اختیارات بیشتر است.

نگاهی به تیترو روزنامه‌های انگلیس و برخی رسانه‌های اروپایی پس از اعلام نتایج همه‌پرسی استقلال اسکاتلند نشان می‌دهد، این همه‌پرسی پایان راه استقلال‌طلبان اسکاتلند برای جدایی از بریتانیا نیست. خبرگزاری فرانسه در گزارشی در این باره نوشت: «تصمیم مردم اسکاتلند به عدم استقلال از بریتانیا را نباید حرف آخر این مردم تلقی کرد». حتی دیوید کامرون هم می‌گوید: «این سؤال صرفاً برای «یک نسل» پاسخ داده شده است». او گفت: «بعضی می‌گویند این رفتارندوم پرسش استقلال اسکاتلند را برای همیشه پاسخ داده، اما این بحث هنوز تمام نشده است». روزنامه فایننشیل تایمز از قول الکس سالموند، رهبر استقلال‌طلبان نوشت: «ما شکست خوردیم، اما فعلاً». این روزنامه نوشت: «رؤیای استقلال اسکاتلند، کماکان زنده است». به نوشته روزنامه دیلی میرور، «اگر چه کمپین مخالفان استقلال اسکاتلند پیروز شد، بریتانیا در نتیجه برگزاری این همه‌پرسی تغییر کرده است». روزنامه دیلی تلگراف نیز نوشت: «این تنها پایان دور اول استقلال‌طلبی اسکاتلندی‌هاست، زیرا ۴۵ درصد مردم اسکاتلند آشکارا خواهان استقلال هستند و تفاوت آرای مخالفان و موافقان، تنها چند درصد بود. به عبارت دیگر، اگر موافقان می‌توانستند تنها چند درصد بیشتر از آرای مخالفان را به دست آورند، اکنون اسکاتلند کشوری مستقل بود». گزارش تلویزیون اسکای نیوز، رأی منفی در همه‌پرسی استقلال اسکاتلند را برای الکس سالموند، رهبر حزب ملی اسکاتلند فاجعه ندانست و به نکته‌ای ظریف اشاره کرد: «اکنون احزابی همچون حزب کارگر که با استقلال اسکاتلند مخالفت کردند، چگونه خواهند توانست دوباره اعتماد مردم این کشور را به دست آورند؟» از هم‌اینک می‌توان پیش‌بینی کرد که یکی از برنامه‌های تبلیغاتی احزاب در رقابت‌های انتخابات پارلمانی سال ۲۰۱۵ عمل به وعده‌های داده شده به اسکاتلندی‌ها برای اختیارات بیشتر به دولت و پارلمان محلی این منطقه است. حزب کارگر از این جهت بیشتر از حزب محافظه‌کار تحت فشار است، به‌خصوص که در همه‌پرسی استقلال اسکاتلند در کنار محافظه‌کاران در مخالفت با استقلال ایستاد. اکثریت مطلق کرسی‌های اسکاتلند در مجلس عوام در اختیار حزب کارگر است. درواقع، حزب کارگر در انتخابات سال آینده تنها با امیدواری به کسب اعتماد اسکاتلندی‌ها می‌تواند امیدوار به بازگشت به قدرت باشد.

است دستخوش برخی نوسانات می‌شد و جمهوری‌خواهان ایرلند شمالی تحت تأثیر استقلال اسکاتلند انگیزه جدیدی برای فعالیت به دست می‌آوردند.

همچنین استقلال اسکاتلند می‌توانست بر حکومت‌های اروپایی و دولت‌های فرانسه، اسپانیا و مناطق دیگر اروپایی نیز تأثیرگذار باشد. جدایی دموکراتیک اسکاتلند از بریتانیا می‌توانست با ارجاع به ایده اثرگذاری جنبش‌های ملی‌گرا روی یکدیگر تجدید حیاتی برای ملی‌گرایی کاتالون‌های اسپانیا، باسک‌های میان اسپانیا و فرانسه باشد.

دلایل طرفداران استقلال

عمده‌ترین دلایل موافقان استقلال اسکاتلند را می‌توان این‌گونه برشمرد:

- * برخورداری از حق تعیین سرنوشت
- * به دست گرفتن کنترل وزارت دفاع و سیاست خارجی که قدرت انتخاب ماندن در ناتو و یا ننگ داشتن سلاح‌های هسته‌ای انگلستان در سواحل اسکاتلند را به این کشور می‌دهد.
- * دسترسی بیشتر به اعتبارات نفت دریای شمال و واریز مستقیم این اعتبارات به بودجه اسکاتلند؛ مسئله نفت و بهره‌برداری از منابع نفتی سواحل اسکاتلند یکی از انگیزه‌های اصلی استقلال‌خواهی اسکاتلندی‌ها از دهه ۱۹۷۰ و پس از کشف این منابع نفتی بوده است.

تحلیل نتایج همه‌پرسی

همه‌پرسی اسکاتلند پایان ماراتن مبارزه سخت استقلال‌طلبان برای جدایی از بریتانیا بود. در این ماراتن درنهایت، موافقان باقی ماندن اسکاتلند در پادشاهی متحده بریتانیا مبارزه را بردند. ۵۵ درصد اسکاتلندی‌ها به استقلال رأی منفی دادند؛ در مقابل، ۴۵ درصد نیز به جدایی از بریتانیا رأی موافق دادند. نظرسنجی‌ها پیش از آغاز همه‌پرسی نزدیکی آرای کمپین‌های «نه» و «آری» به استقلال را نشان می‌داد و از همان زمان مشخص بود همه‌چیز به ۱۰ درصدی بستگی دارد که تا پیش از برگزاری رأی‌گیری هنوز تصمیم نگرفته بودند. مقام‌های دولت انگلیس از اهرم‌های فشار و تهدید، از جمله ترس از نداشتن امنیت، بحران اقتصادی و جلوگیری از عضویت اسکاتلند در اتحادیه اروپا و ناتو برای تغییر نظر اسکاتلندی‌ها استفاده کردند. دولت محافظه‌کار انگلیس در مبارزه برای جلب رأی منفی اسکاتلندی‌ها از تمام ابزارهای تطمیع و تهدید استفاده کرد. دیوید کامرون از یک طرف وعده اختیارات و کرسی‌های بیشتر در مجلس عوام به اسکاتلندی‌ها می‌داد و از طرف دیگر بر این نکته تأکید می‌کرد که اسکاتلند در صورت استقلال نمی‌تواند از پوند به‌عنوان پول واحد استفاده کند، یا در صورت استقلال جایگاهی در اتحادیه اروپا ندارد و باید پروسه عضویت در اتحادیه اروپا را طی کند؛ پروسه‌ای که می‌تواند سال‌ها طول بکشد. نکته قابل توجه اینجاست که مقامات اتحادیه اروپا در بروکسل اظهارنظر صریحی در این زمینه نمی‌کردند که به نوعی حمایت از مخالفت دولت انگلیس با استقلال اسکاتلند بود. در اثر این تبلیغات، قشر میانسال اسکاتلند باقی ماندن زیر پرچم بریتانیا را به تحمل رنج‌های غیرقابل پیش‌بینی پس از استقلال ترجیح داد. عمده طرفداران استقلال از اقشار جوان بودند. درحقیقت، جامعه اسکاتلند با این همه‌پرسی دوقطبی شد.

این همه‌پرسی بدون در نظر گرفتن نتیجه آن، رویدادی پرمعنی برای لندن، بریتانیا و کل اروپا بود. اینکه اسکاتلندی‌ها چنین خیزی برای جدا شدن از بریتانیا برداشتند و تا لحظه آخر تلاششان را کردند و اینکه معلوم شد اندکی کمتر از نیمی از مردم، دیگر این اتحاد را نمی‌خواهند، نشان داد نارضایتی وجود دارد و لندن باید به این نارضایتی پاسخ بدهد.

به همین دلیل، نخست‌وزیر و رهبران سه حزب عمده سیاسی انگلیس در روزهای قبل از همه‌پرسی سراسیمه به اسکاتلند رفتند و سخنرانی کردند و وعده‌های بی‌سابقه‌ای برای اعطای قدرت و اختیارات ویژه دادند. اما فراتر از بریتانیا، این کار اسکاتلندی‌ها تا همین جا هم به دیگر جدایی‌طلبان اروپا دل و جرأت استقلال‌طلبی داده است. کاتالان‌ها سال‌هاست در اسپانیا بر طبل جدایی‌طلبی می‌کوبند.

اکنون پس از همه‌پرسی این سؤال مطرح است که آیا رأی منفی به استقلال به معنای پایان رؤیای اسکاتلندی‌هاست؟

بدون شک، خیر. این همه‌پرسی گسلی را در بریتانیا فعال کرد که دیر یا زود اتحاد بریتانیای کبیر را می‌شکافد. اساس برگزاری این همه‌پرسی وقتی شکل گرفت که ملی‌گرایان در انتخابات پارلمانی اسکاتلند پیروز شدند. اگر چه نتیجه

ریشه‌یابی بحران اوکراین و مناسبات روسیه با غرب



حسن بهشتی‌پور

مقدمه

پس از فروپاشی شوروی در دی ماه ۱۳۷۰ اوکراین به‌عنوان دومین جمهوری قدرتمند بر جای مانده از شوروی، استقلال خود را به دست آورد اما گویا تقدیر مردم اوکراین در ۲۳ سال گذشته بر این بوده که در کنار ساحل سیاست، با جزر و مد دائمی بین نظام‌های شرق و غرب، در تلاطم زندگی کنند. این موضوع، به‌ویژه پس از جنبشی که در سال ۱۳۸۳ در اوکراین پدیدار شد، نمود بیشتری یافت. این جنبش که به «انقلاب نارنجی» معروف شد، در چارچوب به راه انداختن انقلاب‌های رنگی در جمهوری‌های بر جای مانده از شوروی توسط امریکا تحلیل شد. در سال ۱۳۸۳ با آنکه نظام سیاسی در اوکراین دگرگون نشد و صرفاً حزب مناطق شرق اوکراین که روس‌گرا بود، جای خود را به غرب‌گرایان به رهبری مشترک «یوشچنکو» و «تیموشنکو» دادند، بار دیگر شکاف موجود بین مردم شرق و غرب اوکراین (طرفداران نزدیک شدن به روسیه و هواداران عضویت در اتحادیه اروپا و داشتن روابط نزدیک با امریکا) بیشتر شد.

البته شش سال بعد، روس‌گرایان به رهبری یاناکوویچ توانستند در انتخابات ریاست‌جمهوری سال ۱۳۸۹ با استفاده از اختلاف‌های موجود در بین رهبران انقلاب نارنجی و اوضاع نابسامان اقتصادی ناشی از رکود جهانی سال ۱۳۸۷ برنده شوند و بار دیگر به قدرت بازگشتند. روس‌گرایان این روند را با پیروزی در انتخابات پارلمانی سال ۱۳۹۱ تکمیل کردند. با این حال، به دلیل فساد موجود در دستگاه رهبری و تشدید اختلاف بین مناطق شرق و غرب، از آذر ۱۳۹۲ اوکراین وارد مرحله بحرانی شد و در کمتر از سه ماه به بحرانی فراگیر در سه سطح کشوری، منطقه‌ای و بین‌المللی تبدیل شد.

در این نوشتار می‌کوشیم به بررسی ریشه‌های بحران اوکراین بپردازیم و نشان دهیم چگونه قدرت‌های بازیگر بین‌المللی و منطقه‌ای از اختلاف‌های موجود داخلی

در اوکراین سوءاستفاده کرده و این کشور را به صحنه تسویه حساب‌های بین‌المللی خود تبدیل کرده‌اند. در پایان، موضع ایران در این بحران و آینده پیش رو را بررسی خواهیم کرد.

پیشینه بحث

نشست سران اتحادیه اروپا که به‌منظور تلاش برای جذب شش جمهوری پیشین عضو اتحاد شوروی، روز پنج‌شنبه هفتم آذر ۱۳۹۲ (۲۸ نوامبر ۲۰۱۳) در ویلنیوس، پایتخت لیتوانی، برگزار شد بهانه‌ای دیگر برای آشوب دوباره در اوکراین بود. در این نشست و به موجب توافقات صورت گرفته، قرار شد اوکراین پیمان همکاری تجاری با اتحادیه اروپا امضا کند، اما یاناکوویچ، رئیس‌جمهور اوکراین، پیشتر در تاریخ سیام آبان ۱۳۹۲ (۲۱ نوامبر ۲۰۱۳) از امضای قرارداد تجاری و اقتصادی با اتحادیه اروپا سر باز زده و از اتحادیه گمرکی با روسیه، بلاروس و قزاقستان دفاع کرده بود. او به‌شدت از جانب روسیه تحت فشار بود. مردم ابتدا با سرزنش وی حرکتی را آغاز کردند، اما پس از نادیده گرفتن خواست مردم، این حرکت خیلی زود به یک اعتراض گسترده تبدیل شد.

طی سه ماه میدان استقلال کی‌اف به مرکز تجمع مخالفان دولت تبدیل شد. اعتراض‌ها در شکل تظاهرات و شب‌نشینی‌ها در خیابان‌های کی‌اف و چند شهر دیگر به‌تدریج گسترده‌تر شد و معترضان با چوب، سنگ و کوکتل مولوتف و در روزهای پایانی با تفنگ بادی و حتی کلاشینکوف با نیروهای پلیس درگیر شدند. مخالفان یاناکوویچ در مقابل فشارهای پلیس و تک‌تیراندازها مقاومت کردند. فقط در روز ۲۹ بهمن ۱۳۹۲ حدود ۸۲ نفر کشته و صدها نفر زخمی شدند. علی‌رغم این رخدادها و سرمای شدید زمستان، مردم میدان استقلال را خالی نکردند و تا رسیدن به خواسته‌هایشان از پای نایستادند و در نهایت، با سرنگون کردن رئیس‌جمهور طرفدار روسیه، جشن گرفتند. در این میان امریکا و رهبران اتحادیه اروپا از ناراضیاتی

کریمه و اعزام نیروی نظامی به آن را شروع کند و اتحادیه اروپا را در زمینه اوکراین تحت فشار قرار دهد.

فرار یاناکوویچ به خارکوف در شرق اوکراین که پایگاه نفوذ سنتی روس گراهاست، همه توافقات را بر هم زد. ولادیمیر ریباک، رئیس پارلمان اوکراین که از حامیان ویکتور یاناکوویچ به شمار می‌آمد، از سمت خود استعفا کرد و رئیس جدید پارلمان، الکساندر تورچینوف، یار نزدیک خانم تیموشنکو به‌عنوان رئیس جدید پارلمان انتخاب شد.

سؤال مهمی که همچنان بی‌جواب مانده دلیل اجرا نشدن این توافق از سوی مخالفان است. آنها می‌گویند با خروج رئیس‌جمهور از پایتخت در عمل نمی‌توانستند امیدی به اجرای توافق داشته باشند، به‌ویژه آنکه روسیه هم این توافق را امضا نکرده بود. البته روسیه و یاناکوویچ تحرکات راست‌گرایان افراطی در حزب آزادی را مسئول شکست این توافق می‌دانند، زیرا رهبران حزب آزادی از شرکت در جلسه توافق خودداری کرده و در نهایت توافق را امضا نکرده بودند.

در هر صورت، یک روز پس از امضای توافق‌نامه و ملغی شدن آن توسط مخالفان، در نهایت مجلس اوکراین با اکثریت آرای دوسوم نمایندگان روز شنبه سوم اسفند ۱۳۹۲ (۲۲ فوریه ۲۰۱۴) پس از ۹۳ روز درگیری و آشوب، ویکتور یاناکوویچ را از مقام خود خلع کرد. طبق قانون اساسی اوکراین، مجلس اختیار عزل رئیس‌جمهور را دارد، اما روسیه در یک واکنش بسیار تند، این اقدام را یک کودتای فاشیستی خواند. در مقابل، مخالفان یاناکوویچ دلایل مختلفی برای برکناری او مطرح می‌کردند: بخشی از معترضان، دولتمردان اوکراین را به رشوه‌خواری و دست‌نشانده بودن متهم می‌کردند و خواهان رهایی اوکراین از قید هژمونی روسیه بودند؛ برخی دیگر نسبت به نبود ساختارهای دموکراتیک و آزادی‌های سیاسی و اجتماعی لازم در کشور اعتراض می‌کردند و خواهان ایجاد تغییراتی در قانون اساسی بودند، از جمله تحدید قدرت رئیس‌جمهور و برگزاری زودهنگام انتخابات ریاست‌جمهوری و مجلس. بخش دیگری از مخالفان نسبت به رد بسته پیشنهادی مشترک بانک جهانی و اتحادیه اروپا توسط دولت یاناکوویچ اعتراض می‌کردند و خواهان پیوستن کامل اوکراین به اتحادیه اروپا بودند.

با نگاهی گذرا به این سه خواسته کلی، می‌توان گفت معترضان اوکراینی در مجموع، به دنبال یک انقلاب یا مجموعه تغییرات بنیادین و اساسی در تمامی زمینه‌های اقتصادی، سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و نظامی در کشور نبودند. به‌عنوان مثال، هیچ‌یک از مخالفان خواهان تغییر کامل قانون اساسی یا مدل نظام کنونی حکومت سیاسی کشور نبودند. پس ریشه اختلاف‌ها را باید در جاهای دیگر جست‌وجو کرد.

دلایل اختلاف تاریخی بین شرق و غرب اوکراین

۱. اختلاف قومی و نژادی بین اکثریت اوکراینی‌تبارها

بر اساس آمار سال ۲۰۱۳ از جمعیت ۴۵ میلیونی این کشور، اوکراینی‌تبارها ۷۸ درصد جمعیت (۳۵ میلیون و ۱۰۰ هزار نفر)، روس‌تبارها ۱۷ درصد (۷ میلیون ۶۵۰ هزار) را شامل می‌شوند و ۵ درصد بقیه (۲ میلیون و ۲۵۰ هزار نفر) به ترتیب شامل تاتارها، لهستانی‌ها، بلغارها، مجارها، رومانیایی‌ها و مولداویایی‌ها و سایر گروه‌های کوچک نژادی می‌شود.

۲. اختلاف درآمدی بین شرق بیشتر توسعه‌یافته و

غرب کمتر توسعه‌یافته

بر اساس برآوردی‌های اقتصادی موجود، درآمد بخش‌های صنعتی و کشاورزی شرق و جنوب اوکراین در ماه بیش از ۳ هزار یورو، یعنی تقریباً سه برابر متوسط درآمد در غرب است (ماهی ۱۲۲۵ یورو). به همین دلیل، مردم غرب اوکراین تمایل دارند از طریق عضویت در اتحادیه اروپا (مانند لهستان) وضعیت اقتصادی خود را از طریق مبادلات بیشتر و جذب سرمایه‌گذاری بهبود بخشند.

۳. اختلاف بر سر توزیع امکانات کشور

از زمان شوروی، بخش شرقی و جنوب شرقی اوکراین مرکزی برای صنایع سنگین هواپیماسازی، بالگردها و

عمومی مردم سوءاستفاده کردند و به دخالت آشکار در مخالفت‌های مردمی اوکراین پرداختند.

دلایل اهمیت اوکراین برای روسیه و غرب

به نظر می‌رسد اوکراین به دلایل زیادی برای روسیه و غرب اهمیت دارد، از جمله اینکه اوکراین:

۱. بعد از روسیه بزرگ‌ترین کشور اروپایی از لحاظ وسعت (۶۰۳۵۵۰ کیلومتر مربع) است.
۲. با چهل و پنج میلیون نفر جمعیت، پنجمین کشور اروپایی محسوب می‌شود.
۳. پل ارتباطی روسیه با شرق اروپا به شمار می‌رود.
۴. با ده کشور ۷۳۴۸ کیلومتر مرز آبی و خشکی دارد.
۵. در بین جمهوری‌های پانزده‌گانه بر جای مانده از شوروی، اوکراین دومین اقتصاد بزرگ محسوب می‌شود و یک قطب کشاورزی و صنعت بسیار مهم در شرق اروپاست.
۶. ذخیره وسوسه‌انگیزی از معادن فلزی ارزشمند جهان را دارد. گفته می‌شود ۸ هزار معدن از ۹۰ کانی ارزشمند در سراسر خاک اوکراین وجود دارد.
۷. یک‌چهارم از خاک سیاه کره زمین را در اختیار دارد. این خاک حاصلخیزترین خاک محسوب می‌شود، زیرا برای کشاورزی به کود نیاز ندارد.
۸. گلوگاه انرژی اروپاست، به‌طوری‌که ۲۵ کشور اروپایی، واردکننده گاز و نفت روسیه از طریق اوکراین هستند. درواقع، اوکراین گلوگاه درآمد گازی و نفتی روسیه نیز است. ۱۶ درصد گاز وارداتی اتحادیه اروپا از روسیه از طریق خاک اوکراین منتقل می‌شود. این کشورها همه واردکننده گاز از روسیه هستند و همه لوله‌های صادراتی روسیه به اروپا، به‌جز سه خط لوله از خاک اوکراین می‌گذرند.
۹. فاصله مسکو تا کی‌اف، پایتخت اوکراین ۶۰۰ کیلومتر است و این برای غرب از لحاظ ژئوپلیتیک بسیار اهمیت دارد.

همه این دلایل و از جمله موقعیت ژئوپلیتیکی اوکراین، باعث شد رقابتی شدید برای جذب این کشور بین اروپا و روسیه شکل بگیرد. روس‌ها نمی‌خواستند شاهد به قدرت رسیدن یک دولت غرب‌گرای دیگر در کی‌اف باشند. به همین دلیل پوتین با دعوت از یاناکوویچ به مسکو، قراردادی با کی‌اف بست که بر اساس آن، این کشور را بیشتر به سمت مسکو متمایل می‌کرد.

پس از خودداری اوکراین از امضای موافقت‌نامه گمرکی با اتحادیه اروپا، مسکو و کی‌اف در این مورد به توافق رسیدند که ۱۵ میلیارد یورو از امکانات صندوق رفاه ملی روسیه به اوکراین واگذار شود. از طرف دیگر، توافق شد قیمت گاز برای کی‌اف به‌طور موقت از بیش از ۴۰۰ دلار به ۲۶۸/۵ دلار برای هر هزار مترمکعب کاهش داده شود، اما این توافق‌ها که مورد قبول کشورهای غربی نبود، باعث واکنش منفی از سوی آنها شد.

رویکرد یاناکوویچ مبنی بر تمایل بیشتر به روسیه و نیز شرایط دشوار اقتصادی اوکراین، وی را مجاب کرد روسیه را بر اتحادیه اروپا ترجیح دهد، به‌ویژه آنکه اتحادیه اروپا شرط همکاری‌های اقتصادی با اوکراین را عدم عضویت در اتحادیه اورآسیا با روسیه قرار داده بود.

در مجموع، امضا نشدن توافق همکاری‌های گمرکی با اتحادیه اروپا باعث شد اعتراض مخالفان برانگیخته شود. دامنه اعتراضات به تدریج گسترش یافت و سطح مطالبات مردم نیز از حمایت از نزدیک شدن به اتحادیه اروپا، به تدریج به درخواست برای تغییر قانونی اساسی و کاهش اختیارات ریاست‌جمهوری تغییر یافت و در نهایت، به برکناری رئیس‌جمهور از سوی پارلمان انجامید.

اعتراض‌های مخالفان سرانجام با برکناری رئیس‌جمهور و تشکیل دولت جدید به پیروزی رسید، اما این پیروزی برای همه مردم اوکراین نبود، زیرا رئیس‌جمهور سابق و طرفدارانش آن را کودتا می‌دانستند. از سوی دیگر، با توجه به بسترهای موجود در این کشور برای تعمیق منازعه و نیز تمایل بازیگران خارجی برای مداخله در موضوع، بحران این کشور بعد از گذشت ده ماه و برگزاری انتخابات ریاست‌جمهوری، عمیق‌تر شده است. همین عوامل باعث شد روسیه همه‌پرسی در



به موجب توافقات صورت گرفته، در نشست سران اتحادیه اروپا قرار شد اوکراین پیمان همکاری تجاری با این اتحادیه را امضا کند، اما یاناکوویچ، رئیس‌جمهور این کشور از امضای آن سر باز زد. او به شدت از جانب روسیه تحت فشار بود. مردم ابتدا با سرزنش وی حرکتی را آغاز کردند، اما پس از نادیده گرفتن خواست مردم، این حرکت خیلی زود به یک اعتراض گسترده تبدیل شد.

۲. غرب‌گرایان

الف. حزب سرزمین پدری به رهبری تیموشنکو که ۸۸ کرسی در مجلس دارد. اگرچه ۱۲ نماینده از این حزب جدا شدند، هنوز تورچینف متحد این حزب، ریاست پارلمان را بر عهده دارد.

ب. حزب اودار (مشیت) ۴۱ کرسی در پارلمان دارد. کلیچکو، رهبر این حزب امیدوار است در انتخابات آبان ماه آینده تعداد بیشتری از کرسی‌های مجلس را به دست آورد.

۳. ملی‌گرایان

الف. حزب آزادی یا اوسبودا ۳۵ کرسی دارد و دو نماینده از آن جدا شدند. این حزب به دلیل گرایش‌های ملی‌گرایانه افراطی موفق شده با انتقاد از سیاست‌های روسیه و نفی مداخلات آمریکا در اوکراین تا حدودی اوکراینی‌هایی را که به راه‌حل اوکراینی برای رفع اختلاف بین شرق و غرب کشور امیدوارند، به خود جلب کرده است.

ب. گروه توسعه اقتصادی با ۳۷ نماینده که عمدتاً نمایندگان جدا شده از حزب مناطق اوکراین این فراکسیون را تشکیل دادند.

۷۲ نماینده مستقل که به هیچ حزبی وابسته نیستند، در پارلمان حضور دارند و چهار کرسی هم در پارلمان کنونی اوکراین خالی است.

بازیگران خارجی

رقابت‌های روسیه، آمریکا و اتحادیه اروپا در اوکراین بر سر توسعه نفوذ و حفظ قدرت در شرق اروپا موجب بالاگرفتن اختلاف‌ها در اوکراین شد. بار دیگر این واقعیت تاریخی به اثبات رسید که گروه‌ها و احزاب در داخل کشور نباید تا آنجا به اختلاف‌ها دامن بزنند که زمینه برای مداخله قدرت‌های خارجی فراهم شود. اتکا به نیروی خارجی برای مبارزه با استبداد داخلی محکوم به شکست است، زیرا قدرت‌های بانفوذ تنها به دنبال تأمین منافع نامشروع خود در کشورهای مختلف هستند، و سر بزنه‌های تاریخی منافع ملی کشورها را وجه‌المصلحه خود با سایر قدرت‌ها قرار می‌دهند. درباره اوکراین سه بازیگر خارجی عمده تأثیرگذار بر روند تحولات بحران این کشور عبارتند از:

روسیه

روسیه به‌عنوان اصلی‌ترین بازیگر تأثیرگذار بر روند تحولات اوکراین نمی‌خواهد حوزه اقتدار خود را در آینده این کشور از دست بدهد. به همین دلیل سیاست‌ها و اهداف اساسی ذیل را دنبال می‌کند:

- روسیه از فرصت تاریخی برای ضمیمه کردن شبه‌جزیره استراتژیک کریمه به خاک خود استفاده کرد تا حوزه اقتدار خود را در شمال دریای سیاه گسترش دهد و دیگر مجبور نباشد سالانه ۳۰۰ میلیون دلار بابت اجاره بندر سواستوپل برای استقرار ناوگان هسته‌ای خود در مهم‌ترین بندر کریمه در دریای سیاه به اوکراین بپردازد.

- روسیه می‌کوشد با مستقل کردن دو استان شرقی اوکراین، یعنی استان‌های دونتسک و لوهانسک که هم‌مرز روسیه هستند، در عمل فشار بیشتری را بر اوکراین وارد کند تا مانع عضویت احتمالی اوکراین در سازمان آتلانتیک شمالی، موسوم به ناتو شود، زیرا عضویت اوکراین در ناتو به نقش‌آفرینی این کشور که چندین قرن سپر حائل در برابر تهاجم غرب علیه روسیه بوده است، پایان می‌دهد. به همین دلیل می‌توان گفت، عضویت اوکراین در ناتو خط قرمز روسیه است. مستقل شدن استان‌های لوهانسک و دونتسک اقدام احتیاطی محسوب می‌شود تا حتی اگر روزی اوکراین به ناتو بپیوندد حداقل این دو استان همان نقش گذشته اوکراین را در برابر غرب ایفا کنند.

- روسیه با عضویت اوکراین در اتحادیه اروپا موافق نیست، زیرا مایل است اوکراین به اتحاد اوراسیا متشکل از روسیه، روسیه سفید و قزاقستان بپیوندد، زیرا اصولاً اتحادیه اوراسیا بدون عضویت اوکراین تا حد بسیاری کارایی خود را از دست می‌دهد. به همین جهت حتی اگر روسیه نتواند مانع عضویت اوکراین در اتحادیه اروپا شود، حداقل آن کشور را مجبور می‌کند با اتخاذ سیاست مشابه فنلاند به‌عنوان یک کشور بی‌طرف اروپایی، عضو اتحادیه اروپا باشد. فنلاند با اتخاذ سیاست بی‌طرفی از دوران جنگ سرد به این طرف، ضمن آنکه عضو اتحادیه اروپا شد از وارد شدن به ناتو خودداری کرد تا مناسبات خوب خود را با همسایه جنوبی، یعنی روسیه حفظ کند. بر این اساس، از نگاه روسیه فنلاند مدل خوبی است که اوکراین می‌تواند از آن الگوبرداری کند.

- روسیه مایل است نظام فدرالی در اوکراین حاکم شود تا حقوق روس‌تبارهای



صنایع فولاد بوده است. زمین‌های حاصلخیز کشاورزی نیز در اطراف رودخانه «دنیپر» در بخش شرقی قرار دارد. بنابراین در بخش غربی اوکراین امکانات کمتری برای بخش صنعت و کشاورزی موجود است. همین مسئله انگیزه برای جذب امکانات بیشتر از طریق کسب قدرت سیاسی را افزایش داده است.

۴. نزاع بر سر تقسیم قدرت بین الیگارش‌های مالی

افرادی که در سال‌های پس از فروپاشی شوروی توانستند از هیچ به همه چیز برسند، از طریق زد و بندهای سیاسی و اقتصادی مراکز قدرت را به دست گرفتند. نمونه مهم آن یولی تیموشنکو (متولد ۲۷ نوامبر ۱۹۶۰) معروف به ملکه گازی است. او ظرف بیست سال از طریق دلالی نفت و گاز از شهروندی با درآمد متوسط به یک میلیاردر تبدیل شد. او رهبر حزب سرزمین پدری است و در سال‌های ۲۰۰۵ و ۲۰۰۷ تا ۲۰۱۰ نخست‌وزیر اوکراین بود.

پترو پوروشینکو (متولد ۲۵ سپتامبر ۱۹۶۵) رئیس‌جمهور کنونی اوکراین نیز به سلطان شکلات معروف است؛ بازرگان مشهور و سیاستمداری که تاکنون پست‌های متعددی داشته و به مدت شش ماه دبیر شورای دفاع و امنیت ملی اوکراین و به مدت هشت ماه وزیر تجارت و توسعه اقتصادی و از ۹ اکتبر ۲۰۰۹ تا ۱۱ مارس ۲۰۱۰ وزیر خارجه بود. او نیز با استفاده از زد و بندهای سیاسی توانست موقعیت خود را تثبیت کند. این فهرست را می‌توان ادامه داد و شخصیت‌هایی چون سرگی تیهیپکو، وزیر امور مالی و اولیه لیاشکو، سلطان رسانه‌ای اوکراین را بر آن افزود.

۵. مداخله قدرت‌های خارجی و نقش‌آفرینی بازیگران داخلی

بازی بر سر کسب قدرت و توسعه نفوذ بین بازیگران داخلی و خارجی در اوکراین در جریان است.

بازیگران داخلی از ۲۰ آوریل ۲۰۱۴

۱. روس‌گرایان

الف. حزب مناطق اوکراین به رهبری یاناکوویچ که در ترکیب جدید پارلمان ۸۸ کرسی دارد و ۹۷ نماینده از این حزب جدا شدند و در موقعیت ضعیفی قرار گرفته است و در انتخابات چهارم آبان آینده شانس چندان برای تجدید این تعداد کرسی در مجلس ۴۵۰ نفره اوکراین ندارد.

ب. حزب کمونیست با ۳۳ کرسی که یک نماینده جدید به این حزب پیوسته است. به دلیل مواضع این حزب در حال حاضر شرایط سنگینی علیه آن وجود دارد. دولت در صدد است از طریق دادگاه، حزب کمونیست را به جرم همکاری با روس‌گرایان و جدایی طلبان شرق اوکراین غیرقانونی اعلام کند.

می‌کوشد از این فرصت استفاده کند تا حداقل به سه هدف عمده دست پیدا کند: نخست، تشکیل یک دولت طرفدار غرب در کی‌اف که تضمین‌کننده مناسبات آمریکا و اوکراین باشد؛

دوم، عضویت اوکراین در پیمان ناتو تا مرزهای ناتو به مرزهای غربی روسیه برسد. در نتیجه، حلقه محاصره ناتو علیه روسیه تنگ‌تر خواهد شد.

سوم، توسعه نفوذ آمریکا در شرق اروپا و تحکیم موقعیت در بازارهای اوکراین.

پیش‌بینی آینده بحران

برای پیش‌بینی آینده اوکراین می‌توان سه سناریو را در نظر گرفت:

سناریوی اول: تشدید جنگ نیابتی در اوکراین بین نیروهای طرفدار روسیه و طرفداران غرب؛ در صورت تحقق چنین سناریویی، نتایج ذیل حاصل خواهد شد:

۱. استقلال بعضی مناطق اوکراین بدون پیوستن به روسیه، از جمله استان‌های دونتسک و لوهانسک.

۲. گسترش تحریم‌ها علیه روسیه و شروع جنگ سرد جدید در مناسبات روسیه با آمریکا و تا حدی اتحادیه اروپا.

۳. تقویت مناسبات روسیه با کشورهای مخالف غرب، از جمله ایران، کوبا، ونزوئلا و...

این سناریو در حال حاضر در اوکراین تحقق یافته و در مراحل ابتدایی است.

سناریوی دوم: شروع جنگ داخلی فراگیر بین ارتش اوکراین و ارتش روسیه؛ تحقق چنین سناریویی احتمالاً نتایج زیر را در پی خواهد داشت:

۱. تجزیه این کشور به دو کشور اوکراین شرقی (متحد روسیه) و اوکراین غربی (متحد آمریکا و اتحادیه اروپا)

۲. عضویت اوکراین غربی در ناتو و اتحادیه اروپا

۳. عضویت اوکراین شرقی در اتحادیه اوراسیا و پیمان امنیت دسته‌جمعی

۴. تشکیل نظم نوین اروپایی

۵. برهم خوردن معادلات قدرت در نظام بین‌الملل

۶. ظهور بلوک جدیدی از قدرت به رهبری روسیه و چین

احتمال وقوع چنین سناریویی کمتر از ده درصد است.

سناریوی سوم: مصالحه بر سر تشکیل دولتی ائتلافی؛ راه‌حل نهایی برای اوکراین از طریق مذاکرات دیپلماتیک و برگزاری انتخابات پارلمانی جدید زیر نظر مجامع بین‌المللی است. در این سناریو اوکراین:

۱. مانند کشور فنلاند سیاست خارجی بی‌طرف خواهد داشت.

۲. تعهد می‌دهد عضو ناتو نشود.

۳. یک دولت فراگیر از روس‌گرایان و غرب‌گرایان تشکیل می‌دهد.

۴. اوکراین همزمان در اتحادیه اروپا و اتحاد اوراسیا عضویت خواهد داشت.

احتمال وقوع این سناریو بالاتر از ۵۰ درصد است.

وضع تحریم‌های جدید علیه روسیه

تحریم‌های سیاسی

آمریکا و اتحادیه اروپا پس از آنکه روسیه در فروردین ۱۳۹۳ شبه‌جزیره کریمه

اوکراین در استان‌هایی که اکثر جمعیت آنها روس‌تبار هستند، بهتر تأمین شود. البته اوکراین در عمل، اقدام‌های مقدماتی را برای طی این مسیر برداشته است.

- روسیه می‌کوشد دولتی که در آینده بحران در کی‌اف حاکم می‌شود، در درجه اول متحد روسیه باشد اما اگر طرفدار روسیه نیست، حداقل متحد یا دست‌نشانده غرب نباشد. بر این اساس، روسیه از همه امکانات خود در اوکراین بهره می‌گیرد تا با ناامن کردن بخش شرقی این کشور در عمل، مانع از تحقق نقشه‌های اتحادیه اروپا و آمریکا در اوکراین شود. البته این مسئله موجب شده است هزینه اعمال تحریم‌های اتحادیه اروپا و آمریکا را علیه خودش بپردازد. از نظر روسیه اهمیت اوکراین در تأمین امنیت روسیه بسیار بیشتر از هزینه‌هایی است که بابت تحریم‌های غرب به این کشور تحمیل می‌شود.

اتحادیه اروپایی

مهم‌ترین اهداف و سیاست‌های اتحادیه اروپا در اوکراین عبارتند از:

- انعقاد قرارداد همکاری گمرکی با اوکراین به دو منظور: نخست اینکه نفوذ خود را در بازارهای این کشور گسترش دهد و دوم، زمینه را برای عضویت اوکراین در اتحادیه اروپا تا ده سال آینده به تدریج آماده کند، در این صورت میزان تأثیرگذاری این اتحادیه تا مرزهای غربی روسیه گسترش خواهد یافت.

- دسترسی سریع‌تر و مطمئن‌تر به خطوط انتقال انرژی از خاک اوکراین و دریای سیاه. این موضوع برای اتحادیه اروپا یک راهبرد اساسی برای رها شدن و یا کاهش وابستگی به نفت و گاز روسیه به شمار می‌رود. بنابراین اوکراین می‌تواند کمک کند مسیرهای جایگزین گاز صادراتی به اروپا از سایر کشورها به خاک اروپا فراهم شود. - اوکراین برای تکمیل حلقه محاصره علیه روسیه برای اتحادیه اروپا به عنوان یک خط مقدم راهبردی مطرح است. بنابراین دولت حاکم بر کی‌اف باید متحد اتحادیه اروپا باشد، نه متحد نزدیک روسیه. بنابراین عضویت اوکراین در اتحادیه اروپا برای بلندمدت می‌تواند نفوذ روسیه را در اروپا و به ویژه در شرق اروپا به شدت کاهش دهد. این موضوع برای کشورهای نظیر لهستان، مجارستان و چک که نگران بازگشت نفوذ و اقتدار روسیه در کشورشان هستند، اهمیت اساسی دارد.

- از دست رفتن کریمه در دریای سیاه برای اوکراین و اتحادیه اروپا بسیار اهمیت دارد، اما این موضوع مانند استان‌های شرقی اوکراین برای اتحادیه اروپا اهمیت ندارد. به همین دلیل اتحادیه اروپا در بلندمدت ممکن است با جدایی کریمه از اوکراین موافقت نکند، اما با تجزیه اوکراین به شرق و غرب به هیچ وجه موافق نیست و می‌شود گفت تجزیه اوکراین برای اتحادیه اروپا یک فاجعه محسوب می‌شود، زیرا اوکراین تجزیه‌شده وضعیت مناسبات روسیه و اتحادیه اروپا را دچار بحران جدی می‌کند و حتی ممکن است وارد جنگ سرد جدید شوند. بنابراین تداوم بحران و یا تجزیه اوکراین مطلوب اتحادیه اروپایی نیست.

ایالات متحد آمریکا

از آنجا که آمریکا از صحنه بحران دور است و تأثیرات منفی این بحران روی اقتصاد این کشور بسیار کمتر از روسیه یا اتحادیه اروپاست (حجم مناسبات اقتصادی روسیه و اتحادیه اروپا در سال ۲۰۱۳ به بیش از ۴۰۰ میلیارد دلار بالغ شده) آمریکا



رقابت‌های روسیه، آمریکا و اتحادیه اروپا در اوکراین بر سر توسعه نفوذ و حفظ قدرت در شرق اروپا موجب بالاگرفتن اختلاف‌ها در اوکراین شد. بار دیگر این واقعیت تاریخی به اثبات رسید که گروه‌ها و احزاب در داخل کشور نباید تا آنجا به اختلاف‌ها دامن بزنند که زمینه برای مداخله قدرت‌های خارجی فراهم شود



را به خاک خود ضمیمه کرد، نخستین دور تحریم‌ها علیه افراد نزدیک به پوتین را وضع کرد که شامل ضبط دارایی‌ها و همچنین محدودیت صدور ویزا برای آنها بود. دور دوم تحریم‌ها از روز دوشنبه هشتم اردیبهشت ۱۳۹۳ وضع شد. این تحریم‌ها شامل ۷ فرد حقیقی و ۱۷ شرکت است که به گفته مقامات آمریکایی با «حلقه نزدیکان» ولادیمیر پوتین، رئیس‌جمهور روسیه، مرتبط هستند. همزمان اتحادیه اروپا محدودیت‌هایی برای صدور ویزا و ضبط دارایی‌های ۱۵ نفر دیگر که گفته می‌شود در ایجاد ناآرامی‌ها در اوکراین دست داشته‌اند اعمال کرده است. از جمله افرادی که هدف تحریم‌های آمریکا قرار گرفته‌اند می‌توان به ایگور سچین، رئیس شرکت دولتی «روزنفت» اشاره کرد که از اوایل دهه ۱۹۹۰ برای پوتین کار می‌کند.

امریکا و اروپا دور سوم تحریم‌ها را علیه روسیه از بیستم شهریور ۱۳۹۳ آغاز کردند. در این دور از تحریم‌ها چند بانک اصلی و شرکت‌های فعال در بخش‌های انرژی و امور دفاعی روسیه هدف تحریم قرار گرفتند. در شرایط کنونی، شهروندان و نهادهای مالی آمریکا از دادن وام‌هایی با سررسید طولانی‌تر از ۳۰ روز به اسبربانک، بزرگ‌ترین بانک روسیه، منع شده‌اند.

تحریم‌های فناوری و سرمایه‌گذاری در روسیه

این تحریم‌ها بر فعالیت‌های روس‌تک، شرکت فعال در بخش فناوری و امور دفاعی، و نیز تأمین فناوری‌های مورد نیاز صنعت نفت روسیه تأثیر خواهد گذاشت. آمریکا محدودیت‌هایی در زمینه فروش قطعات با فناوری بالا که از سوی روسیه در صنایع دفاعی‌اش به کار می‌برد وضع کرده است.

در حال حاضر نیمی از محصولات صادراتی اتحادیه اروپا به روسیه شامل خودرو و ماشین‌آلات حمل‌ونقل می‌شود و روسیه دومین بازار بزرگ خودرو در دنیاست. با توجه به وضعیت اقتصادی اروپا تحریم این محصولات به ضرر مالکان صنعت خودروسازی اروپا خواهد بود، زیرا آنها یکی از بزرگ‌ترین بازارهای خود را از دست می‌دهند.

همچنین میحث مدرن‌سازی صنایع روسیه با استفاده از تکنولوژی و سرمایه کشورهای غربی یکی از مباحثی است که در دستور کار دولت روسیه قرار دارد و در این زمینه تلاش‌هایی صورت گرفته و البته دستاوردهایی نظیر جذب تولید هواپیمای مسافربری سوپرجت سوخو ۱۰۰ نفره، تولید اتومبیل‌های با کلاس اروپایی توسط شرکت اف‌توواژ، همکاری در استحصال نفت در عمق زیاد دریا توسط روس‌نفت با همکاری اگزان موبیل آمریکا و... حاصل شده است. در این شرایط اگر کشورهای اروپایی اقداماتی علیه روسیه انجام دهند و تلاش کنند از جریان صدور سرمایه و تکنولوژی به آن جلوگیری کنند، اقتصاد روسیه با مشکلاتی روبه‌رو خواهد شد. این تنها مواردی است که می‌تواند هم اقتصاد روسیه را تحت تأثیر قرار دهد و هم به اقتصاد کشورهای اروپایی فشار وارد نکند. در موضوع سرمایه، نه تنها ممانعت از صدور سرمایه به روسیه در دستور کار قرار خواهد گرفت، بلکه اقداماتی برای جذب و خروج سرمایه سرمایه‌داران روس هم انجام خواهد شد.

مقامات آمریکا و اتحادیه اروپا اعلام کرده‌اند اگر در راستای برقراری صلح و آرامش در منطقه پیشرفت‌هایی حاصل شود، از شدت تحریم‌های روسیه کاسته خواهد شد و حتی ممکن است کل تحریم‌ها لغو شود.

نا‌تو اعلام کرده، همچنان حدود هزار نفر از نیروهای نظامی روسیه در شرق اوکراین حضور دارند و حدود ۲۰ هزار نفر از آنها هم در نزدیکی مرز دو کشور هستند. روسیه اعزام نیروی نظامی به شرق اوکراین برای کمک به مخالفان جدایی‌طلب را رد می‌کند.

تحریم‌های بازرگانی

هفته شرکت تحت تحریم آمریکا از سوی تاجران روسی که نزدیک به پوتین هستند اداره می‌شوند: گنادی تیمچنکو و برادران بوریس و آرکادی روتنبرگ که همه آنها فروردین‌ماه در فهرست نخست تحریم‌های آمریکا قرار گرفته‌اند، از جمله رؤسای این شرکت‌ها هستند که شامل دور دوم تحریم‌ها شده‌اند. باید توجه داشت روسیه از بازارهای مهم فراورده‌های گوشت قرمز و مرغ آمریکاست. مجموع صادرات این فراورده‌ها به روسیه سالانه حدود یک میلیارد دلار است. مجموع صادرات سال ۲۰۱۳ آمریکا

به روسیه تنها ۱۱ میلیارد دلار بود. در حالی که بر اساس آمار رسمی گمرک روسیه، حجم مبادلات روسیه در سال ۲۰۱۳ با اتحادیه اروپا ۴۱۷ میلیارد و ۵۰۰ میلیون دلار بوده که از این مقدار صادرات روسیه ۲۸۳ میلیارد دلار و واردات از اتحادیه اروپا ۱۳۴ میلیارد دلار بوده است.

حجم تجارت خارجی روسیه با سایر کشورها در حدود ۸۵۰ میلیارد دلار بوده، ولی حجم تجارت خارجی اتحادیه اروپا ۳۵۰ میلیارد دلار است که نشان از قدرت تجاری اقتصادی اتحادیه اروپا در مقایسه با روسیه دارد.

روسیه با اختصاص ۱۰ درصد از حجم تجارت اتحادیه اروپا، به‌عنوان سومین شریک تجاری این اتحادیه به شمار می‌رود (قابل ذکر است آمریکا با ۶۱ درصد و چین با ۱۴ درصد در جایگاه اول و دوم قرار دارند) و متقابلاً اتحادیه اروپا در سال ۲۰۱۳ اولین شریک تجاری روسیه بوده است. در بین سایر شرکای تجاری روسیه پس از اتحادیه اروپا در سال ۲۰۱۳ می‌توان به ترتیب از کشورهای مشترک‌المنافع، چین، ترکیه، ژاپن، آمریکا، کره جنوبی و... نام برد.

تحریم‌های انرژی (نفت و گاز)

دو شرکت بزرگ روسی، صادرکنندگان انحصاری نفت و گاز، یعنی رزنفت و گازپروم در فهرست تحریم‌ها هستند. ولی باید توجه داشت کشورهای عضو اتحادیه اروپا وابستگی شدیدی به واردات انرژی از خارج از حوزه خود دارند و مجموع مصرف نفت و گاز در سبد انرژی کشورهای عضو اتحادیه اروپا بیش از ۶۰ درصد است (۲۰ میلیارد دلار) و این در حالی است که ۳۰ درصد واردات انرژی اتحادیه اروپا از روسیه تأمین می‌شود. همچنین می‌دانیم دوسوم صادرات روسیه و حدود نیمی از درآمد دولت از صادرات نفت و گاز به دست می‌آید.

در دور سوم تحریم‌ها بخشی از فعالیت‌های شرکت‌های روسی گازپروم، لوکوبیل، روس‌نفت، سورگوت‌نفت‌گس و ترنس‌نفت، پنج شرکت بزرگ فعال در بخش انرژی هم شامل تحریم‌های آمریکا شد و بر اساس آن، حمایت یا تأمین مالی فعالیت این شرکت‌ها برای اکتشاف در قطب شمال و آب‌های ساحلی ممنوع شده است. روسیه اهدافی بلندپروازانه برای اکتشاف نفت در قطب شمال دارد و شرکت‌های غربی از جمله اکسون‌موبیل و بی‌پی هم‌اکنون در حال اجرای پروژه‌هایی چند میلیارد دلاری در سیبری هستند. در چارچوب تحریم‌های اتحادیه اروپا نیز صادرات خدمات در بخش نفت و انتقال فناوری‌های مربوط به فعالیت نفتی در آب‌های عمیق به روسیه منع شده است.

نتایج تحریم‌های غرب برای روسیه

فرار سرمایه

ممکن است به‌سبب تردیدهای به وجود آمده پس از رویارویی روسیه با غرب در قضیه اوکراین، فرار سرمایه از روسیه امسال به ۱۵۰ میلیارد دلار برسد. در چند سال اخیر، حتی قبل از اعمال تحریم‌ها شاهد فرار سرمایه از روسیه به دلایل گوناگون بودیم که این روند تشدید شد.

کاهش شدید ارزش روبل

روبل، واحد پول روسیه که امسال به زحمت به ثبات رسیده بود، سقوط تاریخی ارزش خود را تجربه کرد. بانک مرکزی روسیه با هدف از بین بردن نگرانی‌ها درباره تورم، شاخص سود بانکی را از ۷ درصد به ۷/۵ درصد افزایش داد، اما باز هم روبل تا یک‌سوم ارزش خود را از دست داد.

کاهش رشد اقتصادی

وزارت اقتصاد روسیه با خوش‌بینی میزان رشد اقتصادی سال ۲۰۱۴ را ۱/۱ درصد پیش‌بینی کرده که بسیار کمتر از هفت درصدی است که روسیه در دهه گذشته شاهد آن بوده است. البته این مقدار هم به مدد تزریق منابع مالی دولت به اقتصاد محقق خواهد شد. با این حال، حتی ممکن است همین رقم هم به دست نیاید.

افزایش بدهی خارجی

بدهی خارجی روسیه در سال ۲۰۱۴ به ۷۵۰ میلیارد دلار رسید. این در حالی است که ذخایر ارزی روسیه هم‌اکنون ۵۰۰ میلیارد است. البته این مقدار هم به مدد



بعضی تصور می‌کنند روسیه اگر

با آمریکا اختلاف داشته باشد، در

مذاکرات هسته‌ای بیشتر به ایران

نزدیک می‌شود، اما سابقه نشان

می‌دهد در اوج درگیری روسیه

با غرب در سال ۲۰۰۸ در جنگ

در گرجستان، هیچ تغییری در

موضع این کشور در قبال پرونده

هسته‌ای ایران به وجود نیامد.



بین‌المللی قرار دهد. همچنان‌که در زمان حمله آمریکا در سال ۱۹۹۱ به عراق در پاسخ به اشغال کویت توسط ارتش بعثی عراق، ایران بر اساس منافع ملی‌اش سیاست بی‌طرفی مثبت را اتخاذ کرد، یعنی ضمن محکوم کردن تجاوز عراق به کشور کویت، متحد سابق صدام در جنگ علیه ایران، با اقدام نظامی آمریکا در عراق نیز مخالفت کرد.

۲. در قضیه سوریه ایران به دنبال سیاست‌های روسیه نبوده و نیست و حمایت ایران از دولت اسد در چارچوب تعریفی است که ایران از منافع ملی خود دارد و آنجا را خط مقدم جبهه مقاومت در برابر تهدید اسرائیل علیه ایران و کشورهای منطقه می‌داند. بنابراین این نظر که می‌گویند غرب بحران اوکراین را برای این به وجود آورد که روسیه را به تجدید نظر در سوریه وادار کند، نمی‌تواند توجیه منطقی برای همسویی ایران با سیاست روسیه در اوکراین باشد، ضمن آنکه بحران اوکراین را آمریکا و اتحادیه اروپا به وجود نیاوردند، آنها از این بحران به نفع منافع خود در برابر روسیه سوءاستفاده می‌کنند.

۳. بعید است ایران بتواند از اختلاف روسیه و آمریکا در جهت احقاق حق هسته‌ای خود بهره بگیرد و این موضوع در چارچوب توافقنامه ژنو به‌خوبی پیش می‌رود و حتی ممکن است تعارض‌های موجود بین روسیه و آمریکا مشکل‌ساز هم باشد. جالب آنکه در نقطه مقابل این نظر تعدادی دیگر از تحلیلگران ایرانی معتقدند حالا که روسیه با غرب درگیر جنگ لفظی شده، بهتر است ایران از این فرصت بهره‌برداری کند تا هم بتواند توافق فروش گاز به اروپا را به‌عنوان راه‌حل جایگزین برای از دست دادن گاز احتمالی روسیه به دست آورد و هم برای جبران کاهش درآمدهای حاصل از فروش نفت از طریق صادرات گاز عمل کند.

در این مورد نیز باید به چند واقعیت توجه کرد:

۱. ایران برای صادرات گاز به اروپا همچنان با موانع تحریمی روبه‌روست؛ ضمن آنکه ارسال گاز محدود به اروپا در قالب گاز مایع از سوی ایران نمی‌تواند تأمین‌کننده نیاز گسترده اروپا به گاز صادراتی روسیه باشد، مگر آنکه لوله انتقال گاز به اروپا در چارچوب طرح ناپاکو تحقق پیدا کند که این طرح هم چند سال است به دلیل مختلف، از جمله مخالفت روسیه به نتیجه نرسیده، ضمن آنکه موضوع زمانبری هم محسوب می‌شود و نیاز به سرمایه‌گذاری گسترده و طولانی مدت دارد. بنابراین بهترین موضعی که در این شرایط ایران می‌تواند اتخاذ کند، تأکید بر بی‌طرفی در این بحران است.

۲. بعضی تصور می‌کنند روسیه اگر با آمریکا اختلاف داشته باشد، در مذاکرات هسته‌ای احتمالاً بیشتر به ایران نزدیک می‌شود، اما سابقه گذشته نشان می‌دهد در اوج درگیری روسیه با غرب در سال ۲۰۰۸ در خلال جنگ در گرجستان و اوستیای جنوبی، هیچ تغییری در موضع این کشور در قبال پرونده هسته‌ای ایران به وجود نیامد، حتی در سال ۲۰۱۰ زمانی که روابط واشنگتن و مسکو از سر گرفته شد، مددوف قراردادهای موشک‌های پدافندی فروش اس ۳۰۰ را لغو کرد.

۳. زمانی شوری در مناسبات خود با آمریکا یک رفتار ایدئولوژیک نشان می‌داد و برخی کشورها از تضاد مسکو و واشنگتن در دوران جنگ سرد به نفع خود بهره می‌گرفتند، اما امروز روسیه عملگرا شده و بر اساس منافع ملی تعریف‌شده‌اش عمل می‌کند.

تزریق منابع مالی دولت به اقتصاد محقق خواهد شد. یعنی بدهی خارجی روسیه حدود ۲۵۰ میلیارد دلار بیشتر از ذخایر ارزی این کشور است.

کاهش درآمدها

دوسوم صادرات روسیه و حدود نیمی از درآمد دولت از صادرات نفت و گاز به دست می‌آید. از دست رفتن بازار اروپایی روسیه درآمد نفتی و گازی روسیه را به‌شدت کاهش می‌دهد، زیرا روسیه نمی‌تواند صادرات به چین و آنچه را از آن با نام «محور شرق» نام برده می‌شود جایگزین صادرات به اروپا کند، چراکه چین به همه گازی که روسیه تولید می‌کند نیاز ندارد و خط لوله‌ای که باید این گاز را انتقال دهد، هنوز وجود خارجی ندارد.

نتایج تحریم روسیه برای غرب

رکود اقتصادی بیشتر برای کشورهای اتحادیه اروپا

به‌ویژه کشورهایی نظیر لهستان که در اثر تحریم متقابل روسیه در مورد کالاهای صادراتی آنها به این کشور، درواقع باید گفت تحریم‌های متقابل روسیه و اتحادیه اروپا اوضاع بد اقتصادی کشورهای اروپایی را بدتر می‌کند.

از دست دادن بازار صادراتی چند میلیارد یورویی

همان‌طور که گفته شد، اروپا ۲۸۳ میلیارد دلار به روسیه صادرات دارد و در خطر قرار گرفتن این حجم عظیم از صادرات برای اروپایی‌ها بسیار زیانبار است.

مشکل جایگزین کردن منابع نفت و گاز و مختل شدن صنایع وابسته

اتحادیه اروپا که به‌شدت به نفت و گاز اروپا وابسته است، در کوتاه‌مدت دچار مشکلات اساسی می‌شود، اما در بلندمدت ممکن است بتواند راه‌های جایگزین پیدا کند، زیرا قسمت عمده‌ای از نفت کشورهای اروپای شرقی و آلمان از خطوط انتقال نفت روسیه منتقل می‌شود، به‌طوری که سیستم فنی پالایشگاه‌های اروپایی با نفت اورال مطابقت داده شده است. چنانچه کشورهای عضو اتحادیه اروپا خرید نفت از روسیه را تحریم کنند، ابتدا باید هزینه‌های هنگفتی صرف ایجاد تغییرات فنی در پالایشگاه‌های خود کنند و این برایشان به‌صرفه نخواهد بود.

افزایش شدید قیمت نفت و گاز

در صورتی که تحریم‌ها شامل نفت و گاز شود، به‌طور قطع قیمت نفت و گاز افزایش شدید پیدا می‌کند و در این حالت کشورهای اروپایی بیش از روسیه زیان می‌بینند.

موضع‌گیری ایران در بحران اوکراین

ایران روابط نزدیکی با روسیه و اوکراین دارد، بنابراین نه می‌تواند و نه مایل است وارد دعوی این دو کشور شود، به همین دلیل در بین کارشناسان ایرانی نوعی افراط و تفریط تحلیلی در مورد موضع ایران درباره اوکراین مشاهده می‌شود. این افراط و تفریط ناشی از برآورد تحلیلی غیردقیق از اوضاع اوکراین امروز است.

بعضی از تحلیلگران در ایران معتقدند حالا که روسیه با غرب درگیر شده، ایران باید از موضع روسیه در برابر غرب حمایت کند. همچنان‌که در بحران سوریه با روسیه متحد شد. باید گفت، این نظر از چند جهت اشکال اساسی دارد:

۱. اتخاذ این سیاست برخلاف اصل مهم قانون اساسی ایران «نه شرقی نه غربی» است که سیاست این کشور را سیاستی مستقل می‌داند و بر این اساس، ایران همواره سعی کرده خود را مستقل از بازی‌های سیاسی و درگیری‌ها و چالش‌های



ائتلاف ضد داعش و اهداف متناقض بازیگران

محمدعلی عسگری

پارلمان مجوز لازم را برای پیوستن به این ائتلاف گرفت و در نهایت کشورهای غربی تحت عنوان یک ائتلاف جدید صف‌آرایی کردند.

این ائتلاف تاکنون بارها اقدام به بمباران هوایی مواضع داعش در عراق و سوریه کرده است. با این حال مقامات آمریکایی از همان ابتدا اذعان داشتند که حملات هوایی به تنهایی کافی نیست و باید برای از بین بردن تروریست‌ها یک نیروی زمینی وجود داشته باشد. در بخش‌هایی از عراق به دلیل حضور نیروهای پیشمرگ کرد در کنار ارتش دوباره بسیج شده عراق و نیروهای مردمی، این حملات سودمند بود و توانست بخش‌هایی از خاک این کشور از جمله سد مهم و معروف موصل را از چنگ داعش خارج کند. اما حملات هوایی ائتلاف تاکنون در سایر بخش‌های عراق و بخصوص در سوریه چندان موثر نبوده است. این درحالی است که گروه داعش نیز دایره فعالیت‌های خود را گسترش داده و در ضمن صف‌آرایی ائتلاف در برابر این گروه موجب شد تا سایر گروه‌های تکفیری و تروریستی در سراسر جهان نیز با داعش یا بیعت کرده و یا ابراز همراهی کنند.

چندی پیش روزنامه الحیات نقشه‌ای از جهان را منتشر کرد که در آن ۱۲ نقطه نشان داده می‌شد. این نقاط از اندونزی تا لیبی را در بر می‌گرفت و حاکی از آن بود که گروه‌های تروریستی مختلف از جمله ابوسیف و جماعت انصار التوحید در اندونزی، القاعده در شبه قاره هند، القاعده در جزیره العرب، بخشی از طالبان پاکستان، امارت اسلامی قفقاز، انصار بیت‌المقدس در مصر، انصار الشریعه در تونس، القاعده در مغرب عربی، بوکوحرام در نیجریه، الشبাব در سومالی، هر یک به نوعی از داعش حمایت کرده یا می‌کنند. هم‌اکنون داعش با گروه‌های اقماری آن در الجزایر، لیبی، سوریه، تونس، مصر، لبنان و عراق به صورت مستقیم و مستمر در حال درگیری با نیروهای دولتی یا خارجی هستند و این‌ها گستره وسیعی را نشان می‌دهد که برای سالیان آینده شاهد نزاع‌های خونین خواهد بود. برخی مقامات آمریکایی هم اکنون از جنگی طولانی‌مدت (حتی ۳۰ ساله) با داعش سخن می‌گویند و این‌ها همه ابعاد و پیچیدگی بحران فعلی را نشان می‌دهد. بحرانی که به اعتقاد برخی از کارشناسان اگر آمریکا در گذشته مرتکب برخی اشتباهات نمی‌شد، شاید به این نقطه نمی‌رسید. برخورد نسنجیده آمریکا با القاعده، آتشی را که در یک نقطه متمرکز بود، پراکنده ساخت و اکنون دامن بسیاری از کشورهای جهان را گرفته است.

بازیگران متناقض

ائتلاف ضد داعش دارای بازیگرانی با اهداف متناقض است و همین امر را باید یکی از عوامل مهم ناکارآمدی آن از یک سو و گسترش بحران از سوی دیگر به حساب آورد. در یک دسته‌بندی مشخص می‌توان بازیگران این ائتلاف را به این

این برای نخستین بار نیست که ایالات متحده آمریکا برای برخورد با یک بحران یا حل آن اقدام به تشکیل ائتلافی بین‌المللی با حضور کشورهای دیگر می‌کند. این روش تاکنون بارها در تاریخ معاصر آزمایش شده و در برخی موارد با مجوز شورای امنیت سازمان ملل متحد و در برخی از آنها بدون این مجوز، ائتلاف‌هایی شکل گرفته است. آمریکا در جریان بحران کوزوو، افغانستان و عراق (دوبار) از سازوکاری به نام ائتلاف بین‌المللی استفاده کرده است. گرچه در گذشته به طور عمده هدف ائتلاف برخورد با یک رژیم مشخص بوده اما این بار آمریکا هدف خود را برخورد با گروهی تروریستی و تکفیری به نام داعش قرار داده است و می‌گوید در این راه ۴۰ کشور را به همراه خود بسیج کرده است. کشورهایی که عمده آنها اروپایی بوده و به دلیل واقع شدن کانون بحران در خاورمیانه چندین کشور عرب را نیز با خود همراه کرده است.

گروه داعش، شاخه‌ای از القاعده محسوب می‌شد که با اشغال عراق توسط آمریکا در سال ۲۰۰۳ میلادی به عراق کوچ کرد تا به ادعای خودش با اشغالگران مقابله کند. ابومصعب الزرقاوی فرمانده مشهور القاعده سال‌ها در عراق با نیروهای آمریکایی جنگید و در نهایت به قتل رسید. بعدها وارثان او طرح «دولت اسلامی»‌اش را استمرار بخشیدند و پس از مرگ عمر البغدادی، فردی به نام ابوبکر البغدادی رهبری این گروه را برعهده گرفت. البغدادی بعدها تشکل خود را منسجم‌تر کرد و با تحولات سوریه به این کشور کوچ و در نهایت با افزایش قدرت‌ش دوباره به عراق بازگشت. البغدادی که خود متولد سامراء عراق است از دیرباز در اندیشه تاسیس یک دولت اسلامی مبتنی بر اندیشه‌های سلفی بود. او برخلاف القاعده که داعیه مبارزه با استعمارگران و صهیونیست‌ها را در سراسر جهان داشت، در اندیشه تاسیس یک دولت اسلامی در منطقه‌ای سنی‌نشین بود و همین امر موجب جدایی او از القاعده شد. شرایط بحرانی در دو کشور سوریه و عراق و اشتباهات بشار اسد و نوری المالکی، زمینه را برای رشد روزافزون گروه داعش (دولت اسلامی عراق و شام) فراهم کرد و در نهایت او با تصرف موصل، خلافت خود را به صورت علنی اعلام نمود.

باید گفت تا این مرحله از بحران، گرچه برخی کشورهای غربی نسبت به رشد فعالیت این گروه ابراز نگرانی می‌کردند اما قصد تشکیل ائتلافی برای مقابله با داعش را نداشتند. ادامه پیشروی‌های داعش در مناطق شرقی عراق و محاصره اربیل پایتخت اقلیم کردستان، آمریکایی‌ها را به واکنش واداشت و همین مقابله موجب شد تا داعش نیز دست به انتقام‌جویی زده و دو خبرنگار آمریکایی را در برابر دوربین‌ها سر ببرد. همین امر افکار عمومی مردم آمریکا را به شدت تحریک کرد و دولت باراک اوباما را علیرغم میل باطنی‌اش بر آن داشت تا اقدام به تشکیل ائتلافی ضد داعش کند. با سر بردن یک انگلیسی، دولت دیوید کامرون نیز از

صورت تقسیم‌بندی کرد:

۱- آمریکا: چنانکه گفته شد آمریکا هیچ برنامه‌ای برای مقابله با داعش نداشت و باراک اوباما رئیس جمهور آمریکا بارها همین نکته را بیان کرد که به عنوان یک نقطه ضعف سیاست خارجی او به ثبت رسید. این واقعیت برخی پندارهای جانبی مبنی بر اینکه آمریکا با هدفی از پیش تعیین شده یا با طراحی توطئه‌ای فراگیر، اقدام به تشکیل این ائتلاف کرده را دچار تردید می‌کند. دولت اوباما برخلاف جورج بوش که متعلق به نومحافظه‌کاران بود و قصد تغییر جهان را داشت، به دنبال پرهیز از هرگونه تشنج بخصوص در این دو سال پایانی دوران ریاست جمهوری اوباما بوده و هم اکنون نیز به صورت کجدار و مریز با بحران داعش برخورد می‌کند. فشار افکار عمومی آمریکا و انتقادات تند محافظه‌کاران مبنی بر کوتاهی اوباما در جریان بحران سوریه و عدم مقابله نظامی با دولت بشار اسد، موجب شد تا او وزیر خارجه‌اش را روانه کشورهای مختلف برای تشکیل یک ائتلاف جدید کند. آمریکا در این باره هیچ برنامه درازمدتی ندارد و تنها با امروز و فردا کردن می‌خواهد بحران را به تعویق اندازد. هدف آمریکا در عراق، تقویت دولت مرکزی و بازگرداندن یکپارچگی این کشور است. آمریکا قصد دارد با بازگرداندن سنی‌ها به حکومت، قبایل اهل تسنن را با دولت مرکزی متحد کرده و با تکرار همان سناریوی تشکیل «شوراهای بیداری» به مقابله زمینی با داعش بپردازد. در سوریه نیز شاهد بودیم که آمریکا مهم‌ترین دغدغه‌اش نه مقابله با داعش بلکه حمله به مقر گروه موسوم به «خراسان» بود که طی آن موفق شد محسن الفضلی رهبر این گروه را به قتل برساند. عمده نگرانی آمریکا احیای دوباره القاعده است و بنابراین تمام هدف خود را بر حمله به اماکن و یا نیروهای وابسته به این گروه متمرکز کرده است. این نکته روشن است که آمریکا در سوریه حتی نظام بشار اسد را بر تمام گروه‌های تکفیری و سلفی ترجیح می‌دهد و همین امر می‌تواند زمینه را برای همکاری‌های آینده با ایران در بحران سوریه هموار کند. بهترین راهکار برای آمریکا در سوریه، طرحی شبیه به عراق است که با کنار گذاشتن نوری مالکی راه را برای تشکیل یک دولت جدید و میانه‌رو و فراگیر باز کند.

نکات یاد شده البته نفی کننده نقش استعماری و امپریالیستی آمریکا طی سالیان گذشته و بخصوص در منطقه خاورمیانه نیست. این امر بدیهی است که امنیت اسرائیل و چاه‌های نفت منطقه، بزرگترین دغدغه استراتژیک آمریکا را تشکیل می‌دهد و مقامات کاخ سفید تاکنون بارها به صراحت در این باره گفته‌اند و در عمل نیز نشان داده‌اند که به هیچ گروه یا سازمان و یا کشوری اجازه نمی‌دهند از این خطوط قرمز عبور کنند. مسئله‌ای که در این جا باید یادآور شد این است که هدف تحلیل حاضر تنها بررسی نقش آمریکا در جریان ائتلاف ضد داعش و حوادث بعدی آن است و طبعاً بررسی نقش منفی یا مثبت آمریکا و تأثیرگذاری کوتاه‌مدت یا بلندمدت این کشور در همه تحولات منطقه مد نظر ما نبوده و نیست و موشکافی آنها نیازمند تحلیلی همه‌جانبه‌تر با محور سیاست‌های کلان آمریکا در منطقه است.

۲- کشورهای اروپایی شرکت کننده در این ائتلاف، تقریباً هدفی شبیه به آمریکا دارند با این تفاوت که اولاً هدف آنها نه القاعده بلکه داعش است و دوم اینکه آنها نگران بازگشت اتباع خودشان هستند که به انحاء مختلف با سفر به سوریه و عراق به گروه‌های تروریستی ملحق شده‌اند. بنابراین هدف این کشورها بر دو محور متمرکز است. یکی ترکیه به عنوان گذرگاهی که جوانان مسلمان اروپایی از طریق آن کشور به سوریه و عراق سفر می‌کنند و دیگری تضعیف داعش و بی‌اثر کردن فعالیت‌هایش به نحوی که دیگر قادر به حملات تلافی‌جویانه در اروپا نباشد. از این رو فشار عمده کشورهای اروپایی بر ترکیه است و تا زمانی که این کشور حاضر به بستن مرزهای خود به روی این مسافران نبوده یا حاضر به اتخاذ سیاست‌های تندتری در قبال آنها نباشد، در نظر اروپایی‌ها به عنوان یک عضو مثبت در ائتلاف کنونی پذیرفته نخواهد شد. در مقابل، ترکیه با بهانه کردن آزادی‌های انسانی و حقوق

بشر می‌گوید حاضر به اقدامات سخت‌گیرانه در این باره نیست. نکته دیگری که کشورهای اروپایی به دنبال آن هستند ایجاد امنیت در منطقه خاورمیانه به منظور تسهیل روابط تجاری و اقتصادی با این کشورها و نیز کوتاه کردن دست تروریست‌ها از اروپاست.

۳- ترکیه یکی از بازیگران مهم اما نهچسب این ائتلاف است که هر بار ساز خودش را کوک کرده و به همین دلیل نمی‌تواند نه با ائتلاف همراهی موثر و مفیدی داشته باشد و نه به اهداف شخصی و خاص خودش دست یابد. ترکیه بارها گفته است که برایش داعش با کردهای «پکک» تفاوتی نمی‌کند و هر دو را تروریسم می‌داند. از سوی دیگر مقامات ترکیه از سال‌ها پیش خواستار برکناری دولت اسد در سوریه بوده و هستند. همچنین ترکیه میزبان صدها هزار آواره‌ای است که در اثر بحران عراق و سوریه به طرق مختلف به این کشور کوچ کرده‌اند و ترکیه از آن‌ها به عنوان یک برگ برنده استفاده می‌کند. از این رو مقامات ترک که ابتدا از امضای بیانیه نشست جده خودداری کردند، هنوز هم با ائتلاف مشکلات زیادی دارند که یک نمونه بارز آن در جریان محاصره شهر کوبانی خود را نشان داد. ترکیه به رغم محاصره این شهر توسط داعش، حاضر به کمک به کردهای ساکن این شهر نبود و در نهایت نیز اعلام کرد باید برای نجات این شهر یک حمله زمینی صورت گیرد. مقامات آنکارا از سال‌ها پیش به فکر ایجاد یک منطقه حایل در مرزهای با سوریه هستند اما شورای امنیت و در راس آن آمریکا تاکنون با چنین طرحی مخالفت کرده است. دولت ترکیه هم اکنون با دریافت مجوز دخالت نظامی از پارلمان این کشور می‌کوشد تا خود شخصاً این منطقه حایل را ایجاد کرده و با برقراری منطقه‌ای پرواز ممنوع، بخشی از خاک سوریه را به تصرف خود در آورد. هدف بعدی ترکیه این است که تمام مخالفان اسد را در این منطقه جمع و آنها را برای حرکت به سمت دمشق مهیا سازد. بنابراین مسئله ترکیه در ائتلاف ضد داعش هرگز داعش نبوده و نیست بلکه مسئله اصلی ترکیه تغییر نظام در سوریه است.

۴- کشورهای عرب را باید به دو گروه تقسیم کرد: گروه نخست کشورهای اردن، بحرین، کویت و امارات و که به رهبری عربستان سعودی در این ائتلاف شرکت جسته و همه آنها تقریباً هدف واحدی را دنبال می‌کنند. این کشورهای عرب از جریان سلفی‌گری و گرایش جوانان کشورشان به جریان‌های تروریستی نگران هستند. بزرگ‌ترین خطری که داعش برای عربستان دارد یکی اعلام خلافت اسلامی و داعیه تصرف کعبه و مسجدالنبی در مدینه است که گاهی از سوی این گروه اعلام می‌شود و دیگری گرایش روزافزون جوانان سعودی به تفرکات افراطی نظیر داعش است. طی سال‌های گذشته عربستان با گروه‌های تروریستی نظیر داعش برخوردی دوسویه داشته است یعنی در همان حالی که از این گروه‌ها حمایت می‌کرده، با این گروه‌ها مبارزه هم می‌کرده است. این سیاست دوگانه عربستان در قبال گروه‌های تروریستی همچنان هنوز هم در قالب ائتلاف ضد داعش از سوی مقامات ریاض دنبال می‌شود. به این معنا که آنها ضمن مبارزه با داعش و اعزام برخی هواپیماهای خود، به صورت غیرمستقیم به این گروه‌ها کمک می‌رسانند و یا از آنها حمایت‌های تبلیغاتی و رسانه‌ای می‌کنند. عربستان در عراق به دنبال احیای حکومت اهل تسنن بر بغداد است و در سوریه نیز خواستار سرنگونی اسد و تشکیل دولتی جایگزین آن است که در نهایت متحد سعودی‌ها بوده و بتواند توازن قوا را در منطقه به ضرر ایران رقم بزند. به بیان دیگر عربستان سعودی به دنبال رقابت‌های منطقه‌ای خود بوده و به همین دلیل همخوانی جدی و موثری با ائتلاف نخواهد داشت مگر اینکه مسیر ائتلاف به سمت این اهداف کشیده شود.

در بین تمام کشورهای عرب باید حساب قطر را از دیگران جدا دانست. قطر به طور خلاصه کشوری کوچک با سرمایه‌های هنگفت و قدرت رسانه‌ای فوق العاده و بلندپروازی‌های فراوان است که از سال‌ها پیش قصد دارد خود را به عنوان مهم‌ترین بازیگر منطقه معرفی کند. قطر در حال حاضر تقریباً با تمامی کشورهای منطقه مشکل دارد. در جریان ائتلاف



هدف آمریکا در عراق، تقویت دولت مرکزی و بازگرداندن یکپارچگی این کشور است. آمریکا قصد دارد با بازگرداندن سنی‌ها به حکومت، قبایل اهل تسنن را با دولت مرکزی متحد کرده و با تکرار همان سناریوی تشکیل «شوراهای بیداری» به مقابله زمینی با داعش بپردازد.



آنچه قطعی است ائتلاف
ضد داعش به آسانی قادر به حل
بحران کنونی نخواهد بود و همین
امر موجب تقویت داعش و ریشه
گرفتن این تشکیلات بخصوص در
مناطق سنی‌نشین عراق و سوریه
خواهد شد.



عربستان سعودی و دیگری را باید آمریکا دانست. رقابت منطقه‌ای بین ریاض و تهران آنچنان عمیق و شدید و پیچیده است که برخی از آن به عنوان یک «جنگ سرد جدید» تعبیر می‌کنند و بر این باورند تا زمانی که این جنگ سرد باقی باشد، اختلافات متعدد طاغیه‌ای، قومی، سیاسی و مذهبی منطقه نیز حل نخواهد شد. به اعتقاد این گروه، حتی بروز و ظهور گروه‌های تروریستی نظیر داعش نیز ریشه در همین جنگ سرد دارد و بنابراین بهتر بود آمریکا به جای نشان دادن ۴۰ کشور بر سر یک میز، تنها دو کشور ایران و عربستان را بر سر یک میز می‌نشاند تا به همه این تنش‌ها پایان داده می‌شود.

عامل دوم مخدوش بودن رابطه ایران و آمریکا طی سه دهه گذشته است که تاکنون هر دو طرف ایرانی و آمریکایی به دلیل ملاحظات داخلی و خارجی قادر به حذف این دیوار بی‌اعتمادی نشده‌اند. گره اصلی رابطه همچنان که بارها بیان شده، مسئله پرونده هسته‌ای ایران است که هر چه پیش‌تر می‌رود، سوءظن‌های طرفین را تشدید می‌کند.

نگاه پایانی

با توجه به آنچه بیان شد می‌توان گفت ائتلاف ضد داعش بازیگرانی مختلف با اهدافی متناقض داشته و به همین دلیل کارایی لازم را برای مقابله با یک بحران آنهم بحرانی از قبیل مقابله با خطر یک یا چند گروه تروریستی با نام یا بدون نام که حتی برخی‌شان از سوی اعضای این ائتلاف حمایت می‌شوند، نخواهد داشت. این امری بدیهی است که سران ائتلاف نیز به آن پی برده اما ناچار به لایوشانی هستند. اظهارات چندی پیش جو بایدن معاون باراک اوباما درباره کمک‌های ترکیه، عربستان و امارات به گروه‌های تروریستی و عذرخواهی بعدی او که یک رسوایی دیپلماتیک را برای آمریکا رقم زد، حکایت از همین داستان داشت. همچنین اظهارات رجب طیب اردوغان درباره اینکه هدف ائتلاف باید سرنوشتی رژیم بشار اسد باشد و پاسخ روشن آمریکا که هدف این ائتلاف را مبارزه با داعش عنوان می‌کند، بیانگر اختلافات عمیق‌تر در دیدگاه‌های دو کشور است. در واقع این گونه اعترافات و اظهارات که اشاره به تک‌تک آنها خارج از حوصله این بحث خواهد بود، نشان می‌دهد که آمریکا خود به شکاف‌ها، خلاءها و اختلافات درونی این ائتلاف آگاه است و صرفاً به دلیل حفظ وجهه عمومی و دیپلماتیک خود به عنوان یک بازیگر برتر بین‌المللی، به ناگزیر با آنها کنار آمده است. از سوی دیگر این بار برخلاف ائتلاف‌های گذشته، آمریکا با یک رژیم مشخص یا فرد معینی روبرو نیست و برخلاف تصورات و تخیلات برخی، «سرنوشتی اسد» یا «شکست ایران» یا «تجزیه عراق» یا «تغییر نقشه سیاسی منطقه» و... را در تشکیل این ائتلاف مد نظر ندارد، هر چند این امر بدیهی است که اگر در طول سال‌های آینده هر یک از این اتفاقات و یا هر اتفاق دیگری از این نوع رخ دهد، آمریکا تلاش خواهد کرد در آن نقشی مهم داشته باشد. به بیانی دیگر ائتلاف کنونی، کشتی سرگردانی در میان امواج یک اقیانوس متلاطم است که در آن هر یک از بازیگران می‌کوشند با ابتکار عمل خاص خود مسیر کشتی را تعیین کنند. درعین حال این نکته نیز بعید نخواهد بود که آنهایی که بر ساحل نشسته‌اند، بتوانند با علائم یا اصوات خود کشتی را به سمتی متمایل کنند که به نفع آنها باشد. آنچه قطعی است اینکه این کشتی به این آسانی قادر به حل بحران کنونی نخواهد بود و همین امر موجب تقویت داعش و ریشه گرفتن این تشکیلات بخصوص در مناطق سنی‌نشین عراق و سوریه خواهد شد.

ضد داعش قطر نیز یکی از اعضای مهم تلقی می‌شود که در عین حال اهداف خاص خود را دنبال می‌کند. قطر در عراق داعیه‌ای ندارد بنابراین با اقدامات ضد داعش در این کشور همراهی می‌کند اما در سوریه این کشور به دنبال ایفای یک نقش مهم است که آن را از طریق سرنوشتی نظام اسد محقق می‌داند و بنابراین از این جهت با ترکیه و عربستان همسویی پیدا می‌کند. رقابت بین عربستان سعودی و قطر در سوریه، منشا اختلاف بین گروه‌های سلفی بخصوص داعش، جبهه اسلامی، احزاب الشام و جبهه النصره شد که در جریان آن ده‌ها نفر کشته شدند. از سوی دیگر قطر می‌کوشد تا در همسویی با ترکیه در بین معارضان سکولار و اخوانی‌های سوریه، جایگاه مهمی داشته باشد. منابع آمریکایی می‌گویند دست‌کم نام ۲۰ سرمایه‌دار قطری را در لیست سیاه حامیان گروه‌های تروریستی ثبت کرده‌اند که یکی از آنها فردی به نام «السیبی» است که با حمد بن جاسم نخست‌وزیر پیشین قطر، ارتباط نزدیکی داشت. از این رو گروه داعش و گروه‌های تروریستی مشابه نه تنها خطری برای قطر به شمار نمی‌روند بلکه این گروه‌ها می‌توانند به عنوان ابزاری در جهت پیشبرد اهداف قطر مورد استفاده قرار گیرند. قطر با کمک‌های مالی خود به گروه‌های تروریستی موفق می‌شود سر بزنه‌های خاص به عنوان یک میانجی مهم بین این گروه‌ها و سایر دولت‌ها وارد شده و وساطت کند و از این راه به منافع خود دست یابد.

بازیگران خارج از ائتلاف

دو کشور سوریه و ایران را باید بازیگرانی خارج از این ائتلاف به شمار آورد که اتفاقاً بیش از سایرین با این بحران درگیر بوده و طبعاً برای حل آن نیز باید نقش اصلی را برعهده داشته باشند. دولت بشار اسد در سوریه که از چند سال پیش تاکنون با موجی از اعتراضات مردمی، جنگ مسلحانه و گروه‌های تروریستی مواجه بوده است، در برابر همه این فشارها مقاومت کرده و بر این باور است که با هوشمندی سیاسی خود از این پس نیز می‌تواند بقیه راه را سپری کند. دولت سوریه در برابر تشکیل ائتلاف ضد داعش موضعی دوگانه دارد. از یک سو تشکیل این ائتلاف و هرگونه ائتلاف دیگری را برای مبارزه با تروریست‌ها میمون و مبارک می‌داند و از سوی دیگر معتقد است که این ائتلاف نباید حاکمیت ارضی سوریه را مخدوش کرده و یا زیرساخت‌های این کشور را هدف قرار دهد. در برابر این موضع‌گیری اما سران ائتلاف می‌گویند دولت سوریه مشروعیت ندارد و بنابراین حق دخالت در کار ائتلاف را هم نداشته و نباید مانع حملات هوایی ائتلاف به مواضع تروریست‌ها باشد. سوریه امیدوار است که با تضعیف گروه‌های تروریستی بتواند مواضع آنها را اشغال کرده و دوباره تمام خاک سوریه را تحت کنترل خود در آورد. این در حالی است که سران ائتلاف ضد داعش نیز امیدوارند با برچیده شدن بساط تروریست‌ها، به قول خودشان نیروهای میانه‌رو را جایگزین کرده و در نهایت روندی را به وجود آورند که به تغییر مرحله به مرحله نظام حاکم بر سوریه منجر شود.

ایران که متحد عراق و سوریه است، به شدت از بروز و ظهور داعش و نحوه برخورد و مقابله با آن به صورت دولت‌های محلی یا ائتلاف‌های بین‌المللی، تأثیر می‌پذیرد. شاید منطقی‌تر این بود که نخستین نشست ائتلاف به جای جده در تهران تشکیل می‌شد اما چنین نشد و دلایل آن نیز کاملاً معلوم بود. حتی با پافشاری عربستان سعودی، ایران به کنفرانس پاریس نیز دعوت نشد. دو عامل اساسی ایران را از گردونه ائتلاف ضد داعش خارج کرده است که یکی از آنها را باید

اسلام، انسان قالبی نمی‌خواهد

نقش «آزادی» در تربیت، از دیدگاه شهید آیت‌الله دکتر بهشتی

◀ گردآوری و گزینش: محمدرضا اسدی

مقدمه

از مقوله «آزادی» به عنوان یکی از اهداف دوگانه جمهوری اسلامی یاد می‌کنند که در کنار «استقلال» شعار «آزادی، جمهوری اسلامی» را تکمیل و معنا می‌کند. مطالعه و بازخوانی دیدگاه‌ها و آرای شهید آیت‌الله بهشتی (به عنوان یکی از نظریه پردازان جمهوری اسلامی) در خصوص «آزادی» و نقش آن در تربیت نسل جوان حائز اهمیت است. شهید بهشتی به سبب توجهی که به اهمیت تربیت نسل جدید نشان می‌داد، پیش از به ثمر رسیدن انقلاب اسلامی، نخستین برنامه آموزشی و تربیتی مبتنی بر اصول علمی آموزش و پرورش نوجوانان، مطابق با مبانی تربیتی اسلام را طراحی کرد و با دل و جان به فعالیت در این زمینه پرداخت. در این مقاله گزیده‌هایی از کتاب «نقش آزادی در تربیت کودکان» که در بردارنده اهمیت «آزادی» در نگاه تربیتی شهید بهشتی است، آورده شده است.

آزاد بودن؛ ویژگی اصلی انسان

دو ویژگی در انسان هست که سخت به هم مربوط است؛ یکی قدرت تجزیه و تحلیل و جمع‌بندی و دیگری آزاد بودن و انتخابگر بودن. انسان جاننداری است برخوردار از قدرت اندیشه. چه بسا حیوان‌های دیگر، بعد حسی‌شان از بعد حس انسان بیشتر باشد اما در بعد اندیشیدن و تجزیه و تحلیل و جمع‌بندی کردن، بی‌شک انسان تنها موجودی است که از این قدرت برخوردار است. اگر انسان فقط دارای این ویژگی بود، ممکن بود در برابر برخی از ماشین‌های محاسبه‌گر و مغزهای الکترونیک امروزی چیزی کم بیاورد. انسان در این بعد باز یک خصوصیت علاوه دارد و آن ابتکار و خلاقیت و نوآوری است. بنابراین می‌گوییم، «اندیشه تحلیلگر جمع‌بندی‌کن نوآفرین». (صفحه ۱۲ و ۱۳)

بعد دیگر و ویژگی دوم که به انسان کرامتی خاص خودش و ارزشی فوق‌العاده داده و به راستی او را به عنوان یک موجود برتر در عالم خلقت شناسانده، «آزاد بودن» و «انتخابگر بودن» اوست. انسان جاننداری است اندیشمند، تحلیل‌گر، خلاق، نوآفرین، اینها همه یک- و دو؛ مختار. (صفحه ۱۴)



یعنی چه؟ یعنی مختار. (صفحه ۱۵ و ۱۶)

نقش ما و شما نسبت به این بچه‌ها باید نقش «کمک» باشد؛ نقش فراهم آورنده زمینه‌های بیشتر برای رشد سریع‌تر و سالم‌تر و سراسرتر باشد، نه نقش استادکار قالب‌سازی که می‌خواهد این استعداد نرم و لطیف کودک را در یک قالب خشن بریزد و از او یک موجود قالبی بسازد. در نظام سیاسی و اجتماعی و اقتصادی اسلام، مسأله بزرگ و اساسی که نقش تعیین‌کننده و شکل‌دهنده دارد، این است که انسان‌های پویای آزادی بسازد که با انتخاب خویشتن به راه حق، به راه خدا، به راه پاکی و فضیلت و تقوا درآیند. (صفحه ۱۷). قرآن به پیغمبر می‌گوید: «أفانت تکره الناس حتی یكون مؤمنین؟» می‌گوید حتی اکراه‌شان هم نمی‌توانی بکنی چه رسد به این که آنها با شمشیر مسلمان شوند. (صفحه ۱۷)

خدا ما را انتخابگر آفرید؛ ولی به این صورت که می‌توانیم این قدرت را در خودمان بالا ببریم. کوشش اسلام این است که انسان آزاد تربیت کند؛ آزاد از همه چیز؛ آزاد از بند هوا و هوس؛ آزاد از تسلط خشم؛ آزاد از گرایش به جاه‌طلبی و قدرت و ثروت؛ آزاد از تسلط دیگران؛ آزاد از راه خویشتن را همواره آزادانه انتخاب کند. حالا اگر پدری دلسوز و مادری دلسوز، بدون توجه به این نکته، بچه را در خانه؛ معلم و مربی دلسوز در مدرسه؛ یا با تبنانی پدر و مادر و معلم در هر دو محیط، با هم همکاری و تعاون کنند اما نه بر بر و تقوا، بلکه بر اثم و عدوان و نگذارند در بچه قدرت آزاد زیستن رشد کند ... بزرگترین ستم را به او روا کرده‌اید، چرا که انسانیت او را در معرض خطر قرار داده‌اید. (صفحه ۱۸ و ۱۹)

آقای عزیز و خانم محترم و معلم عزیز! بچه‌آزاد تربیت کردن درد سر و زحمت دارد و کاری دشوار است. این که آدم بچه را طوری بار بیاورد که با یک تشر، با یک «گم شو» حساب خودش را بکند، خیلی مشکل نیست؛ ولی این که انسان بخواهد بچه را طوری بار بیاورد که «گم شو» در او خیلی اثر نکند، اما محاسبه نفس در او اثر بکند و از بچگی شروع به حساب‌کشی از خویشتن کند، خیلی دشوار است. گاهی اوقات معلم می‌آید سر کلاس؛ چون محیط آزاد است بچه از او یک سؤالی می‌کند خارج از چارچوبی که معلم برایش معین کرده و معلم جواب این سؤال را نمی‌داند. اگر این معلم پیرو اسلام باشد، خیلی راحت، با روی گشاده می‌گوید «جانم، نمی‌دانم، من هم مثل تو معلوماتم محدود است، فقط کمی از تو بیشتر می‌دانم؛ چشم! از آنهایی که می‌دانند می‌پرسم؛ به کتابها مراجعه می‌کنم و در جلسه بعد به شما جواب می‌دهم». (صفحه ۲۰)

خودش و ارزشی فوق‌العاده داده و به راستی او را به عنوان یک موجود برتر در عالم خلقت شناسانده، «آزاد بودن» و «انتخابگر بودن» اوست. انسان جاننداری است اندیشمند، تحلیل‌گر، خلاق، نوآفرین، اینها همه یک- و دو؛ مختار. (صفحه ۱۴)

قرآن در آیات متعدد تصریح می‌کند که اگر خدا می‌خواست این مشرکین، مشرک نشوند می‌توانست چنین کند و بعد هم مشرکین مشرک نمی‌شدند. ولی قرار بر این بود که اینها بتوانند مشرک بشوند. خوب دقت کنید! نقش خدا به عنوان مبدأ هستی، نقش پیامبران به عنوان راهبران و راهنمایان؛ نقش امام به عنوان زمامدار و مسئول امت و مدیر جامعه؛ همه اینها نقشی است که باید به آزادی انسان لطمه وارد نیاورد. (صفحه ۱۵)

حالا شما ای پدر و مادر! ای معلم و ای مربی! می‌خواهی درباره این دخترکان و پسرکان چگونه نقشی داشته باشی؟ آیا شما می‌خواهی سلب‌کننده آزادی و اختیار بچه‌ها باشی و تازه اسمش را بگذاری دلسوزی و تربیت؟ «من خیلی پدر خوبی هستم؛ نمی‌گذارم بچه‌ام چپ و راست برود و خطا بکند!» «چه مدرسه خوبی! آن قدر مراقب بچه‌ها هستم که بچه‌ها امکان تخطی از این طرف و آن طرف ندارند!» آفرین بر من و تو مسلمان پیرو قرآن که این قدر کج فکر می‌کنیم! قرآن می‌گوید اگر خدا می‌خواست اینها مشرک نشوند برایش کاری نداشت؛ مشرک نمی‌شدند، تو معلم و مربی می‌خواهی این بچه را مجبور کنی مؤمن و خوش‌رفتار باشد؟ قیمت این آدمک‌های مصنوعی ظریف زیبای دلربا از قیمت یک مجسمه‌قشنگ بیشتر نخواهد بود. بیا بید همه با هم تصمیم بگیریم بچه‌هایمان آدم باشند. آدم

اگر دائماً گفت «بچه نکن!»؛ «بچه توپ زن، گل می‌شکنند!» و ... این نوگل دارد افسرده و پژمرده می‌شود، بچه‌ها می‌شوند یک موجود کُز کرده واقعی، در معرض انحراف‌های سهمگین؛ بچه‌های عقده‌ای که از هر فرصتی برای انتقام‌گیری از محیط ناسازگار استفاده می‌کنند. منتها گاهی انتقام‌گیری خشن است و من و شما را بیدار می‌کند؛ گاهی انتقام‌گیری‌ها خشن نیست؛ سر به تو دارد، سر و صدا ندارد؛ ولی یک روزی من و شما را از پا در می‌آورد که دیگر راه چاره به رویمان بسته است. (صفحه ۲۱)

آقا و خانم! به بچه فرصت اظهار نظر بدهید! بگذارید یک حرف چرت بزند؛ یک استدلال غلط بکند، یک نتیجه‌غلط هم بگیرد و حتی تا آنجا که خسارت شکننده ندارد، دنبال این نتیجه‌غلط برود و خودش یک تجربه به دست بیاورد. تجربه‌های تلخی که این بچه‌ها خودشان با اعمال حق اختیار به دست می‌آورند، از یک کتاب نصیحت سعدی و فردوسی و لقمان بالاتر است، از یک مجموعه حدیث امامان و پیامبران بالاتر است و حتی می‌تواند از همه قرآن برای او ارزنده‌تر باشد. خود قرآن می‌گوید من کتاب نصیحت و هدایت هستم؛ اما برای چه کسانی؟ برای انسان انتخاب‌گر. بگذاریم بچه‌ها تجربه تلخ داشته باشند. (صفحه ۲۱ و ۲۲)

مبادا پدر یا مادر یا معلمی با بچه‌خطاکار یا تنبل و بی‌حرکتی، در شکل تنبیه روبرو شود بی‌آن که بچه تنبیه شده همان وقت احساس کند که تنبیه‌کننده، دلسوز اوست! یعنی باید نوع تنبیه و شکل تنبیه و مقدمات و مؤخرات آن حتماً طوری آماده بشود که همان وقت احساس کند مشمول لطف شمامست. اگر این احساس را نکند، اصلاً تنبیه‌تان تنبیه نیست، بلکه طغیان‌آور است. با این تنبیه او را بیدار نمی‌کنید، بلکه او را باغی و طاعی می‌کنید. من با صراحت عرض کنم که واقعاً گاهی اوقات یک گوشمال دادن به بچه یعنی یک عامل ضدانسانی و ضدآزادی را از جان او دور کردن. ولی به آقایان و خانم‌ها، به عنوان پدر و مادر و به عنوان معلم، باید بگویم این کار «هنر» می‌خواهد و کار همه کس نیست. (صفحه ۲۶)

آزادی و تضاد دو نسل

اصولاً درگیری دو نسل نوسال و جوان‌سال با نسل قبل از آن، از مسائل اجتماعی قابل ملاحظه عصر ماست. از نسل جوان و نوجوان، امروز بیشتر با برچسب «نسل سرکش» و «عصیان‌گر» یاد می‌شود. یک عده بر آنند که این درگیری و سرکشی و سر تسلیم فرونی‌آوردن در برابر آن چه نسل قبل، از نسل نو می‌خواهد، نشانه تحرک، پویایی، نوآفرینی و سرعت پیدا کردن آهنگ تکامل و پیشرفت در جامعه بشری است. شنیده‌اید که «سخن نو آر، که نو را حلاوتی است دگر». از نظر آنان برای رسیدن به نو، راهی جز پشت پا زدن به کهنه‌ها نیست. این عده دل‌داری هم می‌دهند و توصیه نیز می‌کنند که غصه نخورید که در این تحرک و پویایی مقداری از چیزهایی که شما عمری به آنها دل بسته‌اید، خراب می‌شود و از بین می‌رود. «تا پریشان نشود کار به سامان نشود». اصلاً به جای آن که از این سرکشی و طغیان و ویرانگری که مقدمه عمران و آبادی بعد است بنالیم، باید بدان افتخار کنیم در عصری هستیم که حرکت نسل نو سرعت بیشتری دارد؛ خرابی‌ها بیشتر نشان می‌دهد و به دنبالش آبادی‌های بهتر. (صفحه ۴۵ و ۴۶)

دسته‌ای دیگر نظری دیگر دارند و یکسره از این سرکشی و عصیان می‌نالند: ای بابا! روزگار خراب شده؛ بچه‌ها، پسر‌ها و دختر‌ها دیگر به حرف ما گوش نمی‌دهند؛ ما را نمی‌پسندند و ... این گروه، این عصیان‌گری و سرکشی و کنار نهادن ارزشهای دیرین را یکسره محکوم می‌کنند و نشانه انحطاط (انحطاط اخلاقی، انحطاط اجتماعی و انحطاط معنوی) در نسل جوان می‌دانند و همواره وقتی با صاحب‌نظران روبرو می‌شوند، می‌گویند: «آقا فکری کنید! همه چیز دارد

از دست می‌رود.» با دلواپسی و نگرانی با این رویداد روبرو می‌شوند. (صفحه ۴۷)

خوب کدام یک از این دو دیدگاه صحیح است؟ هیچ کدام! درباره این موضوع، که از موضوعات مهم عصر ماست، از دو منظر می‌توان مطالعه کرد، یکی از دیدگاه تعلیم اسلام و آورده وحی و یکی صرفاً با دید علمی و تحلیل انسانی و اجتماعی. راه سوم این است که این دو ناظر در کنار یکدیگر و با هم این مسأله مهم را مورد مطالعه قرار بدهند که در این صورت نتیجه، بهتر و برای ما به درد خورتر خواهد بود. (صفحه ۴۷)

از تعلیم اسلام این طور به دست می‌آید که اسلام درگیری دو نسل را به دو شکل و به دو گروه و صنف کاملاً متمایز تقسیم کرده و در هر یک از این دو گروه و شکل و زمینه، نظری روشن دارد. زمینه اول عبارت است از درگیری دو نسل بر سر حق و باطل، عدل و ظلم، خیر و شر. این درگیری ممکن است از ناحیه نسل نوسال و نوپا در برابر نسل میانسال و قدیمی‌تر باشد و ممکن است به عکس. زمینه دوم درگیری پدر و مادر و بچه‌ها می‌شود که مربوط است به رعایت حدود و حقوق پدر و مادر و فرزندان و حقوق متقابل. (صفحه ۴۸ و ۵۵)

من با صراحت اعلام می‌کنم، در نسل جوان و نوجوان، درصد و سطح و حتی گرما و حرارت گرایش فطری به حق و عدل و خیر، از گرایش نسل میانسال و قدیمی‌تر بسیار بالاتر است. البته گاهی مسأله برعکس است. گاهی پدر و مادری در راه حق و عدل و خیر است و با فرزندان و فرزندزادگانی مسخ شده، خودپرست، و نه حق‌پرست، روبروست؛ تکلیف او را هم باید روشن کرد. مسأله از دید اسلام روی جوانی و پیری دور نمی‌زند، بلکه روی حق‌پرستی، حق‌گرایی و باطل‌گرایی دور می‌زند. قرآن خطاب به نسل نوجوان می‌گوید: «به انسان درباره پدر و مادرش سفارش کردیم ... پاس و سپاس این خدمت مادر و پدر را بدار! سپاسگزار من که خدایت هستم و پدر و مادرت باش! یادت نرود که عاقبت پیش من می‌آیی. اما با تمام این تأکیدها اظهار می‌دارد که اگر پدر و مادر به تو ور رفتند که در کنار آفریدگار جهان، خدا یا خدایانی را مورد پرستش و اطاعت قرار بدهی و به خدایی بگیری، در این صورت به حرفشان گوش نکن! فقط یک کار بکن: تا زنده هستند، سعی کن با آنها مماشان کنی. (صفحه ۵۰)

قرآن خطاب به پدر و مادر هم همین را می‌گوید: «ای انسان‌های صاحب عقیده و معتقد به خدا و راه خدا! اگر دیدید بچه‌ها به راه باطل می‌روند و شما را به راه باطل می‌کشاند و علاقه به بچه‌ها مانع حق خواهی و حق‌پرستی و راه حق‌پویی شمامست، از بچه‌ها صرف نظر کنید، نه از راه حق.» (صفحه ۵۲)

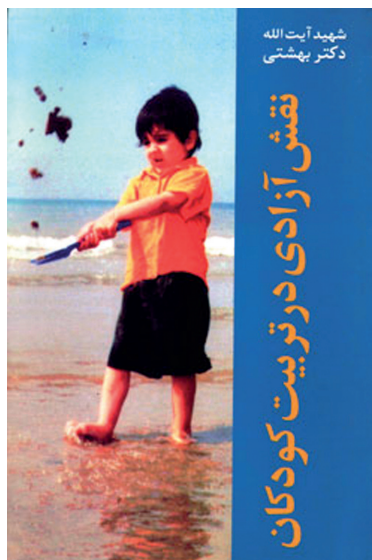
پدر و مادر بر فرزندان، ولایت فکری ندارند

گاهی، هم ما حق را می‌خواهیم و هم بچه‌ها. یعنی از نظر این که هر دو حق را می‌خواهیم با هم اختلاف نداریم؛ اختلاف نظر در این است که ما می‌گوییم حق این است و آنها می‌گویند حق آن است. اینجا تکلیف روشن است. جناب‌عالی، به عنوان پدر و مادر ولایت فکری بر فرزندان ندارید. فرزندان هم به عنوان این که من جوانم و بهتر می‌فهمم، ولایت فکری بر شما ندارند. هیچ کدام بر همدیگر ولایت فکری ندارید. ولایت فکری مال وحی است و آگاهان وحی در دایره وحی. نه شما به عنوان پدر و مادر در صدد تحمیل نظراتان در نسل نو باشید و نه نسل نو در صدد تحمیل بر شما. (صفحه ۵۳ و ۵۴)

اسلام می‌گوید فرزندان که به راه باطل می‌روند و بعد در روز رستاخیز می‌گویند خدایا، اینها هستند بزرگترهای ما و بزرگان ما و اینها ما را گمراه کردند، به آنها گفته می‌شود شما مسئولیت خودتان را داشتید؛ می‌خواستید به حرف اینها گوش نکنید. این تربیت اسلام است. مگر بچه‌شما وقتی به سن بلوغ و تکلیف می‌رسد وظیفه ندارد خودش درباره همه‌مسائل تحقیق کند و از نو دین خودش را انتخاب کند؟ پس چرا حاضر



من با صراحت اعلام می‌کنم، در نسل جوان و نوجوان، درصد و سطح و حتی گرما و حرارت گرایش فطری به حق و عدل و خیر، از گرایش نسل میانسال و قدیمی‌تر بسیار بالاتر است.





گول زدن و فریفتن و طمع برانگیختن باشد، ضد این آهنگ اسلامی است. اگر تنبیه در خط مرعوب کردن و انسان‌ها را، خرد یا بزرگ، کوچک یا بزرگ، از هویت و استقلال و شخصیت تهی کردن باشد، این هم راه اسلام نیست. (صفحه ۷۱)

با فرزندان کنجکاو و جستجوگر چگونه برخورد کنیم؟
ما در زمان و عصری و شرایطی زندگی می‌کنیم که فرزندانمان لاقط در قشر اجتماعی ما، فضول، سؤال کن، سؤال‌پیش‌کن و جستجوگر بار آمده‌اند. این که من کلمه «فضول» را هم به کار بردم، خواستم از زبان خیلی‌ها سخن گفته باشم؛ ولی اجازه بدهید این تعبیر را به کار نبریم مگر به صورت شوخی. تعبیر دوم صحیح‌تر است؛ «جستجوگر». (صفحه ۸۲)

جستجوی بچه‌ها آهنگ‌های گوناگون دارد. یک بخش آن مربوط به کسب اطلاعاتی درباره موضوعات و چیزهایی است که می‌بینند. یعنی در حقیقت بچه به یک نوع اطلاعات علمی و فنی درباره چیزهایی که می‌بیند نیاز دارد. برنامه‌های درسی و فوق برنامه هرگز نمی‌تواند اشباع‌کننده این نیاز و این خواسته باشد بلکه حتماً در خانه در این زمینه کمک لازم است. یکی از کمک‌ها، داشتن یک کتابخانه کوچک خانوادگی، در حد نیاز بچه‌هاست. سؤالاتی برای بچه‌ها در زمینه‌های زندگی، پدیده‌های طبیعی یا صنعتی که پیرامونشان می‌بینند، پیش می‌آید و در کتاب‌های درسی نیست. اما نمی‌شود به او گفت بچه، حالا صبر کن، دو سال دیگر این مطلب در کتاب درسی‌ات خواهد آمد. (صفحه ۸۳)

یک قسمت از سؤالات بچه‌ها مربوط به بینش زندگی است. آنها می‌خواهند بدانند چگونه باید زندگی کرد. توصیه من این است که با بچه‌ها پتان از همان سنین شش-هفت سالگی به گفتگو بنشینید؛ زمینه فراهم کنید تا آنها سؤال کنند. کاری که خود من می‌کنم این است که گه گاهی اصلاً از بچه‌ها می‌پرسم، خوب بچه‌ها مطلب تازه‌ای ندارید تا درباره‌اش با هم صحبت کنیم؟

ما از ترس رسوا شدن ترجیح می‌دهیم که نقطه‌های ضعف ما را بچه‌ها ندانند. اصلاً به روی خودمان نمی‌آوریم مبدا آنها متوجه بشوند که ما نمی‌توانیم جواب سؤالاتی را که دارند بدهیم. هر انسانی که خجالت بکشد از این که بگوید نمی‌دانم، اول خودش را درمان و معالجه کند. کیست که همه چیز را بداند؟ بگذارید بچه‌ها این خصلت پسندیده را از شما یاد بگیرد که می‌شود انسان در جواب یک سؤال هم بگوید «نمی‌دانم؛ مطالعه می‌کنم؛ تحقیق می‌کنم؛ جواب را خواهم داد». مطمئن باشید که اگر این رابطه میان شما و فرزندان‌تان از همان سال‌ها اول تحصیل زنده شد و ادامه یافت، بچه‌های عقده‌ای از نظر مسائل فکری خیلی کمتر در قشر ما به وجود خواهند آمد و پیدا خواهند شد. (صفحه ۸۵)

آقا و خانم! به بچه فرصت اظهار نظر بدهید! بگذارید یک حرف چرت بزند؛ یک استدلال غلط بکند، یک نتیجه‌غلط هم بگیرد و حتی تا آنجا که خسارت‌شکننده ندارد، دنبال این نتیجه‌غلط برود و خودش یک تجربه به دست بیاورد. تجربه‌های تلخی که این بچه‌ها خودشان با اعمال حق اختیار به دست می‌آورند، از یک کتاب نصیحت سعدی و فردوسی و لقمان بالاتر است.

نیستید به لوازم این دین و به لوازم این مبنای ارزنده‌عالی انسانی تن در بدهید؟ اسلام این درگیری دو نسل در زمینه حق و باطل، خیر و شر، حق و عدل را نه شوم دانسته و نه بد تلقی کرده، بلکه آن را عامل تکامل و تحرک و پویایی جامعه و حق‌پویی و حق‌یابی و حق‌جویی انسان‌ها شناخته است. (صفحه ۵۴ و ۵۵)

اما زمینه دوم درگیری پدر و مادر و بچه‌ها، مربوط به رعایت حدود و حقوق متقابل ایشان است. دستور اسلام در این باره این است که ای مسلمان، خواه جوان سال باشید خواه میان‌سال یا بزرگسال، سعی کن حقوق و حدود دیگران را رعایت کنی، ولو آنها حقوق و حدود تو را رعایت نکنند. پدر و مادر! اگر بچه‌ها قدرشناس است تو وظایفی را که نسبت به آنها داری عمل کن. همین طور ای فرزندان! فرمان خدایت این است که جز یک خدای یکتا را مپرستید و با پدر و مادر خوش‌رفتار باشید. اگر پدر یا مادر، یا هر دو، پیش تو بودند و به سن پیری رسیدند، در پرستاری از آنها حتی «وای» هم نگو! آنها را آزار نده. با آنها با احترام حرف بزن. البته همین آیه یادآور عهد بزرگ فرزند بر پدر و مادر است، چون می‌گوید «همان طور که آنها وقتی من کودک بودم مرا پرورش دادند» معلوم می‌شود پدر و مادر باید در پرورش فرزندان کوشا باشند تا در خور این دعا باشند. (صفحه ۵۵ و ۵۶)

از بچه‌ها مهره ساختن، هنر نیست

این قدر به فکر این نباشید که این ولنگارها، این مانع‌تراش‌ها، این مزاحم‌ها، چه می‌گویند و چه می‌نویسند. بیشتر به فکر این باشید که شما خود چه می‌کنید، که کرده‌شما باطل سحر نوشته و گفته‌آنهاست. البته این را می‌پذیرم که توضیح دادن هم لازم است. می‌پذیرم که آگاهی دادن هم لازم است اما توضیح دادن در طی عمل؛ یا درست در آغاز عمل. اگر قرار شد فقط توضیح دادن باشد بدون عمل، آن توضیح هم دلنشین نخواهد بود. (صفحه ۶۹)

باید همیشه در کارهایمان و در برخوردهایمان و در نظام دادن‌هایمان طوری عمل کنیم که انسان‌ها حس کنند دارند به پای خودشان حرکت می‌کنند؛ آن هم نه یک احساس کاذب، بلکه یک احساس صادق. دو جور مدیریت هست: یک جور مدیریتی که اداره‌شونده‌ها را در یک مکانیسم قوی قرار می‌دهد و آنها چون ذراتی با یک مغناطیس نیرومند، اما فاقد آگاهی، به دنبال مدیر حرکت می‌کنند. این مدیریت در خور یک جامعه انسانی و اسلامی نیست. یک نوع مدیریت هم هست که همیشه به اداره شونده‌ها میدان می‌دهد که احساس کنند خودشان دارند فکر می‌کنند؛ خودشان دارند خلاقیت نشان می‌دهند؛ خودشان ابتکار و ابداع دارند و خودشان دارند حرکت می‌کنند. اما می‌دانند که حرکت‌هایشان باید به هم پیوسته باشد؛ تک نماند. ایمان آورده‌اند به این که تک ماندن همان و باطل شدن و عاقل شدن و بی‌ثمر، یا کم ثمر شدن همان. این مدیریت پایدارتر است. (صفحه ۷۰ و ۷۱)

در این راه باید خون دل خورد. یک معلم باید خیلی خون دل بخورد تا کلاس را طوری اداره کند که بچه احساس آزادی هم بکند. خیلی خون دل خوردن دارد و خیلی انسان باید در خودش سرمایه جمع کند تا بتواند این کار را بکند والا از بچه‌ها مهره ساختن هنر نیست. از بچه‌ها مهره نسازید! این کار آخر و عاقبت ندارد. حتی تشویق و تنبیه هم باید در خدمت این هدف باشد. اگر تشویق در خط



نقد و نقادی

در اندیشه شهید مطهری

◀ علی تاجدینی

مطهری در باره تفاوت روحانیت شیعه با روحانیت اهل تسنن تحلیل عمیقی دارند. به نظر ایشان روحانیت شیعه در طول تاریخ همواره از دولت‌ها مستقل بوده است و لذا در رأس رهبران سیاسی و قیام‌هایی که در تاریخ اتفاق می‌افتاد، روحانیت حاضر بود و مردم همواره به پشتوانه روحانیت به صحنه می‌آمده‌اند. مهمترین این قیام‌ها را می‌توان در مشروطیت و انقلاب اسلامی مشاهده کرد.

مفهوم نقد

با مقدمه‌ای که آورده شد اولین سوال این است که در منطق مطهری نقد به چه معناست؟

نقد واژه‌ای عربی است که معنای اولیه‌اش عمل صراف است. صراف را در کلام عربی ناقد می‌گویند. البته معنای نقد اصطلاحی با نقد لفظی ارتباط دارد. کار صراف آن است که سکه‌های تقلبی را از سکه‌های واقعی یا پول‌های واقعی را از پول‌های تقلبی تشخیص می‌دهد. کار منتقد هم آن است که در برخورد با یک سخن، قدرت تجزیه کردن دارد. منتقد عناصر درست یک کلام را از عناصر نادرست آن جدا می‌کند. فرق است میان اینکه انسان از دو سخن، درستش را بگیرد و نادرستش را رها کند و تجزیه کردن یک سخن که ایشان عناصر درستش را بگیرد و عناصر نادرستش را الغاء کند و آنقدر تشخیص داشته باشد که بگوید از این سخن، این قسمتش درست است و این قسمتش نادرست. (م. آ. ج. ۲۲ ص ۵۴۲)

مفهوم این سخن آن است که شان منتقد، شان مهمی است. منتقد هم باید نظریه و مطلبی را که

واقع می‌شد در حوزه دفاع از اسلام حقیقی، با تحریف‌ها و تفسیرهایی که به قول امیرالمومنین (ع) اسلامی است که مانند پوستین وارونه شده است، اعتراض کنند. غرامت این نقدها و اعتراض‌ها هم جز زندان و کشتن نبود. بالاترین اعتراض نسبت به اسلامی که وارونه شده بود، شهادت امام حسین (ع) و یاران باوفایش و اسارت خانواده شریف ایشان است. در زیارت عاشورا درباره هدف قیام امام حسین (ع) می‌خوانیم: «و بذل مهجته فیک لیستغذ عبادک من الجهاله و حیره الضلاله»، یعنی خدایا حسین (ع) خون پاکش را در راه تو بذل کرد تا بندگان را از جهالت و حیرت گمراهی نجات دهد.



عقل و فکر باید مستقل باشد و فکر مستقل یعنی فکری که مانند غربال عمل می‌کند. انسان عاقل و متفکر انسانی است که هر حرف و سخنی را در این غربال قرار داده و ریز و درشت و خوب و بد و حق و ناحق آن سخن را می‌تواند از هم جدا کند.

نگاه و قرائت شهید مطهری به موضوعات دینی و غیردینی نگاهی فلسفی و عقلی است و کار فیلسوف هم اساساً پرسش کردن و نقد کردن اندیشه‌هاست. در آثار شهید مطهری جا به جا با نقادی مکاتب اعم از مکاتب فلسفی، کلامی، فقهی و اخلاقی چه در اندیشه اسلامی و چه در اندیشه غربی روبرو هستیم. نقدهای مطهری به فلسفه مشاء، اشراق، عرفان و به مکاتب کلامی اشعری، معتزلی، اهل حدیث و خوارج، حجم بسیار زیادی را در بر می‌گیرد. همچنین در آثار فلسفی مطهری جابه‌جا با نقد مارکس، هگل، کانت، افلاطون، ارسطو، روسو، اگوست کنت، فروید، فویرباخ و دیگران روبرو هستیم. (۱)

همچنین در آثار مطهری در حوزه ادبیات عرفانی از مولانا گرفته تا حافظ سعدی و شبستری، نقدهای جدی وجود دارد. (۲)

مرحوم مطهری درباره شیعه و مکتب عقلی و فلسفی تشیع مطالب گرانقدری در آثارشان آوردند و مکتب شیعه را مکتبی مستقل از نظر عقلانی دانسته‌اند که هم درباره حوزه‌های فلسفی، کلامی، فقهی، سخنان مشخص دارند و هم بخش زیادی از مکتب ائمه (ع) معطوف به نقد اندیشه‌های دیگران است. از نظر عملی نیز شیعه اولیه که در کنار علی (ع) بودند، به اصولگرایی شناخته می‌شدند. افرادی نظیر ابوذر، میثم تمار و مالک اشتر تحت تاثیر مکتب علوی، نسبت به باطل بی‌توجه نبودند بلکه اگر با ظلم و بی‌عدالتی روبرو می‌شدند، اعتراض می‌کردند. ائمه شیعه (ع) وظیفه خود می‌دانستند که علاوه بر اعتراض به اشتباهاتی که در حوزه سیاسی



سرچشمه خود یعنی ابرها، آبی پاک و خالص است. آنگاه که باران به زمین می‌رسد و در جویبارها و رودخانه‌ها جاری می‌شود، آلودگی‌هایی پیدا می‌کند. برخی از این آلودگی‌ها محسوس است مانند خاک و گل که داخل آب می‌شود که در نتیجه رنگ آب عوض می‌شود و ممکن هم هست که آلودگی نامحسوس باشد. یعنی وقتی که به آن آب نگاه می‌کنید می‌بینید صاف و زلال است اما همین آب تولید بیماری کند. به نظر مطهری در امور معنوی و در حوزه افکار و آثار علمی نیز چنین امری کاملاً امکان تحقق دارد. تنها علما یعنی کسانی که آلات ذره‌بینی دارند، می‌توانند آن را ببینند. به نظر مطهری اسلام یک امر معنوی است و در جریان‌هایی که به نام اسلام در تاریخ اسلام پدیدار شد، تحریف‌ها و برداشت‌های نادرستی صورت گرفت. این همان آلودگی‌های معنوی بود که نیاز به نقد داشت.

پیامبر اکرم (ص) و ائمه شیعه (ع) ملاک‌هایی را که با آن ملاک‌ها بتوان از دین حقیقی پاسداری کرد، معرفی کرده‌اند. اولین دستگاه تصفیه قرآن کریم است که از دخل و تصرف مصون و محفوظ مانده است. دستگاه دوم حدیث است. در حدیث البته دستبردهای زیادی بوده است که با یک سلسله معیارها از جمله خود قرآن، احادیث معتبری از پیامبر (ص) و ائمه شیعه (ع) باقی مانده است که فصل الخطاب است و به عنوان ملاکی برای نقد صحیح اندیشه‌های اسلامی مورد استفاده عالمان حقیقی قرار می‌گیرد.

دستگاه سوم عقل است که در روایات از آن به «حجت باطنی» تعبیر شده است. قرآن منطق استدلالی و عقلانی را به عنوان یک ملاک مهم معتبر دانسته است. قرآن کریم بدترین جنبه‌ها را انسان‌هایی می‌داند که خدا به آنها زبان داد ولی لالند، گوش داده ولی کردند، عقل داده ولی تفکر و تعقل ندارند.

دستگاه چهارم اجماع است که تحت شرایطی خاص که در علم اصول فقه از آن بحث شده، به عنوان معیار نقد محسوب می‌شود.

بدیهی است نظر مطهری با دیدگاه اشاعره، اهل حدیث و جریان اخباری‌گری در شیعه فاصله زیادی دارد. در جریاناتی که برشمردیم ظاهر‌گرایی عجیبی وجود دارد. قرآن به بهانه آنکه درک ما به آن نمی‌رسد، محترمانه کنار گذاشته می‌شود، عقل هم که اساس اعتبار ندارد. می‌ماند حدیث. گروه‌هایی مانند اهل حدیث در اهل تسنن و اخباری‌گری در شیعه همه حدیثی را که در کتاب‌های حدیثی بود، درست می‌دانستند بدون آنکه حدیث را از نظر سندیت و انطباقش با قرآن و عقل مورد ارزیابی قرار دهند. اخباریون، اجتهاد را که در حقیقت نقادی اسناد اسلامی است، بدعت می‌دانستند. مجتهدین نقطه مقابل اخباریون بودند و حرف منطقی داشتند. می‌گفتند اظهار نظر کردن در مسائل دینی تخصص می‌خواهد. انسان باید درس‌خوانده باشد تا بتواند در مسائل دینی نظر بدهد. همان طوری که طبابت علم می‌خواهد، فتوا دادن هم علم می‌خواهد، اخباری‌ها می‌گفتند خیر، هیچ درس خواندن نمی‌خواهد و

شان منتقد، شان مهمی است. منتقد هم باید نظریه و مطلبی را که می‌خواهد نقد کند خوب فهمیده باشد و بعد از فهم مطلب، قدرت نقد آن را داشته باشد یعنی مطالب درست آن را از مطالب نادرست آن تجزیه و تحلیل کند.

خداوند ناقد خوانده شده است: «خلص العمل فان الناقد البصیر البصیر». یعنی عملت را خالص کن که خداوند ناقد، بصیر است. به عبارت دیگر، عمل را خالص بگردان که آن که نقد می‌کند و عمل را در محک می‌گذارد، خیلی آگاه و بیناست و از زیر نظر او کوچکترین عمل مغشوشی بیرون نمی‌رود. از حضرت مسیح (ع) نیز نقل می‌کنند که ایشان فرمود: «کونوا نقاد الکلام»، یعنی آن طور که صراف سکه‌ها را نقد می‌کند و خوب و بدش را تشخیص می‌دهد و خوبش را می‌گیرد، شما هم راجع به نکته‌ها و سخن‌ها چنین باشید.

روایات متعددی داریم که می‌فرماید علم و حکمت را ولو از مشرک و منافق و کافر بگیر. مفهوم این روایات آن است که مسلمان، آنقدر باید قدرت تشخیص داشته باشد که اگر سخنی را از کافر یا منافقی شنید، بفهمد این سخن حق است یا باطل و یا چه مقدارش حق است و همان را اخذ کند.

امام باقر (ع) و امام صادق (ع) با همین منطق از ترجمه آثار یونانی استقبال کردند. اگر آثار یونانی کتاب‌هایی ضاله می‌بود ائمه (ع) در مقابل چاپ این آثار اعتراض می‌کردند. اما در منطق مطهری سکوت ائمه (ع) بهترین دلیل است که آثار غیر اسلامی می‌تواند مصداق حکمت باشد و مومن باید این آثار را به عنوان حکمت اسلامی اخذ کند. (۳)

ملاک‌های نقد

شهید مطهری در ضمن مباحث عمیق «اسلام و مقتضیات زمان»، بحث مهمی با عنوان عوامل تصفیه تفکر اسلامی دارند که در حقیقت مرادشان از عوامل تصفیه، همان ملاک‌های نقد است. بدیهی است که نقد، ملاک و معیار می‌خواهد. منتقد برای اثبات درستی نقدش باید دلیل بیاورد و دلایل البته بسته به مکتبی که منتقد به آن اعتقاد دارد، مختلف است. روشن است که دلایل یک منتقد در حوزه کلام با منتقدی در حوزه فلسفه و عرفان و فقه متفاوت است.

به طور کلی ملاک‌ها و معیارهای نقد در اندیشه اسلامی قرآن، روایات و سنت، عقل و اجماع است. به اعتقاد مطهری وحی مانند آب باران است که در

می‌خواهد نقد کند خوب فهمیده باشد و بعد از فهم مطلب، قدرت نقد آن را داشته باشد یعنی مطالب درست آن را از مطالب نادرست آن تجزیه و تحلیل کند.

نقد در قرآن و روایات

مطالب مطهری درباره نقد از منظر قرآن و روایات زیاد نیست اما همان مقدار کم هم بسیار مغتنم و جدید است. به نظر مطهری، «اولوالالباب» مصداقش عقلی است که به حدی از خلوص رسیده که قدرت تشخیص حق از باطل را داراست.

مطهری در بحث از تعقل در قرآن به آیه «فبشر عبدالذین یستمعون القول فیتبعون احسنه اولئک هدیهم الله و اولئک هم اولوالالباب»، استناد می‌کند. خداوند در این آیه می‌فرماید: بندگان مرا نوید بده، گویی می‌خواهد بگوید بنده خدا آن است که چنین باشد و لازمه بندگی خدا این است: آنان که سخن را استماع می‌کنند. نمی‌فرماید سماع می‌کنند می‌فرماید استماع می‌کنند. سماع یعنی شنیدن ولو ایشان نمی‌خواهد بشنود و اما استماع گوش فرا دادن است. یعنی انسان خود را آماده برای شنیدن می‌کند. در باب موسیقی می‌گویند سماعش حرام نیست، استماعش حرام است. قرآن می‌گوید: الذین یستمعون القول یعنی آنان که سخن را استماع می‌کنند، یعنی این طور نیست که هر حرفی را هنوز درک نکرده، رد کنند و بگویند ما نمی‌خواهیم بشنویم. اول استماع می‌کنند، به دقت دریافت می‌کنند، بعد فیتبعون احسنه. یعنی غربال می‌کنند، تجزیه و تحلیل می‌کنند، خوب و بدش را می‌سنجند و بهترین آن را انتخاب و پیروی می‌کنند.

از این آیه می‌توان دریافت که عقل و فکر باید مستقل باشد و فکر مستقل یعنی فکری که مانند غربال عمل می‌کند. انسان عاقل و متفکر انسانی است که هر حرف و سخنی را در این غربال قرار داده و ریز و درشت و خوب و بد و حق و ناحق آن سخن را می‌تواند از هم جدا کند. قرآن در ادامه می‌فرماید: اولئک الذین هدیهم الله، یعنی این هدایت با آنکه هدایت عقلی است، هدایت الهی هم هست و در انتها می‌فرماید: اولئک هم اولوالالباب، یعنی صاحبان واقعی عقل این گروه هستند. خداوند با آوردن لفظ اولوالالباب، منتقدین حقیقی را دارای شان والایی دانسته است زیرا «لب» به معنی مغز است. در مورد میوه‌ها می‌گوییم مغز بادام، مغز گردو، قرآن انسان را تشبیه به یک گردو یا بادام کرده که تمام یک گردو یا بادام، پوسته است و آن اساسش، مغزش است که در درون آن قرار دارد. تمام هیكل و اندام انسان را که در نظر آوریم، آن مغز انسان، عقل و فکر انسان است. اگر بادامی مغز نداشته باشد می‌گوییم پوچ است و پوک و باید دورش انداخت. انسانی که عقل نداشته باشد، جوهر و مغز انسانیت و آن ملاک و مقوم انسانیت را ندارد، انسانی پوک و پوچ است، یعنی یک صورت انسان است و معنی انسان در او نیست. (م.آ.ا. ج ۲۲ ص ۶۹۴)

در روایات اسلامی در تایید نقادی هم واژه نقد در برخی روایات به کار رفته و هم در روایات بسیاری به لوازم نقادی تصریح شده است. در روایتی

اجتهاد از اهل تسنن پیدا شده است.

لازمه نقد در حوزه آموزش و پرورش

در منطق مطهری، هدف آموزش و پرورش و آموزش عالی باید پرورش دانش‌آموزان و دانشجویان نقاد باشد نه دانش‌آموزان و دانشجویانی که همه تلاش‌شان مصروف حفظ یک سلسله معلومات می‌شود. از مهم‌ترین استعدادهای انسان استعداد عقلانی است و استعداد عقل برای آنکه به فعلیت برسد، لازم است سخنان و اندیشه‌ها را نقد کند. تنها از این طریق است که عقل رشد می‌کند. مفهوم این سخن آن است که می‌تواند کسی تحصیلات عالی‌ه داشته باشد و دارای مدرک دکترا باشد اما عقلش رشد نکرده باشد. چنین کسی علم دارد به معنای آنکه معلومات کتاب‌هایی را که خوانده است، می‌تواند برای دیگران توضیح دهد اما قادر به نقد و تحلیل همان کتاب‌ها نیست.

لازمه نظریه داشتن آن است که صاحب نظریه، سخنان دیگران را به خوبی فهمیده باشد و قادر به نقد آن اندیشه‌ها بوده و از خلال نقد، نظریه خود را ابراز کند. متأسفانه

در حوزه آموزشی و تربیتی حتی در حد آموزش عالی، با بحران نظریه‌پردازی روبرو هستیم. اساتید دانشگاه‌های ایران در بهترین حالت، اگر بتوانند آنچه را تدریس می‌کنند عمیقاً فهمیده باشد، باید به آنان آفرین گفت. در حال حاضر کسانی که عمیقاً آثار هگل، کانت، دکارت، افلاطون، ارسطو، مارکس و ... را در سطح دانشگاه‌ها فهمیده باشند، به اندازه تمام انگلستان دست نمی‌رسد چه رسد به آنکه قادر به نقد این اندیشه‌ها باشند. همچنین در حوزه فلسفه اسلامی، تعداد معتنابهی از طلبه‌ها و اساتید حوزه‌های اسلامی «شفای بوعلی» و «اسفار ملاصدرا» را خوانده‌اند و چه بسا تدریس هم می‌کنند اما اگر به دیده انصاف بنگریم، درصد کمی از این افراد به نحو دقیقی قادر به شناخت اندیشه این بزرگان هستند.

ریشه این مشکل آن است که در جامعه ایران به استعداد عقلانی و استدلال از پایه جامعه که خانواده و آموزش و پرورش است، بی‌توجهی می‌شود. بچه‌ها از کودکی یاد نمی‌گیرند که نقاد بار بیایند. در جامعه ایران اساساً نقادی امری منفی است و منتقدین ارجی ندارند. در آموزش و پرورش بچه‌هایی که پرسش می‌کنند و از سخن معلم ایراد می‌گیرند، بچه‌هایی بی‌ادب شمرده می‌شوند. در خانواده‌ها هم وضع بدتر از این است و فرهنگ گفتگو میان پدران و فرزندان و معلمان و دانش‌آموزان و دانشجویان برقرار نیست. در چنین فرهنگی که قوه نقادی سرکوب می‌شود، استعداد عقلانی دانش‌آموزان و دانشجویان حتی وقتی وارد دانشگاه می‌شوند، در حد کودکی باقی می‌ماند.

متأسفانه نظام اجتماعی و سیاسی در ایران چه قبل از انقلاب و چه بعد از انقلاب، مشوق فلسفه نبوده‌اند. فلسفه در ذات خود نسبت به اندیشه‌ها چه اندیشه‌های فلسفی و چه اندیشه‌های اجتماعی



و سیاسی بی‌تفاوت نیست و پرسش‌گری ذات فلسفه است. فلسفه در اندیشه دینی همواره مظلون بوده است و چون فلسفه جوهرش عقلانیت است، متدینین و علمای سطحی تصور می‌کرده‌اند که عقل، نقطه مقابل تعبد است (۴) و اگر عقلانیت و فلسفه و استدلال در جامعه رواج یابد، تعبد و عبودیت که به زعم آنان جوهر دین است، لطمه جدی خواهد خورد. از این رو همواره فیلسوفان یا در خفا تعلیم فلسفه می‌کرده‌اند و یا اگر آشکارا درس و بحث داشته‌اند، مورد اذیت و آزار واقع می‌شدند، چنانکه امثال علامه طباطبایی در حوزه علمیه مورد بی‌مهری واقع شدند. در منطق مطهری میان تعبد و تعقل تضادی نیست و بر عکس، پیامبر اکرم (ص) و ائمه شیعه (ع) مسلمان فاقد عقل را مسلمان نمی‌دانستند.

نقد قدرت

مرحوم مطهری در کتاب «جاذبه و دافعه علی (ع)» و «سیری در نهج‌البلاغه» به تفصیل از رابطه حاکمان و مردم در جامعه اسلامی سخن



در جامعه ایران به استعداد عقلانی و استدلال از پایه جامعه که خانواده و آموزش و پرورش است، بی‌توجهی می‌شود. بچه‌ها از کودکی یاد نمی‌گیرند که نقاد بار بیایند. در جامعه ایران اساساً نقادی امری منفی است و منتقدین ارجی ندارند.

گفته‌اند. به اعتقاد ایشان، نقد قدرت حق مردم است و جامعه‌ای که در آن برای گفتن سخن حق، مردم دچار لکنت شوند، آن جامعه اسلامی نیست. وی سخنان متعددی از نهج‌البلاغه نقل می‌کند که امام علی (ع) در هنگامی که در مصدر حکومت بود، از مردم درخواست می‌کرد که نسبت به حاکم و حاکمان جامعه پرسشگر باشند. استاد در کتاب جاذبه و دافعه علی (ع) در فصل دموکراسی علی (ع)، مقاله جانبداری نوشته‌اند که ماحصل آن این است که در حکومت علی (ع) زندانی سیاسی وجود نداشت. در حکومت علی (ع)، خوارج با بی‌ادبی زبان به انتقاد از علی (ع) می‌گوشوند ولی امام علی (ع) نه تنها آنها را بابت طرح انتقادات سرکوب نکرد بلکه حقوق آنها را از بیت‌المال نیز قطع نکرد. استاد در مباحث امر به معروف و نهی از منکر، این دو اصل را «طبیب سرخانه جامعه اسلامی» تعبیر کرده‌اند و معتقدند اگر مسلمانان به این دو وظیفه که جوهرش نقد قدرت سیاسی است عمل کنند، جامعه از انحرافات مصلون و محفوظ می‌ماند. به نظر شهید مطهری، در جامعه اسلامی «مأمور و معذور» مردود است. اصل حاکم بر جامعه سخن پیامبر (ص) است که کلکم راع و کلکم مسئول عن رعیت. در باور ایشان، همه افراد جامعه بویژه مسئولین جامعه باید پاسخگوی رفتارهای خود باشند و مردم وظیفه دارند که از مدیران خود گزارش کار بخواهند و بدون ترس و وحشت، مدیران جامعه را مورد نقد قرار دهند.

پانوش:

(۱) در این باره می‌توان از جمله به کتاب «فلسفه غرب از نگاه شهید مطهری» اثر «علی دژاکام» مراجعه کرد. این کتاب اگر چه قدم خوبی در این کار است اما حجم نقدهای فلسفی مطهری به غربی‌ها بویژه مارکسیسم، بسیار بیش از حجم این کتاب است.

(۲) نگارنده در کتاب «حکمت زیبایی و هنر در اندیشه شهید مطهری» به تفصیل به این مطلب پرداخته است.

(۳) کسانی که با حوزه مباحث فکری در جامعه ایرانی آشنا هستند به خوبی درک می‌کنند که سخن مطهری در وضعیت فعلی چه در حوزه‌های علمیه و چه در حوزه‌های روشنفکری اسلامی، مخالفین جدی دارد. از جمله اهل تفکیک و مدافعان جریان حدیث و اخباری‌گری جدید و گروه‌های موسوم به هایدگری در ایران مخالف سرسخت نظر مطهری هستند.

(۴) در میان روشنفکران مسلمان ایرانی کسی که بر این نظر پافشاری کرده و در این سال‌ها تضاد تعقل در تعبد را به تفصیل در میان دانشجویان و طلبه‌ها رونق بخشیده، مصطفی ملکیان است. به نظر ایشان مومن واقعی تنها کاری که باید انجام دهد عبادت است و مسلمانانی که به دنبال تمدن‌سازی بوده‌اند، از اسلام حقیقی منحرف شده‌اند.

رویای اول شدن در منطقه یا پایان کابوس رشد منفی

بهبود شرایط

در شرایطی که مشاور اقتصادی رئیس جمهور اعلام کرده است که در حال حاضر پنج روز اول هر ماه بانک مرکزی و مرکز آمار نرخ تورم ماه قبل را اعلام می کند و امیدواریم که قبل از هر فصل نرخ رشد اقتصادی فصل قبل نیز اعلام شود، آمار اعلام شده توسط مراجع رسمی حکایت از شرایط بهتر از قبل را دارد هر چند به گفته رئیس جمهور تا شرایط مطلوب فاصله است.

رئیس جمهور در در گفت و گوی زنده تلویزیونی مهرماه خود که ماهیت گزارش دهی به مردم را دارد، گفت:

- نرخ رشد منفی ۶٫۸ درصد در سال ۹۱ و منفی ۲٫۹ درصد در سال ۹۲ اتفاق افتاد.

- در سه ماهه اول سال ۱۰ درصدی در بخش صنعت و معدن محقق شد.

- سه ماهه اول سال گذشته رشد نفت ۶٫۱ درصد بود.

- سه ماهه اول سال رشد بخش کشاورزی به میزان ۳٫۳ درصد بود.

- تورم هم اکنون ۲۰ درصد است و ما نزدیک به ۲۰ درصد در تورم کاهش داشتیم.

- تا پایان سال نرخ تورم به زیر ۲۰ درصد برسد.

- هدف ما تحقق رشد مثبت ۰٫۳ درصدی تا پایان سال است.

سخنران رئیس جمهور بر اساس گزارش هایی است که نشان می دهد (براساس برآورد اولیه بانک مرکزی از وضع اقتصادی ایران در بهار امسال) نرخ تشکیل سرمایه ثابت ناخالص ۵٫۷ درصد افزایش داشته و عامل اصلی این رشد، افزایش ۱۷٫۷ درصدی سرمایه گذاری در ماشین آلات بوده است.

نکته حائز اهمیت در این میان کاهش فرصت های شغلی (حجم اشتغال) در این دوره زمانی بود که با نقد مخالفان مواجه شد البته دولت معتقد است که «همانطور که وارد رکود شدیم در حال خروج از آن نیز هستیم» و با این رویکرد طبیعی است که خروج از رکود براساس بخشهای مختلف تجزیه و تحلیل شود.

موافقان و مخالفان

پس از انتشار آمار مربوط به نرخ رشد، مدیران مختلف دولتی از جمله دکتر طیب نیا (وزیر امور اقتصادی و دارایی) و دکتر نیلی (مشاور رئیس جمهور) مباحثی را مطرح کردند که به صورت خلاصه به شرح زیر است:

- بهبود فضای کسب و کار را نیز دولت به صورت ثابت دنبال می کند. ثبات در اقتصاد به رشد تسهیلات بانکی و تأمین منابع مالی کمک کرده است.

در شرایطی دولت یازدهم کار خود را آغاز کرد که اقتصاد ایران دچار رکود تورمی بود. در چنین شرایطی برای اقتصاد کشور درمان هر دو مشکل تورم و رکود حیاتی است و طبیعی است که دولت نمی تواند یکی را به نفع دیگری کنار بگذارد.

اقتصاد ایران در سال ۱۳۹۲ در شرایطی نرخ رشد منفی ۱٫۹ درصدی داشت که البته نرخ رشد نیمه نخست آن بیش از منفی ۳٫۷ درصد بود. این در شرایطی بود که نرخ تشکیل سرمایه ثابت ناخالص در پایان شهریور ماه منفی ۱۶٫۱ درصد گزارش شده است.

به عبارت دقیق تر در پایان سال ۱۳۹۲ شاخص های اقتصادی زیر نرخ منفی داشته اند:

- مصرف خصوصی

- تشکیل سرمایه ثابت ناخالص

- ماشین آلات

- ساختمان

- واردات کالاها و خدمات

- تولید ناخالص داخلی به قیمت بازار

این درحالی است که سند چشم انداز بیست ساله کشور به صورت مشخص تعیین کرده است که جامعه ایرانی در افق این چشم انداز مجموعه از ویژگی های در حوزه های مختلف خواهد داشت که از جمله این حوزه ها اقتصاد است که بر این اساس در افق ۱۴۰۴ ایران کشوری است که:

- توسعه یافته، متناسب با مقتضیات فرهنگی، جغرافیایی و تاریخی خود و متکی بر اصول اخلاقی و ارزش های اسلامی...

- دست یافته به جایگاه اول اقتصادی، علمی و فناوری در سطح منطقه ی آسیای جنوب غربی (شامل آسیای میانه، قفقاز، خاورمیانه و کشورهای همسایه) با تاکید بر جنبش نرم افزاری و تولید علم، رشد پرشتاب و مستمر اقتصادی، ارتقاء نسبی سطح درآمد سرانه و رسیدن به اشتغال کامل.

اگرچه مباحثی مانند درآمد سرانه یا توزیع عادلانه فرصت ها و ... از شاخص های دیگر اقتصادی است اما در واقع «جایگاه اول اقتصاد منطقه آسیای غربی» از شاخص ترین الزاماتی بوده که در پیش روی دولت های نهم، دهم و یازدهم و پس از آن بوده و هست.

به قیمت های ثابت سال ۱۳۸۳	فصل اول ۹۲	فصل دوم ۹۲	سال ۹۲	فصل اول ۹۳
مصرف خصوصی	۱/۱	۵/۰	-۱	۱/۶
مصرف دولتی	۱/۵	-۳/۵	۶/۱	۳/۸
تشکیل سرمایه ثابت ناخالص	-۸/۱۶	-۱/۱۶	-۹/۶	۷/۵
ماشین آلات	۳/۲۹	-۲/۲۱	-۱/۱۶	۷/۱۷
ساختمان	-۵/۷	-۸/۱۲	-۱/۱	-۱/۱
صادرات کالاها و خدمات	۲	۸/۲	۰/۰	۵/۲
واردات کالاها و خدمات	-۴/۳۱	-۲/۳۲	-۷/۱۸	۳/۴
تولید ناخالص داخلی به قیمت بازار	-۵/۴	-۳/۰	-۹/۱	۴

- شواهد نشان می‌دهد روند بازسازی و توسعه اقتصادی کشور از یک سال گذشته و پس از روی کار آمدن دولت جدید، آغاز شده است.

- اقتصاد کشور با فعال شدن بخش نفت امکان واردات بیشتری پیدا کرده و واردات واسطه‌ای که افزایش پیدا کرده نیز می‌تواند به رشد اقتصادی بیشتر، کمک کند.

- بین نرخ رشد اقتصادی و میزان اشتغال‌زایی در بلندمدت رابطه برقرار است. بسیاری از تولید کنندگان در سال ۹۰ در رقم‌های بالا تولید می‌کردند ولی هنوز وضعیت بدی دارند. مثبت شدن رشد اقتصادی با تفکر در تحول اقتصاد کشور بحث جداگانه‌ای دارد.

- خروج از رکود و رونق اقتصادی نیز دو موضوع متفاوت از یکدیگر هستند

- بخش کشاورزی با قاعده طبیعت کار می‌کند و رفتار خاصی را می‌طلبد. سهم کشاورزی در تولید ناخالص ملی خیلی کاهش پیدا کرده است.

- در تابستان امسال حتی درآمدهای نفتی ما از فصل بهار نیز بیشتر شد. در حال حاضر اولویت دولت اختصاص اعتبار به تمام طرح‌های نیمه تمام است

- اکنون نرخ تورم کمتر از نرخ سود بانکی شده و به همین دلیل رانتی در پرداخت تسهیلات بانکی وجود ندارد

- در فصل زمستان ۹۲ رشد اقتصادی بخش نفت مثبت شده و درآمد ارزی کشور افزایش پیدا کرد که به دنبال آن صنعت نیز از رکود خارج شده و رشد داشت.

- در مجموع اقتصاد کشور تا حدودی از شرایط دشوار خارج شده البته در حد ایده آل نیست.

- دولت با کنترل نرخ تورم، ارزش سرمایه مردم را در بانک‌ها افزایش داده و افزایش ثبات اقتصادی باعث شده که منابع مالی به سوی تولید برده شود.

- رشد اقتصادی ۴٫۶ درصدی را به معنای رونق اقتصادی ندانست و تنها به منزله نشانه‌ای مبنی بر آغاز خروج از رکود است.

- طی چند ماه اخیر رشد چهار و نیم درصدی را در صادرات غیر نفتی شاهد بودیم.

- نرخ سود سپرده باعث انگیزه مردم شده و امیدواریم اعطای تسهیلات بانک‌ها نیز بالا برود. در ۵ ماهه اول سال جاری نسبت به پنج ماهه اول سال گذشته ۴۰ و نیم درصد رشد اعطای تسهیلات بانکی داشته‌ایم.

انکار منتقدان

مخالفان اما نظر دیگری دارند. پس از اعلام رسمی مرکز آمار ایران و سخنان رئیس‌جمهور برخی نمایندگان مجلس شورای اسلامی و کارشناسان خارج از دولت از جمله غلامرضا مصباحی مقدم به اظهار نظری متفاوت پرداختند. آنها معتقدند:

- نرخ رشد ۴٫۶ درصد اعلام شده که در مطبوعات ذکر شده به شدت غلط و غلط‌انداز است. مگر می‌شود نرخ رشد ۵٫۸- درصد سال گذشته در سه ماهه اول



در فصل زمستان سال ۹۲ رشد اقتصادی بخش نفت مثبت شده و درآمد ارزی کشور افزایش پیدا کرد که به دنبال آن صنعت نیز از رکود خارج شده و رشد داشت. در مجموع اقتصاد کشور تا حدودی از شرایط دشوار خارج شده البته در حد ایده آل نیست.

سال ۹۳ به ۴٫۶ رسیده باشد؟ این به افسانه شبیه‌تر است.

- رونق اقتصادی یعنی رشدی که تداوم داشته باشد. در حالی است که رشد اقتصادی در کشور ممکن است در یک دوره کوتاه مدت اتفاق افتاده باشد، پس نمی‌توان ادعای رونق اقتصادی را داشت.

- رشد چهار ماهه که اعلام شده است به هیچ عنوان نمود رونق نیست.

- آمارهای که منتشر شده است هنوز برای اقتصاددانان مشخص نشده که ماهانه است یا فصلی و اصلاً طبق کدام سرفصل‌های آماری محاسبه شده‌اند.

- باید دید که آیا تا پایان سال نیز چنین عددی وجود خواهد شد.

- آنچنان که بانک مرکزی گزارش داده است با وجود رشد ۴٫۶ درصدی اقتصاد در فصل اول سال جاری، اتفاق خارق‌العاده و غیرقابل باوری در اقتصاد کشور صورت نپذیرفته و چنین نرخ رشدی پس از ۸ فصل رشد منفی، کاملاً طبیعی است.

- مسئولان دولتی با توجه به عدم سرمایه‌گذاری در سال ۹۲ انتظار خروج از رکود در سال جاری را ندارند.

گزارش بعدی و انتظارات

با توجه به آنکه قرار است مرکز آمار گزارش‌های ماهانه خود را در ابتدای ماه بعد ارایه کند و براساس آنچه در گزارش همراه رئیس‌جمهور بیان شد، انتظار آن است که برای مهر ماه نیز روند مثبت نرخ رشد ادامه داشته باشد.

در این میان چند نکته خاص مطرح است:

- مشخصات فصل مسافرت (تابستان) می‌تواند در کاهش رکورد و حرکت به سمت رونق موثر باشد.

- آغاز سال جدید تحصیلی و رشد تقاضای آبی کالاهای مصرفی می‌تواند به کاهش آثار رکود کمک کند.

- کاهش قیمت نفت خام (جنگ قیمت ضمنی ایران و عربستان) می‌تواند بر روی درآمد نفتی ایران اثر منفی بگذارد.

- ممکن است مثبت بودن نرخ رشد ناشی از هشت فصل منفی بودن این نرخ باشد بر این اساس ممکن است به طور طبیعی نرخ رشد تابستان منفی گزارش شود.

- بحران کم آبی تاثیر خود را در فعالیت‌های اقتصادی در فصل تابستان نشان خواهد داد.

- ممکن است توافق هسته‌ای حاصل نشود و نتایج مثبت توافق در همراه نمایان نشود.

توجه به این نکات باعث می‌شود که نتوان به راحتی و با اطمینان گفت که نرخ رشد اعلامی برای تابستان یا مهر ماه مثبت خواهد بود. در این شرایط طبیعی است که اگر دولت افکار عمومی را برای مواجه شدن با این موضوع آماده نکرده باشد، انتظارات کارکرد جدیدی پیدا خواهد کرد و به رکود دامن خواهد زد.



تکرار آزموده‌ها یا آزمون‌های جدید؟



◀ محمد عباسی

کردند.

در آن زمان رئیس جمهور وقت در حاشیه یازدهمین همایش مدیران ارشد صنعت نفت با بیان اینکه دست‌های اصلی مافیای نفت قطع شده است، گفت: این مبارزه سنگین است و فقط تعدادی باقی مانده‌اند که انشاءالله آنها هم دست‌هایشان قطع می‌شود.

اما این رویکرد رئیس دولت‌های نهم و دهم از جمله مواردی بود که صدای آدم صوری مثل سید کاظم وزیری‌هامانه را هم درآورد و نه تنها به قطع همکاری وی با دولت منجر شد بلکه در مراسم خداحافظی‌اش آخرین روزهای مردادماه سال ۸۶، صنعت نفت را با ارتش سال ۵۷ مقایسه کرد: «آن زمان عده‌ای تلاش می‌کردند ارتش را منحل کنند که امام (ره) و مسئولان با درایت ارتش را حفظ کردند و امروز عده‌ای می‌خواهند صنعت نفت را از بین ببرند که این نیز درایت مسئولان را می‌طلبد».

اولین وزیر نفت دولت نهم که هیچ‌گاه وجود مافیای نفتی را نپذیرفته بود، در مراسم تودیع‌اش یک بار دیگر خط بطلانی روی مافیای نفت، کشید: «در دو سال اخیر بیشترین نظارت روی سیستم نفت صورت گرفته و فشارهای گروه‌های نظارتی در حداکثر بود و حتی انتقام هشت یا ۱۶ سال گذشته را نیز از ما گرفتند».

نکته جالب آن که مافیای نفتی که رئیس جمهور وقت از آن سخن به میان آورد، هیچ‌گاه معرفی نشدند و تنها چند تغییر خاص در سطح مدیران ارشد یا بدنه‌های عملیاتی این وزارتخانه مشاهده شد. شاخص‌ترین تغییرات در امور بین‌الملل شرکت ملی نفت ایران است که وظیفه فروش نفت خام در کنار خرید و فروش فراورده‌های نفتی را برعهده دارد. در این دوره علی‌اصغر عرشی، جانشین حجت‌الله غنیمی‌فرد مدیر امور بین‌الملل شرکت ملی نفت شد و در سال ۱۳۹۰ وی جای خود را به قمصری داد. البته مدیریت قمصری نیز در سال ۹۱ با انتصاب محمدعلی خطیبی به این سمت پایان یافت.

وقتی بیژن نامدار زنگنه به عنوان وزیر پیشنهادی نفت به مجلس معرفی شد، این سوال مطرح بود که شیخ‌الوزرا چه برنامه‌ای برای فروش نفت ایران خواهد داشت و برنامه‌های او برای رفع مشکلات صنعت نفت چیست؟ زنگنه برنامه خود را ارایه داد و رای اعتماد گرفت و اکنون بیش از یک سال از وزارت وی می‌گذرد.

شخصیت مدیریتی و الگوی رفتاری زنگنه به گونه‌ای است که اگر قرار باشد عملکرد صنعت نفت در یک سال گذشته را مورد کنکاش قرار دهیم، باید محور بررسی مواردی باشد که با شخص وزیر تعریف شده است. این مشخصه باعث می‌شود که نتوان به راحتی از کنار برنامه ارایه شده توسط وزیر نفت گذشت بخصوص آنکه در عمل شاهد آن بودیم که با طرح مباحثی مانند مشکلات نیروی انسانی صنعت نفت یا مشکلات مدیران ناتوان، در مسیر خلاف برنامه اعلام شده حرکت کرد و عملاً سرمایه انسانی را به چالش کشید.

یکی از شاخص‌هایی که می‌تواند به عنوان یک ابزار فراگیر برای بررسی میزان تحقق اهداف مورد استفاده قرار داد، تولید نفت و سیاست‌های بازار برای فروش آن است. به عنوان یک قاعده کلی می‌توان گفت که صنعت نفت در راستای میزان تولید و درآمدزایی آن ارزیابی می‌شود. نداشتن ظرفیت مازاد تولید باعث می‌شود کشوری مانند ایران حداکثرسازی درآمد را در چارچوب سیاست‌های بازاریابی و قیمت‌گذاری فروش دنبال کند بخصوص آنکه ایران در بازار جهانی نقش پیشرو را در اختیار ندارد و الگوی قیمت‌گذاری آن بر پایه نفت خام برنت و عمان - دبی تعریف می‌شود.

مافیا و نفت

«قطع دست مافیای نفت، از وعده‌های اصلی انتخاباتی رئیس جمهور دولت

نهم در سال ۸۴ بود»

این عبارتی است که خبرگزاری‌ها به عنوان سابقه خبری با تیتیر «احمدی‌نژاد: دست‌های اصلی مافیای نفت قطع شد»، در ۲۸ اردیبهشت ماه ۱۳۸۸ منتشر

به نظر می‌رسد رویه کاری در دولت نهم و دهم به گونه‌ای بود که در نهایت شاهد حضور جدی افرادی مانند بابک زنجانی در بخش نفت (بخوانید فروش نفت) بودیم. فردی که به گفته زنگنه «فارغ از تاخیر در پرداخت‌ها، اصل بدهی این فرد بیش از ۸ هزار میلیارد تومان است». نحوه تعامل این افراد با وزارت نفت در سال‌های قبل به گونه‌ای تعریف شده بود که فردی مانند بابک زنجانی در مهرماه (یک سال پس از تشکیل دولت یازدهم) هنوز بدهی‌اش به وزارت نفت پرداخت نشده بود.

تغییرات مدیریتی و شخم زدن

هر وزیر یا مقام ارشد دستگاه در ایران پس از انتصاب دست به تغییرات مدیریتی می‌زند و این ظاهراً یک عرف پذیرفته شده است اما در مورد صنعت نفت در دو مرحله ابتدای دولت نهم و ابتدای دولت یازدهم، با یک رویکرد علنی و مشخص برای حذف مدیران ارشد و میانه این وزارتخانه مواجه شدیم.

به نظر می‌رسد هر دو منطق مشابهی را دنبال کرده‌اند اما با یک تفاوت ساده که محتوایی است که قرار بود و هست مدیران تابع آن باشند. در یک دولت مینا «تابعیت و همسویی با نظر یک فرد بود» و در دولت بعد مینا «تابعیت از نظر کارشناسی و تخصص».

زنگنه در پایان نخستین سال وزارت خود در مرداد ۱۳۹۳ گفته است «هیچ کدام از تصمیم‌ها بر مبنای نظر شخصی نیست».

در آغاز دولت نهم و با وزارت و زیری‌هایمان، بحث تغییرات در صنعت نفت مطرح شد که در مردادماه ۱۳۹۲ وزیر‌هایمان در مصاحبه مفصل با روزنامه شرق در این باره گفت: «کردن با همان هدفی که من بعدها مطرح کردم که می‌خواهند صنعت نفت را شخم بزنند، وارد نفت شده بود. ورود ایشان همزمان شد با همان اراده شخم‌زدن». البته همان‌ها هیچ گاه در مورد تغییراتی که از آن به عنوان شخم زدن یاد کرده است، حرفی نزد.

نکته جالب آن که رئیس دولت نهم به شدت به حضور مدیران مد نظر خود در صنعت نفت اصرار داشت به نحوی که نودری در زمان سرپرستی وزارت و بلافاصله بعد از ۲۴ ساعت پذیرفتن حکم سرپرستی، حکم قائم مقامی کردان را صادر کرد و این نکته‌ای است که حرف هامانه را تأیید می‌کند که «احمدی‌نژاد می‌خواست

سبد نفتی اوپک (دلار هر بشکه)	
سال	قیمت
۲۰۰۱	۲۳,۱۲
۲۰۰۲	۲۴,۳۶
۲۰۰۳	۲۸,۱
۲۰۰۴	۳۶,۰۵
۲۰۰۵	۵۰,۶۴
۲۰۰۶	۶۱,۰۸
۲۰۰۷	۶۹,۰۸
۲۰۰۸	۹۴,۴۵
۲۰۰۹	۶۱,۰۶
۲۰۱۰	۷۷,۴۵
۲۰۱۱	۱۰۷,۴۶
۲۰۱۲	۱۰۹,۴۵
۲۰۱۳	۱۰۵,۸۷
۲۰۱۴	۱۰۳,۲۱



رئیس دولت نهم به شدت به حضور مدیران مد نظر خود در صنعت نفت اصرار داشت به نحوی که نوذری بلافاصله بعد از پذیرفتن سرپرستی، حکم قائم مقامی «کردان» را صادر کرد و این حرف هامانه را تایید می کند که «احمدی نژاد می خواست مدیرانی را که در رأس کار قرار می دهد، از تمامی دستورات وی اطاعت کنند».

مدیرانی را که در رأس کار قرار می‌دهد، از تمامی دستورات وی اطاعت کنند».

اما زمانی که زنگنه وزیر نفت شد، باز هم شاهد چنین حرکتی بودیم اگرچه مینا به نوعی دیگر تعریف شده بود و برخی بر این باورند که حرکت زنگنه، اجرای سیاست دولت احمدی‌نژاد در جهت کاملاً متفاوت و در راستای برگشت به شرایط مدیریتی، قبل بود.

تنها دو روز پس از کسب رای اعتماد، خبرگزاری‌های منتقد از حداقل ۸ تغییر در سطح مدیران ارشد این صنعت خبر دادند و جالب آنکه در ابتدای مردادماه خبر حذف ۷۴ مدیر طی ۶۷ روز پس از رای اعتماد منتشر شد. بررسی‌ها نشان داد که این ۷۴ مورد لزوماً بر کناری نبوده و بیش از نیمی از آنها تغییر سمت، بازنشتگی و یا استعفا بوده است. این خبر نشان دهنده آن است که سهم هر روز کار، حداقل ۱/۵ تغییر بوده و بعضاً شامل ۲ کنارج

هم شده است. سخنان زنگنه در خصوص آنکه «افرادی که اشتباه‌ها سوار شده‌اند باید پیاده شوند»، موبد این نکته است. البته در آن زمان این بحث جدی نیز مطرح بود که در صنعت نفت بیش از ۵ هزار پست مدیریتی وجود دارد که تغییر ۷۴ نفر - در صورت صحت موضوع - عدد قابل بحثی نیست.

وزیر نفت علت برکناری تعداد زیادی از مدیران نفتی را بی‌سوادی و غیرنفتی بودن این افراد عنوان کرد و حتی به صورت رسمی اعلام کرد: «یک گروه از افرادی که صلاحیت نداشته و بدون بلیط سوار اتوبوس شدند را عوض کرده و افراد با صلاحیت را جایگزین کردیم. مگر قرار است افراد بی‌سواد و ناتوان که در شلوغی و هرج و مرج جایی را گرفتند تا ابد آنجا بمانند؟ آنها باید جای خود را به افراد با صلاحیت تحویل دهند».

البته این ادعا نمی‌توانست به صورت مطلق درست باشد چون تعداد قابل توجهی از مدیران برکنار شده یا فارغ‌التحصیل دانشگاه صنعت نفت بوده یا کارمندان با سابقه نفتی بودند ولی این اظهار نظر نشان دهنده آن است که مبنای تغییر براساس نگاه تخصصی به مباحث است. ضمن آنکه هر چند در میان افراد برکنار شده، افرادی دیده شده‌اند که می‌تواند تایید کننده حرف زنگنه باشد مانند فردی که با داشتن مدرک لیسانس حقوق رئیس شیفت تخصصی پالایشگاه بوده یا قلعه‌بانی که با سوابق خودروسازی، مدیرعامل بزرگترین شرکت نفتی ایران بود.

نفت در آغاز دولت یازدهم

در شرایطی دولت یازدهم، اختیار امور را جمله وزارت نفت را در اختیار گرفت که این وزارت خانه با انبوهی از حاشیه‌ها مواجه بود. طبیعت فضای سیاسی در ایران اجازه نمی‌دهد که این مباحث کنکاش و مورد بررسی حقوقی قرار گیرد تا بتوان آن را به عنوان قصور، اشتباه مورد بررسی قرار داد یا آن را رد کرد و غیرقابل استناد و اثبات دانست.

براساس اعلام اوپک، طی هشت سال ریاست جمهوری احمدی نژاد، کشور از طریق صادرات نفت بیش از ۵۷۸ میلیارد دلار درآمد داشته است. همین صنعت پر درآمد - براساس آنچه در رسانه‌ها به نقل از وزیر نفت (نامدار زنگنه)، قائم مقام وزیر نفت (وزیری هامانه) منتشر کرده‌اند- در آغاز کار این وزارتخانه با موارد مختلف، مواجه بوده است از جمله:

- به کارگیری حجم بالای مدیر و نیروی انسانی غیرمتخصص در دولت نهم و دهم
- تخریب سرمایه انسانی با بیان اتهامات اثبات نشده‌ای مانند وجود مافیای نفتی توسط مسئولان دولت نهم و دهم

- تعطیلی طرح‌های بزرگ نفتی بخصوص طرح‌های منطقه عسویه
- عدم شفافیت در فروش نفت خام و گم شدن منابع ارزی حاصل از فروش نفت
- عدم بازگرداندن پول حاصل از فروش نفت خام توسط افراد مشخص (مثل بایک زنجانی)

- فروش نفت از مسیرهای غیر تخصصی (از جمله فروش نفت توسط نیروی انتظامی)

- توقف سرمایه‌گذاری در صنعت نفت

- عدم رعایت اولویت‌های مناسب در توسعه میادین

این درحالی است که زنگنه در سال ۱۳۸۴ در شرایطی صنعت نفت را ترک کرد که قیمت هر بشکه سبید نفت اوپک حدود ۵۰ دلار بود، اما زمانی دوباره صنعت نفت را تحویل گرفت که این سبید به نرخ ۱۰۵ دلار (متوسط سالیانه) معامله می‌شد.

طبیعی است که این افزایش قیمت در ابتدا برای صنعت نفت یک فرصت است اما با گذشت زمان این فرصت به دلیل آثار تورمی و همچنین حضور نفت‌های جدید که به دلیل قیمت بالا صرفه اقتصادی پیدا کرده‌اند، به تهدید محسوب می‌شود.

سه سال نفت بالای صد دلار باعث شده بود که زنگنه در مرحله تهدید به این قیمت برسد درحالی که صنعت نفت به دلایل مختلف از فرصت پیش آمده در سال‌های قبل استفاده نکرده بود.

برنامه زنگنه

برای دومین بار بیژن زنگنه وزیر نفت شد. بار نخست ۸ سال طول کشید که از وزارت نیرو به این وزارتخانه آمد و البته تجربه نفتی قابل توجهی نداشت. اما در دولت یازدهم که برای کسب رای اعتماد معرفی شد، تجربه ۸ سال وزیر نفت بودن و ۸ سال تجربه نقد و نظارت بر این وزارتخانه را داشت و طبیعی بود که برنامه‌های اعلام شده توسط وی برای تصدی وزارت، دقیق‌تر و کارشناسی‌تر از بسیاری از همکارانش در هیأت دولت باشد.

برنامه زنگنه به صورت مشخص و قابل بررسی در آینده تدوین شده بود.

این برنامه شامل ۴ فصل بود که بخش‌هایی از آن عبارتند از:

در فصل نخست که مبتنی بر اسناد بالادستی (سیاست‌های کلی ابلاغی مقام معظم رهبری در بخش نفت و گاز - قانون نفت و قانون برنامه پنجساله پنجم توسعه) تنظیم شده بود چند عنوان فعالیتی تعریف شده بود از جمله:

- اتخاذ تدابیر و راهکارهای مناسب برای گسترش اکتشاف نفت و گاز و شناخت کامل منابع کشور

- افزایش ظرفیت تولید صیانت شده نفت، متناسب با ذخایر موجود

- افزایش ظرفیت تولید گاز متناسب با حجم ذخایر کشور به منظور تأمین مصرف

داخلی و حداکثر جایگزینی با فرآورده‌های نفتی

- گسترش تحقیقات بنیادی و توسعه‌ای و تربیت نیروی انسانی متخصص

- تلاش لازم و ایجاد سازماندهی قانونمند برای جذب منابع مالی مورد نیاز داخلی و خارجی

- بهره‌برداری از موقعیت منطقه‌ای و جغرافیایی کشور برای خرید و فروش، فرآوری و پالایش و معاوضه و انتقال نفت و گاز منطقه به بازارهای داخلی و جهانی

- بهینه‌سازی مصرف و کاهش شدت انرژی

- جایگزینی صادرات فرآورده‌های نفت، گاز و پتروشیمی به جای صدور نفت خام و گاز طبیعی

- انجام تکالیفی که در قانون برنامه پنجساله پنجم توسعه برای صنعت نفت کشور (از جمله در مواد ۱۲۵ تا ۱۳۱ و مواد ۱۳۴، ۱۳۵ و ۱۳۶ این قانون) تعیین شده است.

در فصل دوم تحت عنوان «برنامه کوتاه‌مدت» چند عنوان فعالیت برنامه‌ای اعلام شده است از جمله:

- ایجاد ثبات در مدیریت صنعت نفت همراه با جلب اعتماد و همراهی مدیران و کارکنان صنعت به منظور افزایش بهره‌وری و تلاش خستگی‌ناپذیر برای گذر موفق از شرایط کنونی

- تأمین به موقع انواع حامل‌های انرژی مصرفی مورد نیاز کشور با توجه به تولید و واردات حامل‌های مورد نیاز و رفع تنگنای عملیاتی پالایش، انتقال و توزیع - احیای ظرفیت تولید نفت خام کشور به میزان سال ۱۳۸۴ به عنوان قدم نخست برنامه‌های تولید نفت

- تلاش برای بازاریابی و بالابردن میزان صادرات نفت خام و دیگر فرآورده‌ها از مجاری مطمئن

- قائل شدن اولویت برای افزایش برداشت گاز از میدان پارس جنوبی با حل مشکلات و تسریع در راه‌اندازی و عملیاتی کردن واقعی فازهای با پیشرفت فیزیکی بالاتر و نیز میدان گازی کیش

- بهره‌گیری حداکثری از دیپلماسی نفت برای کاهش مشکلات صنعت نفت و کمک به کشور در عبور موفق از شرایط فعلی با هماهنگی دیگر دستگاه‌های

ذی ربط

- تلاش برای فعال کردن و به نتیجه رساندن مرحله به مرحله پالایشگاه ستاره خلیج فارس - رفع مشکلات تدارکاتی واحدهای عملیاتی نفت در زمینه‌های تعمیر و نگهداری چاه‌ها و تاسیسات مرتبط و نیز توسعه و راه‌اندازی طرح‌های با اولویت

- بهینه‌سازی مصرف انرژی از جمله با رفع تنگنای عرضه در جایگاه‌های CNG

- شروع به مطالعه برای اصلاح ساختار قراردادهای نفتی

- رفع فوری موانع عملیاتی تولید و صادرات محصولات پتروشیمی

- رفع فوری موانع عملیاتی صادرات میعانات گازی و LPG

- بازآرایی و به تصویب رساندن سازمان ویژه برای مدیریت عملیات صادرات نفت و فرآورده‌های نفتی و پتروشیمی متناسب با شرایط کنونی

فصل سوم که با عنوان «برنامه درازمدت» تدوین شده بود براساس برنامه‌های بلندمدت (چشم‌انداز و اهداف کلان پیشنهادی صنعت نفت در افق بیست ساله - ارزش‌های سازمانی پیشنهادی برای صنعت نفت) به ارایه چند برنامه عملیاتی پرداخته بود از جمله:

- کسب جایگاه اول فناوری نفت و گاز در

سال	تولید (میلیون بشکه در روز)		سهم از تولید (درصد)	
	ایران	تولید خاورمیانه	کل جهان	ایران از خاورمیانه
۱۹۶۵	۱/۹۱	۸/۳۹	۳۱/۸۰	۲۲/۷
۱۹۷۰	۳/۸۵	۱۳/۹۰	۴۸/۰۶	۲۷/۷
۱۹۷۵	۵/۳۹	۱۹/۷۳	۵۵/۸۲	۲۷/۳
۱۹۸۰	۱/۴۸	۱۸/۸۸	۶۲/۹۶	۷/۸
۱۹۸۵	۲/۲۱	۱۰/۶۵	۵۷/۴۶	۲۰/۷
۱۹۹۰	۳/۲۷	۱۷/۵۴	۶۵/۳۸	۱۸/۶
۱۹۹۵	۳/۷۴	۲۰/۲۳	۶۷/۹۹	۱۸/۵
۲۰۰۰	۳/۸۵	۲۳/۷۲	۷۴/۹۶	۱۶/۲
۲۰۰۴	۴/۲۰	۲۴/۸۷	۸۰/۹۷	۱۶/۹
۲۰۰۵	۴/۱۸	۲۵/۵۲	۸۲/۰۱	۱۶/۴
۲۰۰۶	۴/۲۶	۲۵/۷۴	۸۲/۴۸	۱۶/۶
۲۰۰۷	۴/۳۰	۲۵/۳۰	۸۲/۲۸	۱۷/۰
۲۰۰۸	۴/۴۰	۲۶/۴۲	۸۲/۹۳	۱۶/۶
۲۰۰۹	۴/۲۵	۲۴/۷۳	۸۱/۲۶	۱۷/۲
۲۰۱۰	۴/۳۶	۲۵/۷۶	۸۳/۲۷	۱۶/۹
۲۰۱۱	۴/۳۶	۲۷/۹۹	۸۴/۲۱	۱۵/۶
۲۰۱۲	۳/۶۸	۲۸/۲۷	۸۶/۱۵	۱۳/۰
۲۰۱۳	۲/۶۸	۲۸/۲۷	۹۰/۳۹	۹/۵



وزیر نفت علت برکناری تعداد زیادی از مدیران نفتی را بی‌سوادی و غیرنفتی بودن این افراد عنوان کرد و گفت: «یک گروه از افرادی که صلاحیت نداشته و بدون بلیط سوار اتوبوس شدند را عوض کرده و افراد با صلاحیت را جایگزین کردیم. مگر قرار است افراد بی‌سوادی و ناتوان که در شلوغی و هرج و مرج جایی را گرفتند تا بد آنجا بمانند؟»



منطقه

- کسب جایگاه دوم تولید نفت در اوپک
- کسب جایگاه سوم تولید گاز در جهان
- اتکاء به خلاقیت، کارآفرینی و ابتکار
- روزآمدی در سطح منطقه و جهان
- تعامل و برون‌گرایی و پرهیز از زندگی جزیره‌ای
- همکاری با رقبا در عین رقابت

- دسترسی به فناوری پیشرفته در عین تلاش برای ارتقای فناوری ملی
- ارتقای مدیریت و توسعه منابع انسانی در تراز منطقه‌ای و سپس جهانی
- تاکید بر عملکرد واحدها در قالب بنگاه‌های اقتصادی با تاکید بر حداکثر عدم

تمرکز

- توجه به مسئولیت‌های اجتماعی بنگاه‌ها
- استقبال از رقابت در عرصه کار و تلاش، خود را قابل ارزیابی و مقایسه کردن با دیگران
- ایجاد امید برای آینده و تلاش برای پیشرفت و توسعه در حد شایسته نام ایران
- دمیدن مستمر روح حرکت و پویایی در مجموعه
- تلاش مداوم و خستگی‌ناپذیر برای نیل به اهداف سازمان
- وفاداری و تعلق سازمانی و نیز توجه به ارزش‌های سازمان، داشتن فرصت‌های مناسب و برابر، رضایتمندی کارکنان و نیکنامی سازمان
- راهبردهای پیشنهادی وزیر نفت در آن زمان شامل ۲۸ عنوان بود که تقریباً همه آنچه در مورد یک صنعت می‌توان به عنوان برنامه در فضای ایده‌آل ترسیم کرد، تحت عنوان راهبرد درج شده بود. از جمله آنها می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

- افزایش ظرفیت تولید نفت و گاز صیانت شده با هدف افزایش و یا حداقل حفظ سهم ایران در بازار جهانی نفت و ارتقای جایگاه کشور در اوپک و همچنین افزایش قدرت اقتصادی، امنیتی و سیاسی کشور
- شناسایی کل منابع هیدروکربوری در پهنه سرزمین با اولویت مخازن مشترک
- افزایش بهره‌برداری و استفاده حداکثری از میادین مشترک
- تربیت مدیران سطح جهانی و نیروی انسانی متخصص و کارآمد و وفادار در

بخش‌های مختلف مورد نیاز صنعت نفت

- اولویت دادن به تامین گاز مورد نیاز برنامه‌های تزریق به میادین نفتی جهت افزایش بازیافت نهایی
- بهینه‌سازی مصرف انرژی همراه با کاهش شدت انرژی در تمامی بخش‌های اقتصادی کشور از طریق مدیریت و سرمایه‌گذاری لازم و تامین منابع از محل صرفه جویی حاصله
- تبیین و اجرای نقش راهبردی وزارت نفت در حوزه‌های سیاستگذاری کلان، برنامه‌ریزی و نظارت راهبردی با توجه به قانون جدید نفت
- ایجاد فرصت بیشتر برای بخش خصوصی به منظور مشارکت در تجارت نفت و گاز

بحران تولید

شاید برخی بر این باور باشند که بحران صنعت نفت ایران در دوران دولت نهم و دهم تشدید شد اما آیا می‌توان همه مشکلات و کاستی‌های این صنعت را مرتبط با این دوره دانست؟ به عبارت دیگر چه چیزی در این دوره رخ داده است که در دوره‌های قبل نبوده است؟ اما این باور در مقابل مخالفانی دارد که این مشکل را دارای عوامل بنیادی و ساختاری می‌دانند.

تولید نفت یک شاخص بسیار قوی است که نشان‌دهنده خروجی سیستم ملی یک سری فرایند مشخص است و در خصوص سیاست‌های تولید نفت ایران، واقعیت بازار نفت برای ایران به گونه‌ای است که ایران بر خلاف کشورهایی مانند روسیه و عربستان که در پی در اختیار گرفتن بازار کشورهای دیگر هستند، به دلایل مختلف سعی کرده است سیاست حفظ سهم از بازار را درپیش بگیرد و در زمان‌های مختلف سعی کرده است ضمن حفظ رتبه دوم تولید در میان اوپکی‌ها، سهم خود از بازار نفت را در یک سطح نسبتاً ثابت نگه دارد.

در شرایطی که حتی اگر فرض کنیم تولید نفت در این دوره به میزان قابل توجهی صیانتی بوده است، روند تولید نفت خام ایران طی سال‌های اخیر نشان‌دهنده آن است که وضعیت ما در این بخش با بی‌ثباتی نسبی مواجه بوده است. در سال‌های گذشته (از سال ۱۹۶۵ میلادی) ایران بیش از ۲۲ درصد از تولید نفت خاورمیانه و ۶ درصد نفت جهان را تولید کرده است. این نرخ در سال ۱۹۷۳ از مرز ۱۰ درصد نیز فراتر می‌رود، در حالی که سهم ایران از تولید نفت خام

مدل قیمت‌گذاری نفت ایران برای فروش در بازار شمال غرب اروپا (فوب خارگ) بدون در نظر گرفتن تعدیل هزینه حمل

نفت خام	مقیاس قیمت	اکتبر ۲۰۱۴	اکتبر ۲۰۱۳	اکتبر ۲۰۰۹	اکتبر ۲۰۰۵
سبک ایران	Ice Bwave	-۲/۸۵	-۱/۱۰	-۵/۹۰	-۶/۰۰
سنگین ایران		-۴/۸۰	-۳/۱۰	-۷/۴۵	-۹/۰۰
فروزان		-۴/۶۵	-۳/۰۰	-۷/۵۰	-۸/۹۰

Ice-Bwave : نرخ مبادله جهانی قیمت فروش آبی برنت

فروش اعلام می‌کند شامل:

- شمال غرب اروپا
- مدیترانه
- سی دی کریر
- آفریقا
- آسیا (فوب خارگ)

بررسی سیاست قیمتی در سه بازار شمال غرب اروپا، مدیترانه و آسیا نشان دهنده آن است که دولت یازدهم تا حدود زیادی سیاست‌های قیمتی دولت‌های نهم و دهم را تغییر داده است. البته این تغییر به معنای آغاز ماجرایی جنگ قیمت (سیاست آغاز شده توسط عربستان در مهرماه) نیست بلکه نوعی تغییر رویکرد است که در برخی مناطق، قیمت پایه را افزایش و در برخی مناطق کاهش داده است.

در روزهای نخست مهرماه، شرکت ملی نفت ایران کاهش قیمت نفت خام ایران را به دلیل جذب بیشتر مشتری تکذیب و اعلام کرد قیمت رسمی نفت عربستان در ماه جاری در همه بازارها نسبت به ماه گذشته کاهش یافته و طبیعی است که قیمت نفت ایران نیز متناسب با قیمت نفت عربستان کاهش پیدا خواهد کرد که این موضوع دلایل فنی داشته و ارتباطی به رقابت میان دو کشور ندارد. از منظر سیاست اعلام قیمت، بررسی‌ها نشان می‌دهد که ایران نسبت به این مقوله به صورت دقیق فعال و هوشمند است.

ایران برای فروش نفت خام خود در شمال غرب اروپا برای سه نوع نفت سبک، سنگین و فروزان اعلام قیمت می‌کند که مبنای قیمتی آن، نفت خام شاخص برنت است که بر اساس یک ضریب خاص تعدیل شده است.

در سال نخست دولت نهم (اکتبر ۲۰۰۵) روند افزایش قیمت نسبی نفت خام در این بازار (نسبت به مقیاس قیمت) مشاهده شد که اگرچه روند این افزایش قیمت برابر نبود اما روندهای یکسان و در یک سیاست همگن قابل تحلیل است. این روند تا ابتدای کار دولت یازدهم ادامه داشت اما در پایان سال نخست دولت یازدهم مشاهده می‌شود که فروشندگان نفت خام ایران، روند معکوس را در پیش گرفته‌اند.

به نظر می‌رسد سیاست قیمتی در این بازار تغییر کرده است و ایران برای حفظ آن یا کسب بازارهای بیشتر، حاضر به کاهش نسبی قیمت است.

بررسی سیاست قیمتی ایران در خصوص نفت فروخته شده به مقصد بازارهای خاورمیانه (فوب خارگ)

ایران از سال نخست دولت نهم (اکتبر ۲۰۰۵) به صورت پیوسته سیاست افزایش نسبی قیمت نفت خام خود را در این بازارها دنبال کرده است. قیمتی که همانند سه شاخص نفت در شمال اروپا بر مبنای قیمت نفت خام شاخص برنت است که بر اساس یک ضریب خاص تعدیل شده است.

نفت سنگین، سبک و فروزان به صورت هماهنگ شاهد این سیاست قیمتی بوده‌اند. این درحالی است که دو نفت سروش و نوروز شاهد کاهش قیمت نسبی بوده است.

این شرایط نشان دهنده آن است که ایران برای



سال‌هاست که با منع شرکت‌های بزرگ طرف قرارداد با ایران از جذب کارکنان و متخصصان وزارت نفت، توانسته‌اند مانع از مهاجرت گسترده متخصصان به شرکت‌های بزرگ نفتی طرف قرارداد با ایران شوند اما در مورد جذب نیروهای جدید مشکل همچنان پابرجاست.

خاورمیانه به مرز ۲۸ درصد نزدیک شده بود.

روند افزایشی سهم ایران از بازار خاورمیانه از سال ۱۹۶۵ تا ۱۹۷۳ به صورت پیوسته ادامه داشته است به نحوی که از ۲۲٫۸ درصد از تولید خاورمیانه در سال ۱۹۶۶ به ۲۷٫۹ درصد در سال ۱۹۷۳ رسیده است از سال ۱۹۷۴ به بعد سهم ایران از تولید خاورمیانه رو به کاهش گذاشته است و در سال ۱۹۷۸ (سال پیش از پیروزی انقلاب اسلامی) به ۲۴٫۷ درصد رسیده است.

این روند در خصوص سهم ایران از تولید جهانی روند متفاوتی دارد، به نحوی که سهم ایران از تولید جهانی در سال ۱۹۷۴ نیز افزایش داشته است که این امر به دلیل افزایش سهم خاورمیانه به سطح ۳۷٫۴ درصد از تولید کل جهان بوده است.

سال ۱۹۷۹ روند کاهش سهم ایران از تولید خاورمیانه و تولید جهانی شروع شد که در این سال سهم ایران از تولید خاورمیانه ۱۴٫۶ درصد و سهم از تولید جهانی ۴٫۹ درصد رسید.

در دو سال نخست پیروزی انقلاب این نرخ به مرز ۲٫۲ درصد از تولید جهانی می‌رسد که بعد از دو سال به بالای ۴٫۴ درصد می‌رسد. از آن پس این نرخ در سطح ۵ درصد باقی می‌ماند تا سال ۲۰۱۳ که این نرخ به ۳ درصد می‌رسد در حالی که سال قبل نیز این نرخ کمتر از ۴٫۵ درصد بوده است.

سهم ایران از تولید جهانی در سال ۱۹۸۹ به مرز ۴٫۵ درصد رسید و روند افزایشی آن در سال‌های بعد ادامه داشت. این در شرایطی بود که با افزایش سهم خاورمیانه در تولید نفت جهان و رسیدن سهم این منطقه از ۲۱٫۸ درصد در سال ۱۹۸۷ به ۳۰ درصد در سال ۱۹۹۴ سهم ایران از تولید خاورمیانه تقریباً ثابت باقی ماند.

در سال‌های بعد تولید ایران همواره بین ۴٫۸ تا ۵٫۲ درصد از تولید جهانی و بین ۱۵٫۴ تا ۱۷٫۴ درصد از تولید خاورمیانه بود اما نکته قابل توجه آنکه بعد از ۲۰ سال سهم ایران از تولید نفت خاورمیانه به کمتر از ۱۰ درصد رسید. به عبارت دیگر در ابتدای دولت یازدهم، صنعت نفت ایران با بحران تولید مواجه بوده است.

تغییر الگوی قیمت‌گذاری

ساماندهی به صنعت نفت و تامین منابع مالی برای اقتصاد ایران در گرو ساماندهی بازار فروش است. طبیعی است که دولت با یک سال زمان نمی‌تواند مدعی باشد که فرایند از بحران خارج شده و شرایط مطابق خواسته‌های آن است. این درحالی است که فروش نفت خام و داشتن بازارهای صادراتی مناسب می‌تواند موتور محرکه این تحول باشد.

با توجه به مقوله تحریم‌ها از یک سو و بحث‌های فنی نفت در خصوص کیفیت و مشخصات نفت خام از سوی دیگر، باعث شده است که نتوان انتظار داشت که ایران بازارهای هدف جدید پیدا کرده یا شرایطش را از منظر فنی در بازارهای هدف بهبود بخشد.

در این شرایط الگوی «قیمت‌گذاری هدفمند» می‌تواند راهگشا باشد، فرایندی که طی سال‌های اخیر از دو منظر دولت دهم و یازدهم مورد توجه قرار گرفته است.

ایران به صورت رسمی برای پنج بازار هدف، قیمت

مدل قیمت‌گذاری نفت ایران برای فروش در بازار مدیترانه (فوب خارگ)

نفت خام	مقیاس قیمت	اکتبر ۲۰۱۴	اکتبر ۲۰۱۳	اکتبر ۲۰۰۹	اکتبر ۲۰۰۵
سبک ایران	Ice Bwave	-۳/۴۰	-۲/۷۵	-۶/۱۵	-۸/۳۵
سنگین ایران		-۵/۲۰	-۵/۱۰	-۸/۳۰	-۱۱/۴۰
فروزان		-۵/۰۵	-۵/۰۰	-۸/۳۵	-۱۱/۳۰
سروش	سنگین ایران	-۵/۶۵	-۴/۷۵	-۵/۵۰	۱۱/۴۰
نوروز		-۵/۶۵	-۴/۷۵	-۴/۵۰	۱۱/۴۰

بازارهای نفت‌های سبک و سنگین و فروزان خود، از سیاست کاهش قیمت برای حفظ بازار خاورمیانه استفاده نکرده‌است و این درحالی است که برای دو نفت سروش و نوروز، سیاست کاهش قیمت نسبی مشاهده می‌شود.

بررسی نشان می‌دهد که ایران برای فروش نفت سبک خود برای مشتریان آسیایی در دو دوره ابتدای دولت نهم (اکتبر ۲۰۰۵) و دولت دهم (اکتبر ۲۰۰۹) نسبت به قیمت میانگین مبنا (عمان-دبی) نرخ کاهنده را در پیش گرفته بود. این نرخ در ابتدای تشکیل دولت یازدهم (اکتبر ۲۰۱۳) نرخ تعدیل را نه تنها منفی محاسبه نکرده است بلکه مثبت و از نظر عدد مطلق ۶ برابر زمان مشابه در دولت قبل لحاظ کرده است. این نرخ در اکتبر سال جاری (پایان سال نخست دولت یازدهم) کاهش یافته است اما کماکان مثبت است.

این شرایط برای نفت خام سنگین و نفت فروزان نیز مشاهده

می‌شود با این تفاوت که در اکتبر ۲۰۱۴ نرخ تبدیل منفی شده است.

این شرایط نشان دهنده آن است که مدیران برنامه‌ریز در زمینه کسب و حفظ بازارهای آسیایی، استراتژی کاهش قیمت نسبی را دنبال نکرده‌اند.

نفت در دولت یازدهم

سال‌هاست که بحث کاهش وابستگی اقتصاد ایران به نفت مطرح است اما واقعیت آن است که این کاهش وابستگی نمی‌تواند به مفهوم کم اهمیت شدن این صنعت برای اقتصاد ایران باشد.

اقتصاد ایران به درآمدهای نفتی وابسته است و زنگنه و همکارانش ملزم به تامین دلارهای لازم برای این اقتصاد هستند.

سیاست قیمتی صنعت نفت در سال گذشته نشان دهنده آن است که پس گرفتن بازارهایی که در دولت گذشته از دست رفته، در دستور کار قرار گرفته است.

سخنرانی‌ها و سفرهای پیوسته زنگنه به عسلویه (جایی که مدعی است بنیانگذار آنجا خودش بوده) و تلاش برای به ثمر رساندن فازهای پارس جنوبی، نشان دهنده آن است که او سیاست دو مرحله‌ای حفظ سطح تولید و افزایش میزان تولید را به صورت جدی و مشخص دنبال می‌کند.

طبیعی است که تحریم‌ها، صنعت نفت را از دو منظر فروش نفت و سرمایه‌گذاری (با محوریت دانش فنی) تحت فشار قرار داده و این مشکلی نیست که بتوان آن را با لبخند یا ترفندهای دیپلماتیک نفتی رفع کرد.

مدل قیمت‌گذاری نفت ایران برای فروش در بازار آسیا (فوب خارج)

زنگنه طی یک سال گذشته توانسته است با به ثمر رساندن مطالعات قراردادهای جدید و اعلام آن، نشان دهد که در پیدا کردن مسیری برای رفع مشکلات سرمایه‌گذاری جدی و مصر است اما در کنار توجه بیش از حد زنگنه به مشکلات به جا مانده از دولت نهم و دهم، یکی از بزرگترین مشکلات وزارت نفت بحث سرمایه انسانی است.

از یک سو حفظ سرمایه انسانی نیازمند برنامه‌ها و امکانات است و از سوی دیگر جذب نیروهای جدید نیز پیش‌نیازهای خاص خود را لازم دارد.

سال‌هاست که با منع شرکت‌های بزرگ طرف قرارداد با ایران از جذب کارکنان و متخصصان وزارت نفت، توانسته‌اند مانع از مهاجرت گسترده این متخصصان به شرکت‌های بزرگ نفتی طرف قرارداد با ایران شوند اما در مورد جذب نیروهای جدید مشکل همچنان پابرجاست.

در برنامه زنگنه نیز بحث نیروی انسانی بسیاری جدی مطرح شده است. شاید علت آنکه وزیری‌ها مانع به عنوان قائم مقام انتخاب شد، توجه جدی به این

مسئله است. وزیری‌ها مانع یک متخصص منابع انسانی و امور اداری است که سال‌ها در بالاترین سطح وزارت نفت مسئولیت داشته است و اکنون هم مسئولیت دارد که این حوزه را ساماندهی کند.

به نظر می‌رسد زنگنه بخش سخت و خشن صنعت نفت را در اختیار خود گرفته و بخش نرم و انسانی صنعت را به قائم مقامش سپرده است تا شاید بتواند مشکلات پیش روی این صنعت را کاهش دهد.

در هر صورت او قرار است برنامه‌هایش را چنان عملیاتی کند که در آینده نزدیک صنعت نفت ایران شرایط زیر را داشته باشد:

- کسب جایگاه اول فناوری نفت و گاز در منطقه
- کسب جایگاه دوم تولید نفت در اوپک
- کسب جایگاه سوم تولید گاز در جهان
- اتکاء به خلاقیت، کارآفرینی و ابتکار
- روزآمدی در سطح منطقه و جهان

منابع آمار و اطلاعات:

<http://omrpublic.iea.org>

<http://www.opec.org>

<http://www.nioc-intl.com>

<http://www.iiies.org>



نفت خام	مقیاس قیمت	اکتبر ۲۰۱۴	اکتبر ۲۰۱۳	اکتبر ۲۰۰۹	اکتبر ۲۰۰۵
سبک ایران	میانگین (عمان - دبی)	۱/۹۰	۳/۶۱	-۰/۶۰	-۰/۰۵
سنگین ایران		-۰/۴۲	۱/۰۸	-۳/۱۸	-۲/۹۵
فروزان		-۰/۲۵	۱/۳۵	-۳/۱۱	-۳/۰۰
سروش	سنگین ایران	-۶/۸۰	-۷/۲۳	-۱۱/۷۷	۲/۹۵
نوروز		-۶/۸۰	-۷/۲۳	-۱۱/۱۷	۲/۹۵

اشاره:

در شماره گذشته، درباره آسیب‌شناسی فعالیت‌های تربیتی در نظام آموزش و پرورش گفتگویی با استاد مرتضی زاهدی انجام شد و وعده دادیم که به همین سیاق، به سراغ دیگر صاحب‌نظران مجرب این حوزه برویم و ضمن گفتگو با آنان، نظرات‌شان را در معرض مطالعه خوانندگان گرامی قرار دهیم. اینک در همان راستا، گفتگوی «ضمیمه سیاسی اجتماعی تربیت» با آقای جبار رضایی را پیش رو دارید.

جبار رضایی در تمامی سال‌های بعد از انقلاب، کار پرورشی را از مدرسه تا معاونت پرورشی استان کردستان و مشاورت وزیر تجربه کرده و کارشناس امور تربیتی و صاحب‌نظر حوزه پرورشی است.

جبار رضایی در گفتگو با ضمیمه سیاسی اجتماعی ماهنامه تربیت:

در تبلیغ دین و تربیت دینی، دچار روحیه قیّم‌مآبانه هستیم

نیز نتوانست به‌خود بیاید که رسالت مهم‌تری دارد. آنقدر درگیر این‌دست مسائل شد که از جایگاه اصلی خود غافل ماند. البته این‌را باید بگویم که اگر قرار است عملکردی را نقد کنیم، باید انصاف داشته باشیم و نقاط قوت را هم بیان کنیم. باید دقت کنیم وقتی امور تربیتی تشکیل شد، نیروهایی که در این قسمت به‌صحنه آمدند، آموزش چندانی ندیده بودند. فرض بفرمایید چند نفر را که آمادگی و توان چندانی ندارند، به‌صحنه بفرستند و بگویند بروید یک تئاتر اجرا کنید. در این‌صورت مسلم است که ایرادات زیادی پیش می‌آید. می‌خواهم بگویم بخش زیادی از اشکالاتی که به‌وجود آمد به‌این دلیل بود که سیستم اساساً خود را برای ایفای این نقش مهیا نکرده بود. نقشی را به‌عهده‌اش گذاشتند و گفتند آن‌را اجرا کن! با چه نیرویی؟ خودت بگرد و نیروهایت را پیدا کن. حالا این‌که این نیروها را باید از کجا پیدا و چگونه آن‌ها را آماده کرد، اصلاً مطرح نبود. با تمام این افت و خیزها باید بگویم که امور تربیتی علی‌الخصوص در سال‌های اول، خوب عمل کرد که البته این عملکرد خوب دلیل نمی‌شود که افت و خیزها را نبینیم.

به‌نظر من ایرادی که می‌توان به امور پرورشی وارد دانست این است که امور تربیتی در عرض آموزش قرار گرفت و نه در طول آن. یعنی یک دوقطبی به‌وجود آمد که در یک سوی آن آموزشی‌ها و در سوی دیگر، پرورشی‌ها قرار گرفتند. در آموزش و پرورش برخی استان‌ها، متأسفانه در این حد متوقف نشد و گاهی به‌این صورت بود که مدیران کل، به طرفدار امور تربیتی و مخالف امور تربیتی، تقسیم می‌شد. یعنی پرورشی به معیاری برای اندازه‌گیری مدیران کل بدل شد که آثار بسیار مخربی بر جای گذاشت. من به بخشی از عوارض آن می‌پردازم.

تربیت بسم الله الرحمن الرحيم. اگر موافقید بحث را با آسیب‌شناسی «امور پرورشی» در سال‌های پس از پیروزی انقلاب آغاز کنیم.

رضایی: بسم الله الرحمن الرحيم. من در ابتدا توضیح مختصری از امور پرورشی عرض می‌کنم. قبل از انقلاب نیز اداره کلی با نام «امور تربیتی» در وزارت آموزش و پرورش داشتیم اما امور تربیتی یا پرورشی که پس از انقلاب، به‌عنوان صدقه جاریه شهیدان عزیز رجایی و باهنر شکل گرفت، اساساً با امور تربیتی پیش از انقلاب متفاوت بود و تنها یک اشتراک لفظی با هم داشتند. شاید مجال کافی برای این دو عزیز نبود که اهداف خود از تشکیل این نهاد را در آموزش و پرورش تبیین کنند. تصور من این است که قصد این دو شهید عزیز این بود که این نهاد جدید، زمینه‌ای را فراهم کند که تفکر انقلاب در بدنه وزارت آموزش و پرورش جاری و ساری شود. یعنی محصلین ما به‌طور عام، انسان‌هایی متدین و انقلابی تربیت شوند و در کل، تمام این دستگاه را تحت تأثیر قرار دهند. البته من به‌شکلی قاطع نمی‌توانم این را بگویم اما تصور من به عنوان یکی از پیرمردهای امور تربیتی این است. البته آنچه در واقعیت رخ داد این‌گونه نبود و امور تربیتی در جایی قرار نگرفت که بتواند مجموعه سیستم را متحول کند و کلیت سیستم اعم از ساختارها و برنامه‌ها به‌گونه‌ای باشد که یک نسل انقلابی را تربیت کند. بلکه امور تربیتی در کنار و عرض سیستم قرار گرفت که به‌نظر من یکی از اشکالات اساسی آن بود. در آن زمان همان‌طور که می‌دانید بحث حضور گروهک‌ها و پس از آن جنگ، مزید بر علت شد و فشار را بر امور تربیتی آنچنان زیاد کرد که خود امور تربیتی



واقعیت این است که این گونه نمی‌توان به مسئله تربیت نگرست و خود این دوقطبی شدن نادرست است و هیچ توجیهی ندارد. این طور نیست که دانش‌آموزان از دبیر درس فیزیک می‌گیرید و از مربی درس تربیت! اصلاً این گونه نیست. محصلین از تمام پیرامون خود، فارغ از درست یا نادرست بودن آن، تربیت می‌گیرند. تربیت‌پذیری انسان بسیار شناور و منعطف است و انسان از افراد بسیار زیادی تأثیر می‌پذیرد. به دنبال این امر، ایرادات بسیار اساسی تری به‌وجود آمد. آموزش و پرورش دوقطبی شد اما سؤال این است که آیا امور تربیتی به‌صورت تمام و کمال توان ایفای وظایف خود را داشت؟ در یک زمان شخص یا مجموعه‌ای به‌تنهایی توان انجام کاری را دارد، اما وقتی خود آن مجموعه به‌میزان کافی توانمند نیست، چرا باید کمک دیگران را رد کند؟ این نشانه کار حکیمانه نیست. ضمن این که وقتی شما عده‌ای را حذف می‌کنید، آنان هم بیکار نمی‌نشینند و ایراد گرفتن از شما را آغاز می‌کنند. یعنی در واقع مجموعه نیروهایی که باید در کنار هم تشکیل یک منظومه را می‌دادند تا یک اتفاق مثبت رخ دهد، حالا تبدیل به نیروهایی شده‌اند که همدیگر را خنثی می‌کنند که برآیند این کار صفر و در بسیاری موارد حتی منفی است! این به‌نظر من از ایرادات اولیه بود که حالا اگر بخواهیم کسی را مقصر بدانیم، مشکلی را حل نمی‌کند. مهم این است که این مشکل را شناسایی کنیم.

البته بخش‌هایی از امور تربیتی این اشکال را در کار خود فهمید و سمینارهایی تحت عنوان تعمیم تربیت یا نقش تربیتی معلمان برگزار شد که نفس برگزاری آنها نشان می‌داد امور تربیتی به این نکته اذعان می‌کند که معلمان نیز از نقش تربیتی برخوردار هستند. در واقع برگزاری این سمینارها نشانه بازاندیشی در سیستم امور تربیتی بود اما خیلی نتیجه‌بخش نبود. نتیجه وقتی حاصل می‌شود که سایرین به‌طور جدی دارای نقش باشند و وظیفه‌مند عمل کنند. این که بگوییم همه معلمان در تربیت نقش دارند، حرف درستی است اما تنها گفتن آن نمی‌تواند نتیجه‌بخش باشد. وقتی می‌گوییم دبیران ادبیات یا دبیران ریاضی ما در تربیت دانش‌آموزان نقش دارند، باید نقش آنان را نیز تعریف کرد. در واقع باید سازمان و برنامه و روش‌ها بر مبنای نقش‌پذیری همه اجزا تغییر کند که این اتفاق نیفتاد. چالش دیگری که این حوزه با آن مواجه شد این بود که امور تربیتی رفت به‌سوی ارائه گزارش‌های

عددی و کمی از این دست که ما چندصد هزار نفر را به فلان اردو بردیم یا چندصد هزار نفر در فلان مسابقه شرکت کردند و از این دست آمارها. متأسفانه شرایط به‌گونه‌ای پیش رفت که گویا هدف امور تربیتی، ارائه این گزارش‌ها است. اصطلاح مناسبی که من می‌توانم برای آن پیدا کنم «سیطره کمیت» است. یک‌نوع کمیت‌گرایی که به‌طور طبیعی مساوی با کم‌عمق شدن هست.

تربیت شاید دلیل گرایش به دادن آمار این نکته باشد که تربیت یک امر کیفی است و مسائل تربیتی، خیلی قابل اندازه‌گیری نیستند. مثلاً بر خلاف دروس دیگر، نمی‌توان آماری از میزان دین‌داری دانش‌آموزان ارائه داد. شاید امور تربیتی به نوعی می‌خواست این خلاء را با ارائه آمار پر کند.

رضایی: آمار دادن به‌نوعی پُر دادن است. اما این روند متأسفانه حتی به ارائه آمار نادرست منجر شد. نمی‌خواهم بگویم همه این گونه بودند اما این هم بود. ما اصلاً برای این نیامده بودیم که آمار بدهیم که مثلاً صد هزار نفر در مسابقه قرآن ما شرکت کردند. ما آمده بودیم تا کاری کنیم که دانش‌آموزان به قرآن علاقه‌مند شوند، با قرآن انس بگیرند و فهم قرآنی پیدا کنند و این فهم قرآنی در زندگی آنان جلوه کند. این هدف، سازوکار مخصوص خود را می‌طلبد، اما وقتی هدف شما ارائه آمار باشد، سازوکاری متناسب با همین هدف را برمی‌گزینید.

البته من با این نظر شما که مفاهیم کیفی قابل اندازه‌گیری نیستند، مخالفم. مگر یادگیری فیزیک یک امر کیفی نیست؟ من می‌خواهم بگویم که جهت‌گیری‌های ما باید به‌سمت دین‌دار شدن باشد نه ارائه آمار. این شبهه پیش نیاید که آنانی که به‌سمت ارائه آمار و کمیت رفتند، از مایه‌های دینی بی‌ بهره بودند و دین‌دار شدن بچه‌ها هدف آنها نبود. حرف من این است که این اشتباه آنان بود که هدف اصلی را گم کردند و به مسیر ارائه و حتی ساختن آمار رفتند و نتیجه‌اش چیزی بود که با هدف، هم‌خوانی نداشت. وقتی از نظر شما ارائه آمارهای درشت و درشت‌تر اهمیت پیدا کند، به‌طور طبیعی از عمق و کیفیت کار کاسته می‌شود. این کاملاً طبیعی است. اگر شما رویکرد خود را برگردانید و بگویید من می‌خواهم این بچه‌ها نسبت به قرآن و نسبت به پیغمبر معرفت پیدا کنند، در این‌صورت به دنبال نیروهای مخصوص این کار می‌روید و برنامه‌ای متناسب با آن طرح می‌کنید.

بگذارید مثالی بزنم. اگر شما بخواهید آمار ارائه دهید طبعاً به‌این نتیجه می‌رسید که مسابقه برگزار کنید. سر صف به بچه‌ها اعلام می‌کنید که مسابقه داریم. بچه‌ها هم در ابتدا، کمی حوصله می‌کنند و پس از مدتی بی‌حوصله می‌شوند و شما هم برای نگه‌داشتن آنان و ایجاد انگیزه شرکت در مسابقه، جایزه می‌دهید، جایزه‌های مختلف از سفر گرفته تا سکه. در نتیجه دانش‌آموزان با این هدف وارد مسابقه می‌شوند که این جوایز را ببرند. من با اصل مسابقه مخالف نیستم اما وقتی هدف ارائه آمار باشد، مسابقه به ابزاری بدل می‌شود که آمار بزرگ‌تری برای شما تولید کند.



تربیت در همین بخش مسابقات اما اتفاقات خوبی هم می‌افتاد. برای مثال بسیاری از شاعران مطرح دو دهه اخیر از بچه‌هایی هستند که سرایش شعر به‌صورت حرفه‌ای را از مسابقات شعر دانش‌آموزی آغاز کردند. منظور این است که مسابقات الزاماً در تضاد با اهداف اولیه قرار نمی‌گیرند.

رضایی: فکر کنم این بحث را از زاویه دیگری مطرح کنیم بهتر است. شما فلسفه مسابقه را چگونه تعریف می‌کنید؟ ممکن است شما مسابقه را طرح کنید تا علائق را شناسایی کنید. این روش برای شناسایی استعدادها روش خوبی است. البته تنها روش نیست اما روش خوبی است. اما یک نگاه دیگر این است که ببینیم از میان مجموعه استعدادها در هر زمینه‌ای، کدام یک دستاورد بهتری دارد. یعنی دستاوردها را بسنجیم. برگزاری مسابقه با هدف شناسایی استعدادها محل بحث نیست اما حرف من این است که وقتی در

آمار دادن به‌نوعی پُر دادن است. اما این روند متأسفانه حتی به ارائه آمار نادرست منجر شد. نمی‌خواهم بگویم همه این گونه بودند اما این هم بود. ما اصلاً برای این نیامده بودیم که آمار بدهیم که مثلاً صد هزار نفر در مسابقه قرآن ما شرکت کردند. ما آمده بودیم تا کاری کنیم که دانش‌آموزان به قرآن علاقه‌مند شوند.

به انقلاب در مقابل گروهک‌ها و همچنین رفتن بچه‌ها به جبهه‌ها، اتفاقاً از نقاط قوت امور تربیتی بود. شاید در موضوع جنگ، فضای عمومی کشور مؤثر بود اما در مقابله با گروهک‌ها در سال ۵۸ اصلاً این‌طور نیست زیرا در آن زمان، فضا خیلی در اختیار طرفداران انقلاب نبود. امور تربیتی در آن زمان مجموعاً خیلی خوب عمل کرد. اگر به همان زمان برگردیم می‌بینیم که رویکرد امور تربیتی کاملاً اقناعی بود. مثلاً به‌دنبال شخصیت‌های برجسته فکری و علمی می‌رفت، مناظره برگزار می‌کرد، گفتگو تشکیل می‌داد، بحث برپا می‌کرد و همین روش‌ها بود که جواب داد و مانع جذب بچه‌ها به گروهک‌ها می‌شد. اما همین روش، بعدها تعطیل شد. گویا دیگر لازم نیست این برنامه‌ها اجرا شود! در حالی که سؤال برای جوان همیشه وجود دارد و همیشه به گفتگوهای اساسی با متفکرین نیاز است. مثلاً بحث تربیت سیاسی از مباحثی بود که رفته‌رفته کمرنگ و بعد هم تعطیل شد. ما سال هفتاد و یک نشریه‌ای به نام «تربیت سیاسی» منتشر می‌کردیم که دو شماره هم بیشتر منتشر نشد. یکی از همکاران ما توانسته بود سؤالات تند سیاسی را از دانش‌آموزان بگیرد و آنها را برای مرحوم آقای عمید زنجانی ببرد. آقای عمید وقتی سؤالات را نگاه کرد گفت: این سؤالات خیلی خطرناک است. بعد از اندکی فکر کردن گفت: اگر ما به این سؤالات جواب ندهیم، سؤال که از بین نمی‌رود ولی دیگران آنطور که می‌خواهند به سؤال جواب می‌دهند. بنابراین اگر چه این سؤال‌ها سخت و خطرناک است ولی حشش این است که ما به آن پپردازیم. این برخورد آقای عمید بود.

منظور بنده این است که در بحث جنگ و در بحث برخورد با گروهک‌ها ضمن اینکه انتقاداتی به امور تربیتی وارد است، من آن فعالیت‌ها را بیشتر قبول می‌کنم و آن دوره را مناسب‌تر می‌دانم تا کارهایی که جنبه کلیشه‌ای و شعاری و عددسازی پیدا کرد و برنامه‌ای روتین طراحی شده بود و کارشناسان ابتدای سال دستورالعمل تهیه می‌کرد، عده‌ای سؤال طرح می‌کردند و ... این چرخه هر سال تکرار می‌شد ... کارها، کلیشه‌ای محض بود. حرف من این است که هر زمان که کار تربیت به سمت کارهای کلیشه‌ای رفت باید فاتحه آن را خواند. چرا؟ چون شما در کار تربیت با پدیده کلیشه‌ای و ثابت روبرو نیستید بلکه با آدم‌هایی سر و کار دارید که ساعت به ساعت نو می‌شوند و تغییر می‌کنند. به هیچ وجه با کار کلیشه‌ای نمی‌توان تحولات را در اختیار گرفت و مدیریت کرد.

تربیت شما به مسئله تربیت سیاسی اشاره کردید. به نظر شما علت کم رنگ شدن این موضوع در مدارس چیست؟ برخی فکر می‌کنند وقتی هزینه فعالیت سیاسی اجتماعی در مدارس آنقدر بالا باشد که بر سر نوست و آینده دانش‌آموزان اثر منفی بگذارد، هم خانواده‌ها و هم خود دانش‌آموزان به این نتیجه می‌رسند که وارد مسائل سیاسی نشوند و به همین دلیل اکنون شاهد افت درک سیاسی در سطح دانش‌آموزان و حتی در سطح دانشگاه‌ها هستیم. رضایی: با شما موافق هستم. اساساً فعالیت سیاسی در کشور ما هزینه بالایی دارد. این یکی از آسیب‌های اصلی است که من آن را قبول دارم ولی راه حل آن پاک کردن صورت مسئله نیست. بی‌توجهی به تربیت سیاسی نیز هزینه وحشتناکی را در بر دارد. باید این دو موضوع را در کنار یکدیگر گذاشت. همانطور که شما گفتید دانشجویانی داریم که از مسائل سیاسی کشور کاملاً بی‌خبر هستند و این خیلی وحشتناک است. این هم هزینه بالایی است.

یک مدرسه مسابقه‌ای را در موضوعاتی برگزار می‌کنید، مثلاً ده دانش‌آموز مستعد را شناسایی می‌کنید، هدف این مسابقه‌ها شناسایی همین استعدادها بود اما نگاه کمی و آماری باعث می‌شد تمام شرکت‌کنندگان را که این ده دانش‌آموز از میان آنان برگزیده شدند، به عنوان آمار شرکت‌کنندگان در مسابقه و یک دستاورد ارائه دهید، در حالی که دستاورد این مسابقه همان ده نفر هستند نه همه دانش‌آموزان. مسئله دیگر این است که وقتی شما این ده نفر را به‌عنوان استعدادها یا مثلاً ادبی شناسایی کردید، چه باید بکنید؟ یا باید بپذیریم مربی پرورشی در همه زمینه‌ها استاد است که این قطعاً درست نیست. یا باید بپذیریم که سایر ظرفیت‌های مدرسه باید به کمک ما بیایند اما همان‌طور که در ابتدا گفتیم، این اتفاق نمی‌افتد. در صورتی که شما وقتی مسابقه مثلاً شعر یا داستان را برگزار کردید و ده دانش‌آموز مستعد در یک مدرسه را شناسایی کردید، باید دست اینها را در دست دبیر ادبیات مدرسه بگذارید و او هم برای پرورش این استعدادها تلاش کند و سپس نتیجه تلاش او را با مدارس دیگر بسنجیم. متأسفانه این اتفاق نمی‌افتد. یک کارهایی در کانون‌ها می‌شد اما عرصه کانون‌ها فراگیر نبود.

شما می‌گویید از میان شرکت‌کنندگان در مسابقه شعر دانش‌آموزی امروز تعداد زیادی شاعر حرفه‌ای در عرصه حضور دارند. بله اما اگر تعداد استعدادهایی را که به‌دلیل بی‌توجهی به پرورش استعدادشان، شکوفا نشدند، در نظر بگیریم، می‌بینیم تعدادشان بسیار بسیار بیشتر از مواردی است که شما به آن اشاره کردید. علت این هم خیلی روشن است و آن منحصر کردن امر تربیت به حوزه پرورشی بود. مثلاً در زمینه مسابقات قرآن که شخصاً روی آن تحقیق کردم، این وضعیت قابل ذکر است. ما در مدارس درس قرآن داریم اما ما مسابقات قرآن بدون ارتباط سازمان یافته با این درس برگزار می‌شد بدون این که به درس قرآن و معلم



ان توجه کنیم. این قطعاً ایراد دارد. ما باید این دو را در طول هم می‌دیدیم. مربی پرورشی و معلم قرآن از دو کشور جدا نیامده‌اند. به عبارتی وظیفه مربی پرورشی و معلم قرآن باید در طول هم تعریف می‌شد. وظیفه مربی پرورشی و معلم هنر و ادبیات هم همین‌طور. اگر این اتفاق می‌افتد می‌توانستیم مقوم هم باشیم و امروز مثلاً دوهزار شاعر انقلاب داشته باشیم، نه به تعدادی معدود.

بنابر این دو موضوع دوقطبی شدن و سیطره کمیت، از عمق کار پرورشی کاست.

ایراد دیگری که به نظر من وجود دارد، افتادن در یک چرخه معیوب است. در این چرخه معیوب، انسان دائم تلاش می‌کند اما به جایی نمی‌رسد. ما در هدف‌گذاری و روش‌ها باید یک نسبیتی برقرار می‌کردیم. برای مثال ما می‌خواهیم بچه‌های ما با قرآن انس بگیرند. حالا باید پرسید روشی که ما انتخاب می‌کنیم، خود به‌صورت مستقل دارای معنا است یا در راستای رسیدن به هدف است که معنا پیدا می‌کند؟ یعنی اگر روش نتوانست ما را به نتایج مطلوب برساند، باید روش را تغییر داد اما متأسفانه این اتفاق هم رخ نداد.

تربیت آیا فکر نمی‌کنید یکی از دلایل معضلی که گفتید، این باشد که در سال‌های اول انقلاب به‌دلیل فضای عمومی کشور و جذابیتی که پیام انقلاب داشت، علی‌رغم این که گروهک‌ها از میان دانش‌آموزان عضوگیری می‌کردند، امور تربیتی بدون این که کار زیادی انجام دهد، می‌توانست دانش‌آموزان را جذب کند اما با تغییر شرایط کشور در سال‌های پس از جنگ، امور تربیتی همچنان در همان فضای ابتدای انقلاب ماند؟ آیا فکر نمی‌کنید این دلیل در شکل‌گیری این چرخه معیوب مؤثر بود؟

رضایی: در این مورد من با شما موافق نیستم و فکر می‌کنم جذب بچه‌ها

تربیت وقتی به سراغ خانواده‌ها می‌رویم، برای آنان هم فرزندی مطلوب است که کاری به مسائل سیاسی نداشته باشد. طبعاً یکی از نتایج آن رشد نگاه فردگرایی بدون در نظر گرفتن منافع جمعی است.

رضایی: بله، خانواده متوجه هزینه‌ها می‌شد ولی فرزند آن خانواده متوجه هزینه‌های پیش رو در این حوزه نبود. من انگیزه آن خانواده‌ها که جلوی فعالیت سیاسی فرزندان خود را می‌گیرند درک می‌کنم. ولی باید دید چرا همین خانواده‌ها در زمان جنگ مانع جبهه رفتن فرزندان‌شان نمی‌شدند؟ جنگ که هزینه بیشتری داشت و جان فرزندان‌شان هم در خطر بود. فعالیت‌های سیاسی با فعالیت‌های حزبی و بازی‌های سیاسی و جناحی دو مقوله جدای از هم هستند. بگذارید واضح‌تر بگویم. آیا ما در آموزش و پرورش به دنبال این هستیم که به بچه‌ها یاد بدهیم به چه کسی یا گروهی رای بدهند یا ندهند؟ یا می‌خواهیم کاری کنیم که خود دانش‌آموزان به جایگاهی برسند که تصمیم بگیرند؟ ما نباید قیم دانش‌آموزان باشیم. بنده متأسفانه در برخی موارد شاهد بودم که تربیت سیاسی به دنبال آن بود که صندوق رای فلان گروه را پر کند یا رای بهمان گروه را کم کند. این رویکرد قیّم‌مآبانه است و هیچ ربطی به تربیت سیاسی ندارد. تربیت سیاسی

آن است که باعث رشد و فهم دانش سیاسی دانش‌آموزان بشود و آنکه در انتخابات شرکت می‌کند یا نمی‌کند و به چه گروهی رای می‌دهد، به ما ربطی ندارد. متأسفانه این آسیب‌های امور تربیتی و این دعوای سیاسی، نتایج منفی در بر داشت و رفته رفته خانواده‌ها به این نتیجه رسیدند که صورت مسئله را پاک کرده و از دخالت فرزندان‌شان در امور سیاسی جلوگیری کنند.



سکان‌دار تربیت در کشور وزیر آموزش و پرورش است. همین طور می‌آید پایین و به مدیر مدرسه می‌رسد. مدیر مدرسه سکان‌دار تربیت دانش‌آموزان است. معاون پرورشی، معاون وزیر است. وزیر است که اصل است. معاونین دستیار او در این مسیر هستند.

تحمل کرد، امروزه باید به این سمت برویم که از تربیت به فهم مشترکی برسیم. همه باید بدانیم تربیت چیست و چه اتفاقی می‌افتد که می‌گوییم تربیت حاصل شده است. اگر آن روز فرصت و امکان پرداختن به این موضوع نبود، امروز باید به آن پرداخت. مقابل شما کتاب «مبانی نظری سند تحول» قرار دارد. منظور من آن نیست که محتویات آن وحی است ولی به هر حال در تولید آن، کار علمی انجام شده و به نتایجی رسیده‌اند. این کتاب تربیت را تعریف کرده است. در این تعریف دیگر آن مسائل گذشته دو قطبی و سه قطبی و آموزش و پرورش و ... مطرح نیست. تربیت در این سند تبیین و تعریف شده است. این تعریف باید مبنای سازماندهی جدید پرورشی بشود. بر اساس این تعریف، فیزیک و ساختمان و فضا هم آثار تربیتی دارد. یعنی مدارس ما باید به گونه‌ای ساخته شود که برای تربیت دانش‌آموزان هماهنگی بیشتر داشته باشد. مثلاً آیا مدارس پسرانه و دخترانه ما با هم تفاوتی دارند؟ دبیرستان‌های دخترانه به گونه‌ای طراحی نشده است که دختران ما در آنجا راحت باشند. حتی دختران در کلاس دخترانه نیز در معرض دید هستند. در مدارس ما امکان تحرک فیزیکی به صورت آزادانه برای آنها فراهم نیست و این اشکالات زیادی دارد. اگر خواهان این هستیم که فرزندان ما در زمینه‌های ورزشی توانمند باشند، باید شرایط و امکانات به گونه‌ای باشد که دانش‌آموزان به راحتی بتوانند به فعالیت‌های ورزشی بپردازند. مثال‌های زیادی وجود دارد که فرصت گفتن آن نیست.

مثلاً باید بررسی کنیم که کدام یک از اهداف ما از طریق درس تاریخ تحقق پیدا می‌کند. بگذارید از خودتان ببرسم. قطعاً اسم ترکمن‌چای را شنیده‌اید ولی معاهده پاریس را شنیده‌اید؟ خیلی‌ها حتی بسیاری از بزرگان هم نشنیده‌اند. من برای شما توضیح می‌دهم. همانطور که

می‌دانید ما از روس‌ها شکست خوردیم. بعد از شکست مجبور شدیم به ترکمن‌چای تن بدهیم ولی در معاهده پاریس، هرات را که مال ما بود به انگلیسی‌ها واگذار کردند. به اصطلاح امروزی‌ها می‌گویند در معاهده پاریس ما بازی برده را واگذار کردیم. کدام یک از این دو، فاجعه‌بارتر است؟ حرف بنده این است که چون اهدافمان را به صورت دقیق مشخص نکرده‌ایم نمی‌توانیم از درس تاریخ بهره خوبی ببریم. اگر اهدافمان مشخص باشد به معلم تاریخ می‌گوییم ترکمن‌چای را دقیق بگو اما معاهده پاریس را دقیق تر بگو. دانش‌آموز باید بداند روزی در این مملکت سران کشور، بازی برده را واگذار کردند. با این کار می‌توان در دانش‌آموزان حس و علاقمندی به کشور ایجاد کرد. علی‌حال حرف من این است که متناسب با تعریف ارائه شده، باید بر اساس سن، مقطع تحصیلی، جنسیت هدف‌گذاری کنیم و همه بخش‌های آموزش و پرورش را در این امر سهیم کنیم تا اهداف مورد نظر محقق شود.

تربیت موضوع دیگر بحث جذب نیرو است. امور تربیتی از نداشتن مربیان توانمند تأثیرگذار محروم است و بسیاری ترجیح می‌دهند از این بخش خارج شوند و به حوزه آموزشی بروند. مسائل مالی هم در این قضیه مؤثر است. مثلاً مربی پرورشی ما وقتی تحصیل می‌کردیم، در ساعت‌های خارج از مدرسه مجبور به مسافركشی بود و روی دانش‌آموزان هم مؤثر نبود ولی معلم ادبیات ما فرد تأثیرگذار تری بود و کتاب معرفی می‌کرد. جذب نیرو در این زمینه باید چه سازوکاری داشته باشد؟

رضایی: همه عوامل دست اندرکار در آموزش و پرورش در تربیت دانش‌آموزان نقش دارند. این باید به رسمیت شناخته بشود. یعنی باید انتظاراتمان را از دبیر تاریخ یا ادبیات به روشنی مشخص کنیم. نباید بگوییم به امور تربیتی نیازی

تربیت شما به عنوان فردی که سابقه و تجربه خوبی در این زمینه دارید، چه راهکاری برای بازگشت فضای با نشاط سیاسی و اجتماعی در مدارس پیشنهاد می‌کنید؟

رضایی: بنده چند پیشنهاد دارم ولی اجازه دهید ابتدا یک بحث مدیریتی را مطرح کنم. در مدیریت می‌گویند اگر شما فعالیتی انجام بدهید که نشود آن را ارزیابی و بررسی کرد که تا چه حد به نتیجه خواهد رسید یا نه، آن کار مدیریت شدنی هم نیست. باید در امور تربیتی یک نظام ارزیابی و ارزشیابی علمی مستقر کنیم. آن وقت برنامه‌ها و کارهایی را که می‌خواهیم انجام دهیم، ارزیابی کنیم و ببینیم آیا این برنامه‌ها ما را به هدف می‌رساند یا نه. گزارش‌های کمی این قابلیت را ندارد. من مخالف گزارش‌های کمی نیستم اما معتقدم اصالت با آن نیست. به عنوان مثال باید بررسی کرد دانش‌آموزان ما به کشور ایران و دین اسلام نگاه مثبت دارند یا نه؟ این را هم به راحتی می‌شود ارزیابی کرد. یک گروه مستقل را مامور این موضوع کنیم که دانش‌آموزان تا چه حد علاقه‌مند به کشورشان، اسلام و انقلاب هستند؟ چقدر حاضرند از مبانی دینی خود دفاع کنند. پس اولین حرف من این است که باید به سمتی برویم که یک نظام ارزشیابی ایجاد کنیم تا متوجه این موضوع بشویم که در کجا قرار داریم و اهدافمان تا چه حد عملی شده است و تا چه حد نتیجه نداشته است. می‌دانم که نتایج این اقدام خوشایند نیست ولی اشکالی ندارد. انسان نباید از حقایق پیرامونش فرار کند. مثل این می‌ماند که انسانی معتاد است و برای آنکه اعتیادش مشخص نشود، آزمایش ندهد. ما باید واقعیت‌ها را برای خودمان مکشوف کنیم. حالا نیازی نیست که این مسائل را جار بزنیم یا در رسانه‌ها بگوییم ولی باید کشف کنیم.

نکته دوم این است که یکی از اشکالاتی که ما در گذشته داشتیم - حدود سال ۶۰- این بود که مفهوم تربیت به تعداد مربیان این حوزه متفاوت بود و هر کسی آن را به صورت خاصی می‌فهمید. اگر آن روز می‌شد این تضاد و تعارض تعاریف را



وقتی به عنوان معلم وقتی سر کلاس می‌روم و دروس معارف را ارائه می‌کنم، همیشه بیان مواضع منفی و انتقادی را من به عهده می‌گیرم. و به دانش‌آموزان می‌گویم به مسائلی که مطرح کرده‌ام جواب بدهند. بچه می‌بیند که سوالاتی را امکان دارد زمانی در جای دیگری از زبان شخصی بشود، امروز از زبان معلم خود می‌شنود. بعد ما در یک فضای سالم با هم بحث می‌کنیم و به جواب می‌رسیم و آنها پیروز بحث می‌شوند. این کار که اشکالی ندارد. اینجا دانش‌آموزان در یک فضای سالم و مدیریت شده، سوالاتی را که دیگران برای آنها مطرح و آنها را درگیر می‌کنند، از زبان معلم خودشان می‌شنوند و به صورت طبیعی به جواب می‌رسند. این می‌شود یک ابتلاء و یک مصونیت. حال اگر برای این دانش‌آموز در جایی همین سوال مطرح بشود، می‌تواند فوراً جوابش را بدهد. به همین دلیل است که بعضی از بچه‌های قبل از انقلاب، مصونیت بیشتری نسبت به بچه‌های بعد از انقلاب دارند. چون در فضای قبل از انقلاب، حرف‌های ضد اسلام زده می‌شد و ما می‌رفتیم با تحقیق و بررسی، جواب این مسائل را پیدا می‌کردیم.

نکته دوم اینکه وقتی از تربیت صحبت می‌کنیم مرادمان تربیت اسلامی است و چیز دیگری را مورد نظر نداریم. در تربیت اسلامی پیش‌فرض‌هایی داریم که باید مورد واکاوی و بررسی قرار بدهیم. یکی از اشکالات این است که تربیت اسلامی را مسالوی می‌گیریم با اطلاعات مذهبی. اصلاً این گونه نیست. با همین برداشت غلط، کلی اطلاعات مذهبی را سر بچه‌ها می‌ریزیم به گونه‌ای که واکنش ایجاد می‌شود و دیگر وقتی می‌خواهیم در این موضوع حرف بزنیم، آنان گوش‌های خودشان را می‌گیرند تا نشوند. همچنین زمانی که می‌خواهید در این موضوع کاری کنید، باید کلی جایزه بگیرید و مشوق داشته باشید. این که دیگر تربیت نیست. به نظر من باید این رویکرد تغییر کند. به قول مولانا: آب کم جوی تشنگی آور به دست/ تا بجوشد آبت از بالا و پست. در این روشی که الان در آموزش و پرورش و مخصوصاً صدا و سیما داریم، تربیت مذهبی را مسالوی گرفته‌ایم با اطلاعات فراوان مذهبی که خیلی از آنها به درد می‌خورد و خیلی‌ها هم به درد نمی‌خورد. این امر باید اصلاح شود.

تربیت طبعاً وقتی شما جایزه دادن برای تربیت دینی را غلط بدانید، حتماً با تنبیه و مجازات در این قضیه هم مخالفید.

نیست. باید بگوییم آقای دبیر ادبیات! این بخش از وظایف را شما بر عهده بگیرید. دبیر تاریخ یک بخش، بابای مدرسه یک بخش، مدیر هم یک بخش. ناظم‌ها نقش خیلی مهمی دارند. وقتی یک ناظمی چشمش را می‌بندد و به بچه‌ها توهین می‌کند یا آن‌ها را با چوب می‌زند، می‌دانید چقدر سرمایه از بین می‌رود؟ باید به ناظم‌ها گفته شود که با این گونه اقدامات، سرمایه‌های زیادی هدر می‌رود. باید انتظاراتمان را از ناظم‌ها مشخص کنیم. همه این انتظارات و اهداف را باید مشخص کنیم.

فرآیند تربیت در مدارس مانند مجموعه‌ای است که دارد حرکت می‌کند و پرورشی باید بر آن مدیریت کند. بگذارید واضح‌تر بگویم. سکان‌دار تربیت در کشور وزیر آموزش و پرورش است. همین طور می‌آید پایین و به مدیر مدرسه می‌رسد. مدیر مدرسه سکان‌دار تربیت دانش‌آموزان است. معاون پرورشی، معاون وزیر است. وزیر است که اصل است. معاونین دستیار او در این مسیر هستند. سخن من این است که از این قطب‌بندی‌ها بیرون بیایید. سند تحول به مسئله به گونه‌ای نگاه می‌کند که کل مجموعه باید این موضوع را پیش ببرند. اگر امور تربیتی بتواند همه را در این زمینه بسیج کند دست‌آورد بزرگی است. این تمام کار نیست. در چند موضوع باید اصلاحاتی ایجاد شود. هم در حوزه پرورشی و هم در حوزه‌های دیگر که تحت عنوان تغییرات رویکردی باید به آن اشاره کنم.

تربیت از حرف‌های شما چنین نتیجه گرفته می‌شود که معلمان

و معاونین و مدیران و ... در مدارس، به نوعی نیاز به آموزش و تربیت در این زمینه دارند و این باید قبل از ورود آنها به مدارس انجام می‌شد تا بتوانند به عنوان یک مجموعه منسجم در کنار هم اهدافشان را محقق کنند. طبعاً کسی که بتواند این آموزش را بدهد و این مجموعه را مدیریت کند، قطعاً مربی تربیتی نیست و در این زمینه چیزی خارج از مدرسه باید اتفاق بیفتد که نیفتاده است.

رضایی: زمانی هست که از معلمان انتظاری در تربیت نداریم. یعنی معلم می‌آید درسش را می‌دهد و می‌رود. ولی اگر بر اساس تعریف تربیت در سند تحول به دبیر نگاه کنیم، سوالاتی که مطرح می‌شود این است که آیا دبیران هر درسی تأثیر تربیتی ندارند؟ قطعاً دارند. وقتی این را پذیرفتیم باید با دبیر و مسئولین مدرسه هماهنگ کنیم تا این کاروان را به پیش ببریم و تقسیم وظایف کنیم. حال اگر می‌گویید شخصی آمادگی انجام این کار را ندارد، طبیعی است که باید یاد بگیرد. در دانشگاه فرهنگیان باید با این نگاه، دانشجویان را تربیت کنند. واقعیت قضیه این است که دانش‌آموزان از معلمان خود همه چیز را یاد می‌گیرند و باید این را به معلم گفت که این دانش‌آموز فرزند ماست و در همه چیز (از دست در جیب کردن یا نگاه کردن به دانش‌آموز و...) باید دقت شود. اگر معلمی فقط به چند دانش‌آموز نگاه کند و توجه داشته باشد، نتیجه آن خواهد بود که دانش‌آموزان نیز از او روی بر می‌گردانند و به معلم نگاه نمی‌کنند.

به نظر بنده چند موضوع مهم و رویکردی نیز هست که باید به بحث گذاشته شود.

یکی از مسائلی که باید امروز به آن بپردازیم، رویکردی است که من اسم تقدّم «رویکرد مصونیت‌سازی» یا «پیشگیرانه فعال» در فعالیتهای فرهنگی را روی آن می‌گذارم. ما در اسلام عبارتی داریم به نام ابتلاء یا آزمایش: و اذا ابتلی ابراهیم ربه بکلمات. خدا ابراهیم را مبتلا کرد. یعنی در کوره امتحان قرار داد. حرف من این است که نگاه ما در تربیت نباید گلخانه‌ای باشد. اینکه دانش‌آموزان در معرض هیچ‌گونه میکروب و آلودگی قرار نگیرند. این نگاه امروزه معقول است نه ممکن. تا کی می‌توانید دانش‌آموز را در گلخانه نگاه دارید. یک روز بیرون می‌آید و آن زمان با یک سرماخوردگی می‌میرد. ما باید به این سمت برویم که دانش‌آموزان در فضای برنامه‌های ما به تدریج مصونیت پیدا کنند. مثلاً بنده



نگاه ما در تربیت، زمانی گلخانه‌ای بود. به این گونه که دانش‌آموزان در معرض هیچ‌گونه میکروب و آلودگی قرار نگیرند. این نگاه امروز جواب نمی‌دهد. تا کی می‌توانید دانش‌آموز را در گلخانه نگاه دارید؟ ما باید به این سمت برویم که دانش‌آموزان به تدریج به بعضی مسائل مبتلا بشوند و کمک کنیم از این مسائل بیرون بیایند تا مصونیت پیدا کنند.

رضایی: بله، آن که در اصل غلط است، بگذارید یک خاطره‌ای برای شما بگویم. یک آقای بود در خراسان که اسمشان را فراموش کرده‌ام. مرد شریفی بود و خداوند بیمارزد ایشان را. من در نهادهای کار می‌کردم. به ایشان گفته بودند بین دو نماز در آنجا صحبت کند. لهجه شیرین خراسانی هم داشت. گفت من بین دو نماز صحبت نمی‌کنم چون شما مجبورید بنشینید و حرف مرا گوش کنید. من بعد از نماز صحبت می‌کنم که هر کس دوست داشت به حرف‌های من گوش کند و هر کس نخواست برود. من آنجا او را تحسین کردم. این که شما مخاطب را در فشار قرار می‌دهید که مجبور باشد بنشیند و به حرف‌های شما گوش کند، نشان می‌دهد جاذبه‌های لازم را برای انتقال حرف‌هایتان ندارید و باید به فکر اصلاح خود باشید.

نکته دیگر اینکه تعریفمان از دین‌داری بعضاً خالی از اشکال نیست. من از شما سوال می‌کنم اینکه کسی برای فقیر، مستضعف، محروم کاری بکند را جزو شاخصه‌های دین‌داری می‌آوریم یا نه؟ متأسفانه نمی‌آوریم. از خودم حرف نمی‌زنم. از قرآن برای شما می‌خوانم. یکی آیه ۴۴ سوره مدثر. می‌گوید اهل بهشت از جهنمی‌ها می‌پرسند برای چه چیزی شما را به جهنم آوردند؟ می‌گویند ما نمازگزار نبودیم و برای اطعام مسکین هیچ کاری نمی‌کردیم. این عجیب است. تلاش برای اطعام مسکین نکردن جایگاهش در جهنم است. بگذارید آیه دیگری بخوانم. سوره ماعون: «آیا ندیدید کسی که دین را تکذیب می‌کند؟ آنکه یتیم را از خود دور می‌کند. رحم ندارد. هیچ تلاشی برای طعام مسکین نمی‌کند». این آدم دین ندارد اما ما به چه کسی می‌گوییم دین ندارد؟ مثلاً خانمی که مقداری روستری‌اش عقب است. باید یک بار دیگر برگردیم و ببینیم منابع ما دین‌داری را چگونه تعریف می‌کنند. شما زیاد شنیده‌اید که امام سجاد، شب‌ها کیسه بر دوش داشت و اطعام مساکین می‌کرد و آن زمان که به شهادت رسید دیدند پشتش زخمی است. اطعام مسکین در سیره همه ائمه بوده است. ما چرا این چیزها را در تعریف دین‌داری نیاوریم؟ تلاش برای محرومان یا به زبان امروزی کاهش فاصله طبقاتی یکی از ملاک‌های دین‌داری است. آن فهمی از دین که هیچ دغدغه و نگرانی برای افرادی که گرسنه سر به بالین می‌گذارند ندارد، باید مورد سوال قرار گیرد توجه به محرومین در سیره نبوی و ائمه اطهار فراوان دیده می‌شود به قول استاد سخن سعدی من از بی‌نواپی نیم روی زرد/ غم بینوایان رخم زرد کرد. توجه به غم بینوایان و حساس بودن به آن‌ها و تلاش برای پاک کردن غبار محرومیت از چهره این قشر یک توصیه حاشیه‌ای نیست. باید سازو کارهایی تعریف کرد تا جامعه دانش‌آموزی در این عرصه فعال شود و اساساً تلاش در این زمینه‌ها را از اجزای دین‌داری خود تلقی نمود. مثلاً بیابیم در دبیرستان بگویم در محله سه فقیر داریم که شام شب ندارند. بچه‌ها بیایید با هم به سراغ این خانواده‌ها برویم. این یعنی دین‌داری. ما این‌ها را جزو دین می‌دانیم. این آیات را خواندم که بگویم این جزو دین است. هم سیره ائمه این است و هم در قرآن آمده است.

شما نامه‌های امام را در سال ۴۲ بخوانید. می‌گوید از پولی که پیش من است برای خانواده‌ای که من برای آنها ذغال می‌خریدم بخرید. مجتهدی که در ترکیه در تبعید است، نگران خانواده‌ای است که در زمستان مشکل سوخت دارد.

نکته بعدی در پیش‌فرض‌ها این است که ما در تبلیغ دین و تربیت دینی متأسفانه دچار یک روحیه قیّم‌مابانه هستیم. تصور ما این است که می‌ایم سر صف، سخنرانی می‌کنیم و حرف می‌زنیم و همه هم ساکت هستند و می‌پذیرند.

هیچ پیغمبری این‌گونه دین را تبلیغ نکرد. باید بپذیریم که قیّم هیچ‌کس نیستیم. نه تنها قیّم نیستیم، باید بپذیریم که دیگران در حضور ما، علیه ما حرف بزنند. آنقدر فضا باز باشد که افراد دچار لکنت نشوند. نترسند از این که اگر حرف بزنند، ممکن است اخراج شوند یا ممکن است گزینش آنان با مشکل مواجه شود. اگر فضا این‌گونه شد که دیگر فضای تبلیغ دین



باید این نگاه قیّم‌مابانه را اصلاح کنیم. این نگاه که شما نمی‌فهمید و ما می‌خواهیم شما را ارشاد کنیم، باعث می‌شود خیلی‌ها اصلاً به حرف‌های ما گوش ندهند زیرا می‌بینند پیش‌فرض ما این است که او باید بگوید من نمی‌فهمم، من جاهل، شما می‌فهمید.

نیست. حتماً نهج‌البلاغه را خوانده‌اید. حضرت امیر نامه‌ای به مالک دارند که می‌فرمایند: ای مالک، وقتی به مصر می‌روی، مردم مصر یا برادران دینی تو هستند و یا مثل تو مخلوق خدا هستند. الحق و الانصاف، کدام اصل حقوق بشر این‌طور شفاف از همه مردم دفاع می‌کند؟ تمام انسان‌هایی که ما با آن‌ها مواجه هستیم، مثل ما مخلوق خدا هستند. ما هیچ تفاخری بر آن‌ها نداریم. اصلاً فضای تبلیغ دین با این بالانشینی‌ها جور در نمی‌آید. این فضا فضای شیطانی است، نه فضای تبلیغ دین.

باید این نگاه قیّم‌مابانه را اصلاح کنیم. این نگاه که شما نمی‌فهمید و ما می‌خواهیم شما را ارشاد کنیم، باعث می‌شود خیلی‌ها اصلاً به حرف‌های ما گوش ندهند زیرا می‌بینند پیش‌فرض ما این است که او باید بگوید من نمی‌فهمم، من جاهل، شما می‌فهمید. خب هیچ انسان عاقلی حاضر نیست این پیش‌فرض را بپذیرد.

نه تنها این نگاه باید اصلاح شود بلکه وسیع‌تر از این، باید نگاه کریمانه به مردم داشته باشیم. به فرموده قرآن «لقد کرّمنا بنی آدم». اینها را من الان در حد حرف بیان می‌کنم اما اینها باید در سازوکارهای ما قرار بگیرد و نهادینه شود، به‌گونه‌ای که هر شخصی وارد برنامه می‌شود، احساس بزرگی و کرامت کند. برنامه‌های ما باید این ویژگی را داشته باشد، نه اینکه سخنرانی کنیم و بگویم شما برای ما عزیزید، اما برنامه که تمام شد بگویم بروید دنبال کارتان! نوع برنامه باید کریمانه باشد. اگر کسی مخالف ما حرف زد، احترامش پا برجا باشد. این‌طور نباشد که اگر کسی مخالف ما حرف زد، دیگر جایی در مدرسه نداشته باشد چرا که اگر این‌گونه شد، او با ما قطع ارتباط می‌کند. ارتباطش که با ما قطع شد، دیگران روی او سرمایه‌گذاری می‌کنند. نمی‌گوییم دشمنان بیکار نشسته‌اند اما بر این نکته تأکید داریم که همان‌گونه که در پی کشف و خنثی کردن برنامه‌های دشمنان هستیم، بیش از آن باید بررسی کنیم چرا افراد حاضر نیستند پای صحبت ما بنشینند؟ باید ابتدا اشکالات خودمان را پیدا کنیم.

یک مورد دیگر را بگذارید با یک مثال بگویم. حکومت بنی‌عباس حکومت دینی نبود اما لعاب دینی داشت. وقتی اینها بغداد را به عنوان مرکز حکومت خود انتخاب کردند، در دنیای آن روز، بغداد به مرکز علمی جهان بدل شد. دانشمندان از همه‌جای دنیا هم برای درس خواندن و هم درس دادن به این شهر می‌آمدند. نه این که مسلمان شوند، بلکه تنها می‌آمدند و در هر زمینه‌ای از طبابت تا فلسفه به درس خواندن و درس دادن مشغول می‌شدند. این‌طور بود که تمدن بزرگ اسلامی شکل گرفت. یعنی این تمدن آن‌قدر هاضمه‌اش بالاست که بزرگ‌ترین فیلسوف‌ها و دانشمندان، شاید مسلمان هم نبودند اما افتخار می‌کردند در فضای آزاد تمدن اسلامی به درس و بحث می‌پردازند. ما باید آن هاضمه و شرح صدر را حداقل در مدارس خود به وجود بیاوریم تا افراد در آن احساس آزادی و افتخار کنند. آنگاه می‌توان رشد و بالندگی را انتظار داشت.

زمانی که در امور تربیتی بودم با یکی از عالمان بزرگ صحبت می‌کردم، حرف بسیار مهمی به من زد. گفت این کشور به وزارت اطلاعات نیاز دارد و برای همین هم آن را برپا کردند. اما کشور حتماً به امور تربیتی هم نیاز دارد. نکند که روابطت را جوری تنظیم کنی که از خاصیت بیفتی! از همان زمان که اتفاقاً من معاونت پرورشی استان کردستان بودم، به تمام مربی‌ها گفتم روابط شما با بچه‌ها باید طوری باشد که بچه‌هایی که نوعی به دموکرات و کومله علاقه دارند شما را مأمن خود بدانند و به شما پناه بیاورند و حتی حرف‌های دموکراتی و کومله‌ای خود را هم به شما بزنند. اگر این اتفاق افتاد، شما مربی پرورشی خوبی هستید. بچه‌ها با اطمینان خاطر باید پیش ما حرف‌های خود را بزنند. حالا ما برای بعضی سوالاتشان جواب داریم و برای بعضی سوالات هم جوابی نداریم. ما که خدا نیستیم. اما این بچه نباید احساس کند بچه

و همکاران در این راستا به عنوان یک فرصت، باید به خدمت گرفته شده و از شبکه‌های ارتباطی هم بهره گرفته شود. خلاصه دانش‌آموزان در عمل باید دریابند که یک مربی پرورشی مثل «طیب دوار بطبه» است یعنی پزشکی که برای مداوی مریض خود، از همه توانش بهره می‌گیرد و به دنبال مریض می‌گردد. نکته آخر این که بنده باور دارم دانش‌آموزان، توانمندی‌های زیادی دارند و قطعاً تلاش خواهیم کرد که فرصت و زمینه‌های مناسب برای شکوفایی این توانمندی‌ها فراهم آید. به طور مثال، همه دانش‌آموزان بر اساس فطرت الهی، نوعی خیرخواهی، عدالت‌جویی، حس تعاون و نیکوکاری در خود دارند. طبعاً بنده به عنوان مربی پرورشی، باید عرصه‌های مناسب را شناسایی و جوانان را نسبت به آن مسئله، آشنا و با همفکری خودشان، برای ظهور عملی این صفات، برنامه‌ریزی کنم. در واقع جوانان و دانش‌آموزان باید عرصه‌های عملی برای کاهش فقر، مبارزه با ظلم، کمک به افراد مستمند و ... را بیابند و در آن عرصه‌ها فعال شوند. همچنین دیگر توانمندی‌های موجود در نسل جوان اعم از هنری، فرهنگی، ورزشی و ... هم باید شناسایی شود و پرورش استعدادها صورت بگیرد و با همکاری سایر همکاران، زمینه ظهور و بروز و شکوفایی آنها فراهم شود. می‌توان در پایان سال، جشنواره‌ای را تدارک دید که خانواده‌ها، این رشد و تعالی را در فرزندان خود عیناً مشاهده کنند.

تربیت اجتماعی از شما به خاطر شرکت در این گفت‌و‌گو مجدداً تشکر می‌کنیم.

نامادری است و ما او را آدم حساب نمی‌کنیم.

شما اگر به سازوکار بدن توجه کنید می‌بینید وقتی بخشی از بدن متورم می‌شود، تمام قسمت‌های بدن خون را به سمت آن قسمت پمپاژ می‌کند تا درد آن منطقه کم و رفع شود. یعنی اگر ما در مدرسه دانش‌آموزی داریم که حالا مقداری گرایش ضدانقلابی دارد، اتفاقاً باید به او بیشتر توجه کنیم، زیرا اوست که به توجه بیشتر نیاز دارد. اما متأسفانه این‌طور عمل نمی‌کنیم و دلیلش از نظر من این است که از سیره ائمه و پیامبر دوریم. در فتح مکه، پیامبر هزاران دلیل داشت که ابوسفیان را بکشد، اما چه کرد؟ او پیامبر رحمت است، بهانه می‌جوید برای عفو و گذشت. ما هم وقتی می‌خواهیم بگوییم پیرو پیامبر هستیم باید همین‌گونه باشیم. حالا اگر رحمه للعالمین نیستیم، نسبت به بچه‌های مدرسه خودمان رحمت داشته باشیم. نتیجه این رفتار است که همه مشرکین مسلمان می‌شوند. عطوفت، لطف و رحمت شعاری است که باید از ما به‌سوی بچه‌ها منتقل شود. بچه‌ها نباید از ما بترسند. کدام بچه از پیغمبر می‌ترسید؟ من به‌عنوان مربی پرورشی باید در راستای جذب این بچه‌ها به دین فعالیت کنم. قرآن به پیامبرش می‌گوید اگر شما تندخو و سنگدل بودی، مردم از گرد شما پراکنده می‌شدند. این تصویری است که از پیامبر گرامی اسلام وجود دارد و ما نیز باید تلاش کنیم همین‌گونه باشیم. اگر توانستیم چنین تصویری از خود بسازیم و بر همین مبنا عمل کنیم، دیگر نگران ماهواره نخواهیم بود.

تربیت اجتماعی از شما به خاطر شرکت در این گفت‌و‌گو مجدداً تشکر می‌کنیم.

با توجه به این نگاه و رویکردهایی که بیان شد، اگر امروز مربی تربیتی یا معاون پرورشی استان یا وزارتخانه باشید، با عنایت به نیاز نسل جوان امروز چه اقداماتی انجام می‌دادید؟

رضایی: در پاسخ این پرسش شما باید به چند نکته اشاره کنم.

اول این که قبل از هر اقدامی تلاش می‌کنم تعریفی را که از تربیت در سند تحول ارائه شده، برای خودم و مجموعه زیر پوشش به خوبی تشریح و تبیین نمایم و از آن یک تعریف عملیاتی استخراج می‌کنم و نتیجه را با سطوح مختلف در میان می‌گذارم. فی‌المثل اگر مربی پرورشی در مدرسه باشم، این تعریف عملیاتی از تربیت را با مدیر مدرسه، انجمن اولیا و پدر و مادر دانش‌آموزان، با همکاران آموزشی و اداری مدرسه و نهایتاً با خود دانش‌آموزان به فراخور در میان می‌گذارم و مهمتر این که بر اساس این تعریف، برنامه‌ریزی پرورشی برای مدرسه تهیه می‌کنم. البته برای دستیابی به یک برنامه پرورشی در مدرسه، چند اقدام اولیه باید صورت گیرد که به برخی از آنها اشاره می‌کنم:

۱- ایجاد فضای تعامل مثبت با دست‌اندرکاران مدرسه و جلب اعتماد اولیای

مدرسه

۲- تنظیم رابطه ویژه‌ای با دانش‌آموزان به طوری که آنها مرا به عنوان مربی پرورشی، امین و ملجأ خود بدانند و باور کنند که من فردی صادق و امین آنها هستم. اگر این نوع رابطه بین مربی با دانش‌آموزان شکل بگیرد، زمینه‌ای فراهم می‌شود که شناخت درستی از توانمندی‌ها، مشکلات، سئوالات و ... دانش‌آموزان حاصل شود. در مرحله بعد، این شناخت را دسته‌بندی کرده و بر آن اساس و با استدلال منطقی، پیش‌نویس یک برنامه را به شورای مدرسه ارائه می‌کنم.

در مرحله دوم و پس از تبیین برنامه در شورای مدرسه، باید تلاش شود حمایت همکاران و اولیاء و مهمتر از همه دانش‌آموزان، برای تحقق آن جلب شود.

در مرحله سوم و در مقام اجرای برنامه باید توجه شود اولاً اصل و هدف، دانش‌آموزان هستند یعنی باید برنامه مورد پایش و ارزیابی قرار گیرد که چه اندازه اثربخش بوده و مورد درخواست دانش‌آموزان بوده و به نیاز آنها پاسخ می‌دهد. ثانیاً مشارکت دانش‌آموزان، اولیا و همکاران در برنامه‌ها، حتماً باید لحاظ شود. به زبان دیگر، دانش‌آموزان احساس نکنند که حضور آنان در مدرسه و برنامه‌ها، جنبه زینت‌المجالس دارد بلکه دانش‌آموز به‌طور واقع باید دریابد که این برنامه، پاسخی به نیاز و درخواست او است و به همین دلیل، مشارکت او در برنامه، جنبه واقعی پیدا می‌کند و نوعی احساس تشکر و تقدیر از مدرسه و برنامه‌ریزی در او ملاحظه می‌شود.

نکته مهم این است که باید رابطه مربی با محصلین به گونه‌ای تنظیم شود که آنها به تجربه دریابند که مربی پرورشی، ملجأ و مورد وثوق آنها است ولی همزمان، هم مربی و هم دانش‌آموزان می‌دانند که برای تهیه و تامین پاسخ مناسب، باید از همه فرصت‌های مناسب و ممکن، بهره‌گیری شود و به همین لحاظ، همه اولیا

نیمه پنهان یک دلسوزی ساده‌انگاران

◀ ابوالقاسم جامه‌بزرگ

در صفحات ۹۷ و ۹۸ ماهنامه ضمیمه سیاسی اجتماعی تربیت، شماره اول، مهرماه ۱۳۹۳، مطلبی تحت عنوان «چشم‌بستن، خطر را دور نمی‌کند» انتشار یافته است. آنچه از ظاهر موضوع استنباط می‌شود این است که عدم انتشار مسائل، مشکلات و ناهنجاری‌های اخلاقی و ... در سطح جامعه، موجب غفلت والدین، معلمان، مربیان و به ویژه مسئولان ارشد به منظور برنامه‌ریزی برای کنترل و مقابله با آن و مصونیت فرزندان از آن ناهنجاری‌ها می‌شود. این استنباط را از عبارات زیر که از متن انتخاب شده است می‌توان مشاهده کرد: «اگر شرایط اجتماعی بیش از حد آرام و بی‌خطر نشان داده شود، آموزش و پرورش‌ها و والدین، خطر را حس نمی‌کنند تا برای مصون ماندن فرزندان‌شان از آن، اقدامی انجام دهند» یا «نادیده گرفتن چنین مسائلی باعث می‌شود مسئولان برنامه‌ای مشخص و دقیق برای برخورد با آن‌ها و مهارشان نداشته باشند».

چند نکته ماهیت این ادعا را آشکار می‌کند:

۱. افرادی که کم‌ترین آگاهی و آشنایی از رده‌های برنامه‌ریزی حتی از سطوح میانی را دارند، به خوبی می‌دانند که در هر حوزه اطلاعات محرمانه، خیلی محرمانه و ... در بولتن‌های داخلی چاپ و در اختیار مسئولان و کارشناسان قرار می‌گیرد. این فرایند برای مدیران ارشد از نظام‌مندی دقیقی برخوردار است. به عبارت دیگر هیچ مدیر ارشدی و حتی کارشناس برنامه‌ریزی نیست که از مسائل و مشکلات کشور در حوزه خود و حتی فراتر از آن بی‌اطلاع باشد مگر خودش نسبت به آن بی‌توجه باشد.

۲. در طول سال‌های متمادی در مدارس، آموزش خانواده با برنامه‌ریزی منظم که مدیران وظیفه دارند آن را اجرا و به ادارات آموزش و پرورش گزارش

برگه اشتراک

سیاسی اجتماعی تربیت

«ضمیمه سیاسی اجتماعی ماهنامه تربیت»، برای علاقه‌مندان به دریافت نشریه، اقدام به ایجاد سازوکار اشتراک شش‌ماهه و یک‌ساله کرده است. در صورت تمایل به دریافت نشریه به نشانی منزل یا محل کار خود، می‌توانید اطلاعات خواسته شده در برگه زیر را کامل و همراه با فیش پرداختی به نشانی موسسه فرهنگی منادی تربیت ارسال کنید.

اطلاعات متقاضی اشتراک نشریه

مشخصات:

نام و نام خانوادگی: سن:

شغل: میزان تحصیلات:

نشانی متقاضی اشتراک:

استان: شهرستان:

.....

.....

.....

کدپستی:

تلفن ثابت: تلفن همراه:

برای اشتراک شش ماهه مبلغ ۳۰۰۰۰ تومان و برای اشتراک سالانه مبلغ ۶۰۰۰۰ تومان به شماره حساب ۰۱۰۲۶۵۶۶۷۷۰۰۳ بانک صادرات شعبه سپهبد قرنی به نام «موسسه فرهنگی منادی تربیت» واریز نموده و اصل رسید را همراه این برگه به نشانی: تهران، خیابان استاد نجات‌اللهی، کوچه بیمه، پلاک ۲۶ ارسال فرمایید.

یادآوری:

- * در صورت تغییر نشانی، حتما دفتر نشریه را مطلع فرمایید.
- * خواهشمند است، تصویر رسید بانکی را تا پایان مهلت اشتراک نزد خود نگه دارید.
- * اطلاعات خواسته شده را می‌توانید در هر برگه‌ای ثبت و به نشانی موسسه ارسال کنید.

تلفن امور مشتریان: ۸۸۹۱۲۷۲۹

دورنگار: ۸۸۸۹۴۲۹۰

کنند برگزار می‌شود. موضوع این جلسات طرح روش‌های تربیتی و آگاهی از خطراتی است که کودکان را تهدید می‌کند. بنابراین مدیران، مربیان و والدین در این آموزش‌ها از مسائل مختلف آگاهی پیدا می‌کنند. مگر اینکه در این خصوص خود والدین کوتاهی کنند.

۳. از طریق وسایل ارتباط جمعی تا حدی که اشاعه منکر نشود گزارش‌هایی از قبیل دستگیری افراد شرور، فریب دادن دیگران و... بیان می‌شود. والدین می‌توانند از این اجمال بهره کافی ببرند و تمهیدهای لازم برای صیانت فرزند خود اتخاذ کنند. بنابراین هدف احتمالی نویسنده از راه‌های مطمئن و بدون زبان اجتماعی محقق می‌شود. اما نیمه پنهان از انتشار این موضوع در سطح جامعه:

انتشار پاره‌ای از مشکلات در سطح جامعه همراه اعداد و ارقام، موجب زبان‌های جدی بر پیکر جامعه می‌شود، با این فرض که راه‌های بهتری برای اطلاع افرادی که نیاز به آن‌ها دارند، وجود دارد. از قبیل:

۱. یکی از راه‌های عادی شدن ناهنجاری‌ها و به اصطلاح از بین رفتن قبح آن در جامعه، بیان و ارائه آن‌ها است. به وضوح دیده‌ایم که نوعی از لباس که برای اولین بار تعدادی از افراد آن را می‌پوشند، تعجب اغلب مردم را بر می‌انگیزد لیکن استمرار آن موجب عادی شدن آن می‌شود و به تدریج به صورت هنجار درمی‌آید. آنچه در دین اسلام به آن اشاعه فحشا می‌گویند و یکی از گناهان بزرگ است، به لحاظ همین اثر تخریبی است که دارد.

۲. بیان ناهنجاری‌ها با اعداد و ارقام، موجب سلب اعتماد مردم می‌شود. به عنوان مثال اگر به درصدی که یکی از صاحب‌نظران در مورد مشکلی بیان کرده استناد کنیم، امکان ازدواج بین دختران و پسران با اطمینان و به دور از سوءظن وجود دارد. آیا تاخیر در این مورد را یکی از نتایج طرح این آمار و ارقام به صورت غیر فنی و کارشناسی نباید قلمداد کرد؟

۳. آیا بیان ناهنجاری‌ها سبب نمی‌شود عده‌ای که آن را واقعا خلاف تلقی می‌کردند، به آن گرایش پیدا کنند؟ حتی اگر یک نفر به واسطه طرح آن، به آن مشکل آلوده شود گناه آن به اندازه آلوده کردن تمام انسان‌ها است.

با توجه به نکات مذکور، این گمان به وجود می‌آید که شاید هدف این دلسوزی‌های ساده‌انگارانه، نیمه پنهان آن باشد؟! در هر صورت گروه یا فرد انتخاب کننده موضوعات برای انتشار آن باید به ابعاد مختلف اثر آن مطلب توجه کنند و اگر نویسنده از روش‌های بهتر تحقق هدفش آگاهی ندارد، آنان باید از آن اطلاع داشته و راهنمایی‌های لازم را به نویسنده ارائه دهند. همچنان که این امر در بعضی نشریات انجام می‌شود.